

بسمه تعالی



دانشگاه کردستان

سال دوازدهم
شماره چهل و شش
بهار ۱۴۰۲
شاپا: ۲۸۷۵ - ۲۳۲۲

مطالعات شهری

فصلنامه علمی مطالعات شهری

صاحب امتیاز: دانشگاه کردستان

مدیر مسئول: هوشمند علیزاده

سر دبیر: کیومرث ایراندوست

مدیر داخلی: کیومرث حبیبی

کارشناس نشریه: محمد بشیر رباطی

اعضای تحریریه بین‌المللی:

Nadhir Al-Ansari, Professor, Luleå University of Technology, Sweden.

Assefa M. Melesse, Professor, Florida International University, USA.

Robert Musil, Working Group Leader, Institute for Urban and Regional Research
(Austrian Academy of Sciences), Austria.

داوره‌های این شماره (به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی): آشوری، کسری؛ اسدپور، علی؛ ایزدی، محمد سعید؛ پژوهان، موسی؛ پورباقر، سمیه؛ ثقفی اصل، آرش؛ جواهری پور، مهرداد؛ حنایی، تکتیم؛ حیدرآبادی، ابوالقاسم؛ خانی، سعید؛ رفیعیان، مجتبی؛ سجادزاده، حسن؛ صفدرنژاد، سید مجتبی؛ قره‌بگلو، مینو؛ مدیری، آتوسا؛ معینی، سید مهدی؛ منوچهری، صلاح الدین؛ مولانایی، صلاح الدین؛ یوسفی، زاهد.

۰۸۷ - ۳۳۶۶۶۷۷۱

تلفن:

شنبه الی سه شنبه ساعت ۱۲-۱۳

ساعت تماس:

www.urbstudies.ir

آدرس وب سایت نشریه:

urbstudies@uok.ac.ir

آدرس ایمیل نشریه:

طرح جلد: کورش عنبری

صفحه‌آرا: جواد ده‌ده جانی

ویراستار فارسی: فرحناز نوبخت

ویراستار انگلیسی: نوید برادران همتی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نشانی: سنندج، بلوار پاسداران، دانشگاه کردستان، دانشکده هنر و معماری، گروه مهندسی شهرسازی - کد پستی: ۶۶۱۷۷ - ۱۵۱۷۵

این فصلنامه طی نامه شماره ۱۶۱۹۲۷ به تاریخ ۱۳۹۰/۰۸/۲۲ مدیر کل امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

با درجه علمی-پژوهشی منتشر می‌شود.

ناشر: مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

این نشریه در «ایران ژورنال» نظام نمایه‌سازی مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (RICeST) به نشانی www.ricest.ac.ir و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام به نشانی www.isc.gov.ir نمایه می‌شود.

مطالعات شرکت فهرست

- مقایسه تطبیقی سطح کیفی مؤلفه‌های غنای حسی در فضاهای تجاری با استفاده از تکنیک‌های حس‌گردی و یادداشت برداری حسی
مطالعه موردی: بازار بزرگ تهران و مرکز خرید بام‌لند | یاسمن قادری، سیدمهدی خاتمی
۳
- بررسی کیفیت نفوذپذیری ورودی‌ها بر میزان حضور پذیری در بازار
مطالعه موردی: بازار سنتی شیراز | علی اکبر حیدری، ملیحه تقی‌پور، سیده مریم باقری
۱۷
- بررسی ابعاد موثر بر سنجش میزان دل‌بستگی ساکنان به محله‌های مسکونی
مطالعه موردی: محله هفت چنار- منطقه ۱۰ تهران | امیر ابراهیمی حسنکلو، ناصر بنیادی، آتوسا مدیری
۳۳
- تحلیل پویای فضایی شهرهای منطقه‌ای در گذار به کلانشهر
مطالعه موردی: شهر رشت | رقیه حیدری، اسماعیل علی اکبری، احمد پور احمد
۴۷
- مقایسه کیفیت کالبدی زندگی در بحران‌های همه‌گیری از نگاه ساکنان
مطالعه موردی: محله‌های مسکونی معاصر ایران در همه‌گیری کووید ۱۹ | علی ریاحی دهکردی، مهدی منتظرالحجه
۶۳
- بررسی میزان رضایت از محل سکونت و عوامل مرتبط با آن در سالمندان شهر سنندج
پرستو محمدیان، نسیم زنجری، یدالله ابوالفتحی ممتاز، احمد دلبری
۷۷
- آینده‌پژوهی بافت تاریخی شهر یزد مبتنی بر پیش‌بینی‌های پایداری میراث جهانی
محراب محرابی، مجید انصاری، محسن رفیعیان
۸۹
- الزامات معماری در تحقق مدرسه به‌عنوان کانون محله بر اساس مبانی نظری و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش
محمد تقی‌زاده کردی، محمود رضا ثقفی، محسن افشاری، سعید صفایی موحد
۱۰۳

مقایسه تطبیقی سطح کیفی مؤلفه‌های غنای حسی در فضاهای تجاری با استفاده از تکنیک‌های حس‌گردی و یادداشت برداری حسی

نمونه مورد مطالعه: بازار بزرگ تهران و مرکز خرید بام‌لند

یاسمن قادری - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
سیدمهدی خاتمی^۱ - استادیار، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۲۲ اسفند ۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۰۷ مرداد ۱۴۰۱

چکیده

حواس پنج‌گانه به عنوان درجه ارتباط انسان با محیط اطراف شناخته می‌شود، از این‌رو درک فضاهای شهری از طریق کانال‌های حسی مختلف، مانند بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه صورت می‌گیرد. دریافت‌های ناشی از محرک‌های حسی، با وجود نقش با اهمیت خود در کیفیت بخشی به فضای شهری و ایجاد فضای یاد و خاطره، به نظر می‌رسد که امروزه کمتر مورد توجه طراحان شهری و معماران منظر قرار گرفته‌است. در حالی که یکی از راه‌های ارتقای کیفیت فضاهای شهری، افزایش غنای حسی محیط به منظور به کارگیری تمامی حواس با هدف ایجاد جذابیت، حس تعلق به محیط، افزایش شمولیت و امکان فعالیت برای همه اقشار اجتماعی، سنی، جنسی و افراد کم‌توان از نظر ادراک و حواس مانند افراد نابینا، ناشنوا و معلول است. پژوهش حاضر با توجه به اهمیت نظام ادراکات حسی در ادراک فضا و نقشی که این ادراک می‌تواند بر فرآیند شناخت و رفتار بگذارد، به بررسی کیفی ابعاد حسی فضا از طریق شناسایی و رتبه‌بندی دریافت‌های حسی گوناگون در فضاهای تجاری می‌پردازد. از همین رو محدوده بازار بزرگ تهران و مرکز خرید بام‌لند به منظور مقایسه تطبیقی سطح کیفی مؤلفه‌های غنای حسی دو فضای شهری تجاری مدرن و سنتی انتخاب شده‌اند تا به این مهم پرداخته شود که توجه به کیفیت غنای حسی در طراحی فضاهای تجاری از گذشته تا به امروز دستخوش چه تغییراتی شده‌است؟ در راستای دستیابی به هدف پژوهش در بخش مبانی نظری و پیشینه تحقیق از روش کتابخانه‌ای و در بخش مطالعات میدانی، از روش «حس‌گردی»^۲ و «یادداشت برداری حسی»^۳ استفاده شده‌است.

نتایج حاصل از پژوهش بیانگر آن است که به طور کلی سطح کیفی مؤلفه‌های غنای حسی در بازار بزرگ تهران بیشتر از مرکز خرید بام‌لند بوده و در هر دو نمونه، حس بینایی بیشترین تحریک حسی و حس چشایی، کمترین میزان تحریک را داشته‌است. از طرفی امتیاز مربوط به تحریک حس بینایی در مرکز خرید بام‌لند بیشتر از بازار بزرگ تهران بوده که این امر خود گویای توجه بیشتر به بعد بصری محیط در طراحی‌های امروزی فضاهای تجاری است.

واژگان کلیدی: غنای حسی، حس‌گردی، یادداشت برداری حسی، حواس پنج‌گانه، بازار بزرگ تهران، مرکز خرید بام‌لند.

نکات برجسته

- حواس پنج‌گانه به عنوان درجه ارتباط انسان با محیط اطراف شناخته می‌شود.
- دریافت‌های ناشی از محرک‌های حسی نقش با اهمیتی در کیفیت بخشی به فضای شهری و ایجاد فضای یاد و خاطره دارد.
- در راستای دستیابی به هدف پژوهش در بخش مبانی نظری و پیشینه تحقیق از روش کتابخانه‌ای و در بخش مطالعات میدانی، از روش «حس‌گردی» و «یادداشت برداری حسی» استفاده شده‌است.
- در این مطالعه حس بینایی بیشترین تحریک حسی و حس چشایی، کمترین میزان تحریک را داشته‌است.
- یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که در طراحی‌های امروزی به بعد بصری محیط در فضاهای تجاری بیشتر توجه شده‌است.

۱. مقدمه

تنوع دریافت‌های حسی، کیفیتی را برای فضای شهری ایجاد می‌کند که به آن «غناي حسی» گفته می‌شود (Sarmadi, et al., 2020). به بیان دیگر، غناي حسی باعث شکل‌گیری تجربیات حسی مختلف و در نهایت پاسخ‌دهندگی بیشتر فضا می‌گردد (McGlynn, 2013). تحقیقات نشان می‌دهد که پس از فراگیر شدن دوران مدرن، به حس بینایی و ادراک مبتنی بر آن بیش از سایر حواس توجه شده است. این در حالی است که دیگر حواس، موجب درک عمیق‌تری از فضا می‌شوند (khoury, 2006). بنابراین می‌توان گفت حلقه مفقوده میان فضای شهری و غناي حسی، اهمیت توجه به تمامی حواس پنج‌گانه انسان است. از طرفی در ادراک فضا هر اندازه که اندام‌های حسی بیشتری درگیر شوند، تأثیر گذاری فضا بیشتر و درک از فضا کامل‌تر و عمیق‌تر صورت خواهد گرفت و احتمال جذابیت، نقش انگیزی و خاطره‌انگیزی فضا و همچنین حضورپذیری تمام افراد جامعه افزایش خواهد یافت (Zangeneh & keshmiri, 2019). از این رو، دریافت‌های ناشی از محرک‌های حسی، با وجود نقش با اهمیت خود در کیفیت بخشی به فضای شهری و ایجاد فضای یاد و خاطره، به نظر می‌رسد که امروزه کمتر مورد توجه طراحان شهری و معماران منظر، قرار گرفته است؛ بنابراین می‌توان گفت لزوم توجه یکپارچه به همه حواس، اعم از بصری و غیر بصری، در فضای شهری وجود دارد، چراکه بنا بر شرایط ویژه بعضی حواس مهم‌تر از حواس دیگر هستند. از جمله این شرایط، معلولیت افراد در یک حس یا حضور در فرهنگ‌های متفاوت است. هرچند حس بینایی مهم‌ترین حس در ادراک فضا است، اما صدا، بو، دما، تعادل، جهت، جنس و بافت عناصر تعریف‌کننده فضای شهری نیز در این فرایند نقش بسزایی دارند. از طرفی، افراد در شرایط سنی، جنسی، فرهنگی و اجتماعی مختلف، محیط را به لحاظ حسی به روش‌های گوناگونی درک و ارزش‌گذاری می‌کنند. فضاها با توجه به نشانه‌های حسی مورد دوست داشته شدن یا نفرت قرار می‌گیرند. یک فضای شهری به لحاظ حسی، برای یک فرد مسن ممکن است پر سروصدا و یا ناامن باشد اما برای یک فرد جوان و یا نوجوان بیش از حد آرام و امن باشد. یک بو می‌تواند در فرهنگی لذت‌بخش و آرام‌بخش و در دیگری ترس‌آور باشد و یا برای یک فرد فنلاندی، سکوت ممکن است حسی آرام‌بخش منتقل کند و از طرفی غرضی سهمگین برای یک تایلندی باشد. برای هریک از قلمروهای حسی، کدهای فرهنگی وجود دارد. تجربه هریک از محرک‌ها نیز متأثر از فرهنگ است، اما نکته مهم این است که با وجود اختلافات در تفاسیر، توافق گسترده‌ای بر اهمیت توجه به حواس در سراسر زمان‌ها و فرهنگ‌ها وجود دارد (Lotfi & Zamani, 2015:44).

بازارها و مراکز خرید امروزی از جمله فضاهایی هستند که روزانه افراد مختلفی را با اهداف متفاوت به خود جذب می‌کنند. از این‌رو لزوم توجه به نظام ادراکات حسی در این فضاها به مانند دیگر فضاهای شهری دیده می‌شود، بنابراین بازارها که یادگار با ارزشی از دوران قبل از مدرنیته هستند را می‌توان در قیاس با پاساژها و مراکز خرید امروزی قرار داد و از این طریق پژوهش حاضر به دنبال پاسخ این سؤال است که توجه طراحان شهری و معماران منظر به مؤلفه‌های کیفی غناي حسی در طراحی فضاهای تجاری از گذشته تا به امروز، در تهران، دستخوش

چه تحولاتی شده است؟ در راستای رسیدن به پاسخی مناسب برای سؤال مطرح شده ابتدا با مطالعات کتابخانه‌ای، ابعاد متفاوت غناي حسی، ویژگی آنها و نیز روش‌های مطالعه محرک‌های حسی فضای شهری بیان شده است. سپس با ترکیب دو روش «حس‌گردی» و «یادداشت برداری حسی»، مدلی مفهومی تهیه شده که با بهره‌گیری از آن در حوزه پژوهش میدانی، به شناسایی و رتبه‌بندی دریافت‌های حسی در هر دو نمونه پژوهشی، پرداخته و در نهایت مقایسه تطبیقی سطح کیفی مؤلفه‌های غناي حسی در دو محدوده مطالعاتی مدرن و سنتی صورت خواهد گرفت.

۲. چارچوب نظری

در طول تاریخ همواره اندیشمندان متعددی بر لزوم توجه به تجارب حسی تأکید کرده و تسلط بیش از حد حس بینایی را به چالش کشیده و به آسیب‌شناسی آن پرداخته‌اند. یان بنتلی در کتاب خود با عنوان «محیط‌های پاسخده» اهمیت حواس را در کیفیت غناي حسی فضای شهری معرفی کرده و بر لزوم پرداختن به حواس غیر بصری تأکید می‌نماید (Bently et al, 2003). یوهانی پالاسما عقیده دارد که: «بینایی ما را از جهان جدا می‌کند، حال آن که حواس دیگر، ما را با آن پیوند می‌دهند و با آن یکی می‌کنند» (Pallasmaa, 2012). مونیکا دگان در رابطه با موضوع همبستگی حواس انسان و حضور همزمان تجارب حسی مختلف در فضای شهری، اصطلاح «منظر حسی» را به کار می‌برد که این اصطلاح برگرفته از عبارت «منظر بویایی» است و برای نخستین بار پورتوس به آن اشاره کرده است (Degan, 2008). پاول روداوی نیز که از کارشناسان علم جغرافیای انسانی است با بیان مفهوم «جغرافیای حسی ۳»، از ساختار بدن انسان به عنوان یک سیستم موقعیت‌یابی عمومی یاد کرده که بر چهار گروه حسی بینایی، شنوایی، بویایی و لامسه متکی است (Rodaway, 2002). در ادامه به مطالعات داخلی و خارجی انجام شده در این حوزه می‌پردازیم.

پژوهشی با عنوان بررسی نقش مؤلفه‌های منظر حسی در کیفیت محورهای مجهز محلی در محور علی‌قلی آقا درصفهان مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج این تحقیق وجود رابطه معناداری را بین مؤلفه‌های منظر حسی و معیارهای کیفیت محلی بیان می‌کند. بر همین اساس از نظر میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های منظر حسی بر کیفیت‌های محور، اهمیت حس زمان بیش از دیگر شاخص‌ها بوده و بعد از آن منظر بساوایی، بویایی، بینایی، صوتی و بصری قرار می‌گیرند (Lotfi & Zamani, 2015). در پژوهشی دیگر به تبیین نقش مؤلفه‌های منظر حسی مبتنی بر حواس در کیفیت ادراک حسی محیطی در گذر ارگ جدید تبریز پرداخته‌اند. نتایج این بررسی‌ها بیانگر آنست که بین مؤلفه‌های منظر حسی و کیفیت ادراک حسی، همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. بدین ترتیب که حس لامسه، شنوایی، چشایی، بویایی و در انتها، بینایی دارای بیشترین نقش و قدرت تبیین در ادراک هستند (Salehiniya & Niroumand Shishavan, 2018).

تحقیقی دیگر به متناسب ساختن رابطه محیط کالبدی پارک‌های

1 Sensescape

2 Smellscape

3 sensuous geographies

لذت می‌برند (Day, 2007). در میان پدیدارشناسان معماری، توجه به دریافت چندحسی برای نخستین بار به صورت کلاسیک و منسجم از سوی پالاسما مطرح گردید و شرح داده شد. تأملات استیون هال در باب حضور ویژه حواس، شنوایی و لامسه را به عنوان حوزه پایداری بیان می‌کند (Holl, 1994). در فرایند ادراک فضای شهری رابطه‌ای دو سویه میان ویژگی‌های محیط شهری، ادراک، شناخت، ارزیابی و رفتار انسان وجود دارد (Golkar, 2008). فرد فضای شهری را حس می‌کند. در این مرحله اطلاعات فضای شهری توسط حواس پنج‌گانه و تحت تأثیر زمینه و خاطرات فرد، درک می‌شود. تجربه حسی فضای شهری مبتنی بر کلیه حواس است. بنابراین، هر حس می‌تواند در تغییر خصوصیات تجربی معماری و طراحی فضاهای شهری قابل توجه باشد (Wankhede & Amit, 2017). مرحله بعد از احساس، ادراک است که فرآیند سازماندهی و تفسیر اطلاعات حسی محیط را به منظور معنادار کردن آن تعریف می‌کند. بین احساس و ادراک نمی‌توان فاصله‌ای متصور شد. ادراک به سرعت شکل می‌گیرد، به طوری که همزمان با احساس به نظر می‌رسد (Pakzad & Bogor, 2015). در این فرایند هرچه اندام‌های حسی بیشتری درگیر شوند، تأثیرگذاری فضای بیشتر و غنای حسی و درک از فضا کامل‌تر و عمیق‌تر صورت می‌پذیرد. بنابراین احتمال جذابیت، نقش انگیزی و خاطره‌انگیزی فضای شهری افزایش خواهد یافت (Lotfi & Zamani, 2015: 44). در مرحله شناخت، ذهن فرد قضاوت‌هایی را بر اساس ادراک خود سازماندهی می‌کند و بر اساس این قضاوت‌ها، ذهنیتی از فضا برای خود می‌سازد. از این پدیده با لفظ «منظر ذهنی» یاد می‌شود. در این مرحله، ذهن فرد بر اساس شناختی که از فضا به دست آورده است و فرایندها، تأثیری و ارزیابانه نسبت به فضا، واکنش عاطفی مثبت یا منفی پیدا می‌کنند. این ذهنیت‌ها اساس رفتار انسان هستند. افراد بر اساس آنها رفتار می‌کنند و حتی باعث تغییر محیط نیز می‌شوند. محیط تغییر یافته بازم به عنوان یک عینیت در فرآیندهای ذهنی وارد شده و این چرخه به صورت مداوم ادامه خواهد داشت (Golkar, 2012: 165).

۲.۲. منظر حسی و انواع آن

طبق تعریف، منظر محصول تعامل انسان و فضای شهری و جلوه‌ای از واقعیت فضای زیست افراد است که به وسیله استفاده کنندگان ادراک می‌شود. شهر قلمروی مناظر و فرصت‌های حسی مختلف است که با توجه به زمان، فضا، فرهنگ و سنت‌ها تغییر می‌کند و در آن فرد با زمینه‌ای که مکان خود را در آن تعریف می‌نماید، تعامل برقرار می‌کند (Picker, 2003). بنابراین درک فضایی عابران در ابعاد گوناگون و با کمک حواس بینایی، شنوایی، بویایی و لامسه و در مقیاس کوچک و بزرگ، دور و نزدیک و در فضاهای باز، نیمه باز و محصور میسر است. حواس پنج‌گانه برای نخستین بار به وسیله ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) طبقه‌بندی شده است. در ادامه به تعاریف مبانی هر یک از مناظر حسی پرداخته می‌شود.

۲.۲.۱. غنای حس بینایی

بینایی در جریان تکامل آخرین حسی است که تکامل یافته و به مراتب پیچیده‌ترین حس است. از طریق چشم‌ها اطلاعات بیشتری به

معاصر با نیاز و رفتار کاربران و افزایش غنای حسی آن از طریق شناسایی و اولویت‌بندی دریافت‌های حسی متنوع در منظر پرداخته است. نتایج این پژوهش گویای آن است که غنای حسی در باغ ایرانی بیشتر از پارک نیاوران بوده و در هر دو نمونه به ترتیب حس بینایی و شنوایی بالاترین تحریک حسی و حس چشایی کمترین تحریک را داشته است (Sarmadi, et al., 2020).

در پژوهشی با هدف آشکار سازی اهمیت غنای حسی در فضاهای شهری، عوامل تعیین‌کننده آن و تحلیل غنای حسی پارک آزادی شیراز، به این نتیجه دست یافته‌اند که آن بخش از فضاهای شهری که توانسته است حس‌های بیشتری از شهروندان را درگیر کند، تجربه کامل‌تری از فضا را در ذهن مردم ایجاد کرده است؛ شهروندان در نتیجه این تجربه، آگاهی و لذت بیشتری از فضا خواهند داشت. از این رو تمرکز بر به کارگیری مؤلفه‌های تمامی حواس راهی مطلوب برای بهبود غنای حسی این بوستان محسوب می‌شود (shookouhi Dolat Abadi & Zarei, 2021).

تحقیقی با عنوان «طراحی بر اساس حس لامسه: حس افراد نابینا از مکان»، بر حس لامسه در ادراک محیط تمرکز شده است و تکنیک‌هایی برای بررسی کیفیت لمسی یک طرح را بیان می‌کند (Heylighen & Herssens, 2012).

در نوشتاری با عنوان «ادراک منظر» به بعد شنوایی پرداخته شده و بیان می‌کند که ادراک صوتی نیز می‌تواند به اندازه ادراک بصری مؤثر واقع شود (Kaymaz, 2012).

تحقیقی با عنوان «ادراک غیر بصری از منظر: استفاده از شنوایی و حواس دیگر در درک فضاهای انتخابی در شهر پوزناو»، بر این عقیده است که درک فضا قبل از هر چیز توسط حس بینایی خواهد بود. ادراک بصری با احساسات جمع‌آوری شده توسط حواس دیگر تکمیل می‌شود. هدف از تحقیق انجام شده شناسایی منظرهایی از شهر بوده که با استفاده از حواس شنوایی، بویایی و لامسه دریافت می‌شدند (Szczepanska, 2013).

بنابراین به موضوع ادراکات حسی در فضای شهری از دیدگاه‌های مختلف توجه شده است. آنچه که قابل تأمل است، لزوم توجه یکپارچه به همه حواس (اعم از بصری و غیر بصری) در فضای شهری است و می‌تواند قابلیت و کیفیت دعوت‌کنندگی در محیط را پدیدآورده و فرد را به تفکر، خودسنجی، خودارزیابی و خود شکوفایی سوق دهد (Shahcheraghi & Bandarab, 2015).

۲.۲.۱. اهمیت مناظر حسی در فرایند تعامل انسان و فضای شهری

انسان‌ها در دنیای چندحسی زندگی می‌کنند که با دیدن، بوییدن، شنیدن، چشیدن و لمس احاطه شده‌اند و تجربه این محرک‌ها به فهم افراد از محیط پیرامون کمک می‌کند (Mount & Cavet, 1995: 52). روند تکامل ساخت محیط‌های چندحسی از دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز شد (Hussein, 2010: 26). این تحولات، بیشتر در زمینه محیط‌های یادگیری کاربرد پیدا کرد و مباحثی در روانشناسی رشد مطرح شد. آناتولی اولدز، روانشناس کودک، به این فرایند در کودکان اشاره می‌کند و بیان می‌کند که کودکان در محیط، سیر می‌کنند و از ظرافت در رنگ، نور، صدا، بو، حس لامسه، بافت، حجم، حرکت، فرم و ریتم اطرافشان

محیط مؤثر نیست اما نظریه اکولوژیک ادراک، با معرفی نظام چشایی-بویایی به عنوان نظام‌های مرتبط به هم و حتی متحد چگونگی تأثیر حس چشایی در ادراک محیط را بیان می‌کند (Sarmadi, et al., 2020). به اعتقاد دگان، بو با مزه در رابطه است و این دو حس باهم تجربه می‌شوند. در اغلب مواقع مواد بودار می‌توانند علاوه بر گیرنده‌های بویایی، گیرنده‌های چشایی را نیز درگیر کنند؛ در نتیجه این حس، احساسی مرکب است (Irvani & khodapanahi, 2022:118). حس چشایی این قابلیت را دارد که کدهای دارای معنی را به مغز افراد ارسال کند. گاهی حتی در فضایی دیگر یادآور خاطره و تصویر ذهنی از جای دیگر است (Shahcheraghi & Bandarabad, 2015:161).

درواقع محرک‌های حس بویایی چنانچه مربوط به بوی غذا و خوراکی‌ها باشند، عاملی به منظور ارتقای کیفیت غنای حس چشایی محیط هستند. هر شهر به دلیل چاشنی‌ها و غذاهای خاص خود منظر چشایی منحصر به فردی دارد و از این رو «منظر چشایی» بیشترین سیاست‌های حسی را از لحاظ فرهنگی آشکار می‌کند (Degan, 2008). به این ترتیب حضور کافه‌ها و رستوران‌ها، به ویژه هنگامی که دارای سرریز فعالیت‌ها باشند، موجب غنای حس چشایی در فضا می‌گردد.

۲.۲.۵. غنای حس لامسه

به اعتقاد دگان، لامسه نخستین حسی است که به وسیله آن با دنیای بیرون ارتباط برقرار می‌کنیم. این حس نخستین حسی بوده که انسان بسیار به آن نیاز داشته و در همه اعضای بدن مشاهده می‌شود (Naghizade & Ostadi, 2014). لامسه ما را قادر به تغییر و دستکاری محیط پیرامون می‌سازد (Howes, 2005). این تعامل بالا نشانگر اهمیت لامسه در تجربه محیط از طریق معنای حرکت است که می‌تواند به فضا داده شود (Herssens & Heylighen, 2012). غنای حس لامسه در منظر به دو طریق صورت می‌گیرد: پوست و چشم. لمس با پوست شامل لمس مستقیم و تماس با یک جسم بوده و لمس با چشم‌ها، لامسه‌ای غیرمستقیم است؛ به عنوان مثال تحریک حس لامسه با نگاه به دیواری کاهگلی (Sedaghat, 2017). محیط در جریان جنبشی مداوم با فرد از طریق لمس ادراک شده و کیفیت بافت محیط مانند سردی سیمان و ناهمواری سنگفرش توسط بدن تجربه می‌شود. حس لامسه با آگاه کردن فرد از گرما و سرما و کیفیت سطوح اطراف، وی را از حس مکان و بودن در مکان آگاه می‌کند (Rodaway, 1994)، بنابراین کلیه اطلاعات قابل دریافت توسط حس لامسه در یک فضای شهری شامل دما، زبری و سختی، فشار و اختلاف سطح منظر لمسی محیط را شکل می‌دهند.

۲.۲.۳. روش حس گردی و یادداشت برداری حسی

روش «حس گردی» از جمله روش‌هایی است که عموماً برای برداشت تجربیات حسی یک مکان استفاده می‌شود. این روش، نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ به عنوان ابزاری برای بررسی جنبه‌های کالبدی و شناختی فضا مطرح شد (Sedaghat, 2017). حس گردی در قالب صداگردی^۲ رواج داشته و در انواع دانش‌ها از جمله علوم آموزشی به‌کار گرفته

سیستم عصبی فرستاده می‌شود و میزان آن، نسبت به اطلاعاتی که از طریق شنوایی و لامسه دریافت می‌شود، بسیار بالاتر است. بنتلی، غنای حس بینایی را وابسته به حضور تضادهای بصری دانسته و اعتقاد دارد که با افزایش تعداد عناصر شاخص یک سطح تا حدی معین، غنای حس بینایی آن، افزایش می‌یابد (Bentley, 2003). نکته قابل ملاحظه این است که در ایجاد غنای حس بینایی باید بسیار با احتیاط عمل نمود و تضاد عناصر بصری نباید به اندازه‌ای باشد که باعث ایجاد اغتشاش گردد.

۲.۲.۲. غنای حس بویایی

حس بویایی از ابتدایی‌ترین حواس انسان است که با حرکت در فضای شهری هدایت می‌شود. حس بویایی بر میزان ارتباطات افراد باهم، مکانیابی اشخاص در فضای شهری و میزان بهداشت محیط تأثیر دارد (Hall & Hall, 1966). ادراک بو در داخل و یا مجاور یک فضا و با شدت‌های متفاوت که برای مدتی حضور داشته و بعد از بین می‌رود و اختلاف یک بو با بوی دیگر و همبستگی بوها با اشیا، ارگانیزم‌ها (پیکره)، مکان‌ها و احساسات خاص همگی به حس مکان و شخصیت مکان کمک می‌کنند و کیفیت غنای حس بویایی را در محیط ارتقا می‌بخشند (Rodaway, 2002, 68). در این رابطه ایده «منظر بویایی» به وسیله آن کرین در سال ۱۹۸۸ بیان شد. از نظری شهرهای مدرن محکوم به بی‌بو شدن هستند. حس بویایی در برانگیختن خاطرات فضاها نیز بسیار با اهمیت بوده که این امر ناشی از بوی اشیا خاص در مکان‌هاست. در نتیجه عمدتاً می‌توان غنای حس بویایی را عامل مهمی در ایجاد حس تعلق به یک مکان دانست (Sarmadi, et al., 2020). احساس ما از بو می‌تواند یک درک قوی از محل و موقعیت را به ما ارائه دهد. بو می‌تواند تجربه بین شهر و روستا را تشدید کند (Samadi, et al., 2020).

۲.۲.۳. غنای حس شنوایی

در حس شنوایی از انرژی امواج صوتی استفاده شده و درک افراد از آن به شکل صدا یا الگوهای مشخصی از زیروبمی، ریتم، ضرب‌آهنگ و طنین است و می‌تواند الگوی منحصر به فرد داشته باشد (Bach & Dorostkar, 2017). این الگو می‌تواند هویت صوتی خاصی به محیط دهد و در این باره عبارت «منظر شنیداری» به وسیله شافر در سال ۱۹۶۰ مطرح شد (Samadi, et al., 2020). به اعتقاد کرمونا، حس شنوایی، از نظر احساسی غنی بوده و بعد از بینایی بیشترین اطلاعات را از فضا دریافت می‌کند (Carmona et al., 2003). در این حس از یک سو، صداهای با فرکانس بالا با پوشش دادن سایر اصوات محیط، از غنای حس شنوایی کاسته و از سوی دیگر، صداهای آرام‌تر در تجربه انسان محو می‌شوند (Degan, 2008, 44). از راه شنوایی می‌توان، جهت، فاصله، سکون / حرکت منبع، خواص سطح، اندازه فضا و پرو خالی بودن آن را تشخیص داد (Hall & Hall, 1966). بنابراین صداهای اطراف انسان، بخش عظیمی از شناخت او از محیط پیرامون را شکل می‌دهند.

۲.۲.۴. غنای حس چشایی

برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده هستند که حس چشایی در ادراک

2 Tastescape

3 Soundwalking

1 Soundscape

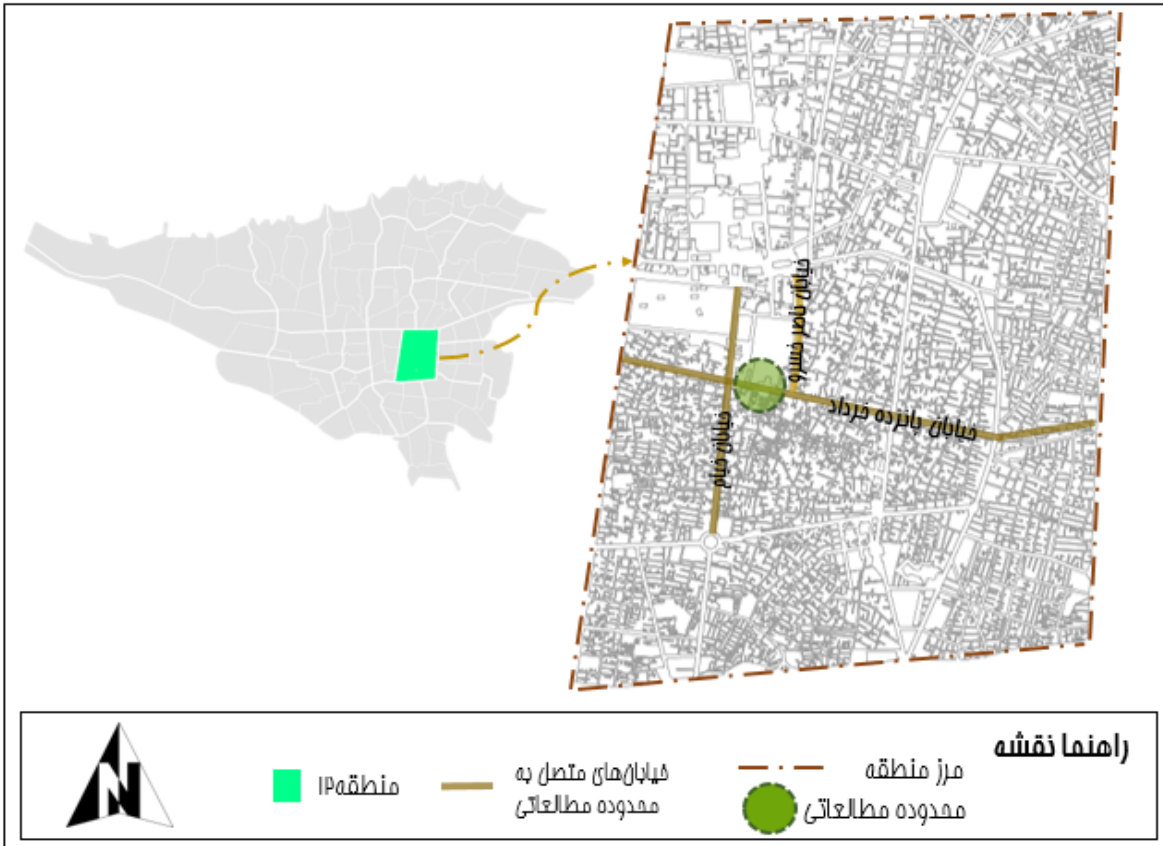
(متشکل از متخصصان شهرسازی و افراد عادی) شامل شش شرکت کننده تشکیل شد. گروه از قبل با روش حس‌گردی برای یافتن نقاط حس‌ی شاخص، آشنا شدند و در حین پیاده‌روی با شرکت‌کنندگان مصاحبه‌های شفاهی صورت گرفت و محرک‌های حس‌ی که حواس افراد را در هر نقطه تحریک می‌کرد، شناسایی شد و خروجی این مرحله، یافتن شش نقطه شاخص حس‌ی در هر یک از نمونه‌ها بود که با بحث و تبادل نظر با گروه به دست آمد و در تصاویر شماره ۳ و ۴ این نقاط مشخص شده‌اند. پس از مشخص شدن این شش نقطه شاخص حس‌ی به روش حس‌گردی و نام‌گذاری آنها به ترتیب در مسیر حرکتی، در مرحله بعد با بهره‌گیری از روش یادداشت برداری حس‌ی به تحلیل حس‌ی دو نمونه مطالعاتی پرداخته شده‌است. لازم به توضیح است که مطالعات انجام شده در هر دو نمونه موردی در آبان ماه و در ساعات ۱۱ تا ۱۵ صورت گرفته‌است. در این مرحله، پس از امتیازدهی به هر حس در نقاط یادشده به شیوه نام برده، با اتصال نقاط روی هر دیاگرام به هم، سطح طوسی رنگ حاصل شد که با مقایسه مساحت سطوح رنگی در هر یک از این شش نقطه می‌توان به لحاظ کیفی به سطح غنای حس‌ی در هر نقطه پرداخت. برای هر یک از نمونه‌های موردی، جدولی تنظیم شد که شامل اطلاعات مربوط به یادداشت برداری حس‌ی در این شش نقطه شاخص بوده‌است. در جدول بیان شده، دیاگرام حس‌ی (نمودار عنکبوتی) هر نقطه و محرک‌های حس‌ی برای هر یک از حواس پنج‌گانه به طور جداگانه بیان شدند. در این پژوهش، به دلیل پرداختن به حواس پنج‌گانه، دوایر نمودار عنکبوتی، از یک تا پنج شماره‌گذاری شده و پنج خط که همان حواس به دست‌آمده از بخش مبانی نظری بوده، این دوایر را قطع می‌کنند. به منظور نمایش کیفیت و دوام هر یک از حواس همان‌طور که گفته شد، از علائم اختصاری استفاده شده که این علائم در زیر توضیح داده شده‌است. به کمک علائم اختصاری بیان شده که شامل: منفرد (●) ، تکرار شونده (#####) ، مداوم (●—●) ، واقع در یک نقطه (■) و جهت‌دار (→) ، میزان دوام هر حس بیان شده‌است. منظور از میزان دوام هر حس، بیان مدت زمان دقیق بر حسب ساعت و دقیقه نیست، بلکه منظور برداشت تجربی و پدیدارشناسانه فرد است. داده‌های مربوط به محرک‌های حس‌ی فضای شهری، مانند انواع تجربه‌های حس‌ی در یک نقطه، درجه اولویت (حس‌ی که از همه حواس قوی‌تر، برجسته‌تر و مؤثرتر) در این مرحله، داخلی‌ترین دایره، کمترین نمره و خارجی‌ترین آن، بیشترین نمره را دارد. تأکید (تأثیر گذاری حواس برهم، تشدید یا تضعیف آن) در این مرحله حواسی که برهم تأثیر می‌گذارند را با خط چین، بر روی نمودار به یکدیگر وصل می‌کنیم و کیفیت دوام (مدت حضور محرک حس‌ی در یک نقطه) با علائم تعریف شده‌ای بر روی دیاگرام عنکبوتی ثبت می‌شوند. ارزیابی کیفی نتایج با قراردادن دیاگرام مربوط به نقاط مختلف بر روی هم و مقایسه سطوح به دست‌آمده؛ به این ترتیب که هرچه مساحت سطح حاصل وسیع‌تر باشد، غنای حس‌ی در آن نقطه بیشتر است. در بررسی نتایج در بعد کمی پژوهش، امتیازهای داده شده به هر یک از ابعاد غنای حس‌ی یک نقطه، باهم جمع می‌شوند. هرچه عدد حاصل بزرگتر باشد، کیفیت غنای حس‌ی در آن نقطه بیشتر است.

شده‌است. این روش شامل فرم‌هایی از پیاده‌روی وابسته به حواس است. به این ترتیب که بر تجارب چندحسی ناشی از حضور در یک موقعیت متمرکز است. در این روش ابتدا مسیر مشخصی انتخاب می‌شود که انتخاب این مسیر با توجه به هدف و نظر محقق صورت می‌پذیرد. در مرحله بعدی تعدادی افراد انتخاب می‌شوند که نوع افراد شرکت‌کننده نیز بستگی به نظر محقق دارد. پس از آن با هدف تمرکز بر حواس پنج‌گانه پیاده‌روی شروع می‌شود. از دیگر روش‌های ثبت و برداشت کیفیت غنای حس‌ی منظر، «یادداشت برداری حس‌ی» است. روش یادداشت برداری حس‌ی به وسیله لوکاس رومیس (۲۰۰۸) ابداع شده است (Lucas & Ombretta, 2008). روش نام برده در مقایسه با روش حس‌گردی، دقیق‌تر و کامل‌تر بوده و امکان مقایسه بین محرک‌های حس‌ی مختلف و یا یک حس در مکان‌های گوناگون را ایجاد می‌کند. در این روش ابتدا فضای شهری مورد مطالعه به صورت اجمالی بررسی و انتخاب می‌گردد، سپس اطلاعات مرتبط با محرک‌های حس‌ی فضای شهری مانند انواع تجربه‌های حس‌ی در یک نقطه، درجه اولویت یا غلبه حس‌ها، کیفیت دوام آنها و تأثیرگذاری آنها بر روی هم نمودار نمایش داده می‌شود. از آنجا که روش «حس‌گردی» بر تمامی حواس و تجربیات حس‌ی تأکید دارد، می‌تواند منجر به شناخت نقاطی شاخص در فضای شهری گردد که بالاترین تنوع حس‌ی را داشته و سطح غنای حس‌ی آن بیشتر از دیگر فضاها بوده، بنابراین شناسایی این نقاط می‌تواند پایه و اساس مطمئنی برای پژوهش به روش «یادداشت برداری حس‌ی» باشد تا نقاط شاخص حس‌ی با امکان مقایسه، در سه حوزه اولویت، تأکید و دوام، یادداشت برداری حس‌ی شوند (Sedaghat, 2017).

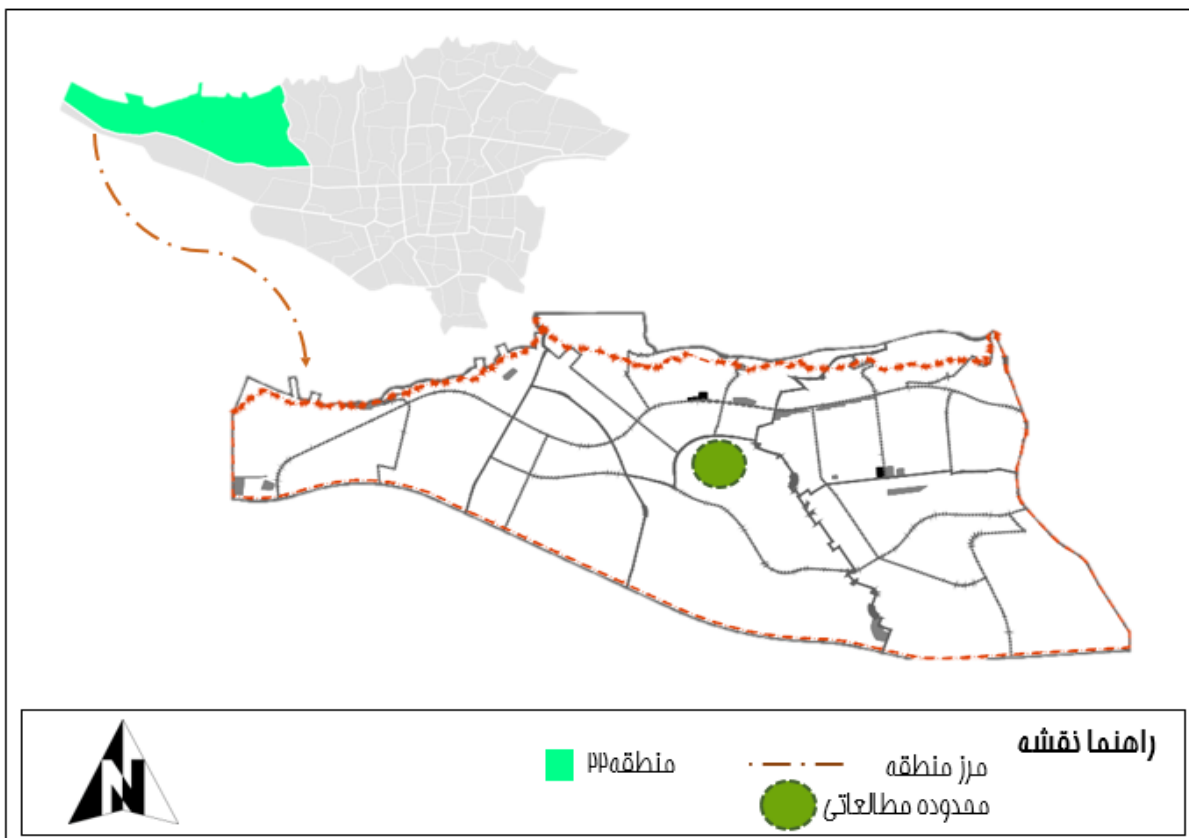
۳. روش و مراحل تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. برای گردآوری اطلاعات و ارائه معیارها و سنج‌های موردنیاز غنای حس‌ی، روش‌های جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و استفاده از کتب و مقالات موجود و برای انجام برداشت‌های میدانی از روش‌های مشاهده، مصاحبه و سئوال‌های شفاهی گسترده در مورد کیفیت غنای حس‌ی، عکس برداری و تلفیقی از روش‌های «حس‌گردی» و «یادداشت برداری حس‌ی» به‌عنوان ابزار گردآوری داده‌ها، استفاده شده‌است. در ابتدا به دلیل دستیابی به ابعاد مختلف کیفیت غنای حس‌ی، پیشینه و چارچوب نظری پژوهش، از روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای استفاده شد.

بازار بزرگ تهران در بافت قدیمی و فرسوده این شهر و در منطقه ۱۲ شهرداری تهران واقع شده (تصویر شماره ۱) و تلفیقی است از سنت و تجارت مدرن. مرکز خرید بام‌لند در منطقه ۲۲ تهران و در قسمت شرقی دریاچه چیتگر قرار دارد (تصویر شماره ۲). به منظور شناسایی و رتبه‌بندی دریافت‌های حس‌ی در بعد مطالعات میدانی، برای هر نمونه موردی از دو روش «حس‌گردی» و «یادداشت برداری حس‌ی» استفاده شده‌است. بنابراین ابتدا در هر یک از دو محدوده مطالعاتی، مسیرهای اصلی که دارای المان‌های شاخص حس‌ی بوده، انتخاب گردید. بدین صورت که با توجه به مطالعات انجام شده در بخش مبانی نظری پژوهش، پیرامون روش «حس‌گردی»، گروه برداشتگر



تصویر شماره ۱: موقعیت قرارگیری محدوده مورد مطالعه نسبت به شهر و منطقه ۱۲ تهران



تصویر شماره ۲: موقعیت قرارگیری محدوده مورد مطالعه نسبت به شهر و منطقه ۲۲ تهران



تصویر شماره ۳: نقاط مکث و مسیر حس گردی در بازار بزرگ تهران



تصویر شماره ۴: نقاط مکث و مسیر حس گردی در مرکز خرید بام‌لند

۴. بحث و یافته‌ها

با توجه به مطالعات انجام‌شده در قسمت مبانی نظری و پیشینه پژوهش، در ادامه به تحلیل غنای حسی هر یک از محدوده‌ها در غالب

جدول شماره ۱ و ۲ خواهیم پرداخت و در پایان، مقایسه تطبیقی غنای حسی این دو محدوده و نتایج حاصل از مطالعات بررسی خواهد شد.

جدول شماره ۱: غنای حسی بازار بزرگ تهران به روش یادداشت برداری حسی

نقاط	تصویر نقاط انتخابی	غنای حس بینایی	غنای حس شنوایی	غنای حس بوایی	غنای حس چشایی	غنای حس لامسه	دیگرام حسی
۱		وجود مترو به عنوان نشانه یکسان سازی نماها مغازه‌ها استفاده از رنگ آبی در نما تفاوت سبک در نماها	صدای اذان صدای فروشنده‌ها صدای وسایل نقلیه	بوی غذا بوی اسپند	خوراکی	وجود نیمکت در فواصل یکسان خوراکی های رو باز عطاری ها	
۲		یکسان سازی نماهای مغازه‌ها و استفاده از کاشی های آبی رنگ در نماها	پخش صدا از بلندگوی مغازه‌ها صدای دادزن‌ها صدای وسایل نقلیه	بوی غذا بوی عطر بوی سیگار	خوراکی	وجود نیمکت در فواصل مشخص تنوع کفپوش‌ها	
۳		سبزینگی و پوشش گیاهی آب نما بناهای بلند اطراف پارک (ساختمان دادگاه)	صدای پرنده صدای موتور صدای صحبت کردن افراد	بوی آب	خوراکی	وجود نیمکت در فواصل مشخص تنه درختان	
۴		زنده‌های آبی رنگ بنای بانک ملی با استفاده کاشی‌های آبی رنگ پوشش گیاهی	صدای موتور و ماشین صدای داد زن‌ها و دست فروش‌ها	بوی غذا	خوراکی	زنده‌های فلزی وجود نیمکت در فواصل مشخص تنوع در کفپوش پیاده‌رو و خیابان	
۵		بنای ساختمان بیمه وجود نما وجود گلدان‌های متعدد حضور و مکث افراد	صدای فروشنده‌ها صدای موتور و ماشین‌ها	بوی غذا بوی سیگار	خوراکی	مکان‌های مختلف برای نشستن نیمکت‌ها و لبه گلدان‌ها گیاهان تزئینی	
۶		تفاوت در بناها حضور امام‌زاده	صدای فروشنده‌ها صدای ماشین و موتور	بوی غذا	خوراکی	وجود نیمکت در فواصل مشخص تنوع در کفپوش پیاده‌رو و خیابان	

جدول شماره ۲: غنای حسی مرکز خرید بام‌لند به روش یادداشت برداری حسی

نقاط	تصویر نقاط انتخابی	غنای حس بینایی	غنای حس شنوایی	غنای حس بویایی	غنای حس چشایی	غنای حس لامسه	دیگرام حسی
۱		نماهای مدرن و چوبی فروشگاه‌ها دید به دریاچه و فضای سبز المان فلزی کافه سیار رنگی (قرمز)	صدای موسیقی صدای ساختمان کاری	بوی قهوه بوی سیگار	طعم قهوه	وجود پله پوشش گیاهی و سبزینگی سازه‌های تزئینی فلزی	
۲		نماهای مدرن و چوبی فروشگاه‌ها استفاده از صندلی‌های رنگی در کافه‌های نزدیک به پیاده‌رو دید به دریاچه و فضای سبز	صدای صحبت افراد با یکدیگر صدای ضعیف موسیقی (مربوط به نقطه قبل)	-	-	وجود نرده پوشش گیاهی اختلاف سطح	
۳		نماهای مدرن چشم انداز دریاچه پوشش گیاهی	صدای صحبت افراد با یکدیگر	بوی چمن	-	پله تنوع کف پوش پوشش گیاهی	
۴		نماهای مدرن چشم انداز دریاچه استفاده از رنگ‌های متنوع سبزینگی	صدای ضعیف صحبت افراد صدای نامطلوب هاواکش‌ها	-	-	پله سکو برای نشستن مردم پوشش گیاهی	
۵		چشم انداز دریاچه پوشش گیاهی وسيله بازی موجود در محدوده تنوع سنگفرش	صدای هواپیما	-	-	تنوع کفپوش پوشش گیاهی نرده	
۶		چشم انداز دریاچه پوشش گیاهی نماهای مدرن	صدای موتور برق صدای موسیقی	-	-	تنوع کفپوش پوشش گیاهی مجسمه اختلاف سطح	

نتایج حاصل از مطالعات میدانی در هر دو نمونه به قرار زیر است:

حس بینایی در محدوده مطالعاتی مرکز خرید بام‌لند، همان‌طور که در جدول شماره ۳ و تصاویر شماره ۵ و ۶ مشخص شده است، با ۲۶ امتیاز در اولویت اول قرار دارد و عمده محرک‌های حسی آن دید به منظر دریاچه چیتگر به همراه پوشش گیاهی و سبزی‌نگی موجود در آن محدوده بوده است. علاوه بر موارد بیان شده، می‌توان به نماهای مدرن و هماهنگ در مجموعه بام‌لند نیز اشاره کرد. بنابراین حس بینایی در هر دو محدوده مطالعاتی رتبه اول را کسب کرد؛ البته با اختلاف ۳ امتیاز می‌توان گفت حس بینایی در مرکز خرید بام‌لند، نسبت به بازار بزرگ تهران، بیشتر درگیر شده است. نکته قابل توجه در نمونه بازار بزرگ تهران در این است که حس بینایی و شنوایی از امتیاز برابر برخوردار شده و این بدان معناست که درگیری هر دو حس بینایی و شنوایی در این محدوده به یک میزان بوده و این در حالی است که در مرکز خرید بام‌لند اولویت دوم مربوط به حس لامسه است.

تعدد دستفروش‌ها و داذن‌ها، وسایل نقلیه موتوری و حضور امام‌زاده در محدوده بازار بزرگ تهران، باعث تحریک بیشتر حس شنوایی در این محدوده نسبت به مرکز خرید بام‌لند شده و در مقابل، حس لامسه با محرک‌هایی مانند اختلاف سطح، پوشش گیاهی، پله، تفاوت کف پوش‌ها و وجود سازه‌های فلزی تزئینی، دومین حس مورد توجه در مرکز خرید بام‌لند است.

حس بویایی با ۱۸ امتیاز در اولویت دوم در محدوده مطالعاتی بازار بزرگ تهران قرار دارد و محرک‌های حسی آن شامل اغذیه‌فروشی‌های متعدد با سیستم هواکش ضعیف که تعدادی از آنها در کنار پیاده‌روها مشغول به طبخ غذا هستند، همانند غذاهای خیابانی و همین‌طور به دلیل تراکم افراد در این محدوده، بوی سیگار نیز محرکی است برای حس بویایی که البته از مغازه‌های فروش عطر نیز نباید غافل شد. اولویت سوم در مرکز خرید بام‌لند مربوط به حس شنوایی است که صدای موسیقی، صدای موتور برق، صدای هواکش رستوران‌ها و صحبت افراد با یکدیگر از جمله محرک‌های حسی شنوایی در این محدوده است. حس چشایی و حس لامسه در محدوده بازار بزرگ تهران با امتیاز برابر ۱۴ در رتبه سوم قرار می‌گیرد. این در حالی است که حس بویایی و حس چشایی به ترتیب در اولویت‌های چهارم و پنجم در محدوده مرکز خرید بام‌لند قرار گرفته‌اند.

اختلاف امتیاز چشمگیر در میانگین حواس در هر دو نمونه نیز معنادار بوده و به معنای غنای حسی بیشتر در محدوده بازار بزرگ تهران نسبت به مرکز خرید بام‌لند است. با بررسی سطوح به دست‌آمده از وصل کردن نقاط روی هر دیاگرام به یکدیگر در این شش نقطه می‌توان به مقایسه و ارزیابی سطح مؤلفه‌های کیفی غنای حسی نقاط پرداخت. با توجه به مساحت سطوح رنگ شده نقاط، همان‌طور که در جدول شماره ۵ آمده است، مشخص گردید که به ترتیب از بیشترین مساحت رنگ شده تا کمترین مساحت، نقاط در محدوده بازار بزرگ تهران به این ترتیب است: نقطه شماره ۲، شماره ۱، شماره ۴، شماره ۵، شماره ۳ و شماره ۶. در نتیجه مشخص می‌گردد غنای حسی در نقطه شماره ۲ به دلیل وجود اغذیه‌فروشی‌های متعدد که در لایه اول از جداره این محدوده قرار دارند و همین‌طور رستوران‌های بزرگ با سیستم هواکش ضعیف و از طرفی به دلیل تراکم بالای جمعیت

که گاهی با بوی سیگار همراه است، منجر به تحریک حداکثری حس بویایی شده و به دلیل وجود نماهایی که با استفاده از کاشی‌های آبی رنگ یکسان‌سازی شده و در عین حال وجود اغتشاشات بصری مربوط به ساختمان‌های پشتی این محدوده و از طرفی وجود کاربری‌های تجاری متعدد با فعالیت‌های مختلف، می‌توانند محرک‌های قوی برای حس بینایی در این نقطه باشند. از سوی دیگر به دلیل وجود ایستگاه مترو در نزدیکی این نقطه و در واقع شروع مسیر پیاده‌روی برای افراد زیادی که از مترو برای رسیدن به این مقصد استفاده می‌کنند، تجمع افراد، دستفروشان و داذن‌ها بیشتر بوده که منجر به تحریک حس شنوایی شده است. نقطه شماره ۶ به دلیل فاصله گرفتن از بخش اصلی و ابتدایی محدوده بازار و کاهش تنوع فعالیت‌ها، کمترین میزان غنای حسی را دارد. در مرکز خرید بام‌لند نیز به ترتیب، نقطه شماره ۴، شماره ۱ و ۳، شماره ۶، شماره ۲ و شماره ۵، از بیشترین مساحت رنگ شده تا کمترین مساحت است. در نتیجه می‌توان گفت غنای حسی در نقطه ۴ به دلیل وجود چشم‌انداز دریاچه، پوشش گیاهی، پله، تنوع در نوع مصالح و همین‌طور تعدد و تجمع فروشگاه‌های مختلف با نماهای یکسان و مدرن منجر به تحریک حداکثری حواس شده و در مقابل نقطه شماره ۵ کمترین غنای حسی را دارد. این نکته قابل بیان است که اختلاف مساحت سطوح رنگ شده نقاط در محدوده مرکز خرید بام‌لند بسیار کم است. از طرف دیگر با مقایسه همپوشانی سطوح رنگ شده هر شش نقطه در هر نمونه موردی، تصاویر شماره ۷ و ۸ حاصل گردید. همان‌طور که به صورت کیفی قابل مشاهده بوده است، به صورت کمی و عددی، مساحت همپوشانی نیز در جدول شماره ۴ مشخص است که سطح رنگ شده در بازار پانزده خرداد بسیار بزرگتر از مرکز خرید بام‌لند بوده و این امر بار دیگر غنای حسی بیشتر در محدوده بازار بزرگ تهران را گوش‌زد می‌کند. اطلاعات دیگری که می‌توان از مشاهده نمودارهای غنای حسی مختص به هر یک از نقاط به دست‌آورد، میزان دوام حس‌ها است. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، منظور از میزان دوام هر حس، بیان ساعت و دقیقه تداوم آن حس نیست، بلکه منظور برداشت تجربی و پدیدارشناسانه فرد است. بنابراین به طور کلی می‌توان گفت دوام حس بینایی در تمام نقاط محدوده بازار بزرگ تهران، غیر از نقطه ۳، به صورت مداوم و پایدار بوده و این به دلیل وجود ساختمان‌های شاخص، نماهای ساختمان‌ها و رنگ کاشی‌ها در این نقاط است، اما در نقطه ۳، حس بینایی با دوام تکرار شونده بیان شده است که به دلیل موقعیت این نقطه، شاهد تکرار پوشش گیاهی، سبزی‌نگی و آب‌نماها بوده‌ایم. در محدوده مطالعاتی مرکز خرید بام‌لند نیز شاهد دوام پایدار و تکرار شونده هستیم، به این شکل که در نقاط ۴، ۳ و ۵ تداوم حس بینایی به صورت مداوم و پایدار بوده که عمده دلیل پایداری حس بینایی در این نقاط، دید به دریاچه چیتگر است و در نقاط ۱، ۲ و ۶ دوام حس بینایی به دلیل تکرار ساختمان‌های مدرن با نماهای یکسان و مشابه، وجود نیمکت‌ها و صندلی‌های مربوط به کافه‌ها با فاصله‌های مشخص، به صورت تکرار شونده بیان شده است. پیرامون دوام حس شنوایی در بازار بزرگ تهران می‌توان گفت، تمام نقاط این محدوده، غیر از نقطه ۳، دوام حس شنوایی به صورت تکرار شونده برداشت شده است، چراکه در این مسیر با فواصل کوتاه، شاهد

در شهرسازی با حس بویایی در ارتباط است، محرک‌هایی که باعث تحریک حس بویایی در محدوده بازار بزرگ تهران می‌شود، اغلب در حس چشایی نیز تأثیر داشته‌اند، از همین رو وجود رستوران‌ها و اغذیه‌فروشی‌های متعدد باعث برداشت دوام مقطعی در این نقاط شده‌است. در مرکز خرید بام‌لند همان طور که پیش‌تر به آن اشاره شد، تحریک حس چشایی بسیار ضعیف بوده و در واقع دوامی نیز نداشته است؛ غیر از یک نقطه. بنابراین دوام حس چشایی در این نقطه به صورت منفرد در نظر گرفته شده‌است. در اغلب نقاط مورد بررسی در بازار بزرگ تهران، دوام حس لامسه به صورت تکرار شونده برداشت شده‌است؛ چراکه شاهد وجود نیمکت‌های متعدد در فاصله‌های مشابه و همین‌طور سنگفرش‌های گوناگون بوده‌ایم. در مجموعه مرکز خرید بام‌لند، دوام حس لامسه اغلب پایدار و مداوم بوده که به دلیل پوشش گیاهی، تفاوت نوع سنگفرش و وجود پله در این محدوده است.

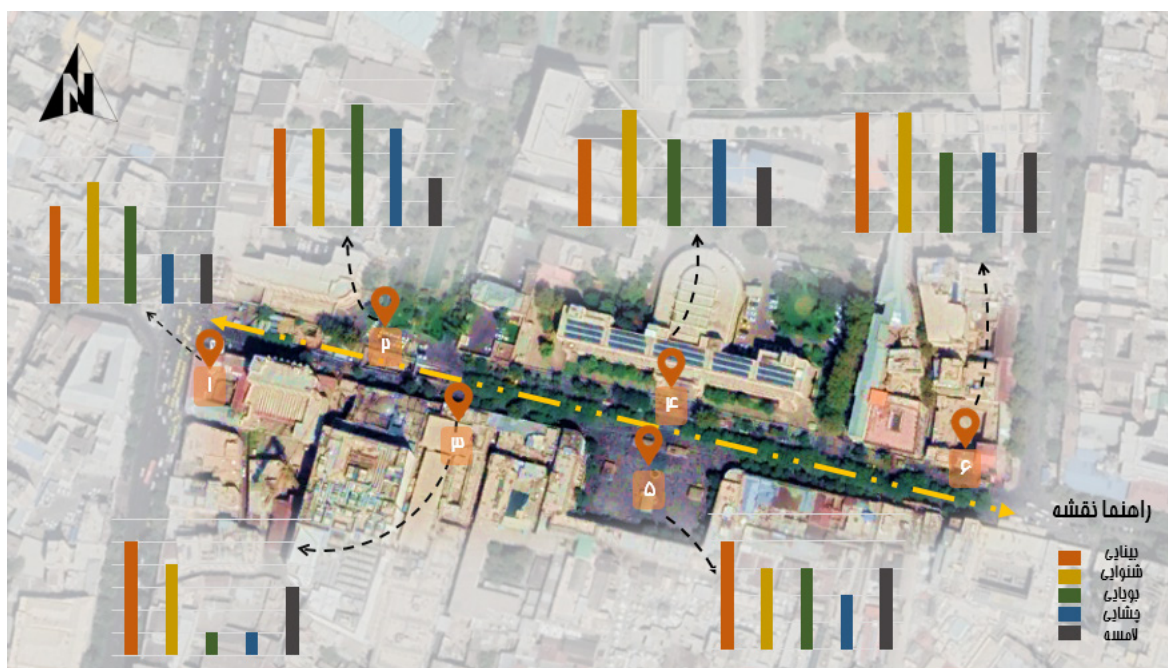
حضور دستفروش‌ها و دادزن‌ها هستیم، همین‌طور صدای همهمه افراد که بیشتر اوقات به صورت تکرار یک صدای مشخص بوده‌است. در مرکز خرید بام‌لند تنوع دوام حس شنوایی بارز است، بدین شکل که در نقاط ۲، ۱ و ۶ دوام این حس به صورت جهت‌دار بوده که به واسطه پخش صدای موسیقی از چند رستوران مشخص و همین‌طور صداهای مربوط به ساختمان‌سازی، تعیین شده‌است. در نقطه ۳ به واسطه تجمع افراد در این نقطه و صداهای مربوط به گفت و گوی آنها باهم، دوام حس شنوایی به صورت واقع در یک نقطه برداشت گردیده‌است. در نقطه ۴ نیز شاهد تکرار صدای ضعیف افراد و همین‌طور صدای نامطلوب هواکش رستوران‌های موجود در آن محدوده هستیم. دوام حس بویایی در بازار بزرگ تهران، با توجه به وجود اغذیه‌فروشی‌های متعدد و به واسطه جریان هوا، در اکثر نقاط به صورت جهت‌دار بوده، اما در مرکز خرید بام‌لند، به دلیل وجود سیستم هواکش قوی در رستوران‌ها، برخی نقاط دوام حس بویایی به صورت مقطعی و واقع در یک نقطه بوده‌است. از آنجایی که حس چشایی

جدول شماره ۳: مقایسه تطبیقی اولویت حواس پنج‌گانه در دو نمونه به روش یادداشت‌برداری حسی

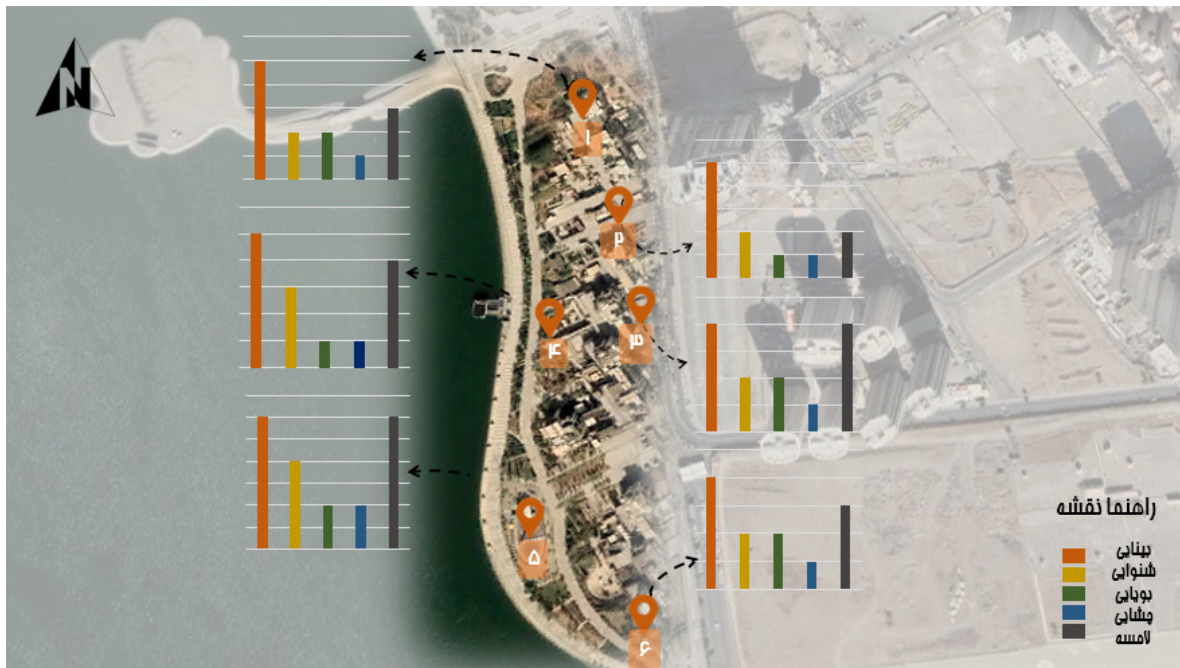
امتیاز	حواس					میانگین
	بینایی	شنوایی	بویایی	چشایی	لامسه	
بازار بزرگ تهران	۲۳	۲۳	۱۸	۱۴	۱۴	۱۸.۴
مرکز خرید بام‌لند	۲۶	۱۳	۸	۶	۱۹	۱۴.۴

جدول شماره ۴: مقایسه تطبیقی مساحت سطح غنای حسی نقاط بر روی دیاگرام به روش یادداشت‌برداری حسی

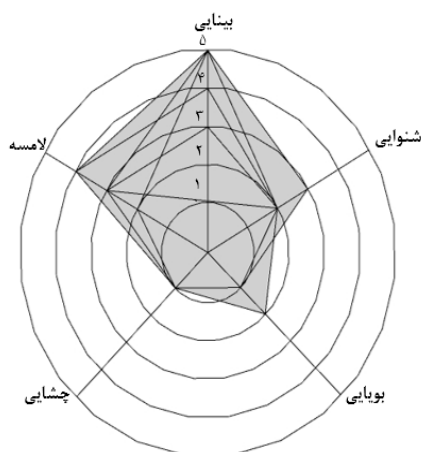
مساحت	نقاط						همپوشانی سطوح
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	
بازار بزرگ تهران	۱.۳۱	۱.۵۸	۰.۹۴	۱.۰۱	۱	۰.۶۷	۱.۸۵
مرکز خرید بام‌لند	۰.۷۶	۰.۵۷	۰.۷۶	۰.۹۲	۰.۴۹	۰.۵۹	۰.۹۸



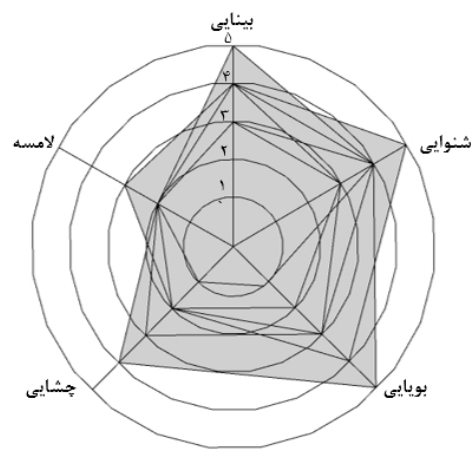
تصویر شماره ۵: وضعیت درگیری حواس در بازار بزرگ تهران



تصویر شماره ۶: وضعیت درگیری حواس در مرکز خرید بام‌لند



تصویر شماره ۸: غنای حسی در مجموعه بام‌لند



تصویر شماره ۷: غنای حسی در بازار بزرگ تهران

۵. نتیجه‌گیری

بیشترین تحریکات محیطی مربوط به این حس است. تنوع تحریکات حسی مختلف در محدوده مطالعاتی بازار بزرگ تهران بیشتر است و در میان این حواس توجه به حس بینایی و شنوایی بیشتر بوده و تقریباً از جایگاه یکسانی برخوردارند اما در محدوده مطالعاتی مرکز خرید بام‌لند، پس از حس بینایی بیشترین حس درگیر، حس لامسه است و در مجموع حواس کمتری درگیر شده است. این نکته نیز قابل توجه است که حس بینایی در مرکز خرید بام‌لند در قیاس با بازار بزرگ تهران از امتیاز بالاتری برخوردار شده است. این مسئله را می‌توان بدین گونه تعبیر کرد که در طراحی‌های امروزی به بعد بصری محیط بیش از پیش توجه شده و دیگر حواس تا حدی مورد کم‌توجهی معماران، معماران منظر و طراحان شهری قرار گرفته است. به طور کلی، میانگین امتیاز سطح کیفی مؤلفه‌های غنای حسی در بازار بزرگ تهران، ۱۸.۴ بوده است، در حالی که این امتیاز در مرکز خرید بام‌لند برابر با ۱۴.۴

حواس پنج‌گانه به عنوان عناصر محرک، بر روی ادراک و رفتار انسان در فضای شهری و همین‌طور کیفیت فضا تأثیر می‌گذارد، به‌گونه‌ای که به کارگیری حواس مختلف، موجب برقراری رابطه عمیق ترانسان با فضا و در نتیجه ادراک بهتر محیط می‌شود. در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر «توجه طراحان و برنامه‌ریزان شهری به مؤلفه‌های کیفی غنای حسی در طراحی فضاهای تجاری، از گذشته تا به امروز در تهران، دستخوش چه تحولاتی شده است؟»، با بررسی و مقایسه تطبیقی سطح کیفی مؤلفه‌های غنای حسی در بازار بزرگ تهران و مرکز خرید بام‌لند، می‌توان بیان کرد که غنای حسی در بازار بزرگ تهران، بهتر و با تنوع بیشتری تأمین شده اما این توجه به غنای حسی در مجموعه مدرنی همچون مرکز خرید بام‌لند در همه ابعاد ادامه پیدا نکرده است. در هر دو نمونه موردی، حس بینایی در جایگاه اول بوده و

- Golkar, K. (2012). Creating a sustainable place: Reflections on urban design theory, Shahid Beheshti University. [in Persian]
 - Golkar, K. (2008). Visual Environment of City: Evolution of Decorative Approach to Sustainable Approach. Scientific and Research Journal of Environmental Sciences, 5(4), 95-114.
 - Hall, E. T., & Hall, E. T. (1966). The hidden dimension (Vol. 609). Anchor.
 - Hanachi, P., & Azad, A. M. (2012). Visual Perception of Chizar District by Chizarian Young Adults. Journal of studies on Iranian Islamic City, Volume:2, Issue:7 Page(s): 87-97. [in Persian]
 - Herssens, J., & Heylighen, A. (2012). Haptic design research: A blind sense of space. The Place of Research, the Research of Place, 374-382.
 - Holl, S., Pallasmaa, J., & Pérez-Gómez, A. (1994). Phenomenal zones. Holl, Pallasmaa and Pérez-Gómez, "Questions of Perception: Phenomenology of Architecture, 55.
 - Howes, D. (2005). The architecture of the Senses. Sense of the city: An alternate approach to urbanism, 322-331.
 - Hussein, H. (2010). Using the sensory garden as a tool to enhance the educational development and social interaction of children with special needs. Support for Learning, 25(1), 25-31.
 - I, A., & z, B. (2015). The effect of Sensescape criteria in quality of Equipped Community Spine (Case study: Isfahan, Aligholiagha spine). Motaleate Shahri, 4(13), 43-56. [in Persian]
 - Kaymaz, I. C. (2012). Landscape perception. Landscape planning, 251-276
 - Khodapanahi, M. K., & Irvani, M. (2022). Psychology of emotion and perception, organization of studying and compiling humanities books of universities. [in Persian]
 - Landry, Charles. 2008. The Art of City Making. Routledge journals.
 - Lucas, R & Ombretta, R. (2008). Representing Sensory Experience in Urban Design. In Design Principles and Practices, 8(15) 83-94.
 - Lucas, R. (2009). Designing a Notation for the Senses. Architectural Theory Review, 14(2), 173-192.
 - McGlynn, S., Smith, G., Alcock, A., Murrain, P., & Bentley, I. (2013). Responsive environments.
 - Mount, H., & Cavet, J. (1995). Multi-sensory
- است. در مجموع می‌توان بیان کرد که مؤلفه‌های منظر حسی نه تنها در ادراک بهتر محیط تأثیر مستقیم دارند، بلکه زمینه‌ساز ایجاد برخی کیفیت‌های محیطی مانند خاطره انگیزی، هویت، پایداری و حس تعلق نیز هستند. از طرفی، وجود این مؤلفه‌های حسی متنوع، باعث تقویت کیفیت همه شمولی فضاها و استقبال مخاطبان بیشتر، از جمله افراد کم‌توان می‌گردد. به عنوان مثال در این گونه فضاها نابینایان ناشنوایان ارتباط بیشتری با فضا برقرار می‌کنند. از طرف دیگر وجود مؤلفه‌های حسی متنوع، بر ابعاد اجتماعی، انسانی و زیبایی‌شناسی فضاهای شهری نیز تأثیر بسزایی دارند. نمونه بارز آن را می‌توان در ایجاد حس تعلق بیشتر در بازارهای تاریخی در مقایسه با مراکز نوین تجاری بر اساس برخی پژوهش‌های دیگر مشاهده کرد. بررسی تطبیقی بین دو مرکز تجاری در این مقاله و مبانی نظری انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که با الگو قرار دادن بازارهای سنتی ایرانی از طریق شناسایی و اولویت‌بندی دریافت‌های حسی، می‌توان موجب افزایش کیفیت‌های غنای حسی، خاطره انگیزی، همه شمولی و حس تعلق در مراکز خرید جدید شد.

References:

- Bach, S., & Dorostkar, E. (2017). Making the Soundscape Map of the City Using the Grounded Theory and Nvivo Application (Case Study: The District 12 of Tehran). Journal of Environmental Studies, 43(2), 267-284. doi: 10.22059/jes.2017.63078. [in Persian]
- Bentley, Ein et al. (2003). Responsive environments. (Translated by Mostafa Behzadfar) Tehran: Iran University of Science and Technology Publications. [in Persian]
- Carmona, M., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell, S. (2003). Urban spaces-public places: The dimensions of urban design.
- Day, Ch. (2007). Environment and Children, Elsevier Press, Great Britain.
- Degen, M. M. (2008). Sensing cities: regenerating public life in Barcelona and Manchester. Routledge.
- Dolat Abadi, M., & Zarei, Z. (2021). Sensory Richness Analysis Using Sense Walking and Sensory Notation Techniques (Case: Shiraz's Azadi Park). Urban Planning Knowledge, 5(3), 153-169. doi: 10.22124/upk.2021.16538.1474. [in Persian]
- Farajzadeh, M., Valizadeh, R., Babaii eghdam, F., Panahi, A., Azar, A. (2022). Identifying the constituent elements of urban sidewalks based on the sensory perceptions of citizens (case study: Tarbiat and Valiasr sidewalks in Tabriz), new attitudes in human geography, year 13, spring 1400, number 2 (series 50). [in Persian]

- environments: an exploration of their potential for young people with profound and multiple learning difficulties. *British Journal of Special Education*, 22(2), 52-55.
- Naghizade, M., & Ostadi, M. (2014). A Comparative Analysis of the Notion of Perception and Its Process in Environmental Psychology and Philosophy with an Emphasis on Its Application to Urban Design. *Iran University of Science & Technology*, 2(2), 3-14. [in Persian]
 - Pakzad, J., & Bogor, H. (2015). Alphabet of environmental psychology for designers, Arman shahr. [in Persian]
 - Pallasmaa, J. (2012). *The eyes of the skin: Architecture and the senses*. John Wiley & Sons.
 - Picker, J. M. (2003). *Victorian soundscapes*. Oxford University Press.
 - Rodaway, P. (2002). *Sensuous geographies: body, sense, and place*. Routledge.
 - Salehiniya, M., Niroumand Shishavan, M. (2018). Explaining the role of sensory-scape components based on senses in quality of environmental sensory perception of New Arg of Tabriz, *Journal of Studies On Iranian - Islamic City*, 8(31), 19-32. magiran.com/p1867017. [in Persian]
 - Samadi, J., Sattarzadeh, D., & Balilan Asl, L. (2020). Qualitative Assessment of the Sensory Dimensions of Space in Historical Bazaars from the Users' point of view (Case Study: Qazvin Bazaar). *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 16(81), 15-30. doi: 10.22034/bagh.2019.168924.3972. [in Persian]
 - Sarmadi, S., Shahcheraghi, A., & karimi fard, L. (2020). The Comparative Study of the Factors of Sensory Richness in the garden's transition to park in Tehran (Case Studies: Iranian Garden and Niavaran Park). *Hoviatshahr*, 14(4), 5-18. doi: 10.30495/hoviatshahr.2020.15022. [in Persian]
 - Sedaghat, Z. (2017). Assessing Sensory Richness in Urban Spaces: An Analytical Framework. *Soffeh*, 27(1), 73-88. [in Persian]
 - Shahcheraghi, A., & Bandarabad, A. (2015). Surrounded by the environment: application of environmental psychology in architecture and urban planning. [in Persian]
 - Shookouhi Dolat Abadi, M., & Zarei, Z. (2021). Sensory Richness Analysis Using Sense Walking and Sensory Notation Techniques (Case: Shiraz's Azadi Park). Volume 5, Issue 3, September 2021, Pages 153-169. [in Persian]
 - Szczepańska, M., Wilkaniec, A., Łabędzka, D., & Micińska, J. (2013). Non-visual perception of landscape—use of hearing and other senses in the perception of selected spaces in the city of Poznań. *Teka Komisji Architektury, Urbanistyki i Studiów Krajobrazowych*, 9.
 - Wankhede, K & Amit, W. (2017). The sensory experience and perception of urban spaces. *International Journal on Emerging Technologies*, 6 (14) 85-102.
 - Zanganeh, N., & Keshmiri, H. (2019). The Role of Sensory Richness in Improving the Environmental Quality of Urban Spaces (Case Study: Zandiyah Shiraz Complex). *Geography and Urban Space Development*, 5(2), 181-200. [in Persian]

نحوه ارجاع به مقاله:

قادری، یاسمن؛ خاتمی، سیدمهدی (۱۴۰۱) مقایسه تطبیقی سطح کیفی مؤلفه‌های غنای حسی در فضاهای تجاری با استفاده از تکنیک‌های حس‌گردی و یادداشت‌برداری حسی (نمونه مورد مطالعه: بازار بزرگ تهران و مرکز خرید بام‌لند)، *مطالعات شهری*، ۱۶(۴۶)، ۱۶-۳۰. doi: 10.34785/J011.2023.008/Jms.2023.116

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



بررسی کیفیت نفوذپذیری ورودی‌ها بر میزان حضور پذیری در بازار نمونه مورد مطالعه: بازار سنتی شیراز

علی اکبر حیدری^۱ - استادیار، گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.
ملیحه تقی پور - دانشیار، گروه معماری، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
سیده مریم باقری - دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۳

چکیده

حضورپذیری مردم در فضاهای عمومی یکی از مهم‌ترین عوامل در ایجاد سرزندگی در چنین فضاهایی است. این موضوع به‌ویژه در بازارها و مراکز تجاری، یکی از مهم‌ترین پارامترهایی است که باعث رونق اقتصادی و در نتیجه پاسخده بودن چنین فضاهایی در سطح شهرها می‌شود. از همین رو مجموعه عواملی که باعث ارتقای حضورپذیری طیف‌های مختلف جامعه در چنین فضاهایی می‌شود، در طراحی چنین فضاهایی حائز اهمیت هستند. از سویی در هر مجموعه معماری، ورودی آن به‌عنوان نقطه اصلی نفوذپذیری به آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به‌نحوی که کیفیت ورودی می‌تواند نشان‌دهنده شخصیت یک بنا و کارکرد فضایی درون آن باشد. بر همین اساس چنین به نظر می‌رسد که کیفیت ورودی در یک بنا می‌تواند تأثیر بسزایی در دعوت‌کنندگی و تمایل به حضورپذیری در آن فضا داشته باشد. با این توضیح، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که "کیفیت نفوذپذیری به یک بنا" چگونه می‌تواند باعث "افزایش تمایل به حضورپذیری" افراد در آن فضا شود؟ به‌منظور بررسی این موضوع، فضایی به‌عنوان بستر مکانی تحقیق انتخاب شد که نخست‌تعدد ورودی در آن زیاد باشد و دوم، حضورپذیری در آن مسئله‌ای حیاتی در تداوم کارکرد آن به‌شمار آید. بر همین اساس مجموعه بازار سنتی شیراز به‌عنوان نمونه موردی در تحقیق حاضر انتخاب گردید. روش تحقیق در این مقاله، ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی است که در بخش کمی با استفاده از مطالعات میدانی و نیز ابزارهای رایانه‌ای همچون نرم‌افزار Depthmap به تحلیل ساختار کالبدی فضا پرداخته و در بخش کیفی با استناد به مشاهدات میدانی و نیز مصاحبه با استفاده‌کنندگان از بازار، به تحلیل نتایج بخش کمی و نیز عوامل مؤثر بر این موضوع پرداخته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که سه مؤلفه دسترسی پذیری، پیوستگی فضایی و کیفیت هم‌جواری‌ها، مهم‌ترین عوامل در ارتقای حضورپذیری در بازار هستند که در این ارتباط امکان رؤیت مجاری ورودی از بافت اطراف، میزان سازگاری و وابستگی میان کاربری‌های موجود در راسته‌های منتهی به ورودی‌ها، میزان تراکم و تنوع این کاربری‌ها و در نهایت ویژگی‌های هندسی و فضایی ورودی‌های بازار به‌عنوان مهم‌ترین عوامل مرتبط با کیفیت نفوذپذیری ورودی‌هاست که بر میزان حضور پذیری افراد در بازار تأثیرگذارند.

واژگان کلیدی: کیفیت نفوذپذیری، حضور پذیری، دسترسی پذیری، پیوستگی فضایی، کیفیت هم‌جواری‌ها، بازار سنتی شیراز.

نکات برجسته

- حضورپذیری مردم در بازارها یکی از مهم‌ترین عوامل در افزایش کارایی و رونق این اماکن به‌شمار می‌رود.
- کیفیات نفوذپذیری لبه‌ها به‌ویژه در بخش ورودی‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر حضورپذیری در بازارهاست.
- کیفیت نفوذپذیری در بخش ورودی‌های بازار متأثر از سه عامل دسترسی پذیری، کیفیت هم‌جواری‌ها و پیوستگی فضایی ورودی و راسته‌های منتهی به آنهاست.

۱. مقدمه

حضور مردم در فضاهای عمومی به آنها شخصیت می‌بخشد و موجب تقویت کاراکتر این‌گونه فضاها می‌شود. بنابراین به‌منظور هرچه زنده‌تر کردن این فضاها باید هر آنچه را که مردم بدان علاقه دارند را در آن فضا مشاهده نمود (Carmona et al., 2015: 142). از سویی محیط‌های گوناگون باید دارای ویژگی‌های منحصر به فردی باشند که بتوانند شرایط بالقوه‌ای را برای رفتارهای خاص انسانی، تأمین کنند (Lang, 1987: 92). بنابراین با ایجاد دگرگونی در عناصر معماری محیط و یا توانش‌های آن، می‌توان رفتار آدمی را به‌ویژه در سطح رفتارهای اجتماعی دگرگون ساخت و محیطی مناسب برای حضور اقشار مختلف جامعه در بستر فضاهای عمومی پدید آورد (Daneshgarmoghaddam & Eslampour, 2012: 4).

نفوذپذیری به یک فضا، نحوه ورود و میزان استفاده از آن فضا را معین می‌نماید. هر چه فضا نفوذپذیرتر باشد، امکان حضور اقشار مختلف در آن افزایش یافته و در نتیجه میزان استفاده‌پذیری آن توسط افراد مختلف نیز ارتقا می‌یابد. بنابراین کیفیت نفوذپذیری یکی از شاخصه‌های تعیین‌کننده کیفیت فضایی است و نقش مهمی در موفقیت و یا عدم موفقیت فضای یادشده در بستر فضاهای مورد استفاده انسان به‌ویژه فضاهای عمومی شهری دارد. در همین ارتباط موضوع حضورپذیری افراد در بازار به‌عنوان فضاهای عمومی که نقش مهمی در رونق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهرها دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Behzadfar et al., 2008). نفوذپذیری به بازار از طریق ورودی‌ها و راسته‌های مستقر در امتداد آنها صورت می‌گیرد. بنابراین هرچه این ورودی‌ها و راسته‌های مرتبط با آنها، از منظر شاخص‌های نفوذپذیری حائز کیفیات مناسب‌تری باشند، دعوت‌کنندگی افراد به درون بازار افزایش یافته و این امر باعث افزایش حضورپذیری و در نتیجه رونق بیشتر این مجموعه خواهد شد. بنابراین موضوع کیفیت نفوذپذیری به بازار از طریق ورودی‌های این مجموعه و تأثیر آن بر میزان حضورپذیری افراد در بازار، موضوعی است که پژوهش حاضر در پی تحلیل و ارزیابی آن درآمده و در این مسیر، عوامل مؤثر بر این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. با این توضیح، پرسش اصلی پژوهش به این صورت قابل طرح است:

- کیفیات نفوذپذیری به بازارهای سنتی، چگونه باعث افزایش میزان حضورپذیری افراد به درون بازار می‌شود؟

با توجه به این که بنا به ادبیات تحقیق، کیفیات نفوذپذیری در سه حوزه دسترسی‌پذیری، پیوستگی فضایی و کیفیت هم‌جواری‌ها قابل بررسی است بنابراین پرسش اصلی تحقیق در قالب سه پرسش زیر مطرح می‌گردد:

- دسترسی‌پذیری چگونه باعث حضورپذیری در بازار شده است؟
- پیوستگی فضایی چگونه باعث حضورپذیری در بازار شده است؟
- کیفیت هم‌جواری‌ها چگونه باعث حضورپذیری در بازار شده است؟

۲. مبانی نظری و بررسی ادبیات تحقیق

در رابطه با پژوهش‌های انجام‌شده در بازار، بسیاری از محققان به توصیف جنبه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... پرداخته‌اند. به‌طور مثال حناچی و یداللهی در مقاله "بازار تاریخی تبریز" به نقش بازار در تغییرات سیاسی و اجتماعی و ضرورت توجه به بازار تبریز به‌عنوان یک میراث تاریخی و همچنین جدایی‌ناپذیر بودن نقش اقتصادی و اجتماعی بازار پرداخته‌اند (Hanachi & Yadoiiahi, 2011). مسعودی نژاد در مقاله‌ای با عنوان "بازار اجتماعی و بازار تجاری؛ بررسی تطبیقی نقش فضایی بازار ایران در شهرهای تاریخی در زمینه‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی"، به نقش اجتماعی-اقتصادی بازار و تأثیر و تعامل نقش اجتماعی-اقتصادی بازار در چگونگی ساختار اجتماعی-اقتصادی شهر اشاره کرده است (Masoudi Nejad, 2005). در مقاله‌ای دیگر نیز Khutsishvili به توصیف نقش‌های سیاسی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و ... بازارهای مناطق مرزی گرجستان در سطوح منطقه، ملی و بین‌المللی پرداخته و این مکان‌ها را محلی برای مذاکره، معامله، دیدار، گفت و گو، تبادل کالا و ایده و تعریف روابط اجتماعی دانسته است (Khutsishvili, 2018). گروهی دیگر از محققان نیز با رویکردهای معنایی (Amini Badr et al., 2018 Kiaee et al., 2017. Rahimi & Jafari, 2016. Haghparast et al., 2018. Sadeghi et Sajadzadeh, 2017. Abbasi et al., 2017. al., 2017. Heidari & Kiaee, 2018. Mashabaki Isfahani & Moshabaki Isfahani, 2018. Tabasi & khademzade, 2019. Lak Rahaie et al., 2016. Nosratpour et al., 2016. Hakimian, 2016. &), اقلیمی (Safari Sarbangholi, & al., 2012. Rahaei, 2012) و زیبایی‌شناختی (Jodayee, 2018) بازارها را ارزیابی کرده‌اند.

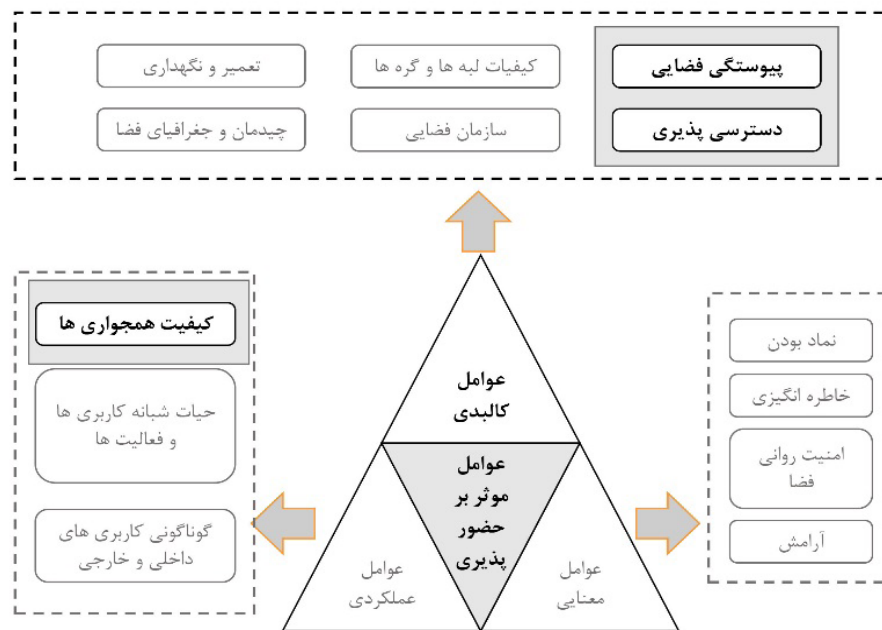
در خصوص بررسی تأثیرات کیفیت نفوذپذیری در ارتقای کیفیت فضاهای شهری نیز مقالاتی به رشته تحریر درآمده است که در آنها اهمیت اصل محرمیت (Seifian & Mahmoudi, 2007)، رابطه نفوذپذیری و تقابل سواره و پیاده (Tibbalds, 1992. Pakzad, 2012)، امنیت، رویکردهای محصوریت و کنترل (Arjanet, 1996. Melia: 2007. Johnson & Bowers, 2010: 90. Jacobs, 1961. Robinson, 1972. Hillier & Sue: 2000. Newman: 1972) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با این حال همان‌گونه که از موارد فوق پیداست، بازارهای سنتی ایرانی از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که تاکنون تحقیقی در رابطه با تأثیر عوامل کالبدی-فضایی بر نفوذپذیری بازارها انجام نگرفته است.

۲.۱. حضورپذیری در فضا

حضور در فضاهای عمومی زمانی شکل می‌گیرد که آن فضا، شرایط لازم برای تأمین نیازهای مختلف افراد را داشته باشد. چنین فضایی با حضور مردم شخصیت می‌یابد و با جذب تعداد بیشتری از مردم، زمینه رشد همه‌جانبه آنها فراهم می‌شود. این فضاها عموماً دارای کیفیاتی هستند که در صورت تأکید بر آنها از سوی طراحان، می‌توان زمینه شکل‌گیری فضاهایی موفق در سطح شهرها را فراهم آورد. از دیدگاه کانتر، خلق یک فضای موفق مستلزم توجه توأمان به ابعاد کالبدی، عملکردی و معنایی آن است (Canter, 1997). در این خصوص

است، کیفیت نفوذپذیری در لبه‌ها به‌ویژه ورودی‌ها و راسته‌های منتهی به آنها می‌تواند نقش بسزایی در این مهم داشته باشد. ورودی هر فضا، نخستین مکانی است که با حضور در آن خصوصیت کلی فضا، آداب ورود، حد خصوصی و عمومی بودن و سایر ویژگی‌های فضا کشف می‌شود (Alexander: 1972, 277). بر همین اساس در این پژوهش موضوع کیفیت نفوذپذیری به‌عنوان متغیر مستقل و نقش آن بر میزان حضور پذیری افراد در فضای یک بازار سنتی به‌عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مفهوم (نفوذپذیری) در ادبیات موجود در قالب سه مفهوم کیفیت هم‌جواری‌ها، پیوستگی فضایی و دسترسی‌پذیری قابل طرح است (Bentley et al., 2015. Pakzad, 2012. Pakzad, 2016. Bahrainy, 2014 b. Bahrainy, 2014a. Pour Mohammadi, 2009. Carmona et al., 2015. Amini Badr et al., 2018. Charchchian & Daneshpour, 2008. Ghafari Sedeh, 2003. Kiaee et al., 2015) که در ادامه به معرفی هرکدام از آنها پرداخته می‌شود.

عوامل عملکردی شامل مواردی چون گوناگونی کاربری‌ها و فعالیت‌های داخلی و خارجی، حیات شبانه‌کاربری‌ها و مواردی از این دست هستند. در خصوص عوامل معنایی نیز می‌توان به مؤلفه‌هایی از جمله نمادین بودن فضا، خاطره‌انگیزی فضا، امنیت روانی فضا، آرامش و مواردی از این قبیل اشاره نمود (Bentley et al., 2015. Motalebi, 2015. Pakzad, 2016. Noghrehkar et al., 2013. Carmona et al., 2015. Pakzad, 2016. 3-5: 2012. Llewelyn, 2000. Shafto, 2008. Eika, 2015). در ارتباط با کیفیات کالبدی نیز موارد متعددی قابل طرح هستند که از جمله آنها می‌توان به نوع سازمان‌دهی فضا، چیدمان و جغرافیای فضا، کیفیات لبه‌ها و گره‌ها و مواردی از این قبیل اشاره نمود (Heidari et al., 2017. Mozaffaripour, 2013. Dehghan, 2017. Kiaee et al., 2018. Sinafar et al., 2014. Peyvastehtgar et al., 2016. Heydari & Salehi, 2016). کیفیت نفوذپذیری نیز یکی از شاخص‌های کالبدی است که در شکل‌گیری یک مکان موفق به‌ویژه در عرصه فضاهای عمومی قابل توجه بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از سویی با توجه به این که در این پژوهش موضوع حضور پذیری در یک بازار سنتی مدنظر



تصویر شماره ۱: عوامل مؤثر بر حضور پذیری بر اساس متغیرهای سه‌گانه تعریف مکان

در مجاورت یکدیگر می‌تواند زنجیره‌ای از خدمات را به مراجعان اعطا نماید. بنابراین میزان وابستگی کاربری‌ها به یکدیگر و لزوم هم‌جواری آنها به‌ویژه در محیط‌های تجاری، از جمله موارد قابل توجه در شکل‌دهی به پیکره‌بندی این‌گونه فضاهاست (Bahrainy, 2014 b). از سویی هرچقدر که یک محور استطاعت پذیرش فعالیت‌های وابسته به کاربری‌های اطراف خود را داشته باشد، در ایجاد نفوذپذیری موفق‌تر بوده و می‌تواند مشوق حضور شهروندان در آن محیط شود.

۲.۲.۲. پیوستگی فضایی

پیوستگی فضایی به معنای ارتباط شکلی و عملکردی فضاها با یکدیگر است؛ به نحوی که از نگاه یک ناظر بیرونی، محیط به صورت یکپارچه و

۲.۲.۲. عوامل مؤثر بر نفوذپذیری

بنا به ادبیات موجود، عوامل مؤثر بر نفوذپذیری به‌ویژه در ارتباط با بافت‌های شهری را می‌توان در سه حوزه مورد بررسی قرار داد.

۲.۲.۲.۱. کیفیت هم‌جواری‌ها

منظور از کیفیت هم‌جواری‌ها در یک پیکره‌بندی فضایی به معنای سازگاری عملکردی کاربری‌های شکل‌دهنده آن فضا از نظر سنخیت و همخوانی فعالیت‌هایشان است؛ به نحوی که عملکرد یکی موجب مزاحمت و یا مانع انجام فعالیت دیگری نشود (Bahrainy, 2014 b). در فضاهایی مانند بازار، در بسیاری موارد فعالیت یک کاربری وابسته به فعالیت سایر کاربری‌ها است و هم‌نشینی این کاربری‌ها

بازار به عنوان متغیر وابسته و کیفیت نفوذپذیری ورودی‌ها به عنوان متغیر مستقل مطرح است. در این تحقیق، مجموعه بازار سنتی شیراز به عنوان نمونه موردی انتخاب شد که پس از شناسایی ورودی‌های مختلف بازار، میانگین تعداد افراد عبور کننده از هر ورودی در سه روز متوالی و در ساعات ۹ تا ۱۲، مبنای محاسبه میزان حضور پذیری در بازار نسبت به آن ورودی قرار گرفت. از سویی از آنجا که میانگین افراد وارد شده به بازار در ساعات یاد شده از مجموع ورودی‌ها، ۷۵۲ نفر ارزیابی شد، بنابراین بر مبنای جدول مورگان، حجم نمونه شامل ۳۷۲ نفر انتخاب شد.

در تحلیل کیفیت نفوذپذیری در لبه‌ها (متغیر مستقل) مطابق با ادبیات تحقیق، سه شاخص کیفیت دسترسی (شامل دسترسی فیزیکی و دسترسی بصری)، پیوستگی فضایی و کیفیت هم‌جواری‌ها در هر کدام از ورودی‌ها به صورت جداگانه مورد سنجش قرار گرفت که در تحلیل کیفیت دسترسی بصری، از شاخص‌هایی چون رؤیت پذیری ورودی‌ها، تنوع کاربری‌های درون بازار که از ناحیه ورودی قابل رؤیت هستند و نیز میزان جزئیاتی از فضا که از ورودی قابل رؤیت است، استفاده شد. در سنجش دسترسی فیزیکی، به تحلیل میزان محصوریت و نیز میزان جدا افتادگی ورودی‌ها در بدنه بازار پرداخته شد و در نهایت در ارتباط با کیفیت هم‌جواری‌ها، شاخص‌هایی چون تنوع و تراکم هم‌جواری‌ها و نیز میزان سازگاری و وابستگی آنها با یکدیگر، مورد بررسی قرار گرفته است (تصویر شماره ۲).

پژوهش حاضر، ترکیبی از روش‌های کیفی و کمی در تحلیل داده‌هاست. در بخش گردآوری اطلاعات از روش‌های مطالعات اسنادی، مشاهده مستقیم از طریق برداشت‌های میدانی و نیز مصاحبه با کسبه و استفاده‌کنندگان از بازار استفاده شده و در بخش تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا و نیز نرم‌افزار نحو فضا استفاده شده است. در جدول شماره ۱، شاخص‌های تحلیل و ابزار مورداستفاده به منظور گردآوری و تحلیل آن ارائه شده است (جدول شماره ۱).

فرایند تحقیق به این صوت انجام می‌گیرد که در گام نخست، هر کدام از متغیرهای تحقیق شامل میزان حضور پذیری در بازار (متغیر وابسته) و نیز کیفیت نفوذپذیری به بازار (متغیر مستقل) از طریق شاخص‌های مربوطه استخراج و مورد تحلیل قرار می‌گیرند. سپس در بخش مربوط به بحث، به سئوالات تحقیق در خصوص چگونگی ارتباط میان متغیرهای یاد شده پاسخ داده می‌شود.

همان‌گونه که پیش‌ازاین نیز عنوان شد، نمونه موردی در پژوهش حاضر، مجموعه بازار سنتی شیراز است. این مجموعه از چندین بازار شامل اردو بازار، بازار مسگرها، بازار مرغ، بازار نو مشیر، سرای مشیر و بازار وکیل تشکیل شده است. مجموعه بازار سنتی شیراز از شمال به خیابان زند، از جنوب به خیابان لطفعلی خان و از شرق و غرب نیز به بافت‌های مسکونی منتهی می‌شود (تصویر شماره ۳).

نفوذپذیری به بازار از طریق ورودی‌ها و راسته‌ها منتج از این ورودی‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین در نخستین گام از این پژوهش، ورودی‌های مختلف به بازار شناسایی شدند و موقعیت آنها بر روی نقشه مشخص شد. مجموعه بازار سنتی شیراز در مجموع ۱۱ ورودی دارد که بر روی نقشه با شماره‌های ۱ تا ۱۱ نشان داده شده‌اند (جدول شماره ۲ و تصویر شماره ۴).

یک دست ادراک شود. این مفهوم را در یک محیط شهری می‌توان با استفاده از شاخص‌هایی همچون "هم‌پیوندی" و "اتصال" مورد تحلیل قرار داد. منظور از هم‌پیوندی یک فضا، میانگین تعداد فضاهایی است که به فضای مورد نظر دسترسی داشته و امکان برقراری ارتباط میان آنها فراهم باشد. فضایی دارای هم‌پیوندی است که در ادغام با سایر فضاها باشد و این به معنای داشتن ارتباطات زیاد با سایر فضاهاست (Hillier et al., 1984). وجود هم‌پیوندی زیاد در فضاهای عمومی شهری با ارزش فضایی ارتباط داشته و امکان جذب افراد بیشتری در آن فضا افزایش می‌یابد (Peponis et Penn, 2003; Hillier et al, 1987; al, 1989).

اتصال فضاها به معنی تعداد ارتباطات هر فضا با سایر فضاهای موجود در پیکره بندی بناست. این متغیر در ارتباط با هم‌پیوندی نیز است. به این معنی که تعدد اتصال فضاها با یکدیگر موجب افزایش میزان هم‌پیوندی و یکپارچگی فضا می‌شود (Oswaid, 2011, 739). محورهای با میزان اتصال بیشتر، از جهات مختلف دسترسی پذیر تر خواهد بود و به مردم امکان انتخاب‌های بیشتری خواهد داد (Didehban et al., 2012: 44).

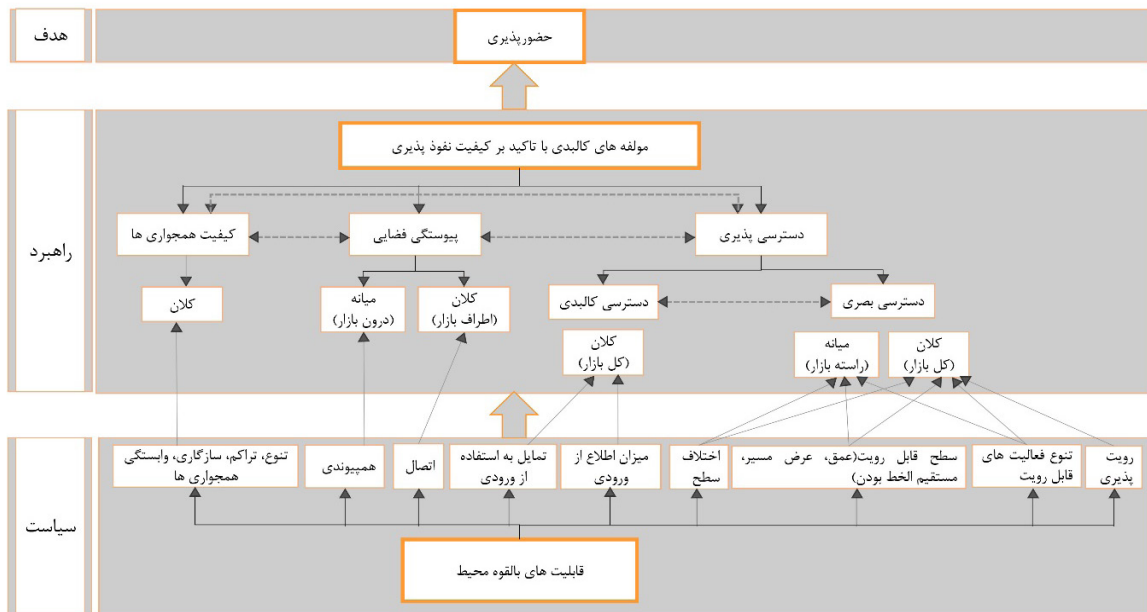
۲.۲.۳ دسترسی پذیری

در ادبیات معماری، موضوع دسترسی پذیری در دو حوزه دسترسی بصری و دسترسی فیزیکی قابل بررسی است (Heydari & Salehi, 2016):
- دسترسی بصری: دسترسی بصری به معنای قابلیت دیدن یک فضا از سایر فضاهای هم‌جواری‌هاست (کارمونا و همکاران، ۲۰۱۰، ۱۲۳).
استمپس در تحقیقات خود نشان داد که نفوذپذیری بصری بافت‌های شهری در ارتباط با میزان محصوریت آنها قرار دارد (Stamps, 2005, 54). وضوح دیداری بالا می‌تواند مسیریابی را آسان سازد (Wineman, 2010, 100 & Peponis). بنابراین اگر مردم بتوانند قبل از ورود به فضا داخل آن را ببینند و در مورد آن قضاوت کنند، می‌توانند انتخاب کنند که آیا تمایل به حضور در آن فضا را دارند یا خیر (Aminzadeh Goharizi & Badr, 2011: 40).

- دسترسی فیزیکی: دسترسی فیزیکی به امکان حرکت افراد درون فضا اطلاق می‌شود. در بعضی موارد ممکن است دسترسی بصری وجود داشته باشد ولی دسترسی فیزیکی وجود نداشته باشد و برعکس (Carmona et al., 2015: 123). بخش اعظمی از حضور پذیری مسیرها متوجه دسترسی و نفوذ فیزیکی به داخل عرصه مسیرهاست (Pakzad, 2012: 126: 126). جدایی فیزیکی و محصوریت دو عاملی هستند که می‌توانند بر کیفیت دسترسی فیزیکی به فضا تأثیرگذار باشند (Carmona et al., 2015: 252). به این ترتیب که جدا افتادگی بیش از حد یک فضا از پیکره بندی کلی بنا و نیز محصوریت بیش از حد آن نسبت به سایر فضاهای هم‌جوار آن، باعث کاهش دسترسی پذیری به آن می‌شود و برعکس.

۳. روش تحقیق

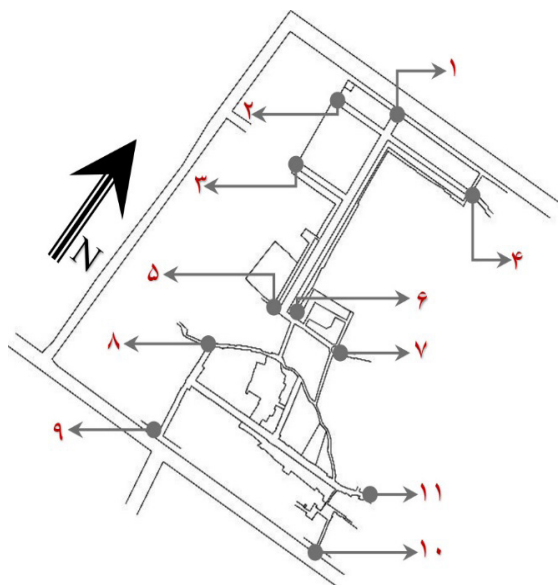
همان‌گونه که پیش‌ازاین نیز عنوان شد، هدف اصلی در این پژوهش، تحلیل ابعاد حضور پذیری در بازار بر اساس ویژگی‌های نفوذپذیری در لبه‌ها به‌ویژه در ورودی‌های آنهاست. بر این اساس حضور پذیری در



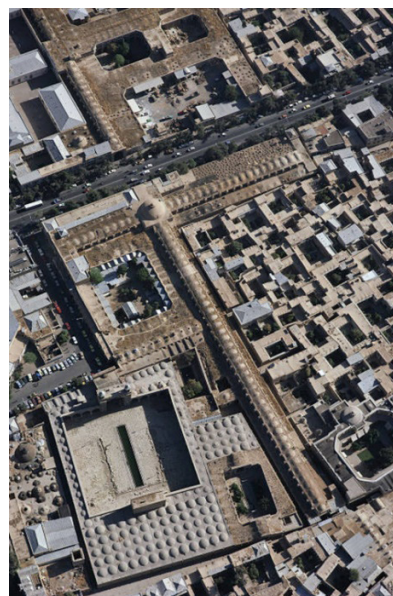
تصویر شماره ۲: چارچوب نظری تحقیق

جدول شماره ۱: ابزارها و روش های گردآوری و تحلیل داده ها در ارتباط با مؤلفه های مرتبط با نفوذ پذیری

توضیحات	ابزار آنالیز داده ها		جمع آوری اطلاعات						مؤلفه های نفوذ پذیری	
	تحلیل محتوا	نحو فضا	مطالعات کتابخانه ای	اسناد	برداشت میدانی	مشاهده	مورد مصاحبه	مصاحبه	رویت پذیری	دسترسی بصری
بعضی از کاربران از وجود تعدادی از ورودی ها اطلاع ندارند	*		*		*	*	کاربران بازار	*	رویت پذیری ورودی	
بیشتر کاربران از وجود بعضی از ورودی ها اطلاع دارند و برای آنها قابل رویت هم بوده اند ولی کمتر مورد استفاده قرار گرفته یا اصلاً مورد استفاده قرار نگرفته اند. بعضی از راسته های منتهی به تقاطع ها و نقاط مکث هم به همان صورت بوده است.	*		*			*	کاربران بازار	*	تنوع فعالیت های قابل رویت درون راسته بازار	دسترسی بصری
استفاده از نقشه های موجود و برداشت قسمت هایی که موجود نبوده است سپس از نرم افزار نحو فضا استفاده گردیده		*	*	*	*	*	بازاریان	*	سطح قابل رویت درون راسته	
	*		*		*	*			اختلاف سطح	
تعدادی از کاربران و بازاریان از وجود تعدادی از ورودی ها اطلاع دارند ولی مورد استفاده آنها نبوده است	*		*			*	کاربران بازار، بازاریان	*	جدایی فیزیکی و محصوریت	دسترسی کلیدی
		*	*	*	*	*			اتصال	پیوستگی
		*	*	*	*	*			هم پیوندی	پیوستگی
کاربران از تنوع کاربری های درون بازار اطلاع داشته اند			*	*	*	*	کاربران بازار	*	تنوع	هم جواری ها
بازاریان و کاربران، تعدادی از کاربری های هم جوار را علاوه بر هدف اصلی خود، مورد استفاده قرار داده اند			*				کاربران بازار و بازاریان	*	وابستگی	هم جواری ها
	*		*						سازگاری	هم جواری ها



تصویر شماره ۴: معرفی ورودی‌ها و نقاط مکث موجود در بازار سنتی شیراز



تصویر شماره ۳: عکس هوایی از مجموعه بازار سنتی شیراز

جدول شماره ۲: موقعیت ورودی‌ها و کاربری‌های هم‌جوار آنها در مجموعه بازار سنتی شیراز

ورودی	موقعیت	کاربری هم‌جوار	ورودی	موقعیت	کاربری هم‌جوار	ورودی	موقعیت	کاربری هم‌جوار
شماره ۱	شمال	خیابان زند	شماره ۲	شمال غربی	فضای باز عمومی	شماره ۳	شمال غربی	فضای باز عمومی
شماره ۴	شمال شرقی	محله مسکونی	شماره ۵	غرب	محله مسکونی	شماره ۶	شرق	محله مسکونی
شماره ۷	شرق	محله مسکونی	شماره ۸	غرب	محله مسکونی	شماره ۹	جنوب	خیابان لطفعلی خان
شماره ۱۰	جنوب	خیابان لطفعلی خان	شماره ۱۱	شرق	محله مسکونی			

به بازار) مبنای محاسبه قرار گرفت. این موضوع در تصویر شماره ۵ به نمایش درآمده است.

بر اساس داده‌های نمودار فوق مشاهده می‌شود که بیشترین میزان تردد افراد از طریق ورودی‌های ۱ و ۹ و کمترین میزان آن، از طریق ورودی شماره ۶ صورت گرفته است. به‌موجب این امر، بیشترین میزان حضور پذیری در بازار در راسته‌های بزازان و مسگرها که در امتداد

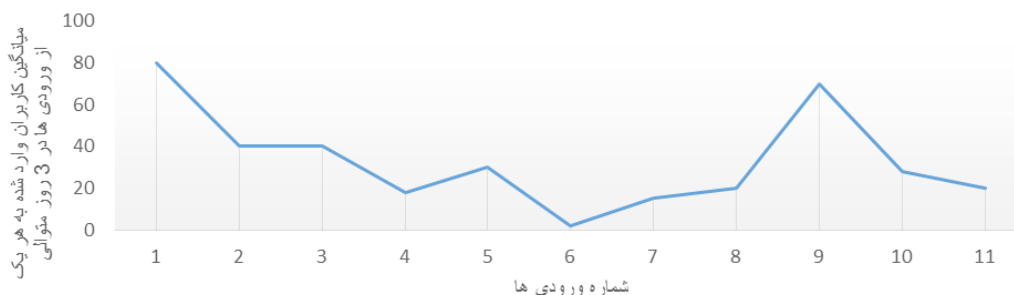
۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴.۱. ارزیابی میزان حضور پذیری در بازار از طریق ورودی‌های مختلف

همان‌گونه که پیش از این نیز عنوان شد، به‌منظور سنجش میزان حضور پذیری در راسته‌های موجود در بازار، میانگین جمعیت واردشده از هر ورودی در سه روز متوالی در ساعات ۹ تا ۱۲ (ساعات بیشترین تردد

کیفیات مختلف نفوذپذیری هرکدام از این ورودی ها و راسته های منتج از آنها جست و جو کرد که در ادامه با بررسی شاخص های مربوط به کیفیت نفوذپذیری، سعی در تحلیل این موضوع می نماید.

ورودی های ۱ و ۹ قرار داشته و کمترین میزان آن در راسته اردو بازار که در امتداد ورودی ۶ قرار دارد، شکل گرفته است. باین حال همان گونه که در هدف پژوهش نیز عنوان شد، علت این موضوع را می توان در

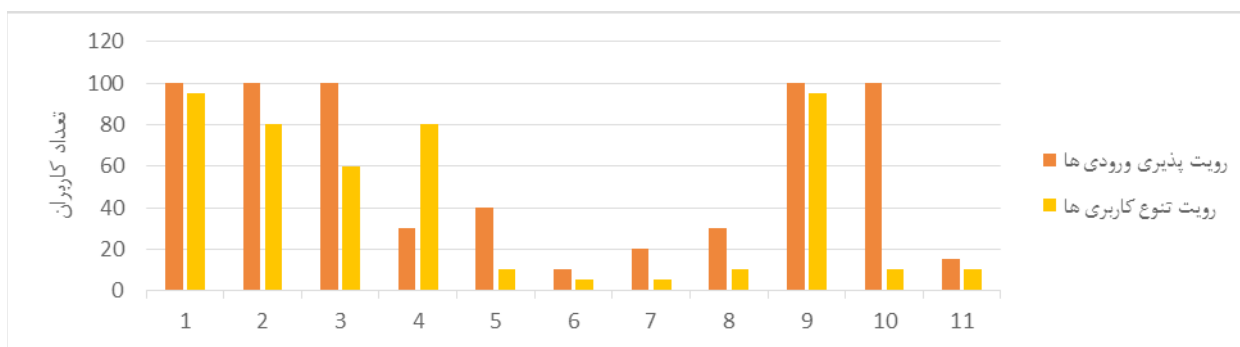


تصویر شماره ۵: میزان تردد افراد در بازار از طریق ورودی های مختلف

پذیری تنوع کاربری های درون بازار از محل ورودی، در ورودی های ۱ و ۹ در بیشترین مقدار بوده (به مقدار ۹۵ درصد) و این شاخص در ارتباط با سایر ورودی ها، روندی نزولی داشته است. از سویی داده های جدول شماره ۳ نیز نشان می دهد که بیشترین سطح قابل رؤیت از محل ورودی ها مربوط به ورودی ۱ با مقدار ۲۰۱۲,۴۷ بوده و این در حالی است که این مقدار در ارتباط با ورودی شماره ۹، به ۴۷۳,۰۱۵ تقلیل یافته است. بنابراین به طور قطع می توان اذعان داشت که بیشترین میزان دسترسی بصری، نسبت به ورودی ۱ قرار دارد که این موضوع به خاطر رؤیت پذیری زیاد آن از بافت پیرامونی، امکان رؤیت تنوع زیادی از کاربری های درون بازار از محل این ورودی و نیز وسعت سطح قابل رؤیت درون بازار از محل این ورودی شکل گرفته است.

۴,۲. ارزیابی میزان دسترسی بصری در ارتباط با هرکدام از ورودی ها در این بخش، میزان دسترسی بصری نسبت به هرکدام از ورودی ها از محل بافت پیرامونی بازار مورد سنجش قرار گرفت که در این خصوص میزان رؤیت پذیری ورودی ها و نیز میزان رؤیت پذیری تنوع کاربری های درون بازار توسط کاربران مورد پرسش قرار گرفت (تصویر شماره ۶). همچنین در این خصوص، سطح قابل رؤیت از بازار از محل هر ورودی نیز با استفاده از ابزار ایزوویست در نرم افزار دپس مپ، مورد تحلیل قرار گرفت که نتایج آن در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

با توجه به داده های تصویر شماره ۶ مشاهده می شود که ورودی های ۱، ۲، ۳، ۹ و ۱۰، دارای بیشترین میزان رؤیت پذیری از بافت پیرامون آنها (به میزان ۱۰۰ درصد) بوده اند. اما این در حالی است که میزان رؤیت

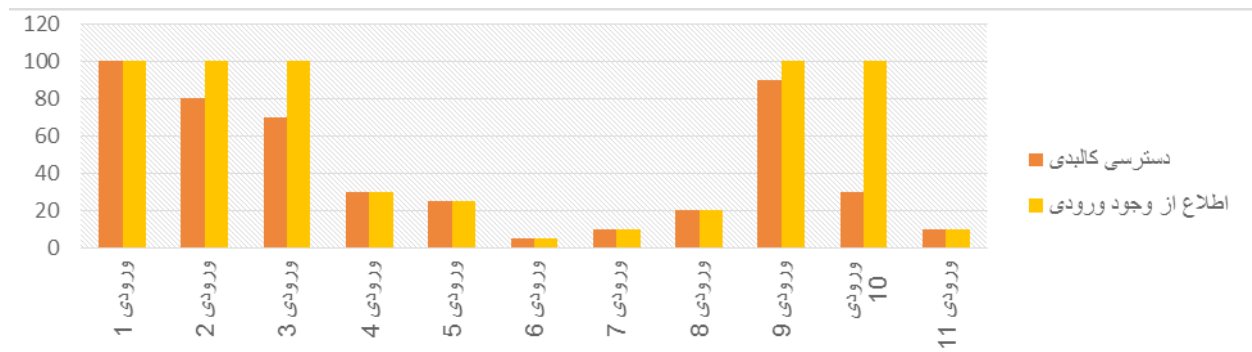


تصویر شماره ۶: ارزیابی میزان رؤیت پذیری ورودی ها از محل بافت پیرامونی و رؤیت پذیری تنوع کاربری های بازار از محل ورودی ها

جدول شماره ۳: سطح قابل رؤیت بازار از ورودی ها با استفاده از ابزار ایزوویست در نرم افزار دپس مپ

Isovist Area			شماره ورودی	Isovist Area			شماره ورودی
minimum	Average	maximum		minimum	Average	maximum	
۱۴,۹۳۱۴	۱۴,۹۳۱۴	۱۴,۹۳۱۴	۷	۲۰۱۲,۴۷	۲۰۱۲,۴۷	۲۰۱۲,۴۷	۱
۸۷,۱۳۶۲	۸۷,۱۳۶۲	۸۷,۱۳۶۲	۸	۱۰۰۹,۳۶	۱۰۰۹,۳۶	۱۰۰۹,۳۶	۲
۴۷۳,۰۱۵	۴۷۳,۰۱۵	۴۷۳,۰۱۵	۹	۴۶۶,۰۴	۴۶۶,۰۴	۴۶۶,۰۴	۳
۱۰۹,۴۴۶	۱۰۹,۴۴۶	۱۰۹,۴۴۶	۱۰	۱۰۰۵,۰۹	۱۰۰۵,۰۹	۱۰۰۵,۰۹	۴
۱۴۰,۵۸۸	۱۴۰,۵۸۸	۱۴۰,۵۸۸	۱۱	۴۱۲,۹۱۲	۴۱۲,۹۱۲	۴۱۲,۹۱۲	۵
				۸۰,۵۵۹۷	۸۰,۵۵۹۷	۸۰,۵۵۹۷	۶

از این ورودی‌ها برای ورود به بازار، تنها در ورودی شماره ۱ به میزان ۱۰۰ درصد ارزیابی شده و در ارتباط با سایر ورودی‌های یادشده، علی‌رغم اطلاع از وجود آنها در میان تمام افراد جامعه آماری، کمترین عنوان مفصلی برای ورود به بازار استفاده شده است. به نظر می‌رسد علت این موضوع، استقرار این ورودی در راستای خیابان زند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین خیابان‌های شهری بوده و همچنین استفاده از سردر و جلوخان در این ورودی، تمایل به استفاده از آن را در میان کاربران افزایش داده است. در مقابل داده‌های نمودار فوق نشان می‌دهد که کمترین میزان اطلاع از وجود ورودی و نیز کمترین تمایل به استفاده از آن برای ورود به داخل بازار، در ورودی شماره ۶ وجود دارد. به نظر می‌رسد علت این موضوع، مکان‌یابی نامناسب آن در یک کوچه فرعی و کم‌عرض باشد.



تصویر شماره ۷: ارزیابی میزان دسترسی فیزیکی به بازار از طریق ورودی‌های مختلف

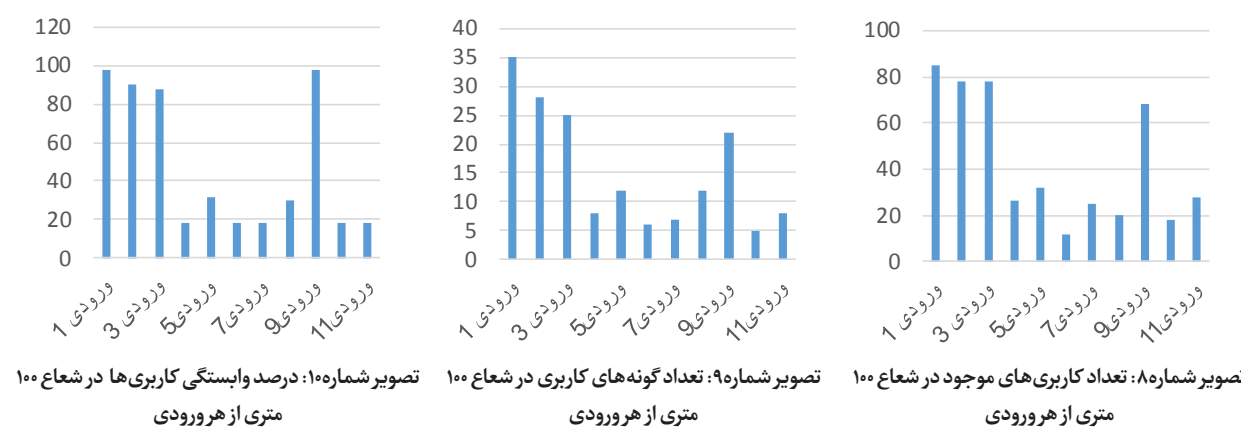
عمل آمد، میزان وابستگی آنها به یکدیگر تا شعاع یادشده مورد تحلیل قرار گرفت که نتایج آن در تصاویر شماره ۸، ۹ و ۱۰ ارائه شده است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از تصویر شماره ۸ مشاهده می‌شود که در ارتباط با شاخص تراکم کاربری‌ها، تعداد کاربری‌های موجود در شعاع ۱۰۰ متری ورودی‌های ۱، ۲، ۳، ۹ و ۱۰، بیش از سایر ورودی‌هاست (تصویر شماره ۸). به نظر می‌رسد علت این موضوع درجه اهمیت این ورودی‌ها نسبت به سایر ورودی‌های موجود در بازار باشد؛ چراکه این ورودی‌ها تقریباً اصلی‌ترین ورودی‌های بازار شناخته می‌شوند و همین امر باعث افزایش تراکم کاربری‌ها در امتداد این ورودی‌ها شده است. در ارتباط با تنوع کاربری‌های موجود در بازار، داده‌های تصویر شماره ۹ نشان می‌دهد که به ترتیب ورودی‌های ۱، ۲، ۳، دارای بیشترین تنوع

۰.۴۳. ارزیابی میزان دسترسی فیزیکی در ارتباط با هرکدام از ورودی‌ها بر اساس آنچه در چارچوب نظری پژوهش عنوان شد، میزان دسترسی فیزیکی به بازار از طریق ورودی‌ها، با استفاده از دو شاخص شامل «میزان اطلاع از وجود آن ورودی» و «میزان تمایل به استفاده از آن ورودی برای ورود به بازار» مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بر همین اساس موارد یادشده از جامعه آماری تحقیق مورد پرسش قرار گرفت که در تصویر شماره ۷ ارائه شده است.

با توجه به داده‌های نمودار شماره ۷ مشاهده می‌شود که میزان اطلاع از وجود ورودی‌های ۱، ۲، ۳، ۹ و ۱۰، در میان جامعه آماری تحقیق به میزان ۱۰۰ درصد ارزیابی شده است. این بدان معنی است که تمام افراد استفاده‌کننده از بازار، نسبت به وجود این ورودی‌ها در بدنه بازار اطلاع کامل داشتند؛ این در حالی است که میزان تمایل آنها نسبت به استفاده

۰.۴۴. ارزیابی کیفیت هم‌جواری‌ها در ارتباط با ورودی‌های بازار

بر اساس موارد عنوان شده در چارچوب نظری تحقیق، کیفیت هم‌جواری‌ها با استفاده از سه شاخص "میزان تراکم کاربری‌ها"، "میزان تنوع کاربری‌ها" و "میزان سازگاری کاربری‌ها" مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به‌منظور تحلیل این شاخص‌ها، کاربری‌های موجود در شعاع ۱۰۰ متری از هر ورودی مورد تحلیل قرار گرفت. به این ترتیب که به‌منظور سنجش "میزان تراکم کاربری‌ها" تعداد کاربری‌هایی که تا شعاع ۱۰۰ متری از هر ورودی قرار داشتند، مورد سنجش قرار گرفت. در ارتباط با "تنوع کاربری‌ها" نیز تعداد گونه‌های کاربری که تا شعاع ۱۰۰ متری از هر ورودی وجود داشت، مورد سنجش قرار گرفت و در نهایت به‌منظور سنجش "میزان سازگاری کاربری‌ها" با استفاده از مصاحبه‌ای که با کاربران بازار به



تصویر شماره ۱۰: درصد وابستگی کاربری‌ها در شعاع ۱۰۰ متری از هر ورودی

تصویر شماره ۹: تعداد گونه‌های کاربری در شعاع ۱۰۰ متری از هر ورودی

تصویر شماره ۸: تعداد کاربری‌های موجود در شعاع ۱۰۰ متری از هر ورودی

میزان اتصال و نیز بیشترین میزان هم پیوندی به ترتیب در ورودی‌های شماره ۱، ۹ و ۳ و کمترین میزان اتصال و هم پیوندی در ورودی‌های شماره ۷، ۸ و ۱۱ به وجود آمده است. با بررسی موقعیت این ورودی‌ها در مجموعه بازار سنتی شیراز مشاهده می‌شود که ورودی‌های ۱، ۳ و ۹، از اصلی‌ترین ورودی‌های بازار به شمار می‌آید که علاوه بر عرض و عمق نسبتاً زیاد راسته‌های منتهی به این ورودی‌ها، در خیابان‌ها و مکان‌های پرتدد اطراف بازار واقع شده‌اند که این امر باعث افزایش شاخص‌های اتصال و هم پیوندی در این ورودی‌ها شده است. علاوه بر آن ورودی‌های ۱ و ۳ و راسته‌های منتهی به آنها، دارای ارتباط‌های متعددی با سایر فضاها هستند که موجب افزایش بیشتر مقادیر هم پیوندی در آنها شده است. در مقابل ورودی‌های شماره ۷، ۸ و ۱۱، ورودی‌هایی هستند که بافت مسکونی اطراف را به بازار متصل کرده‌اند. این ورودی‌ها تقریباً فاقد فضای پیش ورودی بوده و راسته‌های منتهی به آنها نیز هم از نظر عمق و هم از نظر عرض، دارای مقادیر کمتری نسبت به سایر راسته‌های بازار هستند. علاوه بر آن راسته‌های منتهی به آنها در ادغام با سایر فضاها و ورودی‌ها نبوده‌اند. بر همین اساس بدیهی است که میزان اتصال و هم پیوندی این ورودی‌ها با بافت اطراف و نیز عناصر درون بازار (راسته‌های منتهی به آنها) از سطح کمتری برخوردار باشند.

کاربری هستند. با بررسی موقعیت این ورودی‌ها در نقشه بازار مشاهده می‌شود که ورودی شماره ۱، ورودی اصلی بازار است که به خیابان اصلی زند منتهی می‌شود. بنابراین با توجه به وجود بیشترین تراکم جمعیتی در این خیابان، تنوع کاربری‌هایی که در آن وجود دارند نیز افزایش چشمگیری نسبت به سایر ورودی‌ها داشته است. اما در ارتباط با موضوع وابستگی کاربری‌ها، تصویر شماره ۱۰ حاکی از آن است که کاربری‌های موجود در شعاع ۱۰۰ متری از ورودی‌های ۱، ۲، ۳ و ۹ وابستگی نسبتاً زیادی با یکدیگر دارند. این در حالی است که در مجاورت ورودی‌های ۴، ۶، ۷، ۱۰ و ۱۱ تا حدودی از میزان وابستگی کاربری‌ها کاسته شده است که این امر به دلیل مجاورت با بافت مسکونی و نبود تنوع و تراکم کاربری‌ها در کنار این ورودی‌هاست.

۴٫۵. ارزیابی میزان پیوستگی فضایی در ارتباط با ورودی‌های بازار
بر اساس موارد عنوان شده در چارچوب نظری تحقیق، میزان پیوستگی ورودی‌ها با بدنه بازار با استفاده از دو شاخص هم پیوندی و اتصال مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای این منظور از نرم‌افزار دیس مپ به منظور تحلیل ساختار فضایی بازار به‌ویژه در بخش ورودی‌ها استفاده شده که نتایج آن در قالب جدول ذیل ارائه شده است.
با توجه به داده‌های جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود که بیشترین

جدول شماره ۴: مقادیر شاخص‌های هم پیوندی و اتصال در ارتباط با هر ورودی

ورودی	اتصال	هم پیوندی
شماره ۱	۲۰۸۸	۶,۸۰۳۷۶
شماره ۲	۹۴۰	۵,۶۴۸۸۱
شماره ۳	۱۷۴۹	۶,۶۱۳۵۹
شماره ۴	۲۰۰	۴,۸۴۸۰۶
شماره ۵	۲۹۳	۵,۵۶۴۸۳
شماره ۶	۱۷۸	۵,۴۵۵۹۸
شماره ۷	۵۳	۴,۰۹۵۹۷
شماره ۸	۵۷	۴,۸۸۵۵۴
شماره ۹	۱۸۰۸	۶,۴۳۶۰۲
شماره ۱۰	۱۱۲۵	۵,۹۴۶۱۷
شماره ۱۱	۱۰۷	۵,۰۴۵۹۱

۵٫۱. کیفیت دسترسی چگونه بر حضور پذیری در بازار تأثیر می‌گذارد؟
همان‌گونه که پیش‌ازاین نیز عنوان شد، کیفیت دسترسی در قالب دو مفهوم دسترسی بصری و دسترسی فیزیکی قابل بررسی است. از همین رو، این پرسش در قالب دو پرسش قابل طرح است که به شرح ذیل است.

۵٫۱٫۱. دسترسی بصری چگونه بر حضور پذیری در بازار تأثیر می‌گذارد؟

بر اساس تعریف دسترسی بصری، اگر مردم بتوانند قبل از ورود به فضا، درون آن را ببینند و در مورد آن قضاوت کنند، می‌توانند انتخاب کنند که آیا تمایل به حضور در آن فضا را دارند یا خیر. بنابراین از آنجاکه تنها راه برقراری ارتباط بصری بین داخل و خارج بازار، از طریق ورودی‌های آن

۵. بحث

در این بخش با استناد به نتایج به دست آمده در فوق، سعی در پاسخ به سئوالات و تشریح نکات نوآوری پژوهش می‌نماییم. از آنجاکه در رابطه با مسئله حضور پذیری در بازار و تأثیر کیفیت کالبدی نفوذپذیری در نیل به این مهم، هیچ‌گونه تحقیقی صورت نگرفته، پرسش اصلی تحقیق پیرامون چگونگی تأثیر کیفیت نفوذپذیری بر حضور پذیری افراد در بازار شکل گرفته است. بر همین اساس با تفکیک کیفیت نفوذپذیری به سه مفهوم دسترسی پذیری، کیفیت هم‌جواری و پیوستگی فضایی، پرسش اصلی تحقیق در قالب سه پرسش ارائه شد که در این بخش به پاسخ به آنها پرداخته می‌شود.

ورودی‌ها، باعث افزایش گستره دید قبل از ورود به فضای بازار می‌شود. با توجه به موارد عنوان شده، می‌توان چنین ادعان داشت:

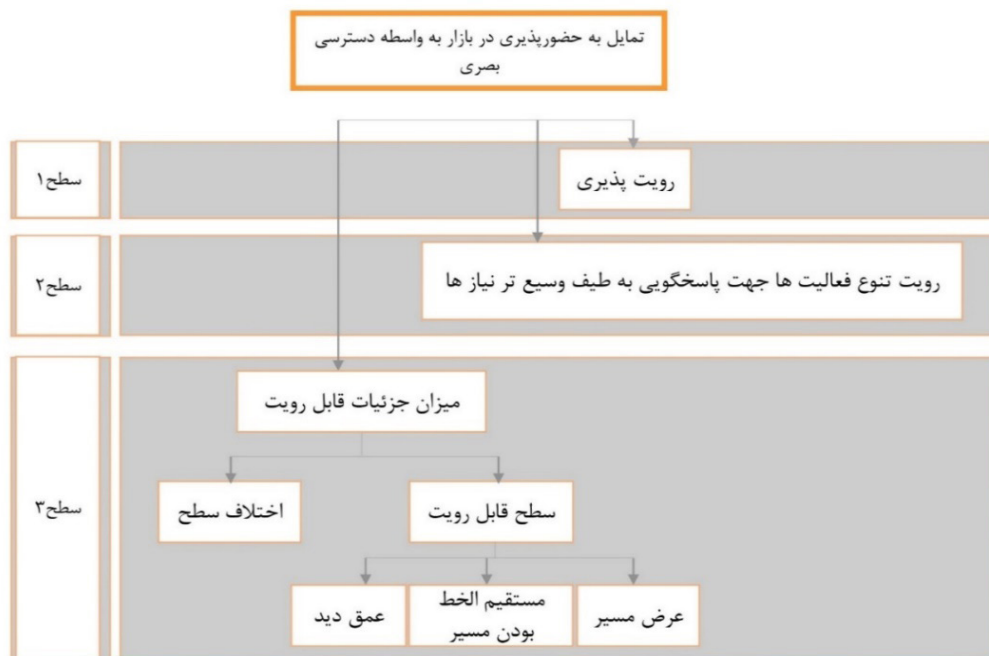
- ورودی‌هایی که در مکان‌های پرتدد و عمومی‌تر واقع شده‌اند، رؤیت پذیری بیشتری دارند و ورودی‌هایی که در مکان‌های خصوصی‌تر مانند محله‌های مسکونی و کوچه‌های فرعی و شریان‌های محلی واقع شده‌اند، میزان رؤیت پذیری کمتری دارند.

- ورودی‌ها و راسته‌هایی که رؤیت پذیری خوبی داشته‌اند اما تنوع کاربری‌ها و فعالیت‌ها درون راسته‌های منتهی به آنها کمتر قابل رؤیت بود، از نفوذپذیری کمتری برخوردار بودند.

- از میان ورودی‌هایی که از رؤیت بیشتری برخوردار بوده‌اند و تنوع کاربری‌ها و فعالیت‌های درون آنها نیز قابل رؤیت‌تر بوده است، آن دسته از ورودی‌هایی که جزئیات بیشتری را به کاربر نشان داده‌اند، از نفوذپذیری بیشتری برخوردار بوده‌اند. این موضوع به واسطه وجود اختلاف سطح معبر و راسته‌های بازار، افزایش عرض راسته‌های منتهی به ورودی‌ها، مستقیم‌الخط بودن راسته‌ها و نیز افزایش عمق دید، امکان پذیر می‌گردد.

صورت می‌گیرد، بنابراین شرط اولیه در این خصوص، رؤیت پذیری خود ورودی‌ها از معابر اطراف است. در همین ارتباط نتایج تحقیق حاضر حاکی از آن بود که ورودی‌هایی که از رؤیت پذیری کمتری برخوردار بودند، نفوذپذیری از طریق آنها به بازار نیز کمتر اتفاق می‌افتاد. بنابراین رؤیت پذیری ورودی از معابر اطراف، نخستین شرط برای نفوذپذیری به بازار است.

با توجه به این که بازارها دارای ورودی‌های متنوع و متعددی هستند، بسیاری از افراد زمانی که به بازار مراجعه می‌نمایند، با نگاه از ورودی‌ها به درون بازار، آن ورودی‌هایی را برای ورود به بازار انتخاب می‌نمایند که تنوع فعالیت‌ها و کاربری‌های بیشتری را به کاربر نمایش دهد. این موضوع امکان رفع نیازهای مختلف افراد با سلیقه مختلف را ایجاد می‌نماید. بنابراین هرچه جزئیات بیشتری از درون بازار از طریق ورودی‌های آن برای کاربر قابل رؤیت باشد، افراد آن ورودی‌ها را بیشتر برای نفوذ به بازار انتخاب می‌نمایند. از این رو حضور پذیری در بازار افزایش می‌یابد. در همین ارتباط نیز نتایج تحقیق حاضر نشان داد که وجود اختلاف سطح میان معبر و فضای درون بازار و نیز افزایش سطح قابل رؤیت به واسطه وجود هندسه‌های خطی در راسته‌های منتهی به



تصویر شماره ۱۱: متغیرهای تأثیرگذار بر تمایل به حضورپذیری به واسطه عامل دسترسی بصری

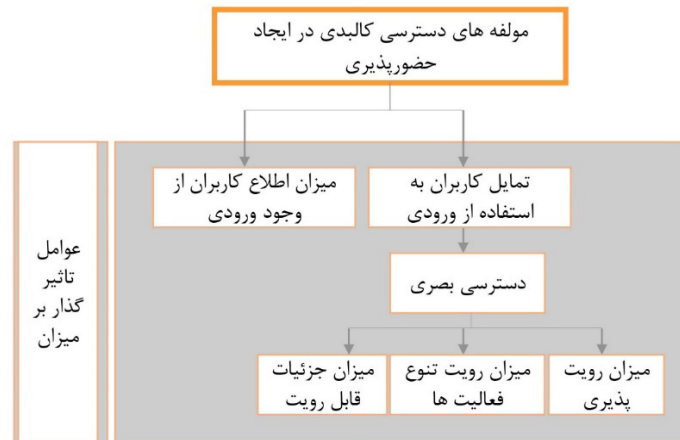
ورودی‌ها در معابر اصلی در مقایسه با ورودی‌هایی که در مجاورت بافت‌های مسکونی قرار گرفته‌اند، با تمایل بیشتری از سوی کاربران برای استفاده مواجه بوده است. بنابراین نخستین شرط در خصوص اطلاع از ورودی‌ها توسط مردم، رؤیت پذیری آنها از معابر اطراف است که این موضوع پیش از این مورد بحث قرار گرفت. همان‌طور که در قسمت‌های قبل نیز توضیح داده شد، اگر مردم قبل از ورود به فضا بتوانند داخل آن را ببینند، می‌توانند انتخاب کنند که آیا تمایل به وارد شدن به فضا را دارند یا خیر. بنابراین هرآنچه باعث کاهش و یا افزایش دسترسی بصری به ورودی‌های بازار شود، می‌تواند در میزان دسترسی فیزیکی به آنها نیز تأثیر گذاشته و باعث افزایش و یا کاهش آن شود.

۵.۱.۲. دسترسی فیزیکی چگونه بر حضورپذیری در بازار تأثیر می‌گذارد؟

همان‌گونه که پیش از این نیز عنوان شد، دسترسی فیزیکی به بازار به واسطه میزان اطلاع از وجود ورودی‌های مختلف در بازار و نیز میزان تمایل کاربران به استفاده از آن ورودی‌ها برای نفوذ به بازار قابل ارزیابی شده است. میزان اطلاع از وجود ورودی‌ها می‌تواند به واسطه قابلیت دیده شدن آنها توسط مردم از معابر اطراف بازار به دست آید؛ به این معنی که ورودی‌هایی که از معابر اطراف بیشتر قابل رؤیت باشند، توسط افراد بیشتری قابل شناسایی بوده و تعداد افراد بیشتری نسبت به وجود آنها مطلع خواهند بود. از سویی نتایج تحقیق نشان داد که مکان‌یابی

بعضی ورودی‌ها باعث افزایش حضور پذیری در بازار و در بعضی موارد باعث کاهش تمایل افراد به حضور پذیری در بازار می‌شود.

دومین عامل مؤثر در دسترسی فیزیکی به بازار، میزان تمایل کاربران به استفاده از ورودی‌های مختلف در بدنه‌های بازار است. این امر در

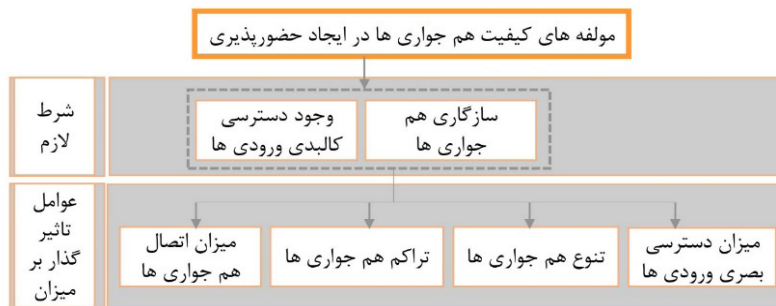


تصویر شماره ۱۲: متغیرهای تأثیرگذار بر تمایل به حضور پذیری به واسطه عامل دسترسی فیزیکی

پذیری در کاربری‌های مجاور خود را نیز افزایش می‌دهند. بنابراین هر چه این وابستگی بیشتر باشد، حضور پذیری نیز افزایش می‌یابد. با این حال شرط لازم در ارتباط با کیفیت هم‌جواری‌ها، سازگاری میان آنهاست. به این معنی که زمانی که کاربری‌های ناسازگار با یکدیگر کنار هم قرار گیرند، علاوه بر این که بر کارکرد یکدیگر تأثیر منفی می‌گذارند، به دلیل مزاحمت‌های ایجادکننده برای مردم، از حضور پذیری آنها نیز ممانعت به عمل می‌آورند. این در حالی است که زمانی که کاربری‌های سازگار در مجاورت یکدیگر قرار گیرند، علاوه بر این که بر عملکرد دیگری تأثیر منفی نمی‌گذارند، می‌توانند تنوع بیشتری از نیازهای مراجعان را نیز مرتفع سازند که این موضوع باعث افزایش حضور پذیری مردم در چنین راسته‌هایی می‌شود.

۵.۲. کیفیت هم‌جواری چگونه بر حضور پذیری در بازار تأثیر می‌گذارد؟

با توجه به موارد عنوان شده، سه عامل "میزان تراکم کاربری‌ها"، "میزان تنوع کاربری‌ها" و "میزان سازگاری کاربری‌ها" به عنوان شاخص‌های مرتبط با کیفیت هم‌جواری، بر میزان نفوذپذیری به بازار تأثیرگذارند. نتایج تحقیق حاضر نشان داد که افزایش تنوع و تراکم کاربری‌های موجود در هم‌جواری ورودی‌های بازار، باعث افزایش نفوذپذیری به آن و در نتیجه افزایش حضور پذیری در بازار می‌شود. این امر بدان علت است که وجود کاربری‌های مختلف و متنوع و نیز تراکم آنها در آن راسته‌ها، امکان تأمین طیف بیشتری از نیازهای متنوع مراجعان را فراهم می‌آورد که این موضوع در نهایت باعث افزایش حضور پذیری آنها در آن می‌شود. همچنین کاربری‌های وابسته به دلیل این که مکمل یکدیگرند، حضور

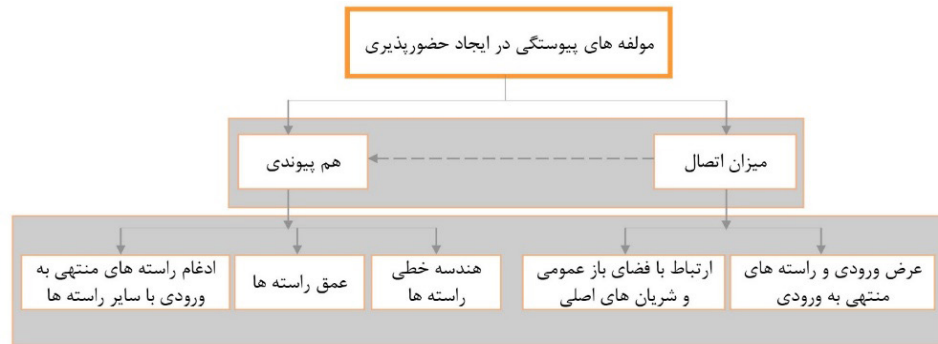


تصویر شماره ۱۳: متغیرهای تأثیرگذار بر تمایل به حضور پذیری به واسطه عامل کیفیت هم‌جواری

بیشتری با بافت اطراف خود و نیز راسته‌های منتهی به آنها هستند. این موضوع در ارتباط با راسته‌ها نیز نمود دارد؛ به این معنی که راسته‌هایی که از نظر هندسی دارای عرض بیشتر، عمق کمتر و هندسه‌ای خطی بوده‌اند، دارای اتصال و هم‌پیوندی بیشتری با سایر راسته‌های بازار و نیز ورودی‌های منتهی به آنها هستند. بنابراین مجموع این عوامل باعث افزایش حضور پذیری در ورودی‌ها و راسته‌هایی از بازار شده است که دارای مقادیر اتصال و هم‌پیوندی بیشتر و در اصطلاح، پیوستگی فضایی بیشتری با بافت اطراف خود هستند.

۵.۳. پیوستگی فضایی در ورودی‌های بازار چگونه باعث حضور پذیری در بازار می‌شود؟

با توجه به موارد عنوان شده، میزان پیوستگی فضایی در ورودی‌های بازار با استفاده از دو شاخص هم‌پیوندی و اتصال قابل ارزیابی است. مقادیر این دو شاخص، ارتباط مستقیمی با کیفیات هندسی و فضایی ورودی‌ها و راسته‌های منتهی به آنها دارد؛ به این معنی که ورودی‌هایی که از نظر فضایی از معبر اصلی دارای عقب‌نشینی بوده و فضای پیش ورودی برای آنها تعریف شده‌تر باشد، دارای اتصال و هم‌پیوندی



تصویر شماره ۱۴: متغیرهای تأثیرگذار بر تمایل به حضور پذیری به واسطه عامل پیوستگی فضایی

۶. نتیجه گیری

حضور پذیری مردم در بازارها به عنوان مراکز اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تفریحی، یکی از مهم ترین عوامل در افزایش کارایی و رونق این اماکن به شمار می رود. مجموعه عوامل متعددی می توانند بر این حضور پذیری تأثیرگذار باشند که از جمله مهم ترین آنها، کیفیات نفوذپذیری لبه ها به ویژه در بخش ورودی هاست. این کیفیت متأثر از سه عامل دسترسی پذیری، کیفیت هم جواری ها و پیوستگی فضایی مجاری ورودی و راسته های منتهی به آنهاست؛ به این معنی که با تغییر در این عوامل، کیفیت نفوذپذیری به بازار تحت تأثیر قرار گرفته و این موضوع در نهایت بر میزان حضور پذیری در بازار تأثیر خواهد گذاشت. بر این اساس مهم ترین نتایج پژوهش حاضر به شرح زیر قابل ارائه هستند:

- کیفیت دسترسی نسبت به ورودی های بازار، مهم ترین عامل در نفوذپذیری به آنها و در نتیجه افزایش حضور پذیری در بازار به شمار می رود. این کیفیت که خود در قالب دو مفهوم دسترسی بصری و دسترسی فیزیکی قابل بررسی است، امکان رؤیت مجاری ورودی از بافت اطراف و نیز امکان استفاده از آنها به عنوان نقطه ورود به بازار را فراهم می آورد. بنابراین هرچه که ورودی های بازار از بافت پیرامون آنها، قابلیت دسترسی بصری بیشتری را داشته باشند و نیز امکان دسترسی فیزیکی به آنها ساده تر باشد، نفوذپذیری به بازار افزایش یافته و در نتیجه میزان حضور پذیری از آن مجاری به بازار نیز افزایش می یابد. در همین ارتباط موارد زیر قابل توجه است:

- هرچه جزئیات بیشتری از فضای درون بازار از محل ورودی قابل رؤیت باشد، احتمال حضور پذیری در آن راسته ها افزایش می یابد.
- هر چه سطح قابل رؤیت از ورودی بیشتر باشد، جزئیات بیشتری از محیط درون بازار به کاربران ارائه شده و در نتیجه احتمال حضور پذیری در بازار افزایش می یابد.

- علاوه بر آن وجود اختلاف سطح میان راسته های منتهی به ورودی ها و کف معبر در نقطه ورودی می تواند باعث افزایش سطح قابل رؤیت نسبت به درون بازار شده که این امر در نهایت باعث افزایش تمایل افراد به حضور پذیری در آن راسته ها می شود.

- هر چه ورودی در مکان های عمومی تر و شریان های اصلی تر واقع شود، رؤیت پذیری بیشتری خواهد داشت و احتمال حضور پذیری در بازار افزایش خواهد یافت.

- هر چه تنوع فعالیت ها و کاربری های درون بازار از ورودی

رؤیت پذیرتر باشد، احتمال حضور پذیری در آنها افزایش می یابد.

- کیفیت هم جواری ها در قالب سازگاری و وابستگی میان کاربری های راسته های مختلف بازار و نیز میزان تراکم و تنوع آنها می تواند باعث افزایش حضور پذیری در بازار گردد. چراکه سازگاری کاربری های موجود در راسته ها، امکان تأمین طیف متنوع تری از نیازهای کاربران را فراهم می آورد و همین امر باعث افزایش تمایل به حضور در راسته یاد شده در مقایسه با سایر راسته ها می شود.

- پیوستگی فضایی در ورودی ها و راسته های منتهی به آنها در قالب ویژگی های هندسی و فضایی آنها می تواند باعث افزایش نفوذپذیری به بازار و در نتیجه افزایش حضور پذیری در آن شود. در چنین حالتی، افزایش عرض ورودی و راسته های منتهی به ورودی، ارتباط ورودی با فضاهای باز عمومی و شریان های اصلی تر، هندسه خطی و کاهش عمق راسته ها، ادغام و ارتباط راسته های منتهی به ورودی با سایر فضاها از جمله مواردی هستند که باعث افزایش تمایل افراد به استفاده از آن ورودی ها به عنوان مجرای ورود به بازار و در نتیجه افزایش حضور پذیری در آنها می شود.

References:

- Abbas Zadegan, M. (2001). Raveshe Chideman Faza dr Fararand Tarahy Shahri, ba Negahi be Shahre Yazd [The method of spatial arrangement in the process of urban design, with a look at the city of Yazd]. *Urban Management*, 3(9), 35-43. [In Persian]
- Abbasi, Z., Habib, F., & Mokhtabad Amroii, S. M. (2017). New Interpretation of Sensory Perception in Iranian-Islamic Architecture of Bazaar: A Case Study of Bazaar of Kashan. *Naqshejahan*. 2(8), 82-90. [In Persian]
- Amini Badr, F., Mokhtabad Amrei., M & Majdi, H. (2018). Analysis of the Presence of Light in Rasteh and Charsooq of the Grand (Qeysariyeh) Bazaar of Isfahan. *Journal of Iranian Architecture & Urbanism(JIAU)*. 19(11), 5-24. [In Persian]
- AminzadehGoharrizi, B., Badr, S. (2011). Analysis of Permeability Indices in Urban Fabric. *Hoviatshahr*. 6(12), 39-48. [In Persian]
- Ardanet, R. (1996). Charter of the new Urbanism. (translated by A. Danesh and R. Basir Mozhdehi). Tehran: Urban Planning and Processing Company. [In Persian]
- Bahrainy, S. H. (2014 b). Urban spaces analysis, in relation to user's behavior pattern. (10th edition). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Bahrainy, S. H. (2014a). Urban design process. (Ninth edition). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Behzadfar, M., Naderi, S. M., Faruzanghar, H. (2008). Naghsh va Karkard Echtemaee Bazaahaye Sonsti Sharhaye Iran [The social role and function of traditional bazaars in Iranian cities]. *Abadi*. 19(64), 19-14. [In Persian]
- Bentley, E. Y., Alcock, A., Marrain, P., McGlynn S., & Smit, G. (2015). Responsive environments: a manual for designers. (translated by M. Behzadfar). Tehran: Iran University of Science and Technology Publications. (Publication of the original work 1985). [In Persian]
- Canter, D. (1977). *The Psychology of Place*. London: The Architectural Press Ltd
- Carmona, M., Heath, T., Eck, T., & Tisdell, S. (2015). *Public Places Urban Spaces the dimensions of urban design*. (translated by F. Qaraei et al). Tehran: University of Arts Publications. (Publication of the original work 2010). [In Persian]
- Charkhchian, M; Daneshpour, S. A. (2008). The Study of Responsible Public Space Designing Components. *Geography and Planning Journal (Tabriz University)*. 14(30), 53-58. [In Persian]
- Cheristopher, A., & Ishikawa, S., & Silver Stein, M. (1977). *A Pattern Language*. London: Oxford university Press.
- Daneshgarmoghaddam, G., & Eslampour, M. (2012). Study of the Affordance Theory Based on Gibson's Point of View and Its Effects on Studies of Human-Built Environment. *Armanshahr Architecture & Urban Development*. 5(9), 73-86. [In Persian]
- Dehghan, N. (2017). Wayfinding Strategies in Interior Architecture, Case study: National Library of Iran. *Armanshahr Architecture & Urban Development*. 25(11), 81-96. [In Persian]
- Didehban, M., Poordahimi, S., & Rismanchian O. (2012). Relationships between "cognitive features" and "spatial configuration" of the artificial environment, an experience in Dezful. *Journal of Iranian Architecture Studies*. 1(4):37-64. [In Persian]
- Eika, A. (2015). Physical integration and ethnic housing segregation. *Proceedings of the 10th International Space Syntax Symposium*. London.
- Ghafari Sedeh, A. (2003). Sazeman Fazaee dr Memari Shahrhaye Sonati Iran [Space organization in the architecture of traditional Iranian cities]. *Soffeh*. 3 and 4 (15 and 16), 26-37. [In Persian]
- Habibi, S. M., & Masayeli, S. (1999). *Saraneye Karbarihaye Shahri [Per capita Urban uses]*. Tehran: Office of Land and Housing Studies. [In Persian]
- Haghparast, F., Asefi, M., Abizadeh, E. (2018). An analysis of the effects of perceptive contexts and place attachment on tourists' active loyalty: A case study of Tabriz Historic Bazaar Complex. *Spatial Planning (Geography)*. 1(9) , 25-44. [In Persian]
- Hanachi, P., & Yadollahi, S. (2011). Tabriz Historical bazaar in the context of change. Presented at the ICOMOS 17th General Assembly, Paris, France. pp. 1028-1039.
- Heidari, A. A., Peyvastehgar, Y., Kiaee, M. (2016). Residential Block Grading Analysis from Criminology Perspective Using Space Syntax Techniques. *Honarha-ye-ziba Memari- va-shahrsazi*. 20(4): 91-101. [In Persian]
- Heidari, A. A., Peyvastegar, Y., Mohibinejad, S., & Kiyae, M. (2017). Evaluation the Methods of Confidentiality in Three Peymoon of Large, Small and Breack in the Articulation of IranianIslamic

- Housing Using Space Syntax Techniques. *Maremat & Me'mari-e Iran*, 8(16): 51-68. [In Persian]
- Heidari A. A., Kiaee M. (2018). Comparative Study of Spatial Patterns and Cognitive Characteristics of the Iranian Bazar Using "Space Syntax" and "Gestalt" Theories (Case Study: Qazvin). *Motaleate Shahri*. 2020;9(33):63-73. [In Persian]
 - Heydari, N., Salehi, M. S. (2016). Evaluation criteria of social interaction and vitality in exhibition spaces; Case Study: Multiple instances in Alborz Province. *Urban Management*. 47 (16), 364-393. [In Persian]
 - Hillier, B., Honson, J., & Peponis, J. (1984). What do we mean by building Function? , (E. J. Powell, Ed). *Designing for Building Utilisation*, 41-72
 - Hillier, B., Burdett, R., Peponise, J., & Penn, A. (1987). Creating life, or, does architecture determine anything? .*Architecture and Comportment/Architecture and Behavior*. 3(3), 233-250.
 - Hillier, B., Sue, S. (2000). Crime and urban layout: the need for evidence. In Ballintyne S, Pease K, McLaren, V (eds) *Key issues in Crime Prevention, crime reduction and community safety*. IPPR, London.
 - Jacobs, J. (1961). *The death and life of great American cities*. (translated by H. Parsi and A. Platoni). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
 - Johnson, S. D., Bower, K. (2010). *Permeability and Burglary Risk: Are Cul-de-saca Safar*. Springer, 26, 89-111.
 - Kiaee, M., Soltanzadeh, H., & Heidari, A. (2018). Measure the flexibility of the spatial system using space syntax (Case Study: Houses in Qazvin). *Bagh-e-Nazar*. 16(71):61-76. [In Persian]
 - Kiaee, M., Peyvastegar, Y., & Heidari, A. A. (2017). Check the quality of the security permeability edge of space (Case study: spatial analysis Timcheh structure in traditional Bazar). *Honar-ha-ye-ziba Memari- va-shahrsazi*. 23(1), 41- 54. [In Persian]
 - khutsishvili, K. (2018). Marketplaces: Meeting places in border zones of Georgia. *Informal Markets and Trade in central Asia and the Caucasus*, 6, 1-14.
 - Lak, A., & Hakimian, P. (2016). Investigating the Morphology of the Iranian Bazaar with Urban Spatial Design Approaches, Case Studies: Kerman and Shiraz Bazaars. *Soffeh*. 76(27), 109-134. [In Persian]
 - Lang, J. (1987). *Creating architectural theory, the role of behavioral sciences in environmental design*. (translated by Alireza Eynifar). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
 - Llewelyn Davies, P. (2000). *Urban Design Compendium*. London: English Partnerships/the Housing Corporation.
 - Lynch, K. (1981). *A Theory of Good City Form*. MIT Press. Cambridge, Mass.
 - Lynch, K. (1963). *The Image of the city*. MIT Press, Cambridge, Mass.
 - Marshal, S. (2005). *Street and Pattern*. London and New York: Spon Press.
 - Masoudi Nejad, R. (2005). *Social Bazaar and Commercial Bazaar; Comparative Study of Spatial Role of Iranian Bazaar in the historical Cities in Different Social-Economical context*. *Proceedings of the 5th Internatinal Space Syntax Symposium*. Delft University, Delft, Neterlands.
 - Mashabaki Isfahani, A. R., & Moshabaki Isfahani, M. R. (2018). Comparative Comparison of Isfahan Qiesarieh Bazaar Architecture and Shiraz Wakil Bazaar with The Physical Approach. *Journal of Urban Design Studies and Urban Research*, 2(2), 41-54. [In Persian]
 - Melia, S. (2007). *Eco Town Mobility*. UK: Town and country Planing.
 - Newman, O. (1972). *Defensible Space*. London: Architectural Press.
 - Motalebi, GH. (2015). Re-THinking on the relationship between and function in architecture form. *Honar-ha-ye-ziba Memari- va-shahrsazi*. -(25), 55-64. [In Persian]
 - Mozaffaripour, N. (2013). Recognizing effective factors in entrance scape of commercial & religious buildings to improve sense of invitation (Case Study: Tajrish Area, Tehran). *Journal of Urban Landscape Research*. 1(1), 17-24. [In Persian]
 - Noghrehkar, A., Hamzeh Nezhad, M., & Bagheri, H. (2013). Sociability in the courtyard of an Iranian house (recognizing the strengthening features of presence in the courtyard, through the analysis of movie scenes). *Scientific Association of Architecture and Urban Planning of Iran*. 2015;5(1):45-56. [In Persian]
 - Nosratpour, D., Soltanzade, H., & Ghodsifar, S. H. (2016). Comparative Iranian markets and markets of Islamic Countries (Case Study: Yazd in Iran and Istanbul market in Turkey). *Urban Management*. 44 (15), 125-138. [In Persian]
 - Oswald, M. J. (2011). *A Justified Plan Graph Analysis of The Early Houses (1975-1985) of Gelem Murcutt*.

- Nexus Network Journal [e-journal]: 13 (3). 737-762
- Penn, A. (2003). Space Syntax and Spatial Cognition or Why the Axial line? *Environment and Behavior*, 35 (1), 30-65.
 - Pakzad, J. (2012). *Urban space design guideline*, (sixth edition). Tehran: Shahidi Publications. [In Persian]
 - Pakzad, J. (2016). *Theoretical foundations and urban design process*. (Eighth edition). Tehran: Shahidi Publications. [In Persian]
 - Peponis, J., Hajinikolaou, E., Livieratos, C., & Fatouros, D. A. (1989). The Spatial Core of Urban Culture. *Ekistics*, 56 (334/335), 43-55.
 - Peyvastehgar, Y., Heidari, A. A., Kiaei, M., Kiaei, M. (2016). Wayfinding process analysis using space syntax in the Museum of Contemporary Art. *Hoviatshahr*. 30 (11), 45-58. [In Persian]
 - Pope, A. (1996). *Ladders*. New York: Princeton Architectural Press.
 - Pour Mohammadi, M. R. (2009). *Barnamerizi Karbari Arazi Shahri [Urban land use planning]*. Tehran: Samat Publications. [In Persian]
 - Rahaei, O. (2012). Cultural Identity and Its Effects on Indigenous Methods of Natural Ventilation Passage of Metal Smiths in Dezful's Old Bazaar. *Bagh-e Nazar Journal*. 24(39), 10-46. [In Persian]
 - Rahaie, O., Sistani Karampour, SH., & Rahaie, A. (2012). The physical elements of Iranian Islamic architecture of Dezful old market and their characteristics in air circulation. *Studies of the Islamic Iranian City*. 13(16):55-63. [In Persian]
 - Rahimi, L., & Jafari, F. (2016). The Measurement of Livability of Historical and Modern Commercial Spaces In the city of Tabriz (Case Study: Tabriz Historic Bazaar and Crystal Tower). *Spatial Planning (Geography)*. 4(7), 41 -56. [In Persian]
 - Sadeghi, A., Dadgar, M., & Samavati, S. (2017). Explanation of the Transcendent Theosophy Aesthetic Components in the Iranian Bazaar. *Journal of Studies On Iranian - Islamic City*. 33 (9), 51-64. [In Persian]
 - Sajadzadeh, H., & Haghi, MR. (2016). A comparative study of environmental quality between pedestrian malls and traditional bazaars, case studies: 15 Khordad Pedestrian Mall and Tehran old bazaar. *Armanshahr Qartery*. 10(21):49-59. [In Persian]
 - Satari Sarbangholi, H., & Jodayee, A. (2018). A Study and Analysis of Karbandy [Coffered Ceiling] Designs Used in Covered Passageway of Tabriz Bazaar. *Journal of Studies On Iranian - Islamic City*. 5(2), 29-46. [In Persian]
 - Seifian, M. K., & Mahmoudi, M. R. (2007). Privacy in traditional Iranian architecture. *Hoviatshahr*. 1 (1), 3-14. [In Persian]
 - Sinafar, A., Pertovi, P., & Shokouhi, M. (2014). Investigating the Role of Permeability in Promotion of Quality of Environment of Neighborhood Unit (Case study:Tehran-Narmak). *Hoviatshahr*. 21(9), 91-100. [In Persian]
 - Stamps, A. (2005). Visual Permeability, Locomotive Permeability, Safety and Enclosure. *Environment and Behavior*. 37(5), 587-619.
 - Tabasi, S. M., & khademzade, M. H. (2019). Recognition of Bazar's components in Iranian- Islamic city. *Journal of Architectural Thought*. 7(4), 155-171. [In Persian]
 - Tibbalds, F. (1992). *Making People-friendly Towns; Improving the Public Environment in Town&Cities*, London, Taylor & Francis. [In Persian]
 - Robinson, M. (1996). The theoretical of CPTED 25 years of responses to C. Ray Jeffry, Appalachian state university department of political science and criminal justice.
 - Shaftoe, H. (2008). *creating effective public places; Creating Effective Public Place*. London: Earthscan in the UK and USA.
 - Wieland, A. & Wallenburg, C. (2012). Dealing With Supply Chain Risks. *International Journal of Physical Distribution & Logistics Management*. 42 (10): 877-905.
 - Wineman, J. D., & Peponis, J. (2010). Constructing Spatial Meaning: Spatial Affordances in Museum Design. *Environment and Behavior*, 42(1), 86-109.

نحوه ارجاع به مقاله:

حیدری، علی اکبر؛ تقی پور، ملیحه؛ باقری، سیده مریم (۱۴۰۱) بررسی کیفیت نفوذپذیری ورودی‌ها بر میزان حضور پذیری در بازار (نمونه مورد مطالعه: بازار سنتی شیراز)، مطالعات شهری، ۱۲ (۴۶)، ۱۷-۳۲. doi: 10.34785/J011.2023.119/Jms.2023.116

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



بررسی ابعاد مؤثر بر سنجش میزان دل‌بستگی ساکنان به محله های مسکونی^۱

نمونه مورد مطالعه: محله هفت چنار- منطقه ۱۰ تهران

امیر ابراهیمی حسنکلو - دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.
ناصر بنیادی^۲ - مدرس مدعو، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
آتوسا مدیری - استادیار، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۲۸ مرداد ۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۲۲ مرداد ۱۴۰۱

چکیده

بحران دل‌بستگی به مکان به مفهوم بحران معنی اجتماعی از فضا و زمان، از بارزترین مشکلات شهرسازی معاصر است. بحرانی که در ایجاد محلات شهری، فاقد تاریخ و فاقد ارتباط تبلور یافته است. شهرسازی سده بیستم بیش از آن که معطوف به کیفیت ارتباطات باشد، متوجه کمیت ارتباطات بوده و از این رو پیوستگی احساسی با مکان یا به عبارتی دل‌بستگی مکان به عنوان مهم ترین ابعاد ارتباط انسان و محیط فضایی در آن مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته است. کمالین که با بررسی محلاتی با سطح بالای دل‌بستگی به مکان میان ساکنان و بررسی و شناسایی ابعاد مؤثر می توان به افزایش دل‌بستگی مکانی و تقویت ارتباطات عاطفی در محلاتی با سطوح پایین از ارتباطات دامن زد. از این رو، این پژوهش با هدف ارزیابی عوامل مؤثر بر دل‌بستگی مکانی ساکنان در محله هفت چنار در ناحیه یک از منطقه ده شهرداری تهران انجام گرفته است. حجم نمونه ۶۸۷ عدد بوده و تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نسخه ۲۲ نرم افزار Spss انجام شد. بدین منظور از تحلیل عاملی تأییدی و مدل معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج نشان می دهد که هریک از ابعاد چهارگانه شامل هویت مکانی، وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی با مکان و عاطفه مکانی مناسب ارائه ساختار دل‌بستگی مکانی به عنوان یک مؤلفه درجه دوم در مطالعات محلات شهری هستند. علاوه بر آن، مدل معادلات ساختاری پژوهش حاکی از برآزش خوب مدل و تأیید نقش همه ابعاد در شکل گیری دل‌بستگی مکانی است. همچنین در میان چهار بعد شناسایی شده عاطفه مکانی و پیوند اجتماعی با مکان بیشترین امتیازات و به ترتیب وابستگی مکانی و هویت مکانی کمترین امتیازات را به خود اختصاص دادند.

واژگان کلیدی: دل‌بستگی مکانی، مؤلفه درجه دوم، محله هفت چنار، منطقه ۱۰، مدل معادلات ساختاری.

نکات برجسته

- هدف پژوهش حاضر ارزیابی عوامل مؤثر بر دل‌بستگی مکانی ساکنان در محله هفت چنار در ناحیه یک از منطقه ده شهرداری تهران است.
- نتایج نشان می دهد که هریک از ابعاد هویت مکانی، وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی با مکان و عاطفه مکانی مناسب ارائه ساختار دل‌بستگی مکانی به عنوان یک مؤلفه درجه دوم در مطالعات محلات شهری هستند.
- در میان چهار بعد شناسایی شده، عاطفه مکانی و پیوند اجتماعی با مکان بیشترین امتیازات و به ترتیب وابستگی مکانی و هویت مکانی کمترین امتیازات را به خود اختصاص دادند

۱ این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد امیر ابراهیمی حسنکلو با عنوان "بررسی و ارزیابی عوامل مؤثر بر افزایش میزان دل‌بستگی ساکنان به محلات مسکونی (با نگرش موضوعی به محله هفت چنار- منطقه ۱۰ تهران)" است که با راهنمایی ناصر بنیادی و مشاوره آتوسا مدیری در گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز انجام شده است.

۲ نویسنده مسئول مقاله: nb271374@gmail.com

۱. مقدمه

امروزه کیفیت رابطه عاطفی انسان مکان از محل سکونتش و زندگی در جامعه ای با سطح بالای کیفیت زندگی (Bayat et al., 2022) از مهم ترین دغدغه های طراحان و برنامه ریزان شهری است. در گذشته مناسبات و روابط همسایگی میان ساکنان محله که همدیگر را می شناختند و از احوال هم آگاه بودند، همواره به شکل گیری روابط عاطفی سالم و مانوس در میان ساکنان محلات کمک می کرد و به افزایش کیفیت زندگی می انجامید. به عبارتی، محلات به مثابه واحدهای اجتماعی مانوس، ریشه های فرهنگی عمیقی داشتند و از سنت، آداب و رسوم خاصی پیروی می کردند و حتی «به مناسک و شیوه های زندگی و هنجارها و رسومی که از گذشتگان به آنها به ارث رسیده بود، استمرار می بخشیدند. اما در شهرهای مدرن با ضعف شدن پیوندهای عاطفی اجتماع محلی، ارتباط خویشاوندی، باورهای دینی مشترک و ارزش های اخلاقی جای خود را به گمنامی و فرد گرایی داده است (Ghafourian & Aghaei, 2016). با گذشت زمان همچنین پیوندهای همسایگی برخی از کارکردهای خود را از دست داده اند. عدم آشنایی افراد در محله ها با همدیگر، عدم وجود فعالیت های مشترک، عدم وجود پیوندهای قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی همانند قبل سبب شده که حمایت های اجتماعی همسایگان از یکدیگر همانند قبل نبوده و اعتماد اجتماعی و احساس امنیت در بین همسایه ها و هم محله ای ها کاهش یابد (Sedigh Sarvestani & Nimrooz, 2010). به همین دلیل، میزان پیوند عاطفی افراد با محله مسکونی شان نیز کاهش یابد. از این رو باید اذعان نمود که سنجش میزان رابطه عاطفی انسان مکان در محلات شهری یکی از عناصر اساسی همبستگی اجتماعی است و توجه به آن از این نظر دارای اهمیت است که می توان ضمن شناخت شرایط روانی جامعه، میزان رضایتمندی ساکنان را افزایش داد (Hesari et al., 2019).

تاکنون در مطالعات متعدد بین المللی، به منظور تبیین رابطه عاطفی انسان و مکان واژه هایی گوناگون چون حس مکان (Tuan, 1977, Hay, 1998)، دل بستگی مکان (Hesari et al., 2019)، وابستگی به مکان، هویت مکان و معنای مکان (Hernandez & Hidalgo, 2001; Low, 2001) مطرح و مورد مطالعه قرار گرفته اند. در میان واژه های یاد شده دل بستگی به مکان یکی از مهم ترین ابعاد تعامل عاطفی انسان و مکان است؛ چرا که بسیاری از پژوهشگران بر این اعتقادند که تنها بهره برداری کاربران از مکان مطرح نیست، بلکه نوعی احساس و توجه انسان نسبت به مکان نیز باید وجود داشته باشد که خود برآورنده نیازهای انسان در سطوحی بالاتر از نیازهای اولیه است (Bayat et al., 2022). اما در ایران علی رغم اهمیت مقوله رابطه عاطفی انسان با مکان زندگی خود، بررسی ابعاد تأثیرگذار در آن چندان مورد توجه طراحان و برنامه ریزان شهری قرار نگرفته است. از این رو با توجه به آن که محلات مکان های مهمی برای گذران وقت، تعاملات اجتماعی ساکنان و پوشش تجارب جدید برای تعامل ساکنان با یکدیگر و با مکان محسوب می شوند و با توجه به آن که چنین محیط هایی اثرات احیاگری مانند بالابردن سلامت روان ساکنان را در پی دارند (Scannell & Gifford, 2010)، به همین علت و دلایل دیگر، بررسی آنها از اهمیت خاصی برخوردارند؛ چرا که ساکنان آنها می توانند با دل بستگی به این محیط

ها به تجارب مطلوب خود دست یابند.

ساختار محله هفت چنار تهران در گذشته به دلیل نزدیکی مکانی اعضا و احساس دل بستگی در بین آنان، ارتباط متوالی موجود بین ساکنین را به وجود می آورده و در نتیجه امکان تأمین بسیاری از نیازهای عاطفی و روانی افراد در آن وجود داشته است. روابط اجتماعی بادوام بین اهالی، حضور خرده فرهنگ تعامل و همیاری، حفظ حریم و حرمت، احساس مسئولیت در قبال سلامت و بهداشت فرهنگی و اجتماعی افراد در این محیط بر حسب سنن و ارزش های موجود و بسیاری از خصوصیات کارکردی و اجتماعی مشابه دیگر، علائم زنده رابطه عاطفی قوی میان ساکنان با مکان در گذشته بوده است. بنابراین ضرورت ایجاد می کند که به دلیل موقعیت ویژه این محله در هسته مرکزی شهر تهران و پیشینه مثبت آن از منظر دل بستگی مکانی به بررسی ابعاد مؤثر بر دل بستگی ساکنان در سطح محله یاد شده پرداخته شود. چرا که لحاظ این مهم و شناسایی ابعاد تأثیرگذار و تقویت کننده دل بستگی در این محله می تواند مسیری روشن را در راستای افزایش ارتباطات عاطفی میان ساکنان، رضایتمندی ساکنان و با گذشت زمان تقویت هرچه بیشتر دل بستگی به مکان در این محله و در محلاتی با سطح پایین از دل بستگی بینجامد. در این راستا به بررسی میزان تأثیرگذاری چهار مؤلفه هویت مکانی، وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی با مکان و عاطفه مکانی بر میزان دل بستگی ساکنان بر محله هفت چنار پرداخته می شود.

۲. چارچوب نظری

۲.۱. نظریه دل بستگی

مطالعات در زمینه دل بستگی برای نخستین بار در ارتباط بین کادر درمان و کودک و این که چگونه کودکان در فرایند درمان، اعتماد خود را به کادر درمان توسعه می دهند، مورد بررسی قرار گرفت (Marris, 1982). به طور کلی دل بستگی به یک موضوع مثل شی، مکان، فرد و سایر موضوعاتی که فرد در زندگی روزمره خود با آن روبروست، مبتنی بر تجارب قبلی زندگی، ساختارهای رفتاری، شناختی، حسی و اجتماعی فرد است. چراکه افراد بر این اساس طرح رفتاری، شناختی، حسی و اجتماعی از خود ساخته و تمام تجارب و رویارویی های تازه خود با موضوعی نورا بر پایه این طرح، ادراک، ساماندهی و طبقه بندی نموده و به خاطر می سپارند. به علاوه این طرح از «خود» محرک انگیزه های رفتاری فرد نیز است. بنابراین در همان هنگام که «خود» ساخته می شود، نیازها و توقعات فرد نیز بنا شده و هنگامی که شی یا موضوعی این نیازها را برآورده می کند، فرد احساس آسایش و امنیت نموده و به برآوردن نیازهایش به صورت عینی و ذهنی ادامه می دهد. به این ترتیب، فرد به آن شی یا موضوع جذب شده و بر این اساس با بیان عواطف خود، از این جذب، توجه و مراقبت می کند. نتیجه آن یعنی دل بستگی، اشتیاق به زندگی با دیگران و رفتار هدفمند را پایدار نگه می دارد (Marris, 1982).

۲.۲. تعریف و تبیین دل بستگی مکان

دل بستگی مکان متشکل از دو واژه دل بستگی و مکان است که واژه «دل بستگی» بر عاطفه و واژه مکان بر موقعیت محیطی تأکید می کند که

مفاهیم زیادی از جمله مکان دوستی (Tuan, 1979)، هویت مکان (Proshansky, 1978)، جاگیری محیطی (Hummon, 1992) و ریشه داری (Chawla, 1992) در نظر گرفته می شود. تاکنون تعاریف متعددی از دل بستگی به مکان ارائه شده است. هیدالگو و هرناندز دل بستگی مکان را فرآیندی تعریف می کنند که از طریق آن انسان ها پیوند خود با مکان ها را شکل می دهند. برخی دل بستگی مکان را با عنوان پیوند عاطفی افراد با مکان ها توصیف می کنند (Norouzizadeh et al., 2022). در ادامه، در جدول ذیل به انواع تعاریف دل بستگی به مکان از دیدگاه محققان بین المللی پرداخته شده است.

افراد به آن دل بستگی عاطفی پیدا می کنند (Low & Altman, 1992). دل بستگی مکان یکی از اصطلاحات مربوط به مکان است که وسیعاً مورد استفاده قرار گرفته است و به طور کلی اشاره به پیوند یک فرد یا گروه و یک محیط دارد و توسط عاطفه مثبت و میل به حفظ نزدیکی با موقعیتی خاص مشخص می شود (Hidalgo & Hernandez, 2001). به طور کلی، این واژه نشان دهنده احساسات فرد نسبت به یک موقعیت جغرافیایی است که به طور حسی فرد را به آن مکان گره می زند و در واقع تجربه ای مثبت از مکان و نتیجه اعتقادات و احساسات مثبتی است که فرد در فرآیند تعامل با مکان و معنا بخشیدن به آن خلق می کند (Rubinstein & Parmelee, 1992). مفهوم دل بستگی مکان معادل

جدول شماره ۱۵: تعاریف دل بستگی مکانی از منظر محققان

محقق	تعریف
Charkhchian (2009)	دل بستگی به مکان به تأثیر عاطفی یک مکان اشاره دارد که افراد به لحاظ حسی و فرهنگی به آن جذب می شوند. تأثیر حسی، عاطفی و درونی مکان بر انسان، مرکز تفکر دل بستگی به مکان است.
Brown et al. (2012)	دل بستگی به مکان یک پیوند مثبت توسعه یافته از روابط رفتاری، شناختی و عاطفی بین فرد و گروه و محیط فیزیکی-اجتماعی اوست.
Hashemnejad et al. (2013)	دل بستگی به مکان نحوه درک افراد از مکان ها و نحوه ارتباط آنها با مکان است.
Ramyar & Zarghami (2017)	دل بستگی به مکان مجموعه ای از معناها، نمادین، احساس وابستگی و رضایت از موقعیت های کالبدی است.
Lu et al. (2018)	دل بستگی مکانی تمایل مثبت و نزدیکی ساکنان یک محله به محل زیست شان است.
Lestari, & Sumabrata (2018)	دل بستگی به مکان پیوند عواطف انسانی نه تنها با محیط فیزیکی بلکه با مردم و سبک زندگی آنها در محل که با محیط فیزیکی نیز ساپورت می شود، است.
Wua et al. (2019)	دل بستگی به مکان به عنوان پیوندهای عاطفی که افراد در محل سکونتشان با آن رشد می کنند، درک می شود.
Aksel & Imamoglu (2020)	دل بستگی به مکان، پیوندی نمادین، فیزیکی و عاطفی به آن محل است. این پیوند شامل دل بستگی به محیط اجتماعی، نزدیکی با همسایگان و شرایط فیزیکی در محل است.
Adewale et al. (2020)	دل بستگی به مکان به عنوان پیوند بین مردم و یک محیط فیزیکی است که آنها با همدیگر به طور مشترک استفاده می کنند.
Faruq et al. (2021)	دل بستگی مکانی پدیده ای است که شامل رشد احساسات، عواطف و پیوند در مورد مکان ها می شود.
Pourjafar et al. (2021)	دل بستگی به محله به عنوان پیوندی روان شناختی واجد ابعاد احساسی و رفتاری است که پیامدهای مثبتی چون احساس عزت نفس، آسایش، تقویت سرمایه اجتماعی و مشارکت جمعی ساکنان محله ها را به همراه دارد.
Falanga (2022)	دل بستگی به مکان به شناسایی افراد با یک مکان خاص در نظر گرفته می شود. در واقع، دل بستگی به مکان به عنوان انگیزه اولیه و احساس مثبت به مکان شناسایی می شود.

را تعریف می کنند». به طور کلی، هویت مکان رابطه بین خویش و موقعیت خاص است که مشتمل بر مجموعه حافظه ها، تفسیر ها، عقاید و احساسات درباره موقعیت های فیزیکی و انواع موقعیت هاست (Proshansky et al., 1983). هر چند افراد با مکان هایی همانند سازی می کنند که بازتاب هویت آن هاست، اما همه محیط ها پیوند قوی با فرآیند همانند سازی خویش ندارند (Kyle et al., 2004). هویت مکان می تواند در مجموعه عملکرد هایی بیان شود که به حفظ هویت خویش افراد کمک می کنند. این شناخت ها به عنوان «پایگاه اطلاعاتی محیط فیزیکی» عمل می کنند و به افراد اجازه می دهند تا اطلاعات مربوط به ارزشیابی موقعیت فیزیکی را بازیابی کنند. دو عملکرد به عنوان ابزار تشخیص ماهیت، ارزش و تناسب موقعیت فیزیکی عمل می کنند (Brocato, 2006).

۲.۳.۲. وابستگی مکانی

در مطالعات تجربی پیشین درباره دل بستگی مکان توجه کمتری به وابستگی مکان شده است. وابستگی مکان اشاره به پیوند های عاطفی

۲.۳.۳. ابعاد دل بستگی مکان

بررسی های اخیر درباره ماهیت دل بستگی مکان، چند بعدی بودن این سازه را آشکار ساخته اند. در این بخش به معرفی ابعاد دل بستگی به مکان در مطالعات بین المللی پرداخته خواهد شد.

۲.۳.۳.۱. هویت مکانی

وسیع ترین و مطرح ترین عامل مؤثر بر دل بستگی مکان، مفهوم هویت مکان است. هویت مکان وسیعاً مورد بررسی قرار گرفته (Hidalgo & Hernandez, 2001; Kyle et al., 2005; Jorgensen & Stedman, 2001; Uzzell et al., 2002) و مشتمل بر بیشتر مفاهیم دل بستگی مکان است. هویت مکان می تواند مؤلفه تعیین کننده ای در رشد دل بستگی مکان فرد باشد. مفهوم اولیه هویت مکان در متن زیر آمده است: «... زیر ساخت هویت خویش فرد شامل شناخت های ممکن درباره دنیای اجتماعی است که فرد در آن زندگی می کند. این شناخت ها نماینده حافظه ها، عقاید، احساسات، نگرش ها، ارزش ها، رجحان ها، معناها و پیچیدگی موقعیت های فیزیکی هستند که زندگی روزمره انسانی

دنیای فیزیکی مواجه می‌داند. در واقع، این پیوند عاطفی با مکان، بر عشق به مکان دلالت می‌کند که به واسطه توسعه احساسات نسبت به یک مکان و اختصاص دادن معانی ویژه به آن شکل گرفته است. از منظر وی احساسات به تمام تجربیات فرد متصل است به طوری که بستر معانی را به واسطه افزایش ثابت احساسات افراد به دست می‌آورد (Tuan, 1977).

۲,۳,۴. پیوند اجتماعی با مکان

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین ویژگی‌های مکان که سبب ارتقای دلبستگی به آن می‌گردد، فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان-انسان در آن مکان است (Riley, 1992; Rubinstein & Parmelee, 1992; Guest & Lee, 1993). در واقع مکان‌ها مخازنی هستند که ارتباطات بین فردی، اجتماعی و فرهنگی در آن رخ می‌دهد. یک مکان می‌تواند توسط افراد ارزش‌گذاری شود؛ زیرا زمینه‌ها و شرایط مکانی است که موجب تسهیل روابط بین فردی (Hammit, 2000; Scannell & Gifford, 2010) می‌شود. همچنین افراد پیوندهای عاطفی مشترک را در طی زمان در پاسخ به تعاملات با محیط توسعه می‌دهند (Milligan, 1998; Ramkissoon et al., 1998) و بدین صورت تجارب مشترک در محل (Hay, 2013) شکل می‌گیرد. اهمیت پیوندهای اجتماعی در مکان توسط محققان در زمینه‌های متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. به طور مثال، مش و مانور در مطالعات خود دست یافتند که تعداد و قدرت ارتباطات موجود در یک محیط بر دلبستگی به مکان اثر می‌گذارد و سرمایه‌گذاری اجتماعی افراد در محله بر احساسات آنها در محله تأثیر می‌گذارد (Mesch & Manor, 1998). در واقع افراد با دوستان صمیمی بیشتر در محله، دلبستگی بیشتری را به محله مطرح کردند. همچنین در مطالعه تومنان و لانسنگان پیوند اجتماعی با مکان یک شاخص پیش‌بینی‌کننده قوی از دلبستگی به مکان بود (Tumanan & Lansangan, 2012). براساس موارد مطرح شده می‌توان ابعاد مؤثر بر دلبستگی مکان را با استفاده از مطالعات گذشته به صورت جدول شماره ۲ طرح نمود.

با یک مکان دارد که قابلیت تعویض ادراک شده آن مکان با سایر مکان‌ها را کاهش می‌دهد (Milligan, 1998). به طور کلی، وابستگی مکان عبارتست از قدرت ادراک شده ارتباط بین فرد و مکان خاص. این وابستگی شامل فرآیند ارزشیابی پیامد‌های فعلی با پیامد‌هایی است که از طریق انتخاب گزینه‌های دیگر حاصل خواهند شد. در واقع، وابستگی مکان از دیدگاه تبادلی نشأت می‌گیرد که معتقد است افراد مکان‌ها را در برابر مکان‌های دیگر ارزشیابی می‌کنند. از این دیدگاه، افراد مکان‌ها را بر اساس میزان توانشان به منظور برآوردن نیازهای عملکردی خود ارزشیابی می‌کنند. تجارب گذشته به افراد کمک می‌کنند تا به ارزشیابی محیط‌های دیگر بپردازند و وابستگی مکان را افزایش دهند (Vaske & Korbin, 2001). در تحقیقات جورگنسن و استدمن مطرح شده است که وابستگی به مکان بدین معناست که بستر حاضر به چه میزان اهداف رفتاری افراد را در میان آلترناتیوهای موجود تأمین کرده است (Jorgensen & Stedman, 2001). به زبان ساده‌تر، این بعد به برآوردن نیازها و اهداف فردی (Schreyer et al., 1981; Stokols and Shumakher, 1981) مبتنی بر کیفیت مکان در پاسخگویی به نیازهای کاربران در مقایسه با سایر مکان‌های موجود مشابه اشاره دارد (Williams & Vaske, 2003). از این رو هنگام تعیین وابستگی مکان، دو نوع ارزشیابی صورت می‌گیرد: (۱) کیفیت مکان فعلی و (۲) کیفیت مکان‌های دیگر.

۲,۳,۳. عاطفه مکانی

مطالعات اندکی در روان‌شناسی محیط به بررسی این بعد دلبستگی به مکان پرداخته‌اند. از منظر جورگنسن و استدمن عاطفه مکانی را به عنوان پیوند عاطفی با موقعیت خاص تعریف کرده‌اند (Jorgensen & Stedman, 2001). همچنین باگوزی و همکارانش عاطفه را به عنوان مقوله‌بربرگیرنده هیجانان و عواطف طبقه‌بندی کرده‌اند. سایر دانشمندان عاطفه را با عنوان حالات احساسی بنیادی نظیر هیجانان و خلق‌ها تعریف کرده‌اند (Bagozzi et al., 1979). به علاوه، توان نیز معتقد است، هیجانان با کلیه تجارب انسانی پیوند خورده و آنها را با

جدول شماره ۲: ابعاد شناسایی شده دلبستگی مکان براساس محققان

تعریف	ابعاد تشکیل دهنده
هویت مکانی به ارتباط شناختی بین انسان و محیط فیزیکی اشاره دارد و این که چگونه محیط فیزیکی به هویت فرد کمک می‌کند و از طریق الگویی پیچیده از باورهای خودآگاه و ناخودآگاه، عقاید، ترجیحات، احساسات، ارزش‌ها، تمایلات رفتاری و اهداف به وجود آمده و توسعه می‌یابد.	۱. هویت مکانی
پتانسیل مکان خاص برای ارضای نیازها و اهداف افراد و سنجش این که مکان حاضر در مقایسه با سایر مکان‌های موجود چه شرایط قابل دسترسی برای ارضای همان نیازها در اختیار دارد، اشاره می‌کند. در واقع این که یک محیط فیزیکی تا چه اندازه و به چه کیفیتی می‌تواند امکانات دستیابی به اهداف رفتاری افراد را در قیاس با آلترناتیوهای ممکن در دسترس تأمین کند.	۲. وابستگی مکانی
عاطفه مکانی ناظر بر پاسخ‌های احساسی به زمینه‌ها و شرایط محیطی است که می‌تواند نسبت به محیط فیزیکی و با محیط اجتماعی صورت پذیرد.	۳. عاطفه مکانی
پیوند اجتماعی با مکان به بررسی ارتباط انسان با سایر افراد در مکان می‌پردازد. در این عامل مکان‌ها مخازنی در نظر گرفته می‌شوند که امکان تعامل و ارتباط انسان‌ها را فراهم می‌آورد.	۴. پیوند اجتماعی با مکان

جمعیت این محله ۲۶ هزار و ۳۰۰ نفر است. از این تعداد ۶۷/۱۴ درصد زن و ۴۵/۸۵ درصد مرد هستند و ۸۷ درصد از جمعیت منطقه باسواد هستند. تعداد خانوار به واحدهای مسکونی ۵۱/۱۰ و تراکم ناخالص جمعیت ۱/۵۸۳ نفر در هکتار در مقابل ۱۱۱ نفر در هکتار در سطح تهران

۳. انتخاب محدوده و روش تحقیق

۳,۱. محله هفت چنار

محله هفت چنار در ناحیه ۱۰ شهرداری منطقه ۱۰ تهران واقع شده است. مساحت کنونی این محله ۹۴ هکتار است. طبق اطلاعات موجود،

مورد مطالعه انتخاب شده و همه دارای یک شانس برای انتخاب شدن بودند.

۳.۵. ابزار اندازه گیری تحقیق

این پژوهش به دنبال بررسی ابعاد مؤثر بر دلبستگی ساکنان در محله هفت چنار تهران است. از آنجا که این امر به راحتی امکان پذیر نبوده، برای بررسی آن از تکنیک شاخص سازی استفاده شده است. در این تکنیک با توجه به مباحث و معیارهای عنوان شده در بخش های پیشین و افزودن چند معیار با توجه به ویژگی های فرهنگی پاسخگویان شاخص هایی را به منظور شناسایی عوامل مؤثر بر دلبستگی ساکنان در نظر گرفته و در پرسشنامه سئوالاتی برای سنجش آنها مطرح شد. به منظور سنجش نظر پاسخ گویان پیرامون موضوع تحقیق، پاسخ های آنان با مقیاس طیف ۵ گزینه ای لیکرت سنجیده شده است. ابزار اصلی اندازه گیری در این تحقیق برای جمع آوری داده ها پرسشنامه بوده است.

۳.۶. مدل معادلات ساختاری

مدل سازی به روش معادلات ساختاری محقق را ملزم به ساخت مدلی برای توضیح روابط بین مفاهیم مرتبط با یک پدیده خاص می کند (Bayat et al., 2022). این مدل نموداری از روابط بین متغیرهای مستقل، کنترلی و وابسته است. ساخت مدل معادلات ساختاری را می توان به دو روش اساسی انجام داد. روش ترجیحی ساخت مدل قبل از شروع مطالعه بر اساس انتظارات نظری است. در این روش محقق رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته مورد علاقه را در نظر می گیرد. سپس متغیرهایی که می توانند بر متغیر مستقل یا وابسته یا رابطه بین آنها تأثیر بگذارند به مدل اضافه می شوند و جهت تأثیرات آنها مشخص می شود. هر پیوندی باید با انتظارات از نظریه های دیگر (شواهد نظری)، نتایج تحقیقات (شواهد تجربی) یا دانش تجربی پشتیبانی شود. مدل های علی نیز می توانند به صورت تجربی ساخته شوند. در این حالت، ساخت مدل بر اساس همبستگی بین متغیرهایی است که واقعاً در تحقیق به دست آمده است. جدول شماره ۳ به بررسی پژوهش هایی می پردازد که از روش معادلات ساختاری برای بررسی ابعاد دلبستگی به مکان از روش معادلات ساختاری استفاده نموده اند.

همچون پژوهش های بیان شده، در پژوهش حاضر نیز از مدل معادلات ساختاری استفاده شده است. استفاده از روش معادلات ساختاری در این پژوهش از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ چراکه با توجه به آن که هدف پژوهش بررسی ابعاد مؤثر بر دلبستگی به مکان است، نیازمند به ساخت مدل هستیم. مدل سازی به روش معادلات ساختاری روش مناسبی است چرا که از یک سو به بررسی روابط میان متغیرهای مکنون که توسط متغیرهای مشاهده شده سنجیده می شود، می پردازد. از سوی دیگر، این اجازه را به پژوهشگر می دهد که بتواند با توجه به نتایج تحقیقات گذشته جهت رابطه را در مدل با پیش فرض تجربی در قالب مدل تعیین کند (Saleh Sedgh Pour et al., 2014). از این رو در میان روش های مختلف مدل سازی، این روش برای شناسایی ابعاد مؤثر بر دلبستگی به مکان

است. همچنین فضای سبز محله ۳/۹ و فضای خدماتی ۳/۱ هکتار است. از مجموع سطوح محله، به میزان ۴۷ هکتار به کاربری مسکونی اختصاص یافته است. همچنین بافت فشرده با قطعات زمین بسیار کوچک، سطح قابل ملاحظه ای از محله را اشغال کرده است (Design and Architecture Counseling Engineer, 2016). این محله از جمله محلات موجود در هسته مرکزی تهران و از جمله محلات با هویت تاریخی و فرهنگی تهران است که ۸۰ درصد از ساکنان آن اقامتی بالغ بر ۱۰ سال داشته و حدود ۷۰ درصد از این جمعیت شامل افرادی است که در این محله متولد شده اند. وجود مساجد، حضور اهالی در مراسمات مذهبی و تکابای محله و بافت تاریخی آن از جمله عواملی هستند که نشان از محله ای منطبق بر هویت را تقویت می نمایند (Khesali Baboli, 2017). اقامت طولانی مدت، سطح بالای ارتباطات اجتماعی ساکنان، تعلق خاطر به مکان و سطح بالای مشارکت اجتماعی (Khesali Baboli, 2017) از جمله عواملی هستند که بر فرضیه این پژوهش دامن زدند که آیا چهار مؤلفه هویت مکانی، وابستگی مکانی، عاطفه مکانی و پیوند اجتماعی دلیل میزان بالای دلبستگی به مکان در محله هفت چنار است؟

۳.۲. جامعه آماری مورد سنجش

جامعه آماری تحقیق حاضر، ساکنان محله هفت چنار ناحیه یک منطقه ۱۰ شهر تهران است. افرادی که به پرسشنامه ها پاسخ دادند، دارای شرایط زیر بودند: (۱) به منظور درک درست از سئوالات پرسشنامه، افراد بالای ۲۰ سال انتخاب شدند، (۲) تعداد سال های سکونت آنها بیش از پنج سال در محله هفت چنار بود و (۳) به یک نسبت مساوی از نظر جنسیت انتخاب شدند.

۳.۳. تحدید جامعه آماری و تعیین حجم نمونه

جمعیت مورد مطالعه این تحقیق شامل نمونه منتخبی از جامعه آماری است که با توجه به محدودیت های تحقیق از جمله گستردگی جغرافیایی و پراکندگی جمعیت مورد نظر و همچنین مدت زمان محدود انتخاب شدند. برای تعیین حجم نمونه از جامعه آماری از فرمول کوکران استفاده شد که به شرح ذیل است.

$$n = \frac{z^2 pq}{d^2} \left(1 + \frac{1}{N} \left(\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right) \right)$$

N: جامعه آماری (ساکنان ۲۰ سال به بالا)؛ n: حجم نمونه (ساکنان منتخب جامعه آماری)؛ Z2: درصد احتمال صحت گفتار؛ d2: خطای نمونه گیری (005)؛ p: احتمال وجود صفتی معین در نمونه که برابر 0.5 است؛ q: احتمال وجود صفتی معین در نمونه که برابر 0.5 است. با جایگزین نمودن ارقام فوق در فرمول کوکران تعداد نمونه های به دست آمده برابر ۶۸۷ پرسشنامه گردید و این تعداد پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

۳.۴. روش نمونه گیری

در این تحقیق برای انتخاب نمونه های حاضر از روش نمونه گیری تصادفی ساده استفاده شده است. در این روش به طور تصادفی، افراد

جدول شماره ۲: بررسی روش معادلات ساختاری در پژوهش های سایر محققان

محقق	روش علمی	ابعاد مورد بررسی
Williams et al. (1992)	مدل معادلات ساختاری به منظور بررسی عوامل مؤثر بر حس دلبستگی به مکان	هویت مکانی، وابستگی مکانی
Jorgensen & Stedman (2001)	مدل معادلات ساختاری به منظور بررسی عوامل مؤثر بر حس دلبستگی مکان	هویت مکانی، وابستگی مکانی، عاطفه مکانی
Kyle et al. (2004)	مدل معادلات ساختاری به منظور تبیین عوامل مؤثر بر دلبستگی به مکان	هویت مکانی، وابستگی مکانی، عاطفه مکانی
Ramkissoon et al. (2013)	مدل معادلات ساختاری به منظور تبیین متغیرهای سه گانه مؤثر بر دلبستگی به مکان	هویت مکانی، وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی با مکان
Hesari et al. (2019)	مدل معادلات ساختاری به منظور تبیین ابعاد مؤثر بر حس دلبستگی مکان	هویت مکانی، وابستگی مکانی، عاطفه مکانی
Herbolsheimer et al. (2021)	مدل معادلات ساختاری به منظور تبیین ابعاد مؤثر بر سنجش دلبستگی مکانی با مشارکت اجتماعی	هویت مکانی، پیوند اجتماعی با مکان، وابستگی مکانی

که به نظر می رسد فهمیدن و درک این چهار بعد مؤثر در یک مدل به محققان اجازه می دهد که پتانسیل و پیچیدگی مفهوم دلبستگی مکان را بهتر از جنبه های شناختی، ادراکی و عاطفی درک کنند.

۳.۷. مدل نظری پژوهش

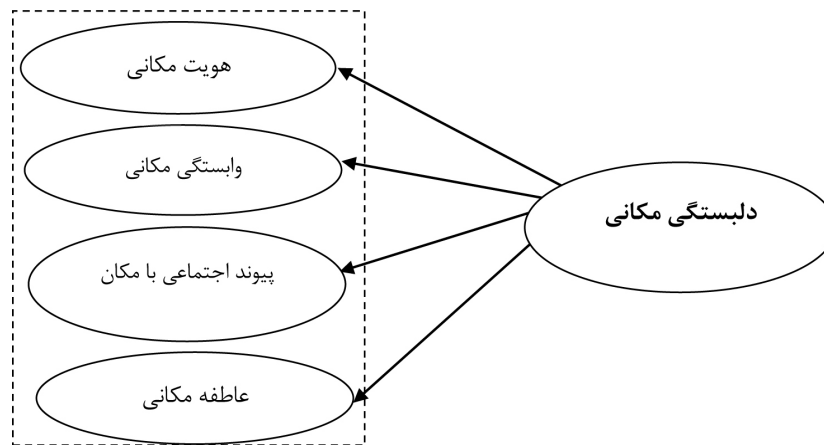
براساس مبانی نظری، یافته های مطالعات پیشین و مطالعات نگارندگان، مشاهده شد که در تحقیقات انجام شده بیشتر با سنجش دو بعد هویت مکانی و وابستگی مکانی و یا با در نظر گرفتن سه بعد صورت گرفته است. پژوهش حاضر بر آن است که به جای بررسی مدل مشکل از دو یا سه بعد، ابعاد چهار گانه را به عنوان ابعاد دلبستگی مکانی در مطالعه شهری مورد بررسی قرار دهد؛ چراکه خلأ وجود مطالعه جامعی که این چهار بعد را به صورت واحد در مطالعات شهری ببیند، می تواند به عنوان یک حکم برای تحقیقات بیشتر در زمینه سنجش دلبستگی در مقیاس شهری مورد استفاده قرار گیرد. از این رو ادعای محققان مبنی بر این که هر چهار بعد وابستگی مکانی، هویت مکانی، دلبستگی عاطفی با مکان و پیوند اجتماعی با مکان نشان دهنده ابعاد مختلف دلبستگی مکانی هستند، نیازمند آزمایش تجربی است که با در نظر گرفتن دلبستگی مکانی به عنوان یک عامل مرتبه دوم قابل قبول و موجه است. با توجه به این امر مدل مفهومی پژوهش به صوت تصویر شماره ۱ تنظیم گردید. همان طور که در مدل پژوهش دیده می شود، فرض تحقیق حاضر بر این است که دلبستگی مکانی یک عامل مرتبه دوم متشکل از چهار بعد هویت مکانی، وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی با مکان و عاطفه مکانی است که در مطالعات پیشین به صورت یکجا مورد بررسی جامع قرار نگرفته اند.

۳.۸. ساخت آئیم های پرسشنامه

با توجه به این که هیچ گونه پرسشنامه استاندارد برای سنجش عوامل مؤثر بر دلبستگی مکان در ایران تاکنون ساخته نشده است، به منظور ساخت پرسشنامه تحقیق حاضر از پرسشنامه استاندارد دلبستگی رامکیسون و همکاران و کایل و همکاران استفاده گردید (Ramkissoon et al., 2012; Kyle et al., 2005). با توجه به این که این پرسشنامه ها در حیطه علم روان شناسی و توریسم طراحی شده بودند، پس از تطبیق دادن آن در مطالعات شهری و مشورت با اساتید حیطه روان شناسی محیطی به منظور بررسی پایایی و روایی آن، اجرای پایلوت میان ۳۰ نفر از ساکنان صورت گرفت و پس از حذف سئوال نامناسب، یک پرسشنامه ۱۵ سئوالی تنظیم گردید.

اهمیت می یابد. همچنین همان طور که در جدول شماره ۳ و به طور خلاصه مشاهده می گردد، این مدل در پژوهش های متعدد در حوزه اجتماعی برنامه ریزی شهری استفاده شده است. از مزایای استفاده از این مدل آن است که محقق را قادر می سازد، بررسی دقیق تری را به منظور شناسایی ابعاد مؤثر یک متغیر اجتماعی در حیطه برنامه ریزی شهری داشته باشد. از این رو در طی دو دهه اخیر این مدل در میان پژوهشگران حیطه اجتماعی از محبوبیت بسیاری برخوردار شده است.

همان طور که در جداول شماره ۱ و ۳ مشاهده می گردد، در سال های اخیر مطالعات مختلفی به منظور ارائه یک نظام سنجش و ارزیابی معتبر ابعاد دلبستگی به مکان انجام گرفته است. این تلاش ها عموماً سعی در ترجمان حس دلبستگی به مکان، به مفاهیم و دانش های مرتبطی دارند که نظام ترمینولوژی و سیستم ارزیابی تثبیت شده تری را برای متغیرها ارائه می کنند. از این رو در دهه های اخیر مطالعات تجربی متعددی پیرامون بررسی ابعاد حس دلبستگی به مکان صورت گرفته است که در آنها باور غالب محققان کمی مبنی بر چند بعدی بودن این سازه است (Casakin & Billig, 2009; Jorgensen & Stedman, 2001; Lewicka, 2010). ولی همان طور که پیشتر اشاره شد، با توجه به تنوع رویکردهای استفاده شده در بعد سازی دلبستگی به مکان و تغییرات قابل توجه در عملیاتی کردن آن و همچنین درجه ای که آنها را به عنوان یک مفهوم چند بعدی در نظر گرفته اند، تفاوت هایی در مطالعات آن وجود دارد. محققانی که تا کنون به شناسایی ابعاد مؤثر بر دلبستگی مکان پرداخته اند، براساس تعداد ابعاد شناسایی شده شان به سه دسته تقسیم می گردند. دسته نخست از محققان حوزه مسکن و محله همچون ویلیامز و همکاران در مطالعات خود ابعاد دلبستگی مکان را متشکل از دو بعد هویت مکانی و وابستگی مکانی در نظر گرفته اند (Williams et al., 2012). دسته دوم از محققان همچون جورجکسن و استدمن به منظور کانسپچوالایز کردن ابعاد دلبستگی به مکان آن را متشکل از سه بعد هویت مکانی، وابستگی مکانی و عاطفه مکانی در نظر گرفته اند (Jorgensen & Stedman, 2001). دسته سوم که گروه محدود تری از محققان هستند، دلبستگی مکانی را متشکل از ابعاد هویت مکانی، وابستگی مکانی و پیوند اجتماعی با مکان در نظر گرفته اند. اگرچه این مطالعات بینش عمیقی را برای محققان در باب شناسایی ابعاد مؤثر بر دلبستگی مکانی فراهم می آورد، ولی مطالعه ای که به طور جامع به بررسی هر چهار بعد در یک مدل واحد در حوزه مسکن و محله بپردازد، صورت نپذیرفته است. این در حالی است



تصویر شماره ۱: مدل نظری پژوهش

۳٫۹. آزمون پرسشنامه

۳٫۹٫۱. روایی

منظور از روایی این است که وسیله اندازه‌گیری بتواند به واقع خصیصه مورد نظر را اندازه بگیرد نه خصیصه دیگری را. (Saleh Sedgh pour et al., 2014) برای تعیین روایی پرسشنامه تحقیق یک یا چندتن از اساتید، صاحب نظران و کارشناسان حوزه روان شناسی محیطی مشورت به عمل آورده و نظرات انتقادی و پیشنهادی اصلاحی آنان در پرسشنامه اعمال گردید.

۳٫۹٫۲. اعتبار

قابلیت اعتبار، یکی از ویژگی‌های فنی ابزار اندازه‌گیری است. مقصود از اعتبار یک وسیله، اندازه‌گیری آن است که اگر خصیصه مورد سنجش را با همان وسیله یا وسیله‌ای مشابه و قابل مقایسه با آن تحت شرایط مشابه، دوباره اندازه‌گیری کنیم، نتایج حاصله تا چه حد مشابه، دقیق و قابل اعتماد است (Saleh Sedgh pour et al., 2014). برای تعیین اعتبار پرسشنامه، آزمون مقدماتی به عمل آمد. به این ترتیب که پرسشنامه به ۳۰ نفر از افراد که در نمونه تحقیق ساکن منطقه مورد نظر بودند، ارائه گردید تا اطمینان حاصل شود که افراد پاسخگو، تمام سئوال‌ها را درک

کرده تا در صورت نیاز اصلاحاتی در سئوال‌ها انجام شود (مرحله پیش آزمون). پس از تکمیل پرسشنامه، داده‌ها وارد اکسل و Spss گردید و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در این مرحله دو سئوال از پرسشنامه حذف گردید و نهایتاً یک پرسشنامه متشکل از ۱۵ سئوال تشکیل و مورد استفاده قرار گرفت.

۴. بحث و یافته‌ها

۴٫۱. مدل پژوهش

در ابتدا فرایند مدل معادلات ساختاری، مدل‌های اندازه‌گیری با استفاده از تحلیل عامل تأیید (Hair, 2010) (CFA) با استفاده از نرم افزار آموس ارزیابی می‌شوند. تمرکز اصلی مدل اندازه‌گیری، ارزیابی قابلیت اطمینان و اعتبار هر سازه است. بارهای عامل بررسی ضریب همبستگی بین فاکتورها و وریبال‌هاست. از این رو برای به دست آوردن درصد واریانس در تمام متغیرهایی که به وسیله هر عامل تعیین می‌شوند، مجموع بارهای عامل مربع برای این عامل را جمع و با تعداد متغیرها تقسیم شد. بارهای ۰٫۵۰ یا بیشتر بسیار قابل توجه در نظر گرفته شدند. نتایج ارائه شده در جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که بارهای عامل همه موارد رضایت بخش هستند و اعتبار کافی دارند.

جدول شماره ۴: ویژگی‌های روان‌سنجی مدل عامل‌تأییدی

عامل	آیتم‌های مقیاس	بارعامل
دل‌بستگی مکانی	محل من بهترین مکان برای انجام کارهایی است که من لذت می‌برم.	۰٫۷۲۰
	سعی می‌کنم برای آموزش از مدارس و کلاس‌های آموزشی محل خودم استفاده کنم.	۰٫۷۳۰
	ترجیح می‌دهم مایحتاج ضروری را از فروشگاه‌های محل سکونت من خریداری کنم.	۰٫۷۶۰
هویت مکانی	وقتی به محل زندگی خود وارد می‌شوم، احساس خوبی دارم.	۰٫۷۸۸
	با زندگی کردن در این محل احساس می‌کنم هویت دارم و کسی هستم.	۰٫۸۵۸
پیوند اجتماعی با مکان	در مقایسه با مکان‌های دیگر وقتی در این محل هستم، احساس آرامش می‌کنم.	۰٫۷۶۸
	از تعامل و آشنایی با همسایگان، کسبه و آشنایان محل ام احساس تشخص می‌کنم.	۰٫۷۴۰
	خانواده و دوستان من مایوس می‌شوند اگر من در محل دیگری شروع به زندگی کنم.	۰٫۸۰۰
	من و بسیاری از آشنایانم این محل را نسبت به سایر محلات شهر ترجیح می‌دهیم.	۰٫۵۸۰
	با زندگی کردن در این محل احساس می‌کنم اشتراکات زیادی با سایرین دارم.	۰٫۷۱۰
عاطفه مکان	در این محل آشنایانی دارم که ارتباط و تعامل با آنها باعث اعتماد به نفس من می‌شود.	۰٫۷۰۰
	به علت خو گرفتن، تمایلی به نقل مکان کردن از این محل ندارم.	۰٫۵۸۰
	احساس می‌کنم محل زندگی من بخشی از وجود من شده است.	۰٫۶۲۰
	محل زندگی ام را در مقایسه با سایر نواحی شهر، بیشتر دوست دارم.	۰٫۶۳۰
	به دیگران می‌گویم در این محل زندگی می‌کنم و از آن نیز مفتخرم.	۰٫۶۳۰

و عاطفه مکانی با میانگین ۳٫۱۹ دارای بیشترین و حداقل مقادیر متوسط هستند.

در مرحله بعد، شاخص‌های آمار توصیفی مانند میانگین و انحراف معیار برای متغیرهای مورد مطالعه بررسی شد. همان طور که در جدول شماره ۵ نشان داده شده است، هویت مکانی با میانگین ۳٫۵۲

جدول شماره ۵: شاخص‌های آمار توصیفی

عامل	میانگین	انحراف معیار
هویت مکانی	۳٫۵۲	۱٫۰۵
وابستگی مکانی	۳٫۲۶	۰٫۹۹
پیوند اجتماعی با مکان	۳٫۴۶	۰٫۸۳
عاطفه مکانی	۳٫۱۹	۰٫۹۶

مشاهده می‌شود، سطح همبستگی بین هویت مکانی و دلبستگی عاطفی با مکان به ترتیب برابر ۰٫۶۲۹ و ۰٫۶۶۳ گزارش شده که در ۰/۰۰۱ < P معنی دار است.

در مرحله بعدی، ماتریس همبستگی بین متغیرها در جدول شماره ۶ ارائه شده است. ماتریس همبستگی نشان دهنده سطح همبستگی بین شاخص هاست (Hummon, 2014). همان طور که در جدول

جدول شماره ۶: ماتریس همبستگی متغیرها

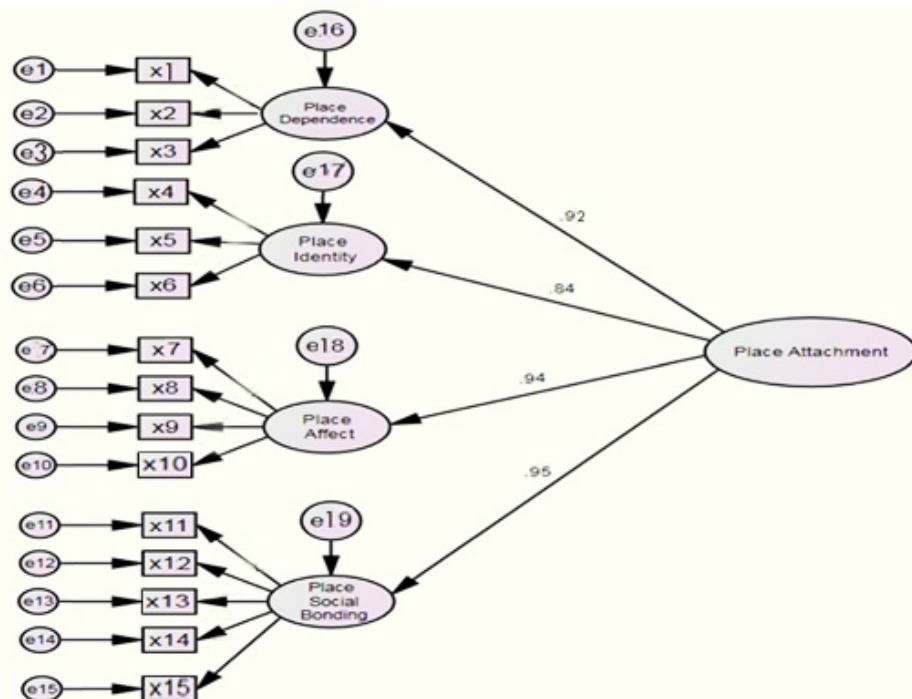
هویت مکانی	عاطفه مکانی	وابستگی مکانی	پیوند اجتماعی با مکان
1	.728**	.629**	.708**
.728**	1	.714**	.663**
.629**	.714**	1	.735**
.663**	.708**	.735**	1

**همبستگی در سطح ۰٫۰۰۱ معنی دار است.

گرفت که دلبستگی مکانی را به عنوان یک ساختار واحد متشکل از چهار بعد هویت مکانی، وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی با مکان و عاطفه مکانی را در هم می‌آمیزد. مدل تحقیق در ذیل نشان می‌دهد که مدل، مناسب و فیت داده‌های تحقیق است و مطرح می‌کند که چهار عامل هویت مکانی، وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی با مکان و عاطفه مکانی یک تصویر کامل از ساختار دلبستگی مکان را نشان می‌دهد.

4.2. مدل مرتبه دوم در معادلات ساختاری

مدل معادلات ساختاری (SEM) تحلیل چند متغیری بسیار نیرومند از خانواده رگرسیون چند متغیری است که به محقق این امکان را می‌دهد مجموعه‌ای از معادلات رگرسیون را به طور همزمان مورد آزمون قرار دهد (Hesari et al., 2019). از این رو یک مدل مرتبه دوم در معادلات ساختاری به منظور آزمون فرضیه تحقیق مورد بررسی قرار



تصویر شماره ۲: مدل مرتبه دوم ساختار دلبستگی مکان

۴.۳. بررسی شاخص برازندگی مدل

خوب مدل است (Garson, 2009) که در روش افزایشی مورد سنجش قرار گرفت. جدول شماره ۷ نشان می دهد که نسبت $CMIN / dt = 2.05$ ، مقدار گزارش شده ای است که کلاین به عنوان مطلوب مطرح می کند. از منظر وی، اگر مقدار برابر ۳ یا کمتر باشد، مدل مناسب باید به صورت مناسب ارزیابی شود. مقادیر محاسبه شده GFI، TLI، IFI و CFI بالاتر از ۰.۹۰ بود. با توجه به این واقعیت که سطح RMR در مقادیر پایین تر برای تحقیق ما رضایت بخش است، مقدار محاسبه شده است (Kline, 1998). علاوه بر این، برون و همکارانش معتقدند که $RMSEA < 0.08$ شاخص خوبی برای مدل مناسب است. ارزش این مطالعه به میزان ۰.۷۳ گزارش شده که یکی دیگر از شواهد خوب برای مناسب بودن مدل مورد آزمایش است (Brown et al., 1992).

برای محاسبه شاخص های برازندگی مدل، سه روش مطلق، افزایشی و صرفه جویی مورد سنجش قرار گرفتند. همان طور که به وسیله هایرو همکارانش توصیه شده، حداقل یک شاخص برای هر روش به منظور تعیین مناسب بودن مدل لازم است (Hair et al., 2010). شاخص مطلق شامل $2 \times X$ ، $CMIN / DF < 2$ ، GFI با ارزش بزرگتر مساوی ۰.۹۰ و AGFI با ارزش بزرگتر مساوی ۰.۹۰ (Jöreskog & Sörbom 1997)، RMR (هرچه کمتر، بهتر) و RMSEA با ارزش کمتر از ۰.۰۵ است (Garson 2009). از سوی دیگر، براساس وانگ و همکارانش، CAIC و AIC به عنوان فیت ایندکس روش صرفه جویی به کار برده شدند (Wang et al., 2016). به علاوه NFI و CFI (Bentler, 1990) در صورتی که اگر ارزش مورد نظر آنها بزرگتر یا مساوی ۰.۹۰ باشد، نشان دهنده برازش

جدول شماره ۷: شاخص های برازندگی مدل اندازه گیری

Indexes	Shorthand	General rule for acceptable fit	Fitted value	Acceptance criteria
Absolute fit index	X ²	Useful for model trimming	151.43	P > 0.05
	GFI	Not generally recommended	0.91	≥ 0.90
	RMSEA	Approximation	0.073	< 0.08
	RMR	0 indicates perfect fit	0.07	The smaller, the better
Incremental fit index	CFI	Useful for acceptance	0.92	≥ 0.90
	TLI	Useful for acceptance	0.93	≥ 0.90
	IFI	Useful for acceptance	0.95	≥ 0.90
Parsimonious fit index	CMIN/df	Good for model comparison	2.05	< 3 good

نهائینا نتیجه CFA برای ساختار مرتبه دوم دل بستگی مکانی در جدول شماره ۸ نشان داده شده که حاکی از روایی همگرا برای ساختار

دل بستگی مکانی است ($AVE < 0.5$ و $CR > 0.7$).

جدول شماره ۸: ویژگی های روان سنجی مدل عامل تأییدی برای فاکتور درجه دوم

واریانانس میانگین	قابلیت اطمینان کامپوزیت	بار عامل	ساختار مرتبه اول	ساختار مرتبه دوم
0.86	0.87	0.92	وابستگی مکانی	دل بستگی مکانی
		0.84	هویت مکانی	
		0.94	پیوند اجتماعی با مکان	
		0.95	عاطفه مکانی	

بعد، روایی همگرا برای سازه دل بستگی مکانی را نشان دادند، می توان اظهار کرد که با افزایش میزان هر یک از این ابعاد می توان دل بستگی رادر مکان افزایش داد. در میان چهار بعد شناسایی و بررسی شده در محله هفت چنار، نخستین بعد مؤثر بر دل بستگی مکانی، پیوند اجتماعی با مکان شناسایی شد. این نتایج تأیید می کند که برنامه ریزان و مدیران شهری می بایست تلاش به سرمایه گذاری در استراتژی هایی کنند که میزان تعاملات اجتماعی بین همسایگان را با ایجاد بسترهای اجتماعی مشترک همچون فضاهای جمعی عمومی، پاتوق ها و مکان هایی که امکان گرد هم آمدن ساکنان را فراهم آورد، تقویت و یا بیشتر سازند. نتیجه وجود رابطه معنادار بین پیوند اجتماعی با مکان با دل بستگی مکانی مشابه یافته های حصار و همکاران و کایل و همکاران است که ادعا کردند وجود الگوهای رفتاری نسبتاً مشترک در میان ساکنان

۴.۴. بحث

نخست تحقیق حاضر نشان داد که میزان دل بستگی ساکنان محله هفت چنار در حد بالایی بوده که این موضوع اثبات فرضیه پژوهش است. از سوی دیگر در راستای نوآوری پژوهش حاضر، نتایج آنالیز مدل ساختاری پژوهش ساینورت کرد که دل بستگی مکانی یک مؤلفه درجه دوم متشکل از ابعاد چهارگانه شناسایی شده هویت مکانی، عاطفه مکانی، وابستگی مکانی و پیوند اجتماعی با مکان است. گما این که در پژوهش های پیشین، کمتر بر ابعاد عاطفه مکانی و پیوند اجتماعی از جمله ابعاد تأثیرگذار بر دل بستگی مکانی توجه شده و دل بستگی مکانی را متشکل از دو بعد می دانستند. علاوه بر آن، مدل معادلات ساختاری پژوهش حاکی از برازش خوب مدل و روایی همگرا برای ساختار دل بستگی مکانی است. از این رو با توجه به این که این چهار

معرف احساسات و هیجانات فرد در ارتباط با مکان زندگی است، ایجاد می شود. در این پژوهش نیز به این نتیجه رسیده شد که عاطفه مکانی در محیط یک محله مسکونی، می تواند بازتابی از ارزیابی های عاطفی ساکنان، نسبت به یک محیط تلقی شود. با توجه به آن که دل بستگی به محلات از تعامل بین شخص و محرک های کالبدی و اجتماعی آنان شکل می گیرد، از یک سو، برنامه ریزان می توانند با طراحی مکان های طبیعی در سطح زمین های بایر این محلات قدیمی نقش بسیار مهمی در گذاران اوقات افراد و کسب تجربه های جدید در تعامل با محیط و افراد حاضر در آن داشته باشد و حس عاطفی به مکان را در این ساکنان تقویت کنند.

یافته های ما نشان داد که وابستگی مکانی سومین بعدی است که در سطح محله هفت چنار همکاری قابل توجهی با میزان دل بستگی مکانی دارد. با توجه به این که وابستگی به محله به ارزیابی مثبت ساکنان از توفیق و امکانات عملکردی در رابطه با ترجیحات رفتاری فرد در آن محیط نسبت به انتخاب ها و آلترناتیو های در دسترس دیگر بر می گردد، این امر زمانی تقویت شده و تداوم می یابد که مدیران شهری استراتژی هایی را در نظر بگیرند که بین خواست های استفاده کنندگان و محیط زندگی آنان یک تطابق سازنده را برقرار کنند. تأیید وجود این رابطه، مشابه یافته های رامکیسون و همکارانش و جورگنسن و استدمن است (Ramkissoon et al., 2013; Jorgensen & Stedman, 2007).

به طور مثال، جورگنسن و استدمن در یافته های خود مطرح کردند که اگر محل سکونت به گونه ای باشد که با برآورده کردن سطح نیازهای مادی و معنوی انسان وابستگی شخص را به خود افزایش دهد، زمینه دل بستگی به مکان ساکنان فراهم می شود (Jorgensen & Stedman, 2001) از این رو با توجه به بافت هفت چنار اگر مدیران بتوانند استراتژی هایی نظیر دسترسی به امکانات خدمات و زیرساخت هایی نظیر مراکز اقتصادی (فروشگاه و مرکز خرید)، افزایش سرانه کاربری های مطلوب سالمندان و کم توانان، ساخت مراکز تفریحی (پارک و زمین های بازی کودکان) و نهایتاً تجهیز امکانات آموزشی و سرویس حمل و نقل عمومی نیز می تواند گامی مؤثر را در راستای رونق وابستگی مکان در سطح محلات داشته باشد. این یافته همچنین با یافته های پژوهش بیا و همکارانش مشابه است. این محققان مطرح کردند که توجه به وابستگی به مکان در دراز مدت با بالا بردن سطح کلی دل بستگی ساکنان، منجر به کاهش هزینه های ترک مکان برای جایگزین بهتر به علت افزایش وفاداری بیشتر در میان ساکنان برای زندگی در آن محله خواهد شد (Bayat et al., 2020). با توجه به این امر می توان مطرح کرد که وابستگی مکانی زمانی تقویت شده و تداوم می یابد که مدیران شهری استراتژی هایی را در نظر بگیرند که بین خواست های استفاده کنندگان و محیط آنان یک تطابق سازنده برقرار شود.

هویت مکانی کمترین امتیاز را در سطح محله هفت چنار به خود اختصاص داد. اگر هویت در سطح یک محله را بازتابی از باورهای شناختی ای تعبیر کنیم که فرد از محل سکونت خود دارد، از این رو سرمایه گذاری در استراتژی هایی که احتمال دارد که ساکنان را مجبور کند که خودشان را بیشتر با محل سکونتشان هویت مند کنند، می تواند بر میزان دل بستگی ساکنان از این بعد شناختی مؤثر واقع شود. این امر رفته رفته با ساختار کالبدی مکان گره خورده و آن را از دیگر مکان ها

در سطح یک محله، زمینه شکل گیری روابط اجتماعی گسترده میان ساکنان و در نتیجه این امر زمینه شکل گیری دل بستگی به مکان را به واسطه ارتباط مشترک میان افراد با محیط اجتماعی شان را به وجود می آورد (Hesari et al., 2019; Kyle et al., 2005). این یافته نیز در محله هفت چنار صدق می کند. به عبارتی، وجود اشتراکات قومیتی و دینی در میان همسایگان در محله هفت چنار سبب شده در طی سالیان دراز روابط اجتماعی قوی ای میان آنان ایجاد شود. این امر به طور غیر مستقیم نیز سبب شکل گیری پیوند های عاطفی عمیقی میان آنها شده است. همچنین این یافته مشابه نتیجه پژوهش رامکیسون و همکارانش است که مطرح می کنند اگر مکانی بتواند خاطرات و تجربه های مشترک اجتماعی قابل توجه را در طی سالیان برای افراد ایجاد کند، افراد در طول دوره زندگی به آن بستر گره می خورند (Ramkissoon et al., 2013). در محله هفت چنار نیز نتایج این پژوهش نشان داد که شکل گیری فعالیت های جمعی در سطوح مختلف همچون همکاری ساکنان برای برگزاری اعیاد و مناسبات مذهبی و ورزش دسته جمعه در پارک های محله نه تنها خاطرات مشترکی را برای آنها در طی این سال ها ایجاد نموده، بلکه سبب شکل گیری دوستی های عمیقی در میان ساکنان شده است. از این رو با در نظر گرفتن نتایج پژوهش حاضر و با در نظر گرفتن این که مکان ها مخازنی هستند که ارتباطات بین فردی، اجتماعی و فرهنگی در آنها رخ می دهد و می توانند موجبات تسهیل روابط بین فردی و تجارب مشترک در محل را به وجود آورند، ایجاد بسترهای اجتماعی مشترک همچون فضاهای جمعی عمومی و مرکز محله که امکان انجام فعالیت های داوطلبانه، کارکردی و مراسمی در غالب روزمرگی های معمولی که پیوند دهنده اعضای محله است و امکان کسب تجارب، شکل گیری و رشد تعامل مثبت افراد را با شرکت در فعالیت های گروهی را به شکلی ساده و با کمترین هزینه گسترش می دهند، می تواند یکی از راهکارهای مؤثر بر افزایش پیوند اجتماعی در سطح این محله باشد. همچنین افزایش پیوند اجتماعی در ساکنان با گروه های سنی مختلف می تواند از طریق برگزاری جشنواره، مراسم و مناسبت های ملی و مذهبی در فرهنگسراهای سطح محله به منظور افزایش میزان ارتباطات اجتماعی آنان در این مراسم صورت گیرد.

همچنین یافته های ما نشان داد که عاطفه مکانی به عنوان دومین بعد، بیشترین امتیاز را در بین ساکنان کسب کرد. به عبارتی عاطفه مکانی با دل بستگی ساکنان در محله هفت چنار به طور قابل توجهی همکاری دارد. این نتایج تأیید می کند با توجه به این که دل بستگی به محله مسکونی بازتابی از ارزیابی های عاطفی ساکنان، نسبت به یک محیط است، برنامه ریزان و مدیران شهری می بایست تلاش به سرمایه گذاری در استراتژی هایی کنند که ارتباط عاطفی اشخاص - مکان را حفظ و ارتقا بخشد. این نتیجه با یافته های جورگنسن و استدمن و کایل و همکارانش مشابه است (Jorgensen & Stedman, 2004; Kyle et al., 2001). این نویسندگان به این نتیجه رسیده اند که پاسخ عاطفی افراد به شرایط محیط فیزیکی - اجتماعی آنها، زمینه شکل گیری دل بستگی آنان را فراهم می آورد. به عبارتی دیگر، نتایج این پژوهش ها مطرح کرده اند که دل بستگی به مکان پیوند یا پاسخ احساسی افراد به زمینه ها و شرایط فیزیکی - اجتماعی بستر سکونتی شان است. با شکل گیری دل بستگی، نگرش عاطفی حس مکان که

مطالعات شهری بیشتر محققان و پژوهشگران دلبستگی مکانی را به عنوان یک مؤلفه درجه دوم متشکل از سه بعد هویت مکانی، عاطفه مکانی و وابستگی به مکان در نظر گرفته اند. دیگر همکاری این پژوهش مطالعه بررسی ابعاد مؤثر بر دلبستگی به مکان با در نظر گرفتن چهار بعد متشکل از هویت مکانی، عاطفه مکانی، وابستگی به مکان و همچنین تعاملات اجتماعی به مکان است. نتایج شاخص های برازندگی مدل نشان داد، مدل، مناسب داده های پژوهش است. قابل ذکر است در میان چهار بعد شناسایی شده، پیوند اجتماعی با مکان و عاطفه مکانی به ترتیب به عنوان قوی ترین پیش بینی کننده دلبستگی مکانی در پژوهش شناسایی شدند و سپس وابستگی به مکان و هویت مکانی به ترتیب بعد از آنها قرار گرفتند. علت کسب امتیاز بیشتر توسط این دو عامل ممکن است به دلیل وجود گسترده روابط فرد-مکان و همچنین روابط اجتماعی میان همسایگان و الگوهای رفتاری نسبتاً مشترک در میان ساکنان و محیط کالبدی و اجتماعی شان باشد. در نتیجه پژوهش حاضر، تأثیر چهار عامل پیوند اجتماعی با مکان، عاطفه مکانی، وابستگی مکانی و هویت مکانی به ترتیب نمایان گردید. این پژوهش اظهار می دارد که عوامل موجود همچون سطح بالای تعاملات اجتماعی و مشارکت میان مردم در مراسمات و رویدادهای ملی و مذهبی، اقامت طولانی مدت ساکنان در محله، بسترهای اجتماعی مشترک همچون پاتوق های موجود، فضاهای فراغتی برای کودکان از جمله عوامل موجود و افزایش دهنده دلبستگی در محله هفت چنار بوده و عواملی همچون تقویت خدمات عمومی همچون سیستم حمل و نقل، ارتقای فضاهای فراغتی برای کلیه اقشار ساکن در محله از جمله معلولان و سالمندان و احیای هویت تاریخی و فرهنگی هفت چنار به واسطه عوامل و عناصر ترویج کننده هویت و فرهنگ در کالبد و عملکرد محله می توانند به ارتقای حس دلبستگی ساکنان در محله هفت چنار بینجامد. با توجه به نتایج به دست آمده می توان مطرح کرد که این مطالعه تلاشی برای روشن کردن راه و همکاری برای انجام مطالعات بیشتر در حیطه شناسایی ابعاد مؤثر بر دلبستگی به مکان با روش معادلات ساختاری بود و توانست زمینه ای را برای محققان برای انجام پژوهش های آتی فراهم آورد.

References:

- Adewale, B. A., Ibem, E. O., Amole, S.A., & Adeboye, A. B. (2020). Place attachment in Nigerian urban slums: Evidence from inner-city Ibadan. *Cities*, 107.
- Aksel, E., & Imamoglu, C. (2020). Neighborhood location and its association with place attachment and residential satisfaction. *Open House International*, 45(3), 327-340.
- Bagozzi, R. P., M. Gopinath, & P. U. Nyer. (1999). The Role of Emotions in Marketing. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 27 (2): 184-206.
- Bayat, F., Hesari, E., Ghahremani, S., Besharati kivi, S., Hamidi, R., and Hamidi, N. (2022). Analyzing the

تمتایز می سازد و نهایتاً موجبات بقای افراد را در آن محله مسکونی فراهم می کند. این یافته مشابه با نتایج رامکیسون و همکارانش و حساری و همکارانش است (Ramkissoon et al., 2013; Hesari et al., 2019). در پژوهش حساری و همکارانش به این نتیجه دست یافته شده است که ویژگی های طبیعی، تاریخی، فرهنگی و همچنین سیمای منحصر به فرد هر محله می توانند هویت افراد را به آن مکان افزایش داده و در دراز مدت موجب شکل گیری دلبستگی در میان آنان شود (Hesari et al., 2019). در محله هفت چنار نیز وجود فضاهایی در گذر محله به دلیل برگزاری مراسم مذهبی و اعیاد همچون نیمه شعبان، رجب، محرم و رمضان زمینه افزایش حس هویت ساکنان را به آن فضاها در گذر محله ایجاد نموده است. از این رو به نظر می رسد با توجه به آن که این عامل کمترین امتیاز را در میان ساکنان کسب کرده است با برنامه ریزی و طراحی گره و مرکز فعال در بافت این محلات مسکونی و همچنین با ایجاد مکان های جذاب و دلپذیر برای همنشینی و تعیبه مکان های اجتماعی در دراز مدت می توان انتظار داشت که هویت به مکان در میان ساکنان به خاطر تجربه های شکل گرفته در بستر افزایش یابد. بنابراین شناخت ابعاد و عناصر هویت بخش براساس توانایی های یک محله یکی از نخستین اقدامات اساسی برای افزایش هویت ساکنان در سطح محلات و افزایش دلبستگی آنان است. در محله هفت چنار این قابلیت ها می توانند از ویژگی های طبیعی، فرهنگی، پتانسیل های اقتصادی، توان های توریستی محله تا سیمای منحصر به فرد آن محله دسته بندی شوند. در واقع این فضاها می توانند با ایجاد تصاویر ذهنی، خاطرات و مهوری ها در طول زمان، به افراد فرصتی را بدهند که هویت خودشان را با مکان شکل دهند. همچنین به منظور آن که احساس هویت ساکنان بیشتر شود، مدیران شهری می توانند به ساخت مکان هایی که حوادث اجتماعی در آن رخ می دهد و نظارت اجتماعی را به وجود می آورد، بپردازند. به طور مثال احیا و بازسازی سه باغ در حال تخریب در محله هفت چنار می تواند گامی مؤثر در تقویت هویت ساکنان باشد. همچنین برای گروه های اجتماعی کم توان می توان با افزایش سطح آدرس دهی و خوانایی محله از طریق به کارگیری المان های شهری در فضاهای عمومی محله هفت چنار، افزایش فضاهای خاطره انگیز و کاربری های جذاب در محله، زمینه افزایش سطح هویتمندی آنان را نیز افزایش داد. به علاوه استفاده از نمادهای بومی و نشانه ها و همچنین وجود مفاهیم نمادین در فرم ظاهری و کارکردها نیز می تواند از دیگر پیشنهاد های مؤثر بر افزایش هویت این محله باشد.

۵. نتیجه گیری

با در نظر گرفتن دلبستگی مکانی به عنوان یک مؤلفه درجه دوم و ادعای این تحقیق مبنی بر این که وابستگی مکانی، هویت مکانی، عاطفه مکانی و پیوند اجتماعی با مکان، ابعاد مختلف اساسی دلبستگی مکانی را تشکیل می دهند، مدل دلبستگی مکانی به وسیله مدل معادلات ساختاری مورد آزمایش تجربی قرار گرفت. از این رو پژوهش حاضر با اتخاذ این روش به بررسی اعتبار ساختار دلبستگی مکانی پرداخت. همچنین اگرچه تاکنون محققان متعددی به بررسی و شناسایی ابعاد مؤثر بر دلبستگی به مکان پرداخته اند، ولی در

- Causal Model between Place Attachment and Social Participation in Residences through the Mediation of Social Cohesion. *International Journal of Community Well-Being*, 5, 711–732. <https://doi.org/10.1007/s42413-022-00179-1>
- Bentler, P. M. (1990). Comparative fit indexes in structural models. *Psychological Bulletin*, 107(2), 238–246.
 - Brocato, E. D. (2006). Place Attachment: An Investigation of Environments and out comes in a Service Context, Dissertation at University of Texas at Arlington in Partial Fulfillment of the Requirements for the degree of doctor of philosophy.
 - Brown, B. B., Altman, I., & Werner, C. M. (2012). Place attachment. In *International Encyclopedia of Housing and Home* (pp. 183-188).
 - Charkhchian, M. (2009). Analysis of the factors increasing attachment to the urban public spaces with emphasis on activity variety. PHD Thesis Presented to the Faculty of the Iran Science and Technology University at Iran in Partial Fulfillment of the Requirements for the degree of doctor of philosophy. [in Persian]
 - Chawla, L. (1992). Childhood place attachments. In I. Altman, & S. Low (Eds.), *Place attachment* (pp. 63–86). New York: Plenum Press.
 - Dehnad, N., Mahdinejad, J., & Karimi, B. (2021). Explaining the relationship between the components affecting the quality of collective open space in promoting the sociability of the environment. *Motaleate Shahri*, 10(37), 45-56. [in Persian]
 - Design and architecture consulting engineers. (2016). Haft Chenar neighborhood improvement plan. [in Persian]
 - Falanga, R. (2022). Understanding place attachment through the lens of urban regeneration. *Insights from Lisbon*. *Cities*, 122.
 - Falahat, M. S. (2006). The concept of a sense of place and the factors affecting it. *Honarha-Ye-Ziba Journal*, 26, 57-66. [in Persian]
 - Faruq Muhammad, U., Zakri bin Wan Abdullah, W. M., Jarmai Baba, Z., Osman Ibrahim, G. A., Aaron, A. J., Okoye, K. C. (2021). Place Attachment in Traditional Urban Neighborhoods. *PJAEE*, 18(4).
 - Garson, G. D. (2009). Logistic regression from statnotes: Topics in multivariate analysis. Retrieved 6/5/2009 from <http://faculty.chass.ncsu.edu/garson/pa765/statnote.htm>
 - Ghafourian, M., & Aghaei, S. (2016). Flexibility criteria for design of apartment housing in Iran. *Soffeh*, 26(3), 41-64.
 - Guest, A. M., & Lee, B. A. (1983). Sentiment and evaluation as ecological variables. *Sociological Perspectives*, 26, 159–184.
 - Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., & Anderson, R. E. (2010). *Multivariate Data Analysis* (7th ed.). Upper Saddle River, New Jersey: Prentice Hall.
 - Hammitt, W. E., Backlund, E. A., & Bixler, R. D. (2006). Place bonding for recreation places: Conceptual and empirical development. *Leisure Studies*, 25, 17-41.
 - Hay, R. (1998). Sense of place in developmental context. *Journal of Environmental Psychology*, 18, 5-29.
 - Hashemnejad, H., Mohammad Hoseini, P., Heidari, A. (2013). Sense of place and place attachment, international journal of architecture and urban development, 3(1). [in Persian]
 - Herbolzheimer, F.; Ungar, N.; Portegijs, E.; Dallmeier, D.; Schaap, L.; Smith, T.; Stubbs, B.; Deeg, D.; Peter, R.; Castell, M.V. (2021). Neighborhood environment, social participation, and physical activity in older adults with lower limb osteoarthritis: A mediation analysis. *Health Place*, 68, 102513.
 - Hesari, E., Peysokhan, M., Havashemi, A., Gheibi, D., Ghafourian, M., Bayat, F. (2019). Analyzing the Dimensionality of Place Attachment and Its Relationship with Residential Satisfaction in New Cities: The Case of Sadra, Iran. *Social Indicators Research*, 142 (3), 1031-1053. Doi: 10.1007/s11205-018-1949-5}
 - Hidalgo, M. C. & Hernandez, B. (2001). Place attachment: Conceptual and empirical questions. *Journal of environmental Psychology*, 21, 273-281.
 - Hummon, D. (1992). Community attachment: local sentiment and sense of place, In I. Altman and S. Low (Eds), *Place Attachment*, New York, Plenum.
 - Inalhan, G., Yang, E., Weber. (2021). *Place attachment theory, a handbook of theories on designing Alignment between people and the office environment*, Routledge.
 - Jöreskog, K. G., & Sörbom, P. (1997). *Lisrel 8 user's reference guide*. Chicago: Scientific Software International.
 - Jorgensen, B., & Stedman, R. (2001). Sense of place

- as an attitude: Lakeshore owners' attitudes toward their properties. *Journal of Environmental Psychology*, 21(3), 233–248.
- Jorgensen, B., & Stedman, R. (2007). A comparative analysis of predictors of sense of place dimensions: Attachment to, dependence on, and identification with lakeshore properties. *Journal of Environmental Management*, 79(3), 316–327. doi: 10.1016/j.jenvman.2005.08.003.
 - Khasali Baboli, M. (2017). Sustainable neighborhood development, a case study of Haft Chenar neighborhood of Tehran. 4th National Conference on Architecture and Urban Planning, Sustainability and Resilience, from Ideal to Reality. Islamic Azad University, Qazvin Branch. [in Persian]
 - Kline, R. B. (1998). Principles and practice of structural equation modeling. NY: Guilford Press.
 - Kyle, G., Mowen, A., & Tarrant, M. (2004). Linking place preferences with place meaning: an examination of the relationship between place motivation and place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 24, 439- 454.
 - Kyle, G. T., Graefe, A. R., & Manning, R. (2005). Testing the dimensionality of place attachment in recreational settings. *Environment and Behaviour*, 37, 285-303.
 - Lestari, W. M., & Sumabrata, J. (2018). The influencing factors on place attachment in neighborhood of Kampung Melayu. *Earth and Environmental Science*, 126. doi:10.1088/1755-1315/126/1/012190
 - Liu, S., Zhang, F., & Wu, F. (2022). Contrasting migrants' sense of belonging to the city in selected peri-urban neighbourhoods in Beijing. *Cities*, 120.
 - Low, S. M., & Altman, I. (1992). Place attachment: a conceptual inquiry, In Low, S.M. and Altman, I. (Eds.) *Place Attachment*, New York, Plenum Press, 12, 1-12.
 - Lu, T., Zhang F., & Wu, F. (2018). Place attachment in gated neighborhoods in China: Evidence from Wenzhou. *Geoforum*, 92: 144-151.
 - Marris, P. (1982), 'Attachment and Society', in C. M. Parkes and J. Stevenson-Hinde (eds), *The Place of Attachment in Human Behavior*, Tavistock Publications, London, pp. 185-201.
 - Mesch, G., & Manor, O. (1998). Social ties, environmental perception, and local attachment. *Environment and Behavior*, 30(4), 504-515, doi: 10.1177/001391659803000405.
 - Miao, J., Wu, X., & Sun, X. (2019). Neighborhood, Social Cohesion, and the Elderly's Depression in Shanghai. *Social Science & Medicine*, 229, 134-143.
 - Milligan, M. J. (1998). Interactional past and potential: the social construction of place attachment. *Symbolic Interaction*, 21(1), 1-33, doi: 10.1525/si.1998.21.1.1.
 - Norouzi zadeh, Z., Bayat, F., Besharati Kivi, S., Rohani, A., Hamidi, R., Hamidi, N., Zare, N. (2021). Evaluation and Comparative Study on the Components Affecting the Formation of Sense of Belonging in the Old and New Contexts of Tabriz. *Building Engineering & Housing Science*, 14(1), 51-60. [in Persian]
 - Pourjafar, M. R., Khabiri, S. & Izadi, S. (2021). Place Attachment at the Neighborhood Scale: A Systematic Review of Two Decades of Research in Iran. *ArmanShahr*, 14(34). [in Persian]
 - Proshansky, H. M. (1978). The city and self-Identity. *Environment and Behavior*, 10(2), 147-169.
 - Proshansky, H.M., Fabian, A. K. & Kaminoff, R. (1983). Place Identity: Physical world socialization of the self. *Journal of Environmental Psychology*, 3, 57-83.
 - Ramkissoon, H., Weiler, B., & Smith, L. (2012). Place attachment and pro-environmental behaviour in national parks: the development of a conceptual framework. *Journal of Sustainable Tourism*, 20(2), 257-276.
 - Ramkissoon, H., Smith, L. D. G., & Weiler, B. (2013). Testing the dimensionality of place attachment and its relationships with place satisfaction and pro-environmental behaviors: A structural equation modeling approach. *Tourism Management*, 36, 552–566.
 - Ramyar, R., & Zarghami, E. (2017). Place attachment influences on social capital in common neighborhood environment (The case study: Nor residential complex in Tehran). *Motaleate Shahri*, 6(23), 39-52. [in Persian]
 - Riley, R. (1992). Attachment to the ordinary landscape. Low SM, Altman I, editors. *Place attachment*. New York: Plenum Press.
 - Rubinstein, R. L. & Parmelee, P. A. (1992). Attachment to place and representation of the life course by the elderly, In I. Altman and S. M. Low (Eds.), *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
 - Saleh Sedgh Pour, B., Hasan Nia, S., & Ebrahim Damavandi, M. (2014). Modeling emotional intelligence and happiness structural equation with

- the intermediate role of self-efficacy and academic intermediary, *Journal of Teaching and Learning*, 6(2), 32-60. [in Persian]
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). The relations between natural and civic place attachment and pro-environmental behavior. *Journal of Environmental Psychology*, 30(3), 289-297.
 - Schreyer, R., Jacob, G., & White, R. (1981). Environmental meaning as a determinant of spatial behavior in recreation. In *Proceedings of the applied geography conferences* (Vol. 4; pp. 294-300). Binghamton, NY: SUNY Binghamton.
 - Salmi Mohd Isa, Hepy H. Ariyanto & Shaian Kiumarsi (2020) The effect of place attachment on visitors' revisit intentions: evidence from Batam, *Tourism Geographies*, 22:1, 51-82.
 - Sedigh Sarvestani, R. A., Nimrouzi, N. (2010). Investigating the relationship between participation in neighborhood relations and the feeling of security in neighborhoods of Mashhad. *DANESH-E-ENTEZAMI*, 12(2): 185-220. [in Persian]
 - Shumaker, S. A., & Taylor, R. B. (1983). Toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place, In N. R. Feimer and E. S. Geller (Eds.), *Environmental Psychology: Directions and perspectives*, New York, Praeger, 119-251.
 - Stokols, D., & Shumaker, S. A. (1981). People in places: A transactional view of settings. In J. Harvey (Eds.), *Cognition, Social behavior, and the environment*, Hillsdale, Erlbaum, 441-488.
 - Tuan, Y.F. (1977), *Space and place: The perspective of experience*, University of Minnesota Press, Minneapolis.
 - Tuan, Y. F. (1979). *Landscapes of fear*. New York: Pantheon.
 - Tumanan, M. A. R., Lansangan, J. R. G. (2012). More than just a cuppa coffee: A multi-dimensional approach towards analyzing the factors that define place attachment. *International Journal of Hospitality Management*, 31, 529-534.
 - Uzzell, D., Pol, E., & Badenas, D. (2002). Place identification, social cohesion and environmental sustainability. *Environment and Behavior*, 34(1), 26-53.
 - Vaske J. J., & Kobrin, K. C. (2001). Place Attachment and Environmentally Responsible Behavior, *The Journal of Environmental Education*, 32:4, 16-21.
 - Wang, M., Yang, Y., Jin S., Gu, L., & Zhang, H. (2016). Social and cultural factors that influence residential location choice of urban senior citizens in China- The case of Chengdu city. *Habitat International*, 53, 55-65. <http://dx.doi.org/10.1016/j.habitatint.2015.10.011>.
 - Williams, D. R., & Scot Anderson, B. (1995). Measuring Place attachment: More Preliminary results. Paper presented at the 1995, Leisure Research Symposium, NRPA Congress, San Antonio.
 - Williams, D. R., & Vaske, J. J. (2003). The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. *Forest Science*, 49(6), 830-840.
 - Wua, R., Lib, Z., Liua, Y., Huang, X., & Liuc, Y. (2019). Neighborhood governance in post-reform Urban China: Place attachment impact on civic engagement in Guangzhou. *Land Use Policy*, 81: 472-482.

نحوه ارجاع به مقاله:

ابراهیمی حسنکلو، امیر؛ بنیادی، ناصر؛ مدیری، آتوسا (۱۴۰۲) بررسی ابعاد موثر بر سنجش میزان دلبستگی ساکنان به محله های مسکونی (نمونه مورد مطالعه: محله هفت چنار- منطقه ۱۰ تهران)، *مطالعات شهری*، 12 (46)، 33-46. doi: 10.34785/J011.2023.003/Jms.2023.116

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



تحلیل پویای فضایی شهرهای منطقه ای در گذار به کلانشهر^۱

نمونه مورد مطالعه: شهر رشت

رقیه حیدری^۲ - دانش آموخته دکتری، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
اسماعیل علی اکبری - استاد، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
احمد پور احمد - استاد، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۲۱ آذر ۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۰۷ مرداد ۱۴۰۱

چکیده

شهر در طی حیات خود تحت تأثیر عوامل درونی-بیرونی، در بستر مکان و در گذر زمان دستخوش تغییرات فراوانی قرار گرفته و به رشد و توسعه خود در جهات مختلف شکل و ابعاد بخشیده است. بنابراین، توجه به الگوی رشد و گسترش شهر، پایش تغییرات کاربری و پوشش زمین در شهرهای بزرگ، برای مدیریت رشد و پایداری اکوسیستم شهری امری حیاتی است. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف تحلیل پویای فضایی شهرهای منطقه ای در گذار به کلانشهر (مورد مطالعه: شهر رشت) و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده های حاصل از پژوهش با روش اسنادی و با استفاده از تصاویر ماهواره ای لندست جمع آوری شده است. برای پردازش داده ها از مدل دیویس، تصاویر ماهواره ای (ایجاد نقشه های کاربری و پوشش اراضی شهر رشت در چهار کلاس) و همچنین کاربست متریک های فضایی در سطح کلاس، با استفاده از نرم افزار FRAGSTATS استفاده شده است. یافته های کیفی پژوهش نشان داد پویای فضایی شهر رشت، پویای فشرده و مبتنی بر گذار سریع بوده است. این پویای، تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون نیروها و توان های طبیعی، مؤلفه های سیاسی، سیاست های اقتصادی و طرح های توسعه ای، توسعه زیرساخت ها و نظام ارتباطات، ادغام پدیده های فضایی پیرامونی در محدوده کالبدی شهر، گسترش اسکان غیررسمی و همچنین جریان های مهاجرتی، همواره دستخوش تحول و دگرگونی شده و بازتاب هایی را به دنبال داشته است. از جمله مشخصه های عینی و بازتاب های آن می توان به تغییرات نظام کاربری و پوشش زمین، پراکنده رویی شهری، عدم تعادل در سازمان فضایی شبکه و سلسله مراتب شهری، خدماتی شدن و گسترش بنیادهای اقتصاد شهر اشاره نمود. یافته های کمی پژوهش نیز مؤید افزایش سطوح کلاس کاربری شهری از چهار هزار و ۹۱۵ هکتار به ۹ هزار و ۹۶۰ هکتار و در مقابل کاهش پوشش کشاورزی از ۲۹ هزار و ۵۰۴ به ۲۸ هزار و ۲۳۳ هکتار و آهنگ کاهش مشابه در پوشش شالیزار و مناطق جنگلی طی سال های ۱۳۷۲-۱۳۹۸ است. همچنین نتایج متریک های فضایی بیانگر افزایش ۱۰۳ درصدی مناطق شهری و گسیختگی زمین های کشاورزی و شالیزارهاست که آهنگ پرشتاب پویای فضایی شهر به پراکندگی کالبدی را به دنبال دارد.

واژگان کلیدی: پویای فضایی، نیروهای رشد، شهرهای منطقه ای، فرایندهای ورودی، شهر رشت.

نکات برجسته

- روند پویای فضایی شهر رشت، پویای فشرده و مبتنی بر گذار سریع بوده است.
- پویای فضایی شهر رشت در گذار به کلانشهر تحت تأثیر نیروها و عوامل مختلفی بوده است.
- شهر رشت بازتاب های فضایی متعددی را در فرآیند گذار به کلانشهر تجربه کرده است.

۱ این مقاله از رساله دکتری نویسنده اول، به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم گردآوری شده است.

۲ نویسنده مسئول مقاله: hroghave@ymail.com

۱. مقدمه

توسعه شهری و منطقه‌ای در سطح جهان، طی ۵۰ سال اخیر دستخوش تغییرات فراوانی قرار گرفته است (Nastaran, & Salarian, 2021: 36)؛ به طوری که تنها در طی ۳۰ سال (۲۰۱۵-۱۹۷۵)، تعداد مناطق شهری دارای بیش از ۵۰ هزار نفر جمعیت، بیش از دو برابر افزایش یافته و از ۴۹۱ به هزار و ۳۹۹ مورد رسیده (CMM, 2015: 9) و پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، تعداد جمعیت شهری جهان به حدود ۸/۶ میلیارد نفر افزایش یابد (Zhong, et al, 2019). از این رو رشد فزاینده شهرنشینی و جمعیت، منجر به تغییر الگوی کاربری زمین و چشم انداز شهری شده (Gong, et al, 2018: 100) و چالش‌های عمده‌ای را بر ساختار و عملکرد زیرسیستم‌های شهر و منطقه تحمیل کرده است (Kheyroddin & Salarian, 2015: 15). به منظور کاهش اثرات منفی توسعه زمین شهری، لازم است استراتژی‌های برنامه ریزی و مدیریت مؤثر تدوین شود و بنیان آن شفاف‌سازی مکانیسم‌های محرک توسعه زمین شهری است (Shu, et al, 2014). بنابراین بررسی و درک کامل وضعیت کنونی و توسعه شهری برای توسعه پایدار شهرها اهمیت فزاینده‌ای دارد (Chen et al, 2021) و تبیین هر چه بیشتر روند، نیروها و عوامل اثرگذار بر توسعه و دگرگونی مناطق کلانشهری منجر به شناخت دقیق و جامع از همه ابعاد پدیده مورد نظر خواهد شد و در برنامه ریزی و مدیریت آن مؤثر است.

مدل نظری چرخه زندگی شهری^۱ برای شهرها در مرحله بلوغ رشد چشم‌اندازی توأم با پایداری بیشتر و تغییر پذیری اندک پیش‌بینی کرده است؛ زیرا ارگانیزم‌های بزرگ (از جمله شهرهای بزرگ) به نسبت انواع کوچکتر، با آهنگ و سرعت به مراتب کمتر تغییر و رشد می‌کنند. این چشم‌انداز شهری بیانگر فرصتی حیاتی و مأموریتی کلیدی و سرنوشت‌ساز برای نظام برنامه‌ریزی و نهاد مدیریت شهری در زمینه مدیریت رشد و کنترل تغییرات شهر در مرحله بلوغ است تا آرمان رشد، یعنی رشد پایدار را محقق سازد (Aliakbari, et al, 2021: 112). در نظریه چرخه حیات شهری نیز، شهر مثل یک ارگانیزم با ساختار بسیار پیچیده، شبیه بدن انسان است. این چرخه به صورت مداوم متولد می‌شود، حیات می‌یابد و دست‌آخراز بین می‌رود. اگر اقدامات پیشگیرانه و درمانی صورت نگیرد، افول آن حتمی و زود رس خواهد بود (Roberts, 1991: 435). از همین رو، برنامه‌ریز شهر ضمن آگاهی از معیارها، ضوابط و روش‌های برنامه‌ریزی شهری باید نیازها و خصوصیات اجتماعی و اقتصادی شهر را بفهمد و مقتضیات محیط زیست شهری را بشناسد تا برنامه‌ریزی رشد پایدار شهر^۲ را به نحو مؤثری اجرا نماید.

شهرهای بزرگ کشور، با بی‌ثباتی جمعیتی و تغییرات کالبدی شدید رو به رو هستند. شهر رشت نیز یکی از شهرهای بزرگ ایران در حاشیه جنوبی دریای خزر است که در چند دهه اخیر طبق سرشماری‌های آماری، جمعیت این شهر از ۱۰۹ هزار و ۴۹۱ نفر به ۶۷۹ هزار و ۹۹۵ نفر (۱۳۹۵-۱۳۳۵) و مساحت شهر از ۹۵ هکتار به ۱۰ هزار و ۲۴۰ هکتار (۱۳۹۵-۱۳۴۵) افزایش یافته و تغییرات گسترده‌ای را در کاربری های زمین، تراکم شهری، جهات رشد و گسترش شهر و تبدیل پوشش

زمین در درون، پیرامون و بیرون شهر در پی داشته است. این شهر طی دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵ به جمعیت نیم میلیونی رسیده و از نظر اندازه و تعداد جمعیت روز به روز به رشد خود ادامه می‌دهد. به طوری که زیستگاه های روستایی زیادی که در حاشیه و پیرامون شهر وجود دارد (تعداد ۱۰ روستا)، در محدوده خدماتی شهر ادغام شده است. اگر رشد شتابان و بی‌رویه شهر هدایت و کنترل نگردد، پیامدهای ناگواری را در پی خواهد داشت. بنابراین لزوم مطالعه دقیق و شناسایی عوامل همه جانبه بر رشد شهر رشت، به منظور حل مشکلات و معضلات شهر و جلوگیری از گسترش ناموزون و پراکنده آن ضروری است. پژوهش حاضر در تلاش است تا با شناخت روند، نیروها و بازتاب‌های پویای فضای شهر گامی در جهت رشد نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده شهر بردارد و به مراجع برنامه‌ریزی و مدیریت شهری در ارائه برنامه هدایتگر توسعه شهر کمک نماید. این پژوهش درصدد پاسخگویی به سئوالات زیر است:

- روند و مراحل پویای فضای شهر رشت در گذار به کلانشهر چگونه است؟
- نیروهای اصلی اثرگذار بر پویای فضایی (دینامیزم رشد) شهر رشت کدامند؟
- مشخصه های عینی و بازتاب‌های فضایی پویای شهر رشت برای پیوستن به کلانشهرهای میلیونی چه هستند؟

۲. چارچوب نظری

توسعه شهری فرایندی طولانی مدت از تعامل بین فعالیت‌های انسانی و زمین است. در طی این فرآیند، تغییرات متعددی ممکن است در زمینه‌های مختلف مانند شرایط کاربری زمین، ارتقای شبکه جاده‌ها، مهاجرت جمعیت و بهینه‌سازی ساختار صنعتی ایجاد شود (Chen, et al, 2021). از آنجا که نیازهای جوامع و گروه‌های انسانی، به واسطه پویای ذاتی خود دائماً در حال تغییر و دگرگونی هستند، فضاهای برپاشده به مثابه نظام‌های فضایی نیز در گذر زمان در معرض تحول قرار دارند (Saeedi, 2015: 12). بنابراین پویایی شهری نمایانگر تغییراتی در ساختار فضایی شهر در طول زمان است که تعداد بی‌شماری از فرایندهای کار در شهرها را در مقیاس‌های زمانی مختلف اما اغلب به هم پیوسته از اثرات چرخه زندگی در ساختمان‌ها و جمعیت گرفته تا حرکت در فضا و زمان که در تعاملات فضایی منعکس شده، در برمی‌گیرد (Bhatta, 2010: 110).

در زمینه تحولات الگوی اسکان و شهرنشینی در کشورهای توسعه یافته به تبع تحولات و دگرگونی‌های اقتصادی، نظریه‌ها و الگوهای نظری مختلفی مطرح شده که از آن جمله می‌توان به منحنی (S) که دیویس در اواخر دهه ۱۹۶۰ عنوان کرد، مدل مراحل توسعه شهری جان شورت (۱۹۹۶)، چرخه شهرنشینی کلاس (۱۹۸۱) و همچنین الگوی برگ و دیگران (۱۹۸۲) اشاره کرد. براساس الگوی مدل دیویس، یعنی منحنی (S) یا لورستیک که به منحنی شهرنشینی نیز معروف شده است، پویای شهرنشینی در جهان توسعه یافته به سه مرحله مشخص تقسیم می‌گردد:

- ۱- مرحله اولیه رشد: در این مرحله عموماً نرخ رشد شهرنشینی و سطح شهرنشینی اندک است. بخش اقتصاد کشاورزی در آن غالب است و تحرک جغرافیایی جمعیت نیز اندک است. ۲- مرحله شتاب رشد:

- 1 Urban Life Cycle (ULC)
- 2 City Sustainable growth

مختلف، به شیوه‌های مختلف، تحت تأثیر فرایندهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (Bruns-Berentelg, et al, 2022) و تغییرات تکنولوژیکی (Pacione, 2005) رخ داده است. نوآوری‌های تکنولوژیکی باعث سرعت گردش جریان اطلاعات، دانش و پول در سراسر جهان شده و فرایند فشرده سازی زمان و فضا را تسریع کرده است (Harvey, 1989). همچنین از فرایندهای تمرکززدایی اقتصادی و جهانی سازی حمایت کرده و موجب ظهور جغرافیای جدیدی شده که در آنها، مرزهای فیزیکی و سیاسی مانند قبل مهم نیستند (Sassen, 1997; Castells, 1991). این تغییرات، مفاهیم معمولی مانند مقیاس و قلمرو را به چالش کشیده و منجر به ایجاد شکل‌های جدیدی از فضاها شده اند (Borges, 2010). علاوه بر عوامل اثرگذار فوق بر شکل‌گیری و توسعه شهرها، به زعم پژوهشگران مطرح جهانی از جمله کایسر، هاروی، رادل و ... در زمینه تغییرات فضاها شهرهای بهترین قدرت تبیین مربوط به رویکرد اقتصاد سیاسی فضاست (Dang, et al, 2016: 132). این رویکرد، تغییرات کاربری فضاها شهر و به صورت کلی تغییرات شهری را حاصل نیروهای دولت و سرمایه می‌داند (Borhani, et al, 2017: 88). پژوهش درویشی نیز بیانگر نقش مهم سیاست‌های دولت در رشد شهرنشینی و حاشیه نشینی است (Darwishi, 2012). به عبارتی تحولات فضای شهری پیش از آن که امری طبیعی باشد، سیاسی به شمار می‌آید (Imani Shamlou, et al, 2016: 113). دانگ و همکاران در پژوهشی رویکرد اقتصاد سیاسی را برای فرآیندهای تبدیل زمین کشاورزی از طریق تحلیل منافع و انگیزه‌های بازیگران کلیدی در داخل و خارج از دولت ویتنام، شکاف بین اسناد قانونی و اجرای سیاست و تعامل بین سهامداران متعدد در طول زمان اعمال می‌کنند (Dang, et al, 2016). مطالعه دلگادو راموس در مکزیکوسیتی، گسترش این شهر را از طریق یک فرآیند پویای ساخت و ساز خودرو^۱ و به تازگی تحت انگیزه توسعه شهری سوداگرانه می‌داند (Delgado Ramos, 2019). برهانی و دیگران نیز با ارائه یک الگوی نظری تبیین کننده عوامل مؤثر بر تغییر کاربری زمین شهری در شهرهای جهان سوم با رویکرد اقتصاد سیاسی فضا، در دو سطح عوامل درونی (عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و کالبدی شهر) و عوامل بیرونی (عمومی شدن نئولیبرالیسم، جهانی شدن، سیاست‌های مالی و پولی نظام سرمایه داری برای کشورهای جهان سوم) پرداخته اند (Borhani, et al, 2017). افزون بر آن، پژوهش‌های زیادی نیز وجود دارد که به عوامل و نیروهای اثرگذار بر تغییرات رشد و توسعه شهرها تمرکز داشته است. نتایج مطالعه شیبه و دیگران در تایوان نشان داد که کاربری اراضی کریدور حمل و نقل منجر به توسعه مسکونی و اشتغال در مناطق نسبتاً توسعه نیافته بود و تغییرات گسترده کاربری اراضی شهری در مناطق حاشیه شهری رخ داده است (Shih, et al, 2021). پژوهش شیفاو و دیگران در چین، عوامل اثرگذار تغییرات پوشش زمین را عوامل سیاسی، توسعه اقتصادی و اجتماعی معرفی کرده است (Shifaw, et al, 2020). نتایج مطالعه هونگ و همکاران در تایوان، شهری سازی را عامل بسیار مهم و تعیین کننده توسعه زمین‌های شهری می‌داند (Hong, et al, 2011). استانیلوف نیز در لندن به نقش مهم برنامه‌ریزی در شکل‌گیری الگوهای توسعه کلانشهری تأکید داشته است (Stanilov, 2012).

7 lively auto-construction process

در این مرحله باز توزیع جمعیت در فضا از طریق مهاجرت از روستا به شهر به طور وسیعی شتاب می‌گیرد. این فرآیند به همراه افزایش نرخ رشد طبیعی جمعیت شهر، موجب افزایش سریع جمعیت در شهرها می‌گردد. تعداد شهرها و حجم و درصد جمعیت شهری افزایش می‌یابد و شکل منحنی شهرنشینی در این مرحله خیز بلندی می‌گیرد. در همین دوره است که مشکلات شهری به طور گسترده‌ای رخ می‌نماید. تغییرات دموگرافیکی فوق همچنین به شکل گسترده‌ای موجب دگرگونی در ساخت فعالیت اقتصادی شده و بخش‌های دوم و سوم غالب می‌شوند. در پایان این دوره زمانی که سهم جمعیت شهری از کل جمعیت به حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد می‌رسد، بحران رشد شهری نیز رو به کاهش می‌گذارد و منحنی تغییر شکل می‌دهد. ۳- مرحله بلوغ رشد: با کاهش نرخ رشد جمعیت شهری، شکل منحنی شروع به مسطح شدن می‌کند. تجربه برخی کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد که در پایان این مرحله، پدیده ضد شهرنشینی (شهرگریزی) به ویژه در کلانشهرهای بزرگ آشکار می‌شود. تغییرات اقتصادی در این مرحله از طریق اهمیت یافتن هرچه بیشتر بخش‌های سوم و چهارم فعالیت پدیدار می‌گردد (Azimi, 2002: 28).

دیویس با توجه به داده‌های موجود در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی، افزایش سالانه جمعیت شهری را برای کشورهای توسعه نیافته به طور متوسط ۴/۵ درصد محاسبه کرد؛ در حالی که رشد متوسط جمعیت شهری در نُه کشور اروپایی در اوج دوران شهرنشینی آنها، سالانه ۲/۱ درصد بوده است (Barakpour & Asadi, 2011: 16). علاوه بر آن، از نظر شهرنشینی نیز در مقایسه با مناطق توسعه یافته‌تر، مناطق کمتر توسعه یافته شهرنشینی سریع‌تری را تجربه کرده‌اند (Gong, et al, 2018: 100). مفهوم چرخه شهرنشینی^۱ را کلاسون و همکارانش در سال ۱۹۸۱ و وان در برگ و همکارانش در سال ۱۹۸۲ برای بررسی الگوهای رشد درون سیستم‌های شهری روزانه^۲ به کار گرفتند. بر اساس این مفهوم، چهار مرحله توسعه شهری از هم قابل تشخیص است. شهرنشینی^۳، حومه نشینی^۴، شهرنشینی ستیزی^۵ و شهرنشینی مجدد^۶ (Barakpour & Asadi, 2011: 11).

ملاحظه می‌شود که در فرایند توسعه شهری در مناطق کلان شهری، در مرحله اول (شهرنشینی و حومه شهرنشینی) در مجموع تحت تأثیر نیروهای مایل به مرکز، به تمرکز جمعیت و فعالیت منجر می‌شود و در مراحل بعدی (شهرگریزی و شهرنشینی مجدد) تحت تأثیر نیروهای گریز از مرکز، به تمرکززدایی جمعیت و فعالیت در گستره منطقه کلان شهری می‌انجامد (Zebardast & Hajipour, 2009: 110). در نتیجه بازتاب فضایی فرایند تمرکزگرایی، شکل‌گیری کلانشهرها و الگوی نخست شهری در نظام شهری کشورهای مختلف است (Mansourian, et al, 2016: 17).

شکل‌گیری و توسعه شهرها در مناطق مختلف جهان در زمان‌های

- 1 Cycle of Urbanization
- 2 Daily Urban System
- 3 Urbanization
- 4 Exurbanization
- 5 Counter Urbanization
- 6 Reurbanization

کاهش مساحت مراتع و اراضی کشاورزی و افزایش وسعت مناطق مسکونی و صنعتی دست یافته اند (Esmaeili & ashjaei, 2019).

بسیاری از محققان برای کشف ویژگی های زمانی و مکانی پویایی شهری، تعداد زیادی تحقیق عمیق و گسترده انجام داده اند. در تحقیقات مربوط به پویایی شهری، دانشمندان با استفاده از داده های مختلف، شهر را از دیدگاه های مختلف تجزیه و تحلیل کرده اند (Chen, 2021). امروزه، روش های مرسوم مبتنی بر داده های آماری و نقشه های قدیمی نمی توانند اطلاعات پویای رشد سریع شهری را به موقع و به طور مؤثر به دست آورند. از این رو، توصیف کمی و تحلیل رشد شهری بر اساس GIS و RS، برای مدیریت و برنامه ریزی شهری مفید است (Qiu, 2010).

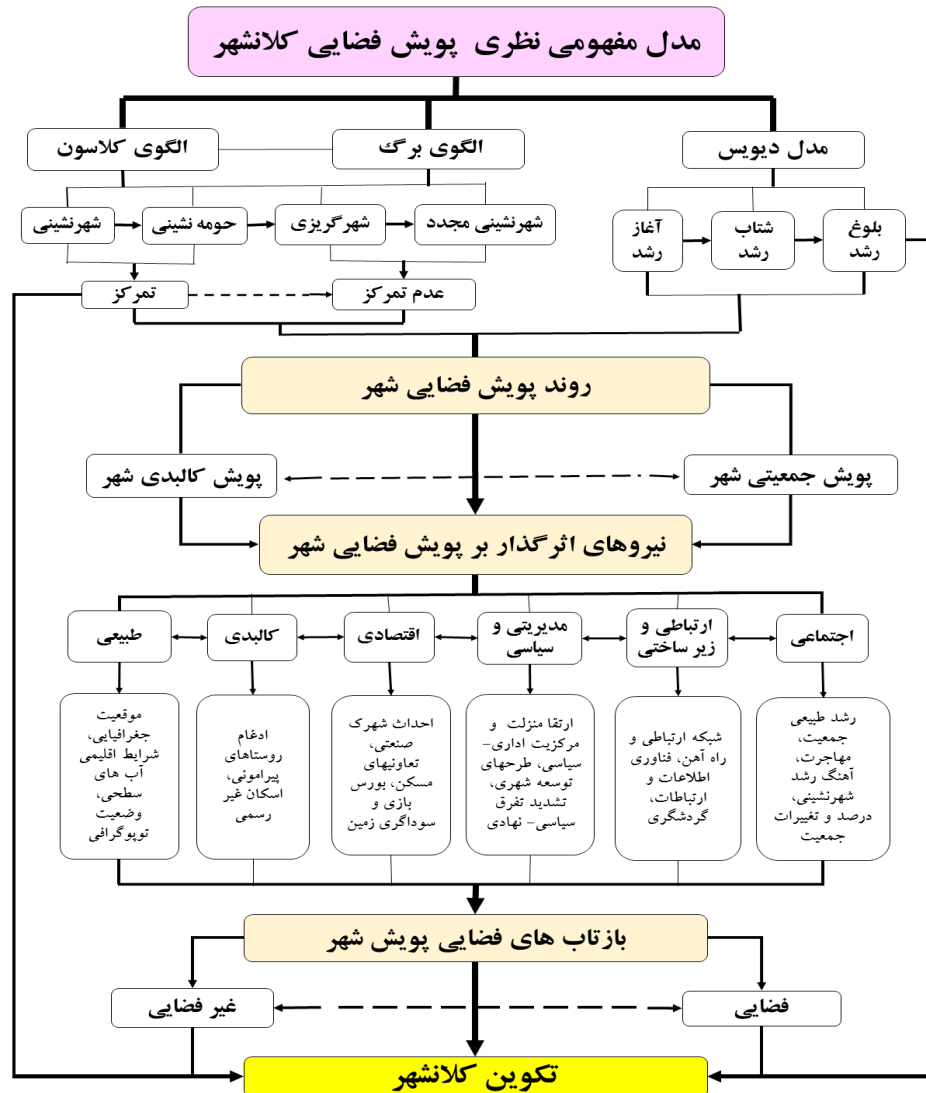
مطالعات پیشین عمدتاً پیرامون نیروهای محرک پویایی و یا بررسی تغییرات کاربری اراضی و روند پویایی فضایی شهرهای بزرگ به صورت مجزا تمرکز کرده اند. در این پژوهش روند رشد شهر رشت با استفاده از مدل دیویس، در سه مرحله (اولیه رشد، شتاب رشد و بلوغ رشد) مورد بررسی قرار گرفته است. هر چند از این مدل در مطالعه کشورهای دیگر استفاده شده ولی در مورد شهرهای ایران مطالعه ای صورت نگرفته و یا کمتر انجام شده است. همچنین از تصاویر ماهواره ای و متریک های فضایی که یکی از تکنیک های مهم و جدید برای سنجش و تحلیل الگوی مکانی رشد شهری و پراکندگی شهری است، استفاده گردید. متریک های فضایی به ما کمک می کند تا این الگوها و پویایی آنها را بسنجیم (Kumar Sinha, 2018: 202). مدل مفهومی نظری پویایی فضایی کلانشهر در (تصویر شماره ۱) ترسیم شده است.

۳. روش

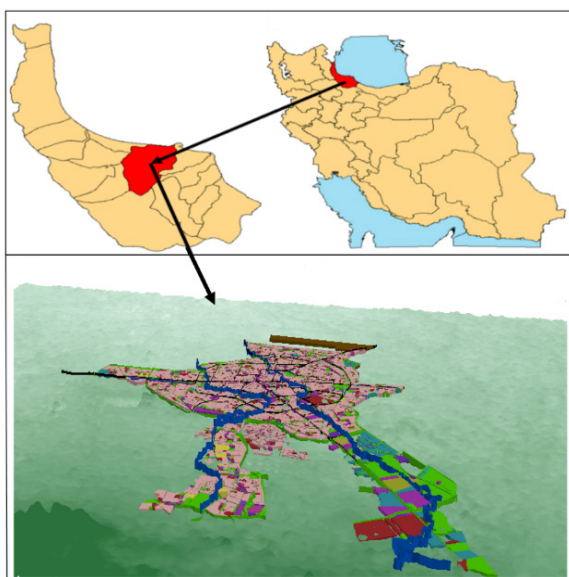
پژوهش حاضر با توجه به هدف مورد نظر، با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام و داده های حاصل از پژوهش با روش اسنادی و با استفاده از تصاویر ماهواره ای لندست جمع آوری شده است. بنابراین برای دستیابی به سئوالات پژوهش، ترکیبی از روش های کیفی و کمی به کار گرفته شده است. در این پژوهش با استفاده از داده ها و اطلاعات تاریخی و بهره گیری از مدل دیویس، الگوی برگ و کلاسن، چرخه و پویایی فضایی شهر رشت مورد بررسی قرار گرفت. همچنین اطلاعات جمعیتی از آمار و اطلاعات موجود در سرشماری ها و جدیدترین اطلاعات منتشر شده در سایت اینترنتی مرکز آمار ایران گردآوری شد. برای بررسی تغییرات کاربری زمین از سال ۱۳۷۲ تا سال ۱۳۹۸، با تهیه سری زمانی نقشه های کاربری و پوشش اراضی شهر رشت به روند تغییرات پرداخته شد. تصاویر سنجنده MSS، TM5 و OLI ماهواره لندست با قدرت تفکیک ۶۰ و ۳۰ متر سال های ۱۳۷۲، ۱۳۸۲، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۸ مربوط به ماه های خرداد، تیر و مرداد بدون ابرناکی، از سایت زمین شناسی آمریکا (USGS) دریافت شد. برای دستیابی به دقت بالا در پردازش ها، خطاهای هندسی و رادیومتریکی تصاویر بر طرف شد. تصحیح رادیومتریکی با روش کاهش پیکسل تاریک از مقدار عددی هر پیکسل (DN) و تصحیح هندسی نیز با روش تصویر به تصویر (jenson, 2009) در نرم افزار ENVI و مرجع قرار دادن تصویر سال ۱۳۹۸ انجام شد. همچنین با استفاده از روش طبقه بندی حداکثر احتمال که

البته مطالعه شاو و همکاران در چین، چهار نوع عامل مؤثر را به طور همزمان بر توسعه فضای زمین شهری (ULSE) تأثیرگذار می دانند که از نظر آنها، قابلیت دسترسی عامل غالب محسوب می شود (Shu, et al, 2014). ژوا و همکاران نیز عوامل مؤثر بر رشد شهرنشینی در دو شهر لاردو در ایالت متحده و نیوا لاردو در کشور مکزیک را شامل: ۱. ارتفاع، ۲. فاصله تا نزدیکترین واحدهای شهری، ۳. فاصله تا جاده های محلی و ۴. تراکم پیکسل های شهری می دانند. همچنین برخی متغیرهای برجسته (تراکم جمعیت و تراکم بزرگراه ها) به طور متفاوت در رشد شهرنشینی در دو شهر تأثیرگذار بودند. عوامل جهانی وابسته به فعالیت های صنعتی / امکانات تولیدی نیز نقش مهمی در رشد شهرنشینی داشته اند (Zhao, et al, 2017). غلامی و زمانی نیز عوامل اثرگذار بر شکل گیری و رشد مناطق کلانشهری را رشد طبیعی جمعیت، مهاجرت ها، تمرکزگرایی شدید سیاسی اقتصادی حاکم بر جامعه ایران و ایجاد و گسترش صنایع، زیرساخت ها و توسعه امکانات و خدمات می دانند (Gholami & Zamani, 2011).

توسعه سریع اقتصادی-اجتماعی منجر به برجسته تر شدن رقابت منطقه ای و تعارضات کاربری اراضی، گسترش شهرها به اراضی زراعی با کیفیت بالا، گسترش بی نظمی در شهرک های روستایی، تجاوز اراضی زراعی به داخل زمین زیست محیطی و آسیب به تنوع زیستی ناشی از کاربری زمین را به دنبال داشته و تا حدودی این درگیری ها استفاده پایدار از منابع زمینی منطقه را تهدید کرده است (Zou, et al, 2019: 117899). بنابراین رشد سریع و کنترل نشده شهرها، تغییرات متعددی در ساختار و عملکرد چشم انداز به ارمغان می آورد (Sabzghabaei, et al, 2017: 36)؛ به طوری که آکینتاندو و همکاران با مطالعه الگوی فضایی-زمانی رشد شهری در متروپلیس جاوس (نیجریه)، رشد کنترل نشده شهر در تمامی جهات را عامل اصلی رشد شهر در مقیاس وسیع، تغییرات کاربری زمین و توسعه کاربری مسکونی در این کلانشهر معرفی کرده اند (Akintunde, et al, 2016). سوپریاتنا و همکاران نیز در مطالعه ای در منطقه جاوه اندونزی نشان داده اند که افزایش جمعیت منجر به تغییر کاربری زمین از فضای باز به مناطق مسکونی شده، در نتیجه نیاز به مناطق مسکونی توأم با محدودیت زمین موجود باعث کمبود زمین در آینده خواهد شد (Supriatna, et al, 2016). نتایج مطالعه ساهانا و همکاران در کلکته هند بیانگر افزایش مناطق ساخته شده و روند کاهشی اراضی کشاورزی و فضای باز است (Sahana, et al, 2018). مطالعه بلایا و منگیستو در اتیوپی نشان داد، تبدیل پوشش زمینی کنترل نشده باعث تخریب منابع طبیعی منطقه شده است (Belaya & Mengistu, 2019). مطالعه امان پور و همکاران در مورد اهواز، کاهش زمین بایرو کشاورزی و در مقابل افزایش سطوح ساخته شده شهری را نشان داده است (Amanpour, et al, 2017). پژوهش میثاق و همکاران در تبریز، توسعه سطوح مناطق شهری را در مقایسه با سایر کاربری ها تأیید کرده است (Misagh, et al, 2018). مطالعه رایگانی و همکاران در مشهد به افزایش کاربری شهری و زمین بایرو و کاهش پوشش کشاورزی و باغی تأکید کرده است (Rayegani, et al, 2018). در پژوهشی اسماعیلی و اشجعی در قم، به نتایج مشابهی مبنی بر



تصویر شماره ۱: مدل مفهومی نظری پوشش فضایی کلانشهر



تصویر شماره ۲: موقعیت مکانی شهر رشت در استان گیلان و ایران

از روش های نظارت شده است، نقشه های کاربری اراضی با استفاده از تصاویر ماهواره ای در چهار کلاس (مناطق شهری و ساخته شده، جنگل، آبی و شالیزار، زمین های کشاورزی و باغات) ایجاد شد و پراکنده رویی شهر رشت با کاربست متریک های فضایی (مساحت کاربری (CA)، درصد پوشش سیمای سرزمین (PLAND)، تعداد لکه (NP)، تراکم لکه (PD)، بزرگترین اندازه لکه (LPI))، در سطح کلاس با استفاده از نرم افزار FRAGSTATS محاسبه گردید.

۳.۱. محدوده مورد مطالعه

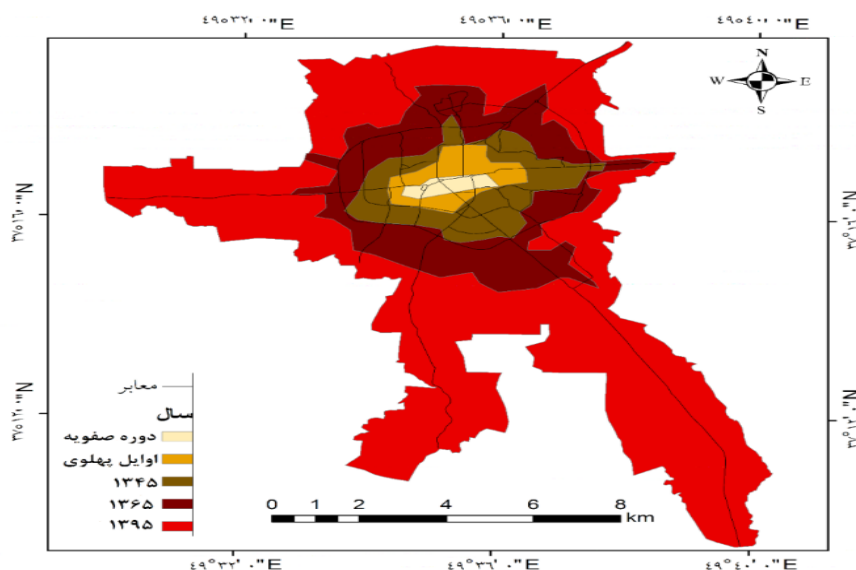
شهر رشت با ۶۷۹ هزار و ۹۹۵ نفر جمعیت در سال ۱۳۹۵، یکی از شهرهای بزرگ ایران و بزرگترین نقطه شهری جلگه شمالی در حاشیه جنوبی دریای خزر است (تصویر شماره ۲). از نظر تقسیمات کالبدی دارای پنج منطقه، ۱۵ ناحیه و ۵۵ محله شهری است. در چند دهه اخیر دستخوش پوشش فضایی-کالبدی و جمعیتی شتابان شده است. به طوری که مساحت شهر از ۹۵ هکتار در سال ۱۳۴۵ به ۱۰ هزار و ۲۴۰ هکتار در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته و تغییرات زیادی به خود دیده است.

۴. بحث و یافته ها

پویش جمعیتی شهر بیانگر وجود نظرات مختلف در مورد جمعیت شهر رشت است. جان بل در سال ۱۱۸۳ ه. ق این شهر را دارای دو هزار خانه دانسته است. رابینو در سال ۱۳۲۴ ه. ق مصادف با ۱۹۰۶ میلادی جمعیت شهر رشت را حدود ۳ هزار نفر برآورد کرده است (Comprehensive plan of Rasht city, 2007). نخستین آمار قابل استناد و معتبر از جمعیت شهر رشت به سال ۱۳۳۵ ه. ش، ۱۰۹ هزار و ۴۹۱ نفر بوده که در سال ۱۳۶۵ به ۲۹۰ هزار و ۸۹۷ و در سال ۱۳۹۵ به ۶۷۹ هزار و ۹۹۵ رسید.

به تبعیت از نظریه پویش شهرنشینی دیویس، مراحل گذار شهر رشت به کلانشهری شدن را به سه مرحله ۱- مرحله اولیه رشد (از دوره صفویه تا ۱۳۳۵)، ۲- مرحله شتاب رشد (از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵) و ۳- مرحله بلوغ رشد (از ۱۳۸۵ تا کنون) تقسیم بندی کردیم (Davis, 1969). بررسی مراحل پویش جمعیتی شهر رشت به تبعیت از این نظریه نشان داد، در مرحله اولیه رشد شهر، سهم کوچکی از جمعیت در شهرها و سهم بیشتری از جمعیت در روستاها ساکن بودند. تا سال ۱۳۳۵ جمعیت شهری اندک بوده (نمودار شماره ۱) و طی سال ها بنا به دلایلی، کاهش یا افزایش می یافت. طبق اظهار رابینو، شهر رشت چندین بار از زمین لرزه و حریق آسیب دیده و طاعون بزرگ سال ۴۷-۱۲۴۶ ه. ق (۱۸۳۰-۱۸۳۱ میلادی) باعث کاهش جمعیت این شهر شد (Rabino, 1979). همچنین سرشماری سال ۱۳۳۵ نشان داد که ۳۲ درصد جمعیت شهر رشت شهرنشین و ۶۸ درصد جمعیت، روستانشین بود. در این دوره بخش اقتصاد کشاورزی نسبت به سایر بخش های اقتصادی، غالب و تحرک جغرافیایی جمعیت نیز اندک بود. به طوری که تا سال ۱۳۴۵ جمعیت شهر، بیشتر تحت تأثیر عوامل طبیعی تغییر می کرد. شهر از بافتی کاملاً ارگانیک و شکلی هسته ای-خطی تا دوره پهلوی اول برخوردار بود. از پهلوی اول به بعد با ایجاد شبکه های ارتباطی جدید، شهر، شکل شعاعی گرفت. هر چند در این دوران با توجه به نگرش خاص حکومت رضاخان و تأثیرپذیری او از اروپا (تجدد طلبی)، اقداماتی صورت پذیرفته ولی در کل در دوره اولیه رشد، گسترش فضایی-کالبدی شهر کند و تحول و دگرگونی در فضا بسیار ناچیز بود.

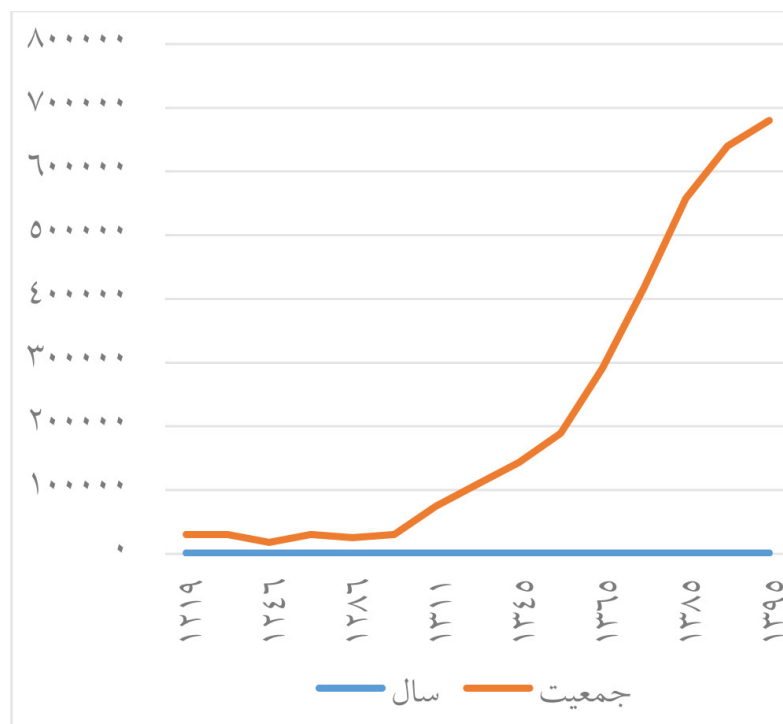
آغاز هسته اولیه رشت در بین رودخانه های گوهررود و زرجوب (تصویر شماره ۲) و مرکزیت بخشی به آن در دوره صفویه باعث جذب جمعیت و افزوده شدن وسعت شهر گردید. به تدریج با اعطای منزلت و مرکزیت اداری-سیاسی به رشت، از نقش سیاسی حکومت شرق و غرب گیلان کاسته و سنگ بنای شکل گیری و تکوین شهر رشت گذاشته شد. اشغال گیلان و رشت به وسیله روس ها به مدت ده سال (۱۱۳۵-۱۱۴۶ ه / ۱۷۳۲ م) اصلاحاتی در شهر به وجود آورد؛ به طوری که توسعه شهر رشت در دوره قاجار، به اقتصاد روسیه وابسته شد (Azimi, 2002). در دوره پهلوی اول، با روی کار آمدن دولت جدیدی که پرچم دار نوگرایی بود، دگرگونی هایی در بافت و ساختار کالبدی-فضایی شهر ایجاد شد، تحولات مهمی در ساختار شبکه معابر شهری به وجود آمد و بازار به حاشیه خیابان ها گرایش پیدا کرد. در دوره پهلوی دوم با تهیه برنامه ها و طرح های شهری، از جمله تهیه و تصویب برنامه سوم عمرانی، قطب های صنعتی و کشاورزی ایجاد شد. در نتیجه آن نیروی کار روستاها در جمعیت شهری جذب و منجر به گسترش شتابان شهر از نظر فضایی-کالبدی گردید. از دهه ۱۳۴۰ دستیابی به منابع عظیم مازاد ملی حاصل از نفت، دگرگونی هایی در تولیدات کشاورزی و روابط شهر و روستا به وجود آورد؛ افزایش سرمایه گذاری های صنعتی به ویژه در دهه ۱۳۵۰ و ایجاد جاده کمربندی شهر از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ (Safardost, 2006). ایجاد مجتمع های مسکونی جدید و شهرک سازی، احداث شهرک صنعتی و دانشگاه گیلان باعث توسعه و گسترش شهر شد. در دهه های اخیر نیز تمرکز سرمایه، خدمات، ایجاد کارخانجات و صنایع در پیرامون، شکل گیری هسته های جمعیتی جدید در حاشیه شهر و افزایش مهاجرت ها منجر به توسعه و گسترش خودرو و بی برنامه شهر، بر هم خوردن تعادل و بافت ناموزون شهر گردیده است (Pour Sheikhan & nazarian, 2010: 41). تصویر شماره ۳ نقشه مراحل توسعه شهر رشت در دوره های مختلف تاریخی را نشان می دهد. افزون بر روند ادواری رشد و توسعه کالبدی شهر رشت، بررسی مراحل



تصویر شماره ۳: نقشه مراحل توسعه شهر رشت در دوره های مختلف تاریخی

۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ به ترتیب با ۳/۷، ۲/۹۲، ۲/۸ و ۱/۲ درصد کم می‌شود و شکل منحنی شروع به مسطح شدن می‌کند (نمودار شماره ۱). مهاجران وارد شده به شهر نیز نسبت به سال‌های قبل کمتر می‌شود، به طوری که مهاجران ورودی در سال ۱۳۸۵ از حدود ۱۲۴ هزار و ۲۴ نفر به ۵۱ هزار و ۲۸۶ نفر در سال ۱۳۹۰ و به ۵۰ هزار و ۵۴۲ نفر در سال ۱۳۹۵ می‌رسد. افزون بر آن با فعال شدن بخش سوم و چهارم اقتصاد، بنیادهای اقتصاد خدماتی شهر گسترش می‌یابد و روند رشد آن از ۵۷/۳ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۶۵/۰۵ درصد در سال ۱۳۸۵ می‌رسد. همچنین شهرستان رشت از نظر دسترسی به خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) به عنوان یکی از نیروهای پیشران توسعه، رشد می‌یابد. در سال ۱۳۹۵ تعداد مشترک ADSL (اینترنت) ۶۹ هزار و ۲۶۰ مورد بود. این میزان در سال ۱۳۹۸ ۸۴۴ هزار و ۳۹ مورد افزایش داشته است. افراد دارای تلفن در شهر رشت از تعداد هزار و ۸۰۹ نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۹۱ هزار و ۴۱۳ نفر در سال ۱۳۹۵ و ۳۰۹ هزار و ۲۹۹ نفر در سال ۱۳۹۸ افزوده شده است که بیانگر رشد خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) است. در نتیجه پیشرفت‌ها و تحولات در فناوری و ارتباطات، مکان و فضا ارزش و اهمیت‌شان را در سازمان‌دهی فضایی از دست داده و جمعیت و فعالیت‌ها در نواحی کم تراکم اسکان یافته و زمینه رشد کلانشهری را فراهم می‌آورند.

در مرحله شتاب شهر، بیشترین نرخ رشد جمعیت شهر با ۴/۴ درصد مربوط به سال ۱۳۶۵-۱۳۵۵ بود. طی این سال جمعیت شهر از ۱۸۸ هزار و ۹۵۷ نفر به ۲۹۰ هزار و ۸۹۷ نفر رسید (نمودار شماره ۱). یعنی نرخ رشد از ۲/۷۸ به ۴/۴ درصد و تعداد شهرهای شهرستان از دو شهر در سال ۱۳۵۵ به شش شهر در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت و درصد جمعیت شهری از سال ۱۳۳۵ که ۳۲ درصد بود در سال ۱۳۸۵ به ۶۵ درصد و در سال ۱۳۹۰ به ۷۰ درصد رسید. در این مدت علاوه بر رشد طبیعی جمعیت، به تعداد مهاجران ورودی به شهر رشت افزوده شد. از این رو در این دوره منحنی در مرحله "رشد شتابان" شهرنشینی خیز سریعی برداشت (نمودار شماره ۱) و به دنبال آن، مشکلات حاشیه نشینی با مهاجرت هر چه بیشتر روستاییان شکل گرفت. همچنین در جریان توسعه نامتعادل و ناموزن، روستاهای پیرامون شهر با ادغام خود در محدوده خدماتی شهر جذب شدند. به طوری که مساحت محدوده خدماتی شهر از هفت هزار و ۶۸۱ هکتار به ۱۰ هزار و ۲۴۰ هکتار گسترش یافت. با تغییر کاربری اراضی از کشاورزی به کاربری‌های خدماتی و صنعتی، از نظر اقتصادی بخش دوم و سوم غالب شد. در مجموع در این مرحله تحول و دگرگونی هم در ساختار کالبدی-فضایی شهر و هم در جمعیت شهر، سریع و شتابان بود. در مرحله بلوغ رشد، به تدریج نرخ رشد جمعیت طی سال‌های ۱۳۷۵،



نمودار شماره ۱: پویای جمعیتی شهر رشت طی سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۹۵

است. از جمله این نیروها، توان‌های محیطی شهر رشت است (منابع آبی رودخانه‌های گوهررود و زرجوب، ارتفاع بیشتر، شرایط آب و هوایی مساعد و دوری از دریا و مرداب) که زمینه‌ساز شکل‌گیری، رشد و گسترش شهر شده و استقرار جمعیت و فعالیت را در این شهر تقویت کرده و در دوره‌های مختلف تاریخی بر توسعه فضایی کالبدی آن افزوده است. تصمیم‌گیری‌های دولت از طریق اعمال طرح‌ها و

با توجه به مدل توسعه شهری کلاسن و برگ، فرآیند توسعه شهری در شهر رشت به پیرامون و حرکت جمعیت از ناحیه مرکزی به سوی هاله‌های پیرامونی شهر را می‌توان با مراحل اول و دوم مدل‌های یادشده انطباق داد.

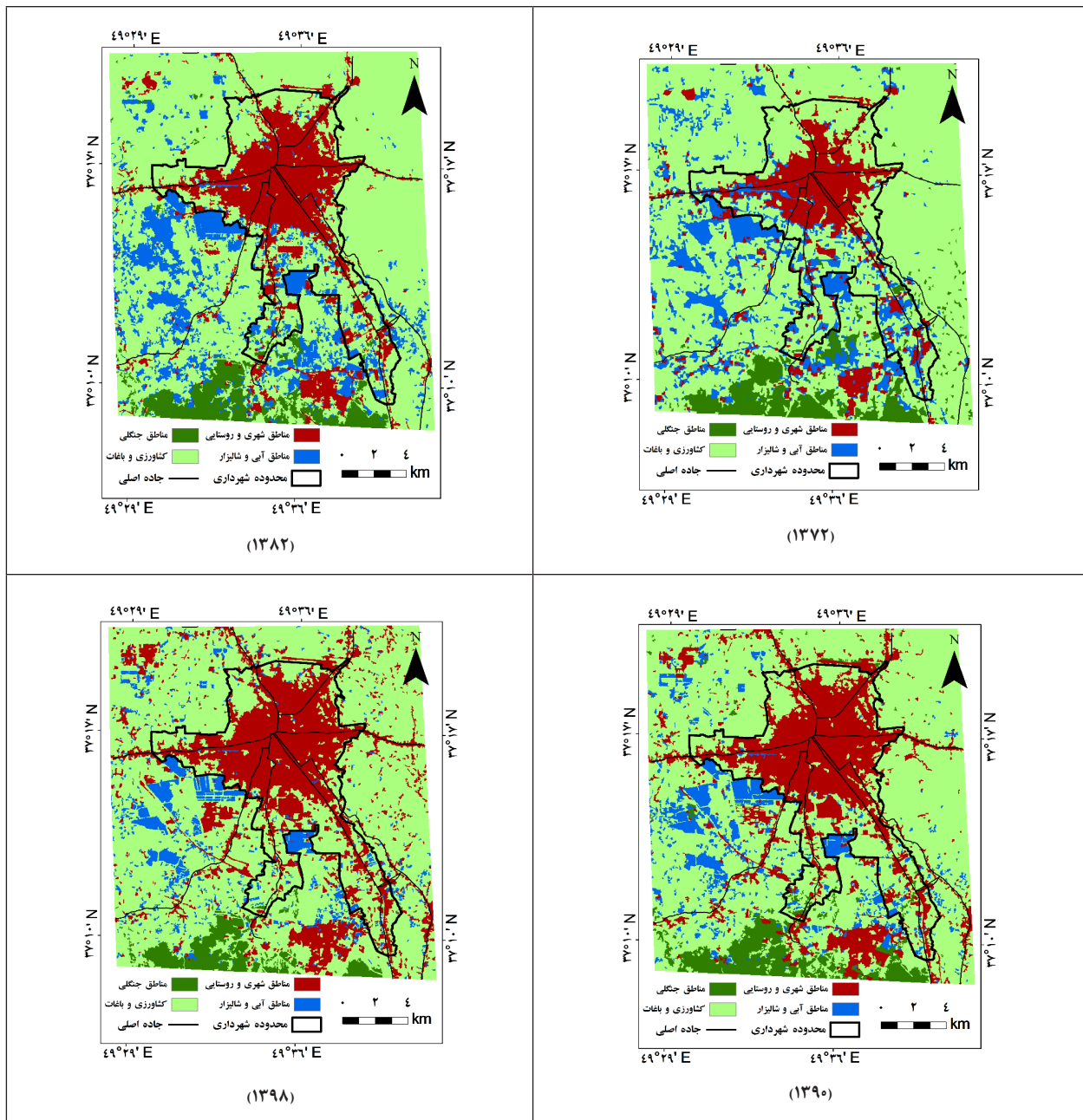
پویای فضایی شهر رشت تحت تأثیر نیروها و عوامل مختلف پیوسته در گذر زمان در ابعاد مختلف در معرض تحول و دگرگونی قرار گرفته

مهاجرتی بیش از ۱۲۴ هزار نفر به ساکنان شهری افزوده که معادل ۲۲/۳ درصد کل جمعیت شهر است.

بررسی تغییرات کاربری و پوشش زمین در طی سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۷۲ نشان می‌دهد، کلاس مناطق شهری از چهار هزار و ۹۱۵ هکتار در سال ۱۳۷۲ به ۹۶۰ هزار و ۹۶۰ هکتار در سال ۱۳۹۸ رسیده و به وسعت مناطق شهری با آهنگ رشد ۱۰۳ درصد، پنج هزار و ۴۵ هکتار افزوده شده است. به موازات رشد کاربری مناطق شهری، از وسعت کلاس‌های آبی و شالیزار، جنگلی، کشاورزی به ترتیب با آهنگ رشد منفی، ۴۹/۲-، ۴۱- و ۴/۳- درصد کاسته شده است (تصویر شماره ۴).

پراکنده‌روی شهری رشت با کاربری (CA)، درصد پوشش سیمای سرزمین (PLAND)، تعداد لکه (NP)، تراکم لکه (PD)، بزرگترین اندازه لکه (LPI)، در سطح کلاس محاسبه گردید. سنج‌های کل مساحت (CA) و درصد سیمای سرزمین (PLA) بیانگر میزان موجودی هر لکه از سیمای سرزمین در شهر رشت است. بررسی سنج‌های کل مساحت (CA)، نشان داد که مناطق شهری و ساخته شده با حدود ۱۰۳ درصد افزایش از چهار هزار و ۹۱۵ هکتار در سال ۱۳۷۲ به ۹۶۰ هزار و ۹۶۰ هکتار در سال ۱۳۹۸ رسیده است. همچنین مناطق کشاورزی و باغات از ۲۹ هزار و ۵۰۴ به ۲۸ هزار و ۲۳۳ هکتار (چهار درصد) کاهش یافته است. هرچند این کاهش مساحت اندک است اما با توجه به افزایش تعداد لکه (NP) زمین‌های کشاورزی، این زمین‌ها دچار گسیختگی و تکه تکه شدگی شده و از ۸۷ لکه در سال ۱۳۷۲ به ۱۲۳ لکه (رشد ۴۱ درصد) در سال ۱۳۹۸ رسیده است. تعداد کل لکه‌ها (NP) در مناطق شهری از ۲۵۶ لکه در سال ۱۳۷۲ به ۵۹۲ لکه در سال ۱۳۹۸ (رشد ۱۳۱ درصد) رسیده است که نشان دهنده ایجاد لکه‌های جدید شهری و صنعتی در منطقه است. با توجه به سنج‌های سیمای سرزمین (PLAND) نیز مشخص می‌گردد که مناطق ساخته شهری در سال ۱۳۷۲، حدود ۱۱/۵۵ درصد از کل منطقه را شامل می‌شد که به ۲۳/۴۲ درصد در سال ۱۳۹۸ رسیده است. زمین‌های کشاورزی و باغات از ۶۹/۴ درصد در سال ۱۳۷۲ به ۶۶/۴ درصد در سال ۱۳۹۸ کاهش داشته است. مناطق آبی و شالیزار از پنج هزار و ۴۸۰ هکتار و ۱۲/۸۹ درصد از وسعت منطقه در سال ۱۳۷۲ به دو هزار و ۷۸۲ هکتار و ۶/۵۴ درصد از وسعت منطقه در سال ۱۳۹۸ رسیده است. تعداد کل لکه‌ها (NP) در مناطق شهری از ۲۵۶ لکه در سال ۱۳۷۲ به ۵۹۲ لکه در سال ۱۳۹۸ رسیده است که حدود ۱۳۱ درصد رشد را نشان می‌دهد. زمین‌های کشاورزی نیز از ۰/۲ لکه (PD) به حدود ۰/۸ لکه افزایش یافته است. با توجه به کاهش مساحت و افزایش تعداد لکه‌های زمین‌های کشاورزی، مشخص می‌گردد زمین‌های کشاورزی به قطعات و لکه‌های زیادی با مساحت‌های کوچکتر تقسیم‌بندی شده است. باید توجه داشت که کاهش تعداد لکه‌ها (NP) در صورتی می‌تواند نشان دهنده وضعیت پایداری آن کاربری باشد که مساحت لکه‌ها نیز از حد قابل قبولی بیشتر باشد. در صورتی که تعداد لکه‌ها در سال‌های بعدی افزایش یابد و مساحت همان نوع لکه‌ها کاهش یابد، آن کاربری دچار از هم گسیختگی خواهد شد. این روند برای زمین‌های کشاورزی کاملاً مشهود است. به طوری که مساحت زمین‌های کشاورزی از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۸ کاهش یافته و تعداد لکه‌های زمین‌های کشاورزی نیز در هر دوره افزایش یافته است.

سیاست‌های کلان، مرکزیت بخشی به شهر رشت در دوره صفویه و ارتقای منزلت سیاسی آن و همچنین تحولات محدوده‌های شهری و تشدید تفرق سیاسی-نهادی تأثیر بسزایی در گسترش فضایی شهر رشت داشته است. بررسی طرح‌های توسعه شهری نشان می‌دهد، در مجموع از نخستین طرح (۱۳۴۵) تا سومین طرح جامع (۱۳۸۶)، ۹ هزار و ۲۹۰ هکتار به سطح شهر افزوده شده است. همچنین تعداد شهر، بخش و دهستان‌های شهرستان از دو شهر به هفت شهر، از چهار بخش به شش بخش و از هفت دهستان به ۱۸ دهستان افزایش یافته و موجب گسترش فضایی-کالبدی شهر شده است. بنابراین نقش اثرگذار دولت در توسعه شهری از طریق سیاستگذاری‌های اداری-اجرایی، به کاربری سیاست‌ها و راهبردهای توسعه اقتصادی و دخالت در مکان‌گزینی فعالیت‌ها را در شکل‌گیری و رشد کلانشهری شهر رشت نباید نادیده گرفت. یکی دیگر از عوامل اثرگذار در توسعه فضایی و کالبدی شهر رشت، سیاست‌های اقتصادی و طرح‌ها یا اقدامات توسعه‌ای است. احداث شهر صنعتی رشت در نیمه دهه ۱۳۵۰ در راستای سیاست‌های توسعه صنعتی کشور در فاصله ۱۵ کیلومتری در ناحیه جنوبی شهر در محور قزوین-تهران، فعالیت شرکت‌های تعاونی و مسکن سازان وابسته به مسکن مهر، نقش تعیین‌کننده‌ای در گسترش و توسعه شهر داشته است. تعاونی‌های مسکن در مجموع ۶۶۳ هکتار به مساحت شهر افزوده‌اند. بیشترین این اراضی متعلق به مسکن مهر با ۴۰۰ هکتار است. توسعه زیرساخت‌ها و نظام ارتباطات نیز از عوامل اثرگذار در رشد کالبدی شهر رشت است. شبکه ارتباطی، خط راه‌آهن قزوین-رشت در توسعه و گسترش شهر نقش بسزایی دارد. علاوه بر شبکه راه‌ها، دسترسی به خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) نیز یکی از نیروهای پیشران در توسعه شهر رشت است که سبب شده جمعیت و فعالیت، تحرک فضایی بیشتری پیدا کند و با اسکان و استقرار در نواحی کم‌تراکم بیرون و پیرامون شهر زمینه رشد کلانشهری رشت را فراهم آورد. ادغام عوارض و پدیده‌های فضایی پیرامونی در محدوده کالبدی شهر یکی دیگر از عوامل پراکنده‌روی کالبدی در پویایی فضایی رشت است. در دو دهه اخیر تمام یا مقداری از روستاهای لاکان، طالشان، رواجیر، صف سر، آتشگاه، احمدسرگوراب، فخب، پستک، سیاه اسطلخ، پیرکلاچاه به تدریج و در جریان توسعه شهر در جهات مختلف در درون بافت و محدوده خدماتی و قانونی شهر ادغام شده‌اند. پدیده ادغام و الحاق، علاوه بر گسترش شهر، موجب تغییر کاربری شالیزار به کاربری شهری شده و از سال ۱۳۴۵ تاکنون حدود دو هزار و ۵۹۹ هکتار (۲۵/۴ درصد مساحت شهر) به محدوده کالبدی شهر افزوده است. نخستین نشانه‌های اسکان غیررسمی در رشت، در دهه ۱۳۵۰ شکل گرفت و در سال‌های اخیر تشدید شده است. گسترش شهر در بیرون از محدوده‌های طرح جامع نشان دهنده افزایش اسکان غیررسمی در سال‌های اخیر است که باعث رشد افقی شهر و به وجود آمدن محله‌های جدید شده است. مهاجرت و اسکان غیررسمی از دیگر عوامل پویایی فضایی شهر است؛ در حالی که جمعیت شهر تا سال ۱۳۴۵ عموماً تحت تأثیر رشد طبیعی جمعیت بود. مهاجرت در دوره ۶۵-۱۳۳۵ جمعیت شهر رشت را ۲/۵ برابر کرده است. بیشترین مهاجران وارد شده به شهر رشت در دوره ۱۳۴۵-۱۳۹۵ مربوط به سال ۱۳۸۵-۱۳۷۵ است که جریان‌های



تصویر شماره ۴: نقشه کاربری و پوشش زمین شهر رشت در سال های ۱۳۷۲، ۱۳۸۲، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۸

شهر منطقه مهم‌ترین قطب جمعیتی بوده که بیش از ۹۰ درصد و شش شهر این شهرستان کمتر از ۱۰ درصد از جمعیت شهرنشین شهرستان رشت را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین مرکزیت جغرافیایی و سیاسی شهر رشت نسبت به سایر شهرهای دیگر استان، باعث اهمیت یافتن نقش‌های خدماتی، سیاسی و اداری شهر شده و گسترش فضایی و کالبدی شهر رشت را در طی دوره‌های زمانی موجب گردیده است. به طور کلی پوشش فضایی شهر رشت با توجه به نظریه دیویس به سه مرحله (۱- مرحله اولیه رشد) (از دوره صفویه تا ۱۳۳۵)، (۲- مرحله شتاب رشد) (از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵)، (۳- مرحله بلوغ رشد) (از ۱۳۸۵ تا کنون) تقسیم بندی گردید و با توجه به یافته‌های حاصل از پژوهش، مدل پوشش فضایی شهر رشت در گذار به کلانشهر در تصویر شماره ۵ آورده شده است.

همچنین با توجه به شاخص بزرگترین لکه (LPI)، در سال ۱۳۷۲ یک لکه بزرگ از زمین‌های کشاورزی و باغات، حدود ۶۷/۹۶ درصد از کل مساحت منطقه را به خود اختصاص داده اما در دوره‌های بعدی، این لکه بزرگ زمین‌های کشاورزی و باغات کاهش یافته و در سال ۱۳۹۸ به حدود ۴۱/۷ درصد رسیده است. بزرگترین لکه مناطق شهری در سال ۱۳۷۲، ۶/۳۸ درصد از منطقه را پوشش داده است که در سال‌های ۱۳۸۲، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۸ به ترتیب به ۱۱/۰۱، ۱۳/۲۸ و ۱۵/۶۸ درصد رسیده و نشان دهنده رشد فزاینده رشد شهری است.

افزایش تعداد جمعیت و اندازه شهر رشت، در شبکه و نظام شهری رشت گسیختگی و عدم تعادل ایجاد کرده و روز به روز باعث افزایش فاصله بین شهر رشت و سایر شهرهای استان گیلان و شهرستان رشت شده است. طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ شهر رشت به عنوان نخستین

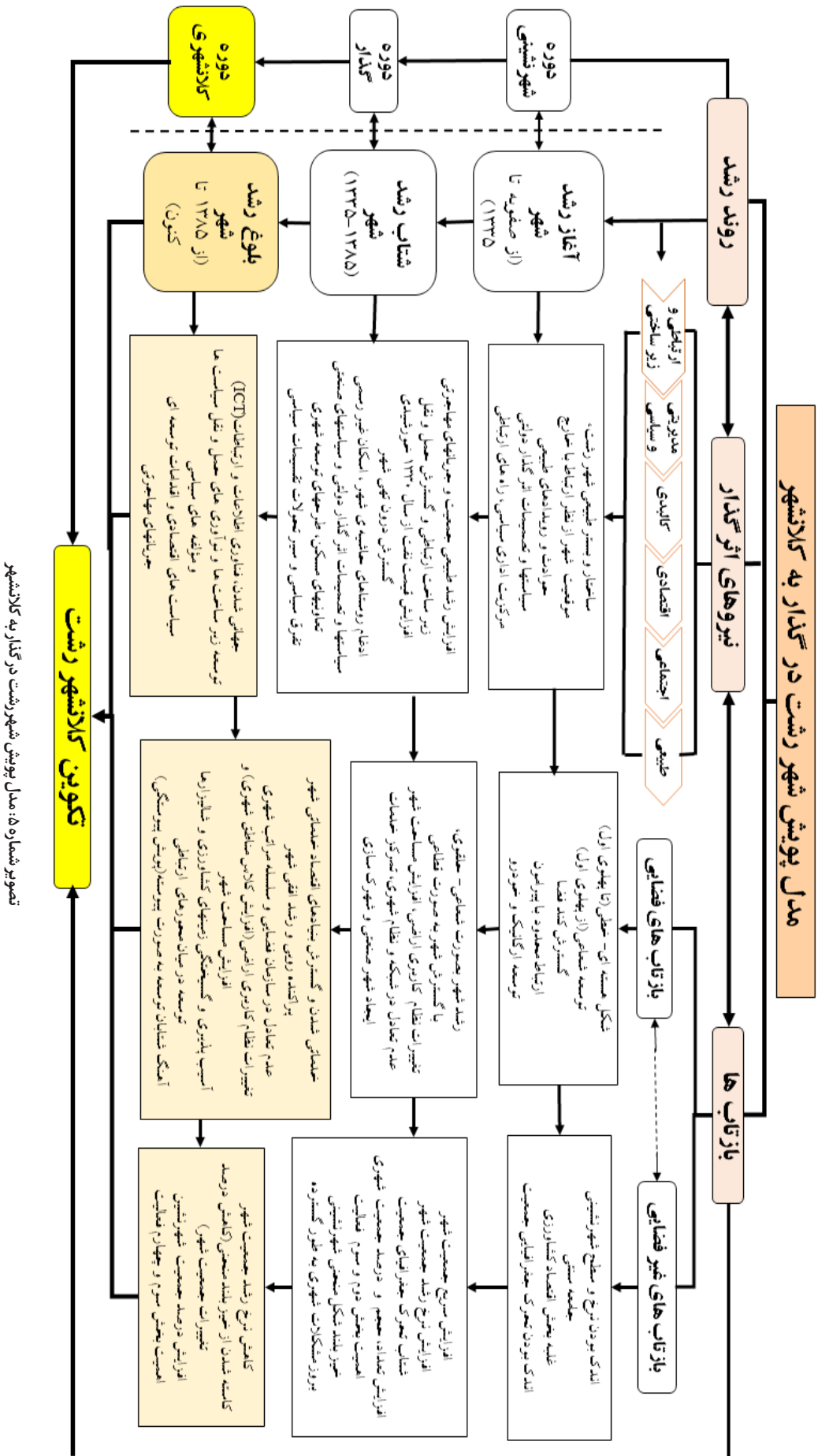
۵. نتیجه گیری

شهر همچون موجودی زنده و پویا طی حیات خود تحت تأثیر عوامل درونی-بیرونی، در بستر مکان و در گذر زمان، دستخوش تحول و دگرگونی شده و به رشد و توسعه خود در جهات مختلف افزوده است. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف تحلیل پویایی و جمعیتی در شهر رشت انجام شده و نتایج نشان داد، روند ادواری رشد و توسعه کالبدی و جمعیتی شهر رشت پویایی فشرده و مبتنی بر گذار سریع بوده است. به طوری که به موجب نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن جمعیت شهر رشت از ۱۰۹ هزار و ۴۹۱ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۶۷۹ هزار و ۹۹۵ نفر در سال ۱۳۹۵ افزایش یافت، یعنی طی ۶۰ سال حدود شش برابر شد. افزون بر آن مساحت شهر در طول یک دوره ۵۰ ساله (۱۳۴۵-۱۳۹۵)، تقریباً ۱۱ برابر گردید. بررسی و مطالعه نظریه دیویس نیز بر روی شهر رشت نشان داد، هر چند پویایی شهرنشینی کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته متفاوت است ولی اینگونه نیست که این دو دسته از کشورها هیچ اشتراکی در این زمینه نداشته باشند. چنانچه عظیمی در مطالعه خود بیان داشته، اگرچه در نرخ رشد شهرنشینی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تفاوت‌هایی وجود دارد، ولی الگوی روند رشد در هر دو گروه پس از اوج، مسیر فرود را در پیش گرفته و در کلیت خود از الگوی منحنی لوژستیک پیروی کرده است (Azimi, 2002). همچنین با توجه به مدل توسعه شهری کلاسون و برگ نیز، فرآیند توسعه شهری در شهر رشت به پیرامون و حرکت جمعیت از ناحیه مرکزی به سوی هاله‌های پیرامونی شهر را می‌توان با مراحل اول و دوم مدل‌های یادشده انطباق داد. چنانچه حاجی پور نیز در مطالعه خود در مورد فرآیند توسعه شهری تهران، این شهر را با مراحل اول و دوم مدل‌های یادشده انطباق داده و بیان داشته انتقال صنعت و شهرنشینی به مراکز پیرامونی کلانشهر تهران را نمی‌توان تمرکززدایی واقعی انگاشت و این حرکت نباید با مراحل سوم و چهارم مدل‌های یادشده در کشورهای توسعه یافته اشتباه شود. نوع این فرآیند در تهران همانند دیگر کشورهای در حال توسعه حاکی از خیز سریع در مرحله شتابان رشد بوده و نوع تغییرات و حرکت جمعیت نیز به افزایش تمرکز انجامیده است؛ در حالی که در روند یادشده در کشورهای توسعه یافته در مرحله شهرگزیزی و شهرنشینی مجدد در کلانشهرها، کل مجموعه مرکز و حومه در حال از دست دادن جمعیت است و حرکت جمعیت به سوی خارج از شهرهای اصلی و قلمروهای متروپلیتن انجام می‌گیرد که نشانگر عدم تمرکز و پخشایش جمعیت است (Hajipour, 2009). در شهر رشت نیز همانگونه که بیان شد، خیز سریع در مرحله شتابان رشد همراه بوده و نوع تغییرات و حرکت جمعیت به افزایش تمرکز انجامیده است. البته در حالت کلی شهر رشت برخلاف آنچه مدل عمومی چرخه زندگی شهری بیان کرده چون سایر شهرهای بزرگ و نیم میلیونی کشور در مرحله بلوغ رشد، دچار بی‌ثباتی جمعیت و ناپایداری نظام کاربری و پوشش زمین شده است. شالوده این ناپایداری بیانگر افزایش سطوح کاربری‌های ساخته شده شهری است که در جریان دست اندازی، تجاوز و هجوم به پوشش زمین غیرشهری موجود در درون، پیرامون و بیرون و حریم شهر رخ داده است. افزون بر آن یافته‌ها نشان داد، پویایی فضایی شهر رشت در گذار به کلانشهری تحت تأثیر نیروها و عوامل مختلفی همچون نیروها و توان‌های طبیعی، سیاست‌ها و مؤلفه‌های

سیاسی، سیاست‌های اقتصادی و طرح‌ها یا اقدامات توسعه‌ای، توسعه زیرساخت‌ها و نظام ارتباطات، ادغام عوارض و پدیده‌های فضایی پیرامونی در محدوده کالبدی شهر، گسترش اسکان غیررسمی و سکونتگاه‌های خودروی پیرامونی و همچنین جریان‌های مهاجرتی، پیوسته در گذر زمان در ابعاد مختلف در معرض تحول و دگرگونی قرار گرفته است. به طوری که در نتیجه روندهای مهاجرتی و عوامل دیگر، توسعه و گسترش خودرو بر شهر تحمیل شده و موجب رانش فعالیت‌ها و جمعیت به پیرامون شده است. همچنین عواملی چون سیاست‌ها، قوانین و طرح‌ها نیز برون فکری جمعیت و فعالیت‌ها را موجب شده و شکل‌گیری، دگرگونی و تکوین کلانشهر را به دنبال داشته است. از این نظر یافته‌های حاصل از این بخش پژوهش با یافته‌های غلامی و زمانی که عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری و رشد مناطق کلانشهری را رشد طبیعی جمعیت، مهاجرت‌ها، تمرکزگرایی شدید سیاسی-اقتصادی حاکم بر جامعه ایران و ایجاد و گسترش صنایع، زیرساخت‌ها و توسعه امکانات و خدمات می‌دانند (Gholami & Zamani, 2011)، مطابقت دارد. همچنین نتایج پژوهش حاضر با مطالعه درویشی که بیانگر نقش مهم سیاست‌های دولت در رشد شهرنشینی و حاشیه نشینی است (Darwishi, 2012) و با مطالعه دانگ و همکاران که به عامل رویکرد اقتصاد سیاسی فضا تأکید می‌کنند (Dang, et al, 2016) و با مطالعه دلگادو راموس که گسترش شهر مکزیکوسیتی را از طریق ساخت و ساز و اخیراً تحت انگیزه توسعه شهری سوداگرانه می‌دانند (Delgado Ramos, 2019)، همخوانی دارد. افزون بر آن با مطالعه شیبه و همکاران (Shih, et al, 2021) که معتقد بودند کاربری اراضی کریدور حمل و نقل منجر به توسعه مسکونی و اشتغال شده و تغییرات گسترده کاربری اراضی شهری را در مناطق حاشیه شهری به دنبال داشته، مطابقت دارد. البته شیفاو و همکاران نیز همانند پژوهش حاضر عوامل اثرگذار تغییرات پوشش زمین را در چین، عوامل سیاسی، توسعه اقتصادی و اجتماعی معرفی کرده‌اند (Shifaw, et al, 2020). مطالعه زبردست و حاجی پور بیانگر متمرکز شدن عملکردها و خدمات سطح برتر و جهانی در شهر مرکزی و هسته‌ها و مراکز اقتصادی شهر در فرآیند تمرکزگرایی است (Zebardast & Hajipour, 2009)، در مطالعه حاضر نیز مشخص شد شهر رشت بیش از ۹۰ درصد جمعیت و خدمات سطح برتر و فعالیت‌ها را در خود جا داده و شش شهر دیگر شهرستان را از رشد محروم ساخته است. همچنین مطالعه پورشیخیان و نظریان نیز با نتایج این پژوهش همخوانی دارد. ایشان نیز در مطالعه خود گرایش روز افزون شهر رشت به تمرکزگرایی و وابستگی شهرهای اقماری به شهر رشت و فقدان تنوع اقتصادی و اجتماعی این شهرها را تأیید کرده است (Pour Sheikhan & nazarian, 2010). طبق یافته‌های حاصل از پژوهش، مشخصه‌های عینی و بازتاب‌های گسترش کالبدی فضایی شهر رشت را می‌توان تغییرات نظام کاربری و پوشش زمین (افزایش و کاهش، جابه جایی و تغییر و تبدیل)، پراکنده رویی شهری و رشد افقی شهر، عدم تعادل در سازمان فضایی شبکه و سلسله مراتب شهری، خدماتی شدن و گسترش بنیادهای اقتصاد خدماتی شهر برشمرد. نتایج این بازتاب‌ها به ترتیب در افزایش سطوح کاربری شهری و ناپایداری منابع پوششی، رشد فزاینده مناطق شهری و گسیختگی زمین‌های کشاورزی و شالیزارها، شکاف در شبکه شهری شهرستان و رشد شهر رشت و عدم

- توسعه شهرهای کوچک و همچنین اهمیت یافتن نقش های خدماتی، سیاسی و اداری و گسترش کالبدی فضایی شهر نمایان شده است. از این رو پژوهش حاضر با نتایج پژوهش آکینتانداندا و همکاران در نیجریه که بیانگر رشد شهری وسیع و تغییرات کاربری زمین های شهری (Akintunde, et al, 2016)، مطالعه سوپریانتا و همکاران در اندونزی که بیانگر افزایش جمعیت و تغییرات کاربری زمین از فضای باز به مناطق مسکونی (Supriatna, et al, 2016) و با مطالعه ساهانا و همکاران در کلکته هند که بیانگر افزایش مناطق ساخته شده و روند کاهش اراضی کشاورزی و فضای باز است (Sahana, et al, 2018)، مطابقت دارد. همچنین مطالعه بلایا و منگیستو که به تخریب منابع طبیعی منطقه در اثر تبدیل پوشش زمینی کنترل نشده (Belaya & Mengistu, 2019)، مطالعه امان پور و همکاران که به کاهش زمین بایر و کشاورزی و در مقابل افزایش سطوح ساخته شده شهری (Amanpour, et al, 2017)، مطالعه رایگانی و دیگران به افزایش کاربری شهری و زمین بایر و کاهش پوشش کشاورزی و باغی (Rayegani, et al, 2018) پرداخته شده با نتایج پژوهش حاضر همراستا است و بپوشش مشابه رشت را تأیید می کند. بنابراین بررسی تطبیقی پیشینه پژوهشی موضوع نشان می دهد، بپوشش رشد فضایی و جمعیتی آنگونه که در رشت به چشم می خورد، پدیده رایج در بپوشش فضایی و رشد کالبدی اغلب شهرهای بزرگ ایران است. تمایل شهرهای بزرگ ایران به آهنگ سریع افزایش جمعیت به منظور پیوستن به رده جمعیتی کلانشهرهای یک میلیونی، به وسیله سیاست های تشویقی مدیریت سیاسی کشور (از جمله تصمیمات وزارت کشور) و انگیزه های تبلیغاتی و مالی شهرداری ها (بهره مندی از اهمیت و اعتبار کلانشهری) تشویق و تحریک می شود. بپوشش جمعیتی فشرده و مبتنی بر گذار سریع شهرهای بزرگ را می توان در فشردگی زمان برای گذار جمعیتی و پیوستن به طبقه کلانشهرهای میلیونی در کلانشهرهای کنونی تهران، مشهد، تبریز و اصفهان مشاهده کرد؛ دوره گذار جمعیتی این کلانشهرها به طور متوسط نصف مدت زمان نمونه های مشابه در اروپا و آمریکا است. بنابراین برنامه ریزی و مدیریت رشد شهرهای بزرگ ایران باید در صدر اولویت های برنامه ریزی و مدیریت رشد پایدار شهری در مقیاس ملی و محلی قرار گیرد. از این رو برای مدیریت و پایدارسازی رشد، تدریجی کردن دوره گذار و بپوشش شهری موارد و ملاحظات زیر پیشنهاد می شود:
- در کوتاه مدت براساس اولویت ها و سیاست های مهار کننده، رشد شهر در بیرون و پیرامون (اراضی حریم و پیراشهری) و به ویژه تغییرات کاربری و تبدیل پوشش زمین و همچنین تبدیل اراضی کشاورزی و باغی، کنترل و تثبیت شود.
 - در بلندمدت با توسل به راهبردهای سیاست توسعه از درون، یعنی توسعه مجدد^۲ و توسعه جدید^۳، منابع رشد، شناسایی و تأمین شود.
 - برنامه ریزی راهبردی و مدیریت یکپارچه برای بهره برداری مناسب و پایدار از سرزمین و منابع طبیعی و همچنین کاهش تخریب منابع و جلوگیری از توسعه های بدون ضابطه و شتابان شهر انجام

- 1 Infill development
- 2 Redevelopment
- 3 New development



References:

- Akintunde, J.A., Adzandeh, E.A. Fabiyi, O.O. (2016). Spatio-temporal pattern of urban growth in Jos Metropolis, Nigeria. *Remote Sensing Applications: Society and Environment*, 4,1-30.
- Aliakbari, E, pourahmad A, heydari R. (2021). Monitoring and Predicting Land Use and Land Cover Changes in Large Cities; Application of CA-Markov Model in Rasht, Iran. *Physical Social Planning*, 8(1), 111-133 [in Persian]
- Amanpour, S., Kamelifar, M., Bahmani, H. (2017). An Analysis of landuse changes in metropolises using satellite imagery analysis in the ENVI environment Case study: Ahvaz metropolis. *Scientific- Research Quarterly of Geographical Data (SEPEHR)*, 26(102), 139-150. [in Persian]
- Azimi, N. (2002). pouyesh shahreshini w mabani nezam shaheri [Urban dynamics and the foundations of the urban system]. First Edition, Mashhad: Nika Publishing. [in Persian]
- Barakpour, N.& Asadi, I. (2011). modiriati w hokmrani shahri [Urban management and governance]. Second Edition, Tehran: University of Arts. 258 p. [in Persian]
- Belay, T., Mengistu, D. A. (2019). Land use and land cover dynamics and drivers in the Muga watershed. Upper Blue Nile basin, Ethiopia. *Remote Sensing Applications: Society and Environment*, 15, 100249.
- Bhatta, B. (2010). Analysis of urban growth and sprawl from remote sensing data. *Springer Science & Business Media*.
- Borges, Luciane. (2010). Understanding the Regional City from the perspective of local places, 50th Congress of the European Regional Science Association: "Sustainable Regional Growth and Development in the Creative Knowledge Economy", 19-23.
- Borhani, K., Rafiyan, M., Meshkini, A. (2017). Land Use Change and Political Economy of Space: Developing a Theoretical- Integrated Model. *Iranian Journal of Sociology*, 18(3), 86-109. [in Persian].
- Bruns-Berentelg, J., Noring, L., & Grydehøj, A. (2022). Developing urban growth and urban quality: Entrepreneurial governance and urban redevelopment projects in Copenhagen and Hamburg. *Urban Studies*, 59(1), 161-177.
- Castells M. (1997): 'The Rise of the Network Society: The Information Age-Economy, Society and Culture'. New York and London: Blackwell Publishers.
- Chen, Y., Zhang, F., Li, X., Zhang, C., Chen, N., Du, Z., ... & Wang, B. (2021). Deep Understanding of Urban Dynamics from Imprint Urban Toponymic Data Using a Spatial–Temporal–Semantic Analysis Approach. *ISPRS International Journal of Geo-Information*, 10(5), 278.
- Communauté métropolitaine de Montréal(CMM). (2015). Discussion paper Thematic Meeting on Metropolitan Areas Montréal. 6-7 OCT.
- Dang, A. W., Tu, P. Q., & Burke, A. (2016). Conversion of land use in Vietnam through a political economy lens. *VNU Journal of Social Sciences and Humanities*, 2(2).
- Darwishi, Y. (2012). roshde shetaban shaheri w asib shenasi kalbodi w ejtemaei dar shahre Aradabil [Accelerated urban growth and physical and social pathology in Ardabil]. PhD Thesis, Payame Noor University of Tehran, Faculty of Social and Economic Sciences. [in Persian]
- Delgado Ramos, G. C. (2019). Real estate industry as an urban growth machine: A review of the political economy and political ecology of urban space production in Mexico City. *Sustainability*, 11(7), 1980.
- Esmaeili, D., ashjaei, H. (2019). Land Use Change Modeling Through Markov Chain by Using of GIS and Satellite Imagery, Case Study: Ghom Province. *Geography and Territorial Spatial Arrangement*, 9(31), 153-172. [in Persian]
- Gholami, M., & Zamani, G. (2011). Effective Parameters On Formation and Growth of Metropolitan Areas In Iran. *Geographical Journal of Chashmandaz-E- Zagros*, 2(6), 7-22. [in Persian]
- Gong, J., Hu, Z., Chen, W., Liu, Y., & Wang, J. (2018). Urban expansion dynamics and modes in metropolitan Guangzhou, China. *Land Use Policy*, 72, 100-109.
- Guilan Province Housing and Urban Development Organization. (2007). tarhe jame shahr Rasht [Comprehensive plan of Rasht city], design and exploration consulting engineers.
- Hajipour, Kh. (2009). tabien farayand shekl geyery w degareguni fazaei mantaqhe kalanshahery Tehran [Explanation of Formation and spatial Evolution of Tehran Metropolitan Region.University of Tehran]. A dissertation submitted to the graduate studies office in partial fulfillment of the requirement for The degree of PhD in Urban Planning. [in Persian]
- Harvey, D. (1989): "The condition of postmodernity". Oxford, Blackwells.

- Hong, Y., Xu, J., Wang, Z. (2011). Study on the driving forces and prediction of built-up area for urban expansion in Kunming. Remote Sensing, Environment and Transportation Engineering (RSETE). (2011). International Conference on, IEEE, Nanjing, China.
- Imani Shamlou, J., Rafeian, M., Dadashpour, H. (2016). Urban Speculation and Spatial Segregation (Analysis of Spatial Evolution of Tehran Metropolis in the Context of Oil-Based Economy). Geopolitics Quarterly, 12(41), 104-135. [in Persian]
- Jensen, J. R. (2009). Remote sensing of the environment: An earth resource perspective 2/e. Pearson Education India.
- Kheyroddin, R & salarian, F. (2015). Analysis of urban spatial transformations by using Cellular Automation (CA); for direction spatial development of Chalous city. researches in Geographical Sciences. 15 (39) :153-176. [in Persian]
- Kumar, M., Denis, D. M., Singh, S. K., Szabó, S., & Suryavanshi, S. (2018). Landscape metrics for assessment of land cover change and fragmentation of a heterogeneous watershed. Remote Sensing Applications: Society and Environment, 10, 224-233.
- Mansourian, F., Khazaie, S., Shariatpanahi, S. P., & Moshfegh, M. (2016). The Influencing Factors on Population Growth in Metropolises from the Viewpoints of Experts: Case Study of Tehran. Interdisciplinary Studies in the Humanities, 8(1), 21-44.
- Misagh, N., Neysani Samani, N., & Tomanain, A. (2018). Tabriz Urban Growth Simulation Using Ca-Markov Models and Multi-Criteria Decision. Human Geography Research Quarterly, 50(1), 217-231. [in Persian]
- Nastaran, M & Salarian, F. (2021). Integrating Quantitative and Qualitative Frames in Assessing Land Use Change, a Step towards Sustainable Development (Case Study: Mazandaran Coastline). Urban Sustainable Development Journa, 2(4), 35-54. [in Persian]
- Pacione, M. (2005). U Ban Geography: A Global Perspective. Second edition. Routledge.
- Pour Sheikhian, A., nazarian, A. (2010). "Appearance of metropolitan region and the spatial reflection of that case study, Rasht city". Territory, 7(No 27), 33-51. [in Persian]
- Qiu, J., Yang, W., Gao, Z. (2010). Analysis on urban expansion and its driving forces of Tai'an from 1979 to 2005 based on RS and GIS techniques, Geoinformatics, 2010 18th International Conference on, IEEE, Beijing, China.
- Rabino, H. L. (1979). Provinces of Darul Marz Iran Gilan. Translation: Jafar Khamamizadeh. First Edition of Iran Culture Foundation Publications.
- Rayegani, B., Jahani, A., Satari Rad, A., Shoghi, N. (2018). Predicting of Land Use Changes for 2030 Using Remote Sensing and Landsat Multi-Temporal Images (Case study: Mashhad). Town and Country Planning, 10(2), 249-269. [in Persian]
- Roberts, S. (1991). A critical evaluation of the city life cycle, Urban Geography, 12,5, pp. 431-449.
- Sabzghabaei, G., Dashti, S., Jafarzadeh, K., Bazmara Baleshti, M. (2017). Assessment of Urban Landscape Patterns to Measure the Effects of Urbanization on Landscape Structure (Case Study: Kermanshah City). Geography and Environmental Sustainability, 6(4), 35-50. [in Persian]
- Saeedi, A. (2015). Rural-Urban Integrity in the Form of Rural Constellations. Quarterly Journal of Physical Development Planning, 2(4), 11-20. [in Persian]
- Safardost, A. (2006). pajewhesh dar shenakhet howiat kalbod shaher Rasht [Research in identifying the body of the city of Rasht]. First Edition, Tehran: Urban Development and Improvement Organization. [in Persian]
- Sahana, M., Hong, H., & Sajjad, H. (2018). Analyzing urban spatial patterns and trend of urban growth using urban sprawl matrix: A study on Kolkata urban agglomeration, India. Science of the Total Environment, 628, 1557-1566.
- Sassen, S. (1991). The Global City: New York, London, Tokyo. Princeton: Princeton University Press.
- Shifaw, E., Sha, J., & Li, X. (2020). Detection of spatiotemporal dynamics of land cover and its drivers using remote sensing and landscape metrics (Pingtan Island, China). Environment, Development and Sustainability, 22(2), 1269-1298.
- Shih, H. C., Stow, D. A., Chang, K. C., Roberts, D. A., & Goulias, K. G. (2021). From land cover to land use: Applying random forest classifier to Landsat imagery for urban land-use change mapping. Geocarto International, 1-24.
- Shu, B., Zhang, H., Li, Y., Qu, Y., Chen, L. (2014). Spatiotemporal variation analysis of driving forces of urban land spatial expansion using logistic regression:

- A case study of port towns in Taicang City, China. *Habitat International*, 43, 181-190.
- Stanilov, K. (2012). Planning the Growth of a Metropolis: Factors Influencing Development Patterns in West London, 1875–2005. *Journal of Planning History*, 12(1) 28-48.
 - Supriatna, J., Koestoer, R. H., & Takarina, N. D. (2016). Spatial Dynamics Model for Sustainability Landscape in Cimandiri Estuary, West Java, Indonesia. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 227, 19-30.
 - Zebardast, E., Hajipour, Kh. (2009). Explanation of Formation, Evolution and Transformation Process of Metropolitan Regions. *Human Geography Research Quarterly*. 69: 105-121. [in Persian]
 - Zhao, C., Jensen, J., Zhan, B. (2017). A comparison of urban growth and their influencing factors of two border cities: Laredo in the US and Nuevo Laredo in Mexico, *Applied Geography* 79, pp 223-234.
 - Zhong, Q., Ma, J., Zhao, B., Wang, X., Zong, J., & Xiao, X. (2019). Assessing spatial-temporal dynamics of urban expansion, vegetation greenness and photosynthesis in megacity Shanghai, China during 2000–2016. *Remote Sensing of Environment*, 233, 111374.
 - Zou, L., Liu, Y., Wang, J., Yang, Y., & Wang, Y. (2019). Land use conflict identification and sustainable development scenario simulation on China's southeast coast. *Journal of Cleaner Production*, 238, 117899

نحوه ارجاع به مقاله:

حیدری، رقیه؛ علی اکبری، اسماعیل؛ پور احمد، احمد؛ (۱۴۰۲) تحلیل پویای فضایی شهرهای منطقه ای در گذار به کلانشهر (نمونه مورد مطالعه: شهر رشت)، مطالعات شهری، 12 (46)، 47-62. doi: 10.34785/J011.2023.001/Jms.2023.116

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقایسه کیفیت کالبدی زندگی در بحران‌های همه‌گیری از نگاه ساکنان

نمونه مورد مطالعه: محله‌های مسکونی معاصر ایران در همه‌گیری کووید ۱۹

علی ریاحی دهکردی - دانشجوی دکتری، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
مهدی منتظرالحجه - دانشیار، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

تاریخ دریافت: ۲۱ تیر ۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۱۰ مرداد ۱۴۰۱

چکیده

محلات در همه‌گیری ویروس کرونا می‌توانند با بالا بردن کیفیت زندگی ساکنین نقش مهمی در مقابله با ویروس داشته باشند. از میان ابعاد مؤثر بر کیفیت زندگی در محلات، بعد کالبدی به دلیل دخیل بودن در ساماندهی محیط و پاسخگویی به نیازهای ساکنین به منظور خودکفایی محلات، جلوگیری از رفت و آمد به داخل شهرها و کاهش تراکم جمعیتی در مراکز شهری به منظور قطع زنجیره انتقال ویروس تأثیرشگرفی دارد. از همین رو پژوهش حاضر سعی دارد به مقایسه کیفیت کالبدی زندگی ساکنین محلات معاصر ایران در سه مقیاس مجزا کلانشهری، شهرهای میانی و شهر کوچک بپردازد. روش پژوهش مقاله علی-قیاسی بوده و برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و پرسشنامه اینترنتی استفاده شده است. حجم جامعه آماری براساس فرمول دوم کوکران که به دلیل نامشخص بودن جمعیت ۹۰ عدد نمونه را مطرح می‌کند، مشخص گردید. اما برای بالا بردن اعتبار پژوهش ۳۰۰ پرسشنامه با شیوه نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده توزیع گردید. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون کروسکال-والیس و تحلیل واریانس یک طرفه بهره گرفته شد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در بین شش دسته عوامل کالبدی، در کلانشهرها طبق میانگین نظرات، سلامت روانی (۱۷۰/۲۹)، طراحی محیطی (۱۵۹/۲۸)، نورپردازی (۱۷۸/۱۹) و سکونت (۱۸۸/۰۱)، در شهرهای میانی بهداشت محیطی (۱۷۱/۵۵) و در شهرهای کوچک دسترسی (۱۵۹/۴۸) اولویت داشته‌اند. علاوه بر این دسته‌های بهداشت محیطی، نورپردازی، دسترسی، طراحی محیطی و سکونت تفاوت چشمگیری بین سه گروه شهری ندارند و فقط دسته سلامت روانی با آماره خی دو (۱۴/۱۶۳) و سطح معناداری ۰۰۱/ در بین سه مقیاس شهری دارای تفاوت معناداری است.

واژگان کلیدی: کیفیت کالبدی زندگی، محلات مسکونی معاصر ایران، بحران همه‌گیری، ذهن ساکنین، کووید ۱۹.

نکات برجسته

- زمان انجام این پژوهش در زمان بحران همه‌گیری کووید ۱۹ بوده است و نگرشی جزئی‌نگر به مسئله پژوهش دارد.
- از میان تمام ابعاد مفهوم کیفیت زندگی فقط به بعد کالبدی و متغیرهای مربوط به آن پرداخته شده است.
- اتخاذ رویکرد ذهنی برای سنجش کیفیت کالبدی زندگی افرادی که در همه‌گیری کرونا در محلات شهری زندگی می‌کنند.

۱. مقدمه

شهرها بیشتر ساکنان جهان را در خود جا داده‌اند و این تراکم بالا آنها را در مقابل عوامل استرس‌زای مختلف آسیب‌پذیر می‌کند. با درک این موضوع طی چند دهه گذشته، تحقیقات گسترده‌ای در مورد تأثیرات طیف گسترده‌ای از بلایا بر شهرها منتشر شده است (Sharifi & Khavarian-Garmsir, 2020). در همین راستا، گرچه این نخستین بار در تاریخ بشر نیست که همه‌گیری‌ها بر شهرها تأثیر می‌گذارد، اما پیش از ظهور همه‌گیری کووید ۱۹، مطالعات محدودی مربوط به شهرها و همه‌گیری‌ها وجود داشته است (Matthew & McDonald, 2006). نخستین موارد تأیید شده از بیماری کرونا در اواخر سال ۲۰۱۹ در ووهان، استان هوبئی^۲ چین شناسایی شد. از آن زمان، این بیماری به یک بیماری همه‌گیر تبدیل شده است. به همین دلیل پژوهشگران به‌طور مداوم در تلاش برای درک الگوهای همه‌گیری هستند که گویای این موضوع، تعداد قابل توجهی از مقالات علمی منتشر شده در چند ماه گذشته است (Lu et al., 2020). همه‌گیری اخیر موضوع آسیب‌پذیری شهری در برابر بیماری‌های همه‌گیر، به دلیل نیروهای مختلفی از جمله تغییر اقلیم و تعرض انسان به زیستگاه‌های طبیعی را دوباره مطرح کرده است (Connolly et al., 2020). از آنجاکه پیشگیری از اپیدمی در بهداشت عمومی یک قسمت اساسی از برنامه‌ریزی، طراحی شهری و همچنین مدیریت شهری است (Neiderud, 2015)، درک ناسازگاری‌های فضاها و فضاهای شهری از نظر اجتماعی و جغرافیایی، شناسایی افراد و گروه‌های مستعد برای بیماری‌های همه‌گیر، فضاهای مستعد برای گسترش بیماری‌ها و درک گسترش و حرکت بیماری‌های عفونی در فضاهای شهری بسیار حیاتی هستند (Jaglin, 2014). به‌طور کلی رفاه شهروندان در بحران کرونا نیاز به درک عمیق‌تری برای تعیین استراتژی‌های متفاوت به منظور ارتقای سلامت انسان و محیط اطرافش دارد (Betsch et al., 2020). در کنار رفاه شهروندان کیفیت زندگی آنها که در نتیجه تعامل با محیط شهری به وجود می‌آید نیز در این مواقع حائز اهمیت است (Das, 2008) و یک موضوع مهم تحقیق در زمینه‌های مختلف توسعه شهری است (Wojninarowska, 2016: 82). مفهوم کیفیت زندگی^۳ به‌طور کلی شامل چگونگی اندازه‌گیری یک فرد از معیار «خوب بودن» نسبت به جنبه‌های مختلف زندگی است (Diener et al., 1999). توجه به احساس رضایت از فضای سکونت به‌عنوان مرزی کالبدی که در آن افراد زندگی خصوصی خود را انجام می‌دهند و بیشترین زمان را در آن می‌گذرانند در بحران‌های همه‌گیری از اقدامات ابتدایی محسوب می‌شود (Ruzevicius, 2014) و سنجش آن در مقیاس خرد مقدمه‌ای برای اتخاذ تصمیم‌های کلان برای شهرهاست (Mast, 2010). از منظر تاریخی بیشتر پژوهش‌ها در زمینه کیفیت زندگی ارزیابی داده‌های عینی بوده است و پژوهشگران کمتر سراغ کیفیت زندگی از منظر ذهنی رفته‌اند. اما رفته‌رفته با پیشرفت علم برخی از پژوهشگران به‌خصوص در علوم اجتماعی علاقه‌مند به بررسی کیفیت زندگی افراد را رویکرد ذهنی شده‌اند (Cella, 1994). از همین رو پژوهش حاضر نیز با در نظر گرفتن رویکرد ذهنی در زمینه کیفیت زندگی ساکنین

محلات شهری در سه مقیاس کلانشهری، شهر میانی و شهر کوچک در کشور ایران در زمان بحران همه‌گیری کووید ۱۹ پرداخته است. کیفیت محلات مسکونی متشکل از جنبه‌های کالبدی، اقتصادی و اجتماعی زندگی شهری است (Rahman, et al., 2012). در این بین پاسخ دهنده کالبدی محیط مسکونی می‌تواند تأثیر زیادی بر آسایش، راحتی، آرامش و سلامت ساکنین داشته باشد و نقش پررنگی در کنترل شرایط حساس در مواقع بحرانی به‌منظور پایداری محلات ایفا کند. بنابراین پژوهش پیش رو سعی دارد تا به‌وسیله داده‌های به‌دست‌آمده از ساکنین از طریق پرسشنامه اینترنتی بتواند عوامل کالبدی مؤثر بر کیفیت ذهنی را مشخص کند و با مقایسه این داده‌ها بین سه مقیاس شهری تفاوت‌های موجود را شناسایی کند. در نهایت گامی در جهت کاهش تأثیرات منفی عوامل تعیین‌کننده بر کیفیت محله، وضعیت بد مسکن و زندگی، وضعیت بهداشت عمومی و بهداشت عمومی برداشته شود (Tari & Ebiwari, 2020). سؤال‌های اصلی این پژوهش که در راستای پاسخگویی به آن گام برداشته می‌شود، عبارتند از:

۱. چه عواملی بر کیفیت کالبدی زندگی از منظر ذهنی در شرایط بحران همه‌گیری کرونا مؤثر هستند؟
۲. این عوامل در سه مقیاس شهری (کلانشهری، شهرهای میانی و شهرهای کوچک) چگونه هستند و چه تفاوت‌هایی دارند؟

چارچوب نظری پژوهش

۲.۱. سیر تاریخی همه‌گیری‌ها و ارتباط آنها با تغییرات شهری

همه‌گیری بیماری‌های واگیردار همیشه جزئی از تاریخ شهرها بوده‌اند. (Dowling & Newsome, 2006) ویروس کرونا نخستین بیماری همه‌گیر در جهان نیست، همه‌گیرهای دیگری نیز وجود داشته‌اند که تأثیرات شهری متفاوتی را به دنبال داشته‌اند (Lepan, 2020). ویروس‌های کرونا خانواده بزرگی متشکل از ویروس‌های تک‌رشته‌ای و مثبت آر آن ای هستند که منجر به بیماری‌های عفونی تنفسی، روده‌ای و کبدی در حیوانات و انسان می‌شوند (Mönkemüller, 2020). همه‌گیری این ویروس، برای کشورهای صنعتی و در حال صنعتی شدن یک چالش قابل توجه است و همه اقشار جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Alleta & Osborn, 2020). با مرور تاریخچه همه‌گیری‌ها در گذشته، از شروع طاعون^۴ در ۴۳۰ قبل از میلاد گرفته تا مرگ سیاه^۵ در اروپا در قرن ۱۴، می‌توان بینش بیشتری در مورد پیامدهای تغییر طراحی شهرها، قوانین منطقه بندی شهر و اولین مفاهیم قرنطینه پیدا کرد (Eltarabily & Elghezanwy, 2020). به‌طور مثال بحران مرگ سیاه از طریق گشودن فضاهای عمومی بزرگ‌تر که فرصتی بیشتر برای ارتباط با طبیعت و کاهش احساس انزوا را فراهم می‌کردند، بر طراحی شهری جوامع اروپایی تأثیر گذاشت (Mahoney & Nardo, 2016, Hays, 2005). در اوایل قرن ۱۹، هنگامی که یک سری از اپیدمی وبا در جهان رخ داد، زمان زندگی اسفناک شهری بود. در لندن ۱۸۵۰، با توجه به داده‌های سازمان جهانی بهداشت، یکی از دلایل اصلی شیوع وبا، مخلوط کردن آب آشامیدنی تمیز با فاضلاب بود (Hays, 2005). با این حال از نظر بهبود زمینه طراحی شهری، این بیماری تأثیر مهمی در مدیریت پسماند در خیابان‌ها

- 1 Coronavirus disease 19
- 2 Hùběi Shěng
- 3 Quality of life

- 4 Athenian plague
- 5 Black Death

پیاده‌روی در خیابان‌های غیر شلوغ جایگزین شده بود ، بیشتر مردم در خانه می‌ماندند و پیاده‌روها در شب به‌طور غیرمعمول روشن بودند (Eltarabily & Elghezanwy, 2020). در فیلادلفیا در سال ۱۹۰۸ ، تب تیفوئید^۲ و شیوع وبا^۳ که ناشی از اختلاط فاضلاب و منبع آب در رودخانه بودند، موجب انتقال خانه‌ها و مشاغل از ساحل رودخانه شدند، تا یک پارک عظیم پس از مهار بیماری جایگزین آنها شود. ویروس کرونا به یک لیست طولانی از بیماری‌های عفونی در حال گسترش سریع در قرن کنونی مانند سل^۴ در آفریقای جنوبی در سال ۲۰۰۶ و ابولا در آفریقای غربی در سال ۲۰۱۴ اضافه شده است که این یک چالش جدید برای برنامه‌ریزی و تبدیل شهرها به شهرهای سالم Wilder-Smith & Freedman, 2020)، به دلیل تأثیر زیاد این بیماری‌ها بر سلامت عمومی مردم در سراسر جهان محسوب می‌شود (Brown & Horton, 2020). در جدول شماره ۱ سیر تاریخی همه‌گیری‌ها قابل مشاهده است.

داشتن تهویه و نور روز در فضاهای باز که از طریق آن افراد می‌توانند حرکت کنند ، پشتیبانی می‌کند. از سوی دیگر، زمینه طراحی زیرساخت‌های متفاوت برای مدیریت بحران را به وجود آورد (Eltarabily & Elghezanwy, 2020) و مدیریت شهری سیستم اصلی فاضلاب را برای جداسازی ایمن فاضلاب از منبع آب تمیز اجرا کرد. وقایع تاریخی قرن نوزدهم، انقلاب صنعتی دوم ، یا انقلاب فناوری که بین سال‌های ۱۹۱۴-۱۸۷۰ به اوج خود رسید ، مرحله مهمی از شهرنشینی بی‌سابقه رخ داد. در آن برهه تاریخی شهرها پرجمعیت ، پراز ساختمان‌های بلند مسکونی ، حمل‌ونقل (راه‌آهن) و فضاهای عمومی برای سرگرمی و رفاه مردم شدند (Duhl, et al., 1999). پس از آن ، بین سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ ، کشنده‌ترین بیماری همه‌گیر ویروس تنفسی در تاریخ "شیوع آنفلوآنزای اسپانیایی" بیش از ۵۰ میلیون نفر را در سراسر جهان از بین برد ، که تأثیر آشکاری در کاهش سرعت رشد شهری و محدود کردن زندگی عمومی برای یک دوره داشت . به‌عنوان مثال ، حمل‌ونقل عمومی با

جدول شماره ۱: تاریخچه همه‌گیری‌ها و تأثیر آنها بر شهرها

ردیف	بازه زمانی	مبدأ و مکان	نوع همه‌گیری	تأثیر بر شهرها
۱	۴۳۰ قبل میلاد	آتن	طاعون آتن	اولین مفهوم قرنطینه
۲	قرن چهاردهم	اروپا	مرگ سیاه	گشودن فضاهای عمومی بزرگ‌تر فرصت بیشتر برای ارتباط با طبیعت و کاهش احساس انزوا
۳	۱۸۵۰	لندن	وبا	مدیریت پسماند در خیابان‌ها داشتن تهویه و نور روز در فضاهای باز طراحی زیرساخت‌های متفاوت برای مدیریت بحران جداسازی سیستم اصلی فاضلاب از منبع آب تمیز
۴	۱۹۰۸	فیلادلفیا	تب تیفوئید / شیوع وبا	انتقال خانه‌ها و مشاغل از ساحل رودخانه طراحی یک پارک عظیم
۵	۱۹۱۸-۱۹۱۹	اسپانیا	آنفلوآنزای اسپانیایی	کاهش سرعت رشد شهری محدود کردن زندگی عمومی جایگزینی حمل‌ونقل عمومی با پیاده‌روی در خیابان‌های غیر شلوغ نورپردازی شبانه پیاده‌راه‌ها
۶	۲۰۰۶	آفریقای جنوبی	سل	چالش جدید برای برنامه‌ریزی مؤثر و تبدیل شهرها به شهرهای سالم
	۲۰۱۴	آفریقای غربی	ابولا	
	۲۰۱۹	چین	کرونا	

انعطاف پذیر کردن شهرها، تمرکز بر روی حمل‌ونقل و حرکت در شهرها، توجه به نقش محلات و کارکرد آن در مواجهه با نیازهای ساکنین و... است. در طرف دیگر اقدامات اساسی و ساختاری میان مدت که زمان بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند، راهکارهایی همچون بازسازی سامانه‌های مراقبتی ، طرح‌ریزی برای اقدامات فوری بهداشتی و بازطراحی فضاهای جمعی و... هستند (Capolongo, et al., 2020). این دو اقدامات و دسته‌بندی آنها در نمودار شماره ۱ قابل مشاهده است.

۲٫۲. اقدامات شهری در زمان بحران‌های همه‌گیری از لحاظ واکنش زمانی

پس از مباحث گفته شده در مورد بحران‌های همه‌گیری در طول تاریخ و تأثیر آن بر شهرها، اقدامات در این زمینه را از لحاظ واکنش زمانی ، می‌توان به دودسته اقدامات کوتاه‌مدت سریع و اقدامات میان مدت تقسیم‌بندی نمود؛ دسته نخست به مداخلات کارکردی می‌پردازد و دسته دوم به مداخلات اساسی در ساختار شهرها که به‌مرور صورت می‌گیرند. اقدامات کارکردی کوتاه‌مدت شامل برنامه‌ریزی برای

2 Typhoid fever

3 Cholera

4 Tuberculosis

1 Spanish Flu pandemic



نمودار شماره ۱: اقدامات سلامت عمومی در شهرها از نظر بازه زمانی در بحران های همه گیری (منبع: Capolongo, et al., 2020)

قرار گرفت. در آن برهه سازمان بهداشت جهانی (WHO) تعریف سلامتی را گسترش داد و مفاهیم بهزیستی جسمی، روانی و اجتماعی را عنوان نمود (McCall, 1975, Ruževićius, 2014). کیفیت زندگی در حوزه شهرها مفهومی چندوجهی است. وجوه کیفیت زندگی در شهرها شامل کیفیت محیطی، کیفیت کالبدی، کیفیت حرکتی، کیفیت اجتماعی، کیفیت روان شناختی، کیفیت اقتصادی و کیفیت سیاسی می شوند (El Din, et al., 2013). در زمینه دسته بندی حالت های کیفیت زندگی می توان به موارد متفاوتی اشاره نمود ولی یکی از طبقه بندی های قدیمی در این زمینه تقسیم این مفهوم به دو حالت عینی و ذهنی است (تصویر شماره ۱). حالت عینی مربوط به درجه ای است که یک زندگی مطابق با استانداردهای صحیح زندگی خوب محسوب می شود (Veenhoven, 2006:2) و توسط معیارهای بی طرفانه که جمع آوری، ضبط و تصویربرداری از داده های آماری مربوط به آنها در یک بستر داده در رابطه با محیط طبیعی، اقتصاد و شاخص های اجتماعی متعدد، تجزیه و تحلیل داده های جمع شده در جغرافیای مختلف یا مقیاس های مکانی هستند - که عمدتاً از مجموعه های رسمی از جمله سرشماری در دسترس است (Marans & Stimson, 2011). در حالی که حالت ذهنی مربوط به ارزیابی خود بر اساس معیارهای ضمنی و ذهنی است (Veenhoven, 2006:2) و شامل احساسات، عقاید افراد یا گروه ها و رضایت از زندگی که تابعی از تجربیات خوشایند و ناخوشایند می شود (Diener et al., 1997). رویکرد ذهنی به طور خاص برای جمع آوری داده های اولیه در سطح منفک یا فردی است و تمرکز بر رفتارها و ارزیابی های مردم همراه با ارزیابی جنبه های کیفیت زندگی به طور خاص دارد (Marans & Stimson, 2011).

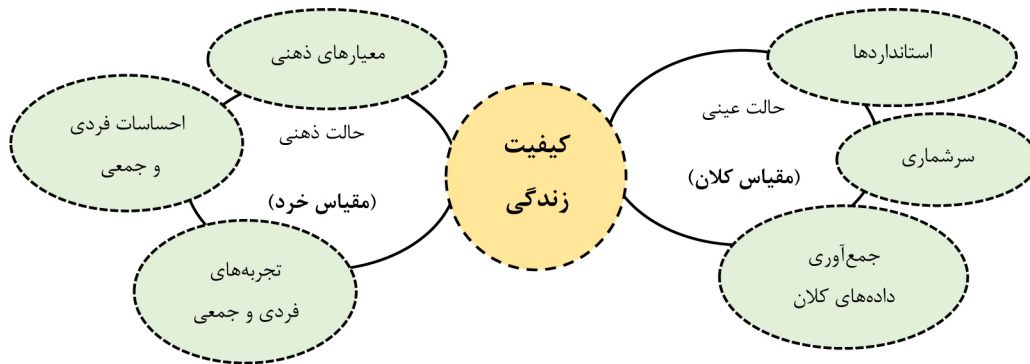
۲.۴. سیر نظری مفهوم کیفیت زندگی در محلات مسکونی

از نظر تئوری و ابیواری ویژگی های کالبدی که برای ارزیابی کیفیت محله مسکونی در نظر گرفته می شوند، شامل مسکن و فضای سکونت، آب و بهداشت، آلودگی، سطح شهرنشینی، در دسترس بودن فضای باز و فضای سبز، ترافیک و حمل و نقل می شوند. ویژگی های اجتماعی

با توجه به نقش پررنگ محلات به عنوان یکی از عناصر مهم شهرها مخصوصاً در زمان بحران های مختلف و به دلیل سکونت تعداد زیادی از افراد هر شهر در آنها، کیفیت محیطی آنها بسیار حائز اهمیت است. این اهمیت ناشی از مدت زمان زیادی است که افراد در زمان بحران های همه گیری در مناطق مسکونی خود و به دور از بقیه عناصر شهری هستند. در یک بیان کلی تر می توان گفت که کیفیت محلات مسکونی، تأثیر بسیار زیادی بر کیفیت زندگی افراد (El Din, et al., 2013) مخصوصاً در شرایط کنونی دارد و جزو مهم ترین فاکتورهای احساس کیفیت زندگی شخصی محسوب می شود (Verlet & Devos, 2009). بنابراین توجه به کیفیت زندگی ساکنین در محلات که از اقدامات فوری سلامت عمومی هم محسوب می شود، امری اجتناب ناپذیر است. به طوری که محلات می توانند تأثیر بسیار زیادی در این گونه بحران ها داشته باشند و سلامت روحی و جسمی افراد ساکن در خود را با مزایایی همچون قابلیت پیاده روی کردن، حفظ انسجام های اجتماعی و توجه به بهداشت و سلامت عمومی تضمین نمایند (Capolongo, et al., 2020).

۲.۳. مفهوم کیفیت زندگی

اصطلاح کیفیت زندگی (QOL) پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده ایجاد شد. در ابتدا به معنای "زندگی خوب" و محدود به داشتن یا نداشتن کالاهای مصرفی معمولی، به معنای ثروتمند بودن، داشتن ماشین و خانه شخصی بود. این مفهوم به تدریج تکامل یافت تا رضایت از زندگی را در برگیرد (De Walden, 2007). به عبارت دیگر، مفهوم کیفیت زندگی به مرور از "باید" به "بودن" منتقل شد و به عنوان ارزیابی فردی از وضعیت زندگی در یک بازه زمانی خاص تعریف گردید، تا ارزیابی بخشی از زندگی فرد که بین موضوع انسان از یک سو و عواملی که از محیط خارجی و محیط داخلی (بدن خودش) بر او تأثیر می گذارند، معنا یابد (Owczarek, 2010). مفهوم کیفیت زندگی برای نخستین بار به وسیله پیگودر کتاب خود در مورد رفاه اقتصادی در سال ۱۹۲۰ مورد استفاده



تصویر شماره ۱۵: دسته‌بندی حالت‌های مفهوم کیفیت زندگی

وضعیت اقتصادی و حالت روانی افراد (عواطف، استرس و...) جایگاه تحصیلی افراد، روابط اجتماعی شکل گرفته، امنیت و ایمنی فردی و اجتماعی و توجه به امکان تفریحی است (Ruževićius, 2014). از نظر لامبیری و همکاران "محیط اجتماعی و کالبدی یک منطقه می‌تواند بر بهزیستی و کیفیت زندگی افراد تأثیر بگذارد (Lambiri, et al., 2000). به گفته لوگر کیفیت زندگی به مجموعه امکانات رفاهی که افراد برای آنها ارزش قائل‌اند، مربوط است. تفاوت در میزان این امکانات باید بر مرتب‌سازی جغرافیایی خانوارها، مشاغل و همچنین بهزیستی تأثیر بگذارد (Luger, 1996). مارانس^۳ کیفیت زندگی را به عنوان یک مفهوم ترکیبی می‌داند که بر حوزه‌های روان‌شناختی (بعد ذهنی) و بهزیستی جسمی (بعد عینی) فرد بنا شده است (Marans, 2003). فلانگان رفاه جسمی و مادی، روابط با افراد دیگر و فعالیت‌های اجتماعی مدنی، رشد و تکمیل شخصیت و تفریح را دارای نقش در کیفیت زندگی می‌داند (Flanagan, 1982). در جدول شماره ۲ ابعاد و مؤلفه‌های دخیل در کیفیت زندگی در راستای تفکرات نظریه‌پردازان متفاوت ارائه شده است.

۳. روش تحقیق

این پژوهش از حیث هدف کاربردی و از لحاظ ماهیت کمی محسوب می‌گردد. روش‌های پژوهش استفاده شده در قسمت‌های پیشینه پژوهش، تدوین چارچوب نظری و استخراج داده‌ها، از نوع پیمایشی و توصیفی است و در مرحله تجزیه و تحلیل از روش علی-مقایسه‌ای استفاده شده است. این روش پژوهش اکثراً برای روابط علی به کار می‌رود اما از آن می‌توان برای تعیین اثر اختلاف‌های مشاهده شده در بین گروه‌های متفاوت نیز استفاده نمود (Hatami & Rezaee, 2010: 135). پژوهش حاضر نیز به دنبال مقایسه تفاوت‌های عوامل کالبدی مؤثر بر روی کیفیت زندگی ذهنی ساکنین محلات مسکونی معاصر ایران در سه مقیاس کلانشهری (جمعیت بالای یک میلیون نفر)، میان شهری (جمعیت ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر) و شهرهای کوچک (۲۰۰-۵۰۰ هزار نفر) در شرایط بحران‌های همه‌گیری فعلی (ویروس کووید ۱۹) است. از آنجاکه کیفیت محیط‌های مسکونی یک مفهوم ذهنی است و از مفاهیم ذهنی افراد بر ساخته می‌شود (Kesalkheh & Dadashpoor, 2012)، رویکرد این پژوهش نیز ذهنی است و داده‌های پژوهش از طریق سنجش ارتباط مردم با محیط اطرافشان به وسیله توزیع پرسشنامه (آنلاین) استخراج شده است.

شامل بهداشت، تحصیلات، جرم و امنیت، فرهنگ و مذهب و ویژگی اقتصادی شامل اشتغال و درآمد است (Tari & Ebiwari, 2020). سیرگی و کرنول نیز ابعاد اجتماعی، کالبدی و اقتصادی را بیان می‌کنند. مؤلفه‌های کالبدی شامل مناظر محیطی محلات، نورپردازی، آلودگی هوا و صدا و دسترسی به تسهیلات در محلات، مؤلفه‌های اجتماعی متشکل از تعاملات اجتماعی، فضاهای تفریحی، ارتباطات صمیمی، جلوگیری از وقوع جرم و ایجاد احساس امنیت و توجه به حریم‌های خصوصی و عمومی به طور همزمان هستند. مؤلفه‌هایی چون توجه به ارزش ملک‌ها و نحوه مالکیت، طبقات اجتماعی، سطح محلات نسبت به محلات دیگر از عوامل اقتصادی هستند (Sirgy & Cornwell, 2000). اسمیت در مطالعات خود مؤلفه‌های تأثیرگذار را شامل رفاه و درآمد اقتصادی (بعد اقتصادی)، طراحی ساختمان‌ها، خیابان‌ها، آلودگی هوا و وجود فضاهای باز (بعد محیطی)، وجود بیماری‌های مزمن و مرگ‌ومیر (بعد سلامت)، طول دوران تحصیلی (بعد آموزش)، تعاملات اجتماعی، امنیت برای حضور در فضاها و وجود جرم و بزهکاری (بعد اجتماعی) و عدالت در دسترسی به امکانات و شرکت در بهبود فضاها (بعد مشارکتی) می‌داند (Smith, 1973). ژانگ و لی کیفیت زندگی در محلات را برگرفته از رابطه انسان محیط می‌دانند. این رابطه برگرفته از جنبه‌های کالبدی، اجتماعی، وجود امکانات، ایمنی و امنیت به عنوان متغیرهای محیطی و سلامت روانی و جسمی افراد و امکان برقراری روابط اجتماعی به عنوان متغیرهای وابسته به انسان هستند (Zhang & Li, 2019). نیز تأکید بر تسلط رابطه انسان محیط بر شکل دهی به کیفیت زندگی افراد دارند و عنوان می‌کنند که نیازهای افراد همچون نیاز به ایمنی و امنیت و نیاز به ارتباط با دیگران در این زمینه مؤثرند (Perlaviciute & Steg, 2012). میر بیان می‌کند که بنیان این مفهوم برگرفته از کیفیت هوا، ترافیک و حمل‌ونقل، مکان‌ها و فضاهای تفریحی است (Myers, 1987). خائف و زبردست احساس آرامش، پاکیزگی، آلودگی هوا و سلامت محیطی (بعد زیست محیطی)، احساس امنیت، شکل‌گیری روابط اجتماعی (بعد اجتماعی)، امکانات رفاهی و خدماتی، فضاهای اطراف خانه‌ها و موقعیت‌های قرارگیری (بعد سکونتی) دسترسی به اماکن آموزشی (مهدکودک، مدرسه و...)، فروشگاه‌ها و مراکز خدماتی، پارک‌ها، فضاهای سبز و مراکز تفریحی، ایستگاه‌های حمل‌ونقل عمومی (بعد دسترسی)، انواع حمل‌ونقل عمومی و فراهم بودن شرایط برای پیاده‌روی (بعد حرکتی) را از عوامل تأثیرگذاری دانند (Khaef & Zebardast, 2016). رازویشس بیان می‌دارد که کیفیت زندگی شامل وضعیت فیزیکی افراد (سلامتی و تغذیه)،

جدول شماره ۲: ابعاد و مؤلفه‌های کیفیت زندگی در محلات مسکونی از منظر نظریه پردازان

ردیف	نویسنده	ابعاد	مؤلفه‌ها	منابع
۱	تاری و ابيواری	کالبدی	مسکن و فضای قابل سکونت ، آب و بهداشت ، آلودگی ، سطح شهرنشینی ، در دسترس بودن فضای باز و سبز ، ترافیک و حمل و نقل	(Tari & Ebiwari, 2020)
		اقتصادی	اقتصاد و درآمد	
		اجتماعی	بهداشت ، تحصیلات ، جرم و امنیت ، فرهنگ و مذهب	
۲	سیرگی و کرنول	کالبدی	مناظر محیطی محلات ، نورپردازی ، دسترسی به تسهیلات مورد نیاز	(Sirgy & Comwell, 2002)
		اجتماعی	تعاملات اجتماعی ، فضاهای تفریحی ، ارتباطات صمیمی ، جلوگیری از وقوع جرم و ایجاد احساس امنیت ، توجه به حریم‌های خصوصی و عمومی	
		اقتصادی	ارزش ملک‌ها و نحوه مالکیت ، طبقات اجتماعی ، سطح محلات نسبت به محلات دیگر	
۳	اسمیت	اقتصادی	رفاه و درآمد	(Smith, 1973)
		محیطی	طراحی ساختمان‌ها ، خیابان‌ها ، آلودگی هوا ، وجود فضاهای باز	
		سلامت عمومی	وجود بیماری‌های مزمن و مرگ و میر فراگیر	
		آموزشی	طول دوران تحصیلی	
		اجتماعی	تعاملات اجتماعی ، امنیت برای حضور در فضاها ، وجود جرم و بزهکاری	
۴	ژانگ و لی	کالبدی	وجود امکانات و خدمات	(Zhang & Li, 2019)
		اجتماعی	سلامت روانی و جسمی افراد و امکان برقراری روابط اجتماعی افراد با یکدیگر	
		محیطی	ایمنی و امنیت	
۵	پرلاویسیوت و استگ	ارتباطی	نیاز به ایمنی و امنیت و نیاز به ارتباط با دیگران	(Perlaviciute & Steg, 2012)
۶	میر	محیطی	کیفیت هوا ، ترافیک و حمل و نقل ، مکان‌ها و فضاهای تفریحی	(Myers, 1987)
۷	بلام	سلامت	کیفیت فیزیکی و اجتماعی-فرهنگی محیط	(Kesalkheh & Dadashpoor, 2012)
۸	ریوم	سلامت	ترکیبی از قابل اندازه‌گیری ، جنبه‌های مکانی ، جسمی و اجتماعی ، محیط و درک	
۹	خائف و زیردست	زیست محیطی	احساس آرامش ، پاکیزگی ، آلودگی هوا ، سلامت محیطی	(Khaef & Zebardast, 2016)
		اجتماعی	احساس امنیت ، امکان شکل‌گیری تعاملات و روابط اجتماعی	
		سکونتی	امکانات رفاهی و خدماتی ، فضاها اطراف خانه‌ها و موقعیت‌های قرارگیری	
		دسترسی	دسترسی به اماکن آموزشی (مهدکودک ، مدرسه و ...) ، فروشگاه‌ها و مراکز خدماتی ، پارک‌ها و فضاهای سبز و مراکز تفریحی ، ایستگاه‌های حمل و نقل	
		حرکتی	انواع حمل و نقل عمومی و فراهم بودن شرایط پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری	
۱۰	روزویسش	سلامت	وضعیت فیزیکی افراد	(Ruževičius, 2014)
		اقتصادی	وضعیت درآمد	
		روان‌شناختی	احساسات ، عواطف ، استرس ، روابط اجتماعی ، امنیت و ایمنی فردی و اجتماعی و اماکن تفریحی	
۱۱	لامبیری	محیطی	محیط اجتماعی و کالبدی	(Lambiri et al., 2007)
۱۲	لوگر	کارکردی	امکانات رفاهی ، تفاوت ترکیب امکانات ، مرتب‌سازی جغرافیایی ، خانوارها ، مشاغل ، بهزیستی	(Luger, 1996)
۱۳	مارانس	ذهنی و عینی	روان‌شناختی (بعد ذهنی) و بهزیستی جسمی (بعد عینی)	(Marans, 2003)
۱۴	فلانگان	اجتماعی	رفاه جسمی و مادی ، روابط با افراد ، فعالیت‌های اجتماعی-مدنی ، رشد شخصیت و تفریح	(Flanagan, 1982)
۱۵	عبدالرحمن و همکاران	کالبدی	ویژگی‌های معماری ، امکانات و خدمات ، امنیت ، آرامش ، زیست‌پذیری ، فضاهای باز ، کاربری‌ها و مساکن مختلط ، مصالح مناسب ، آلودگی صدا و هوا ، فضاهای سبز ، امکانات تفریحی ، حمل و نقل ، پاکیزگی محیطی ، پارک‌های محلی ، امکانات برای رفع نیازهای روزانه ، فضاهای پیاده‌روی ، فضاهای ورزشی ، فضاهای بازی کودکان ، فضاهای تاریخی ، آلودگی آب ، دسترسی ، نورپردازی	(Rahman et al., 2012)
		اجتماعی	دلبستگی به محله ، جنسیت ، سن ، مدت سکونت ، نسبت‌های خانوادگی ، تأهل ، طبقه اجتماعی ، تحصیلات ، ویژگی روان‌شناختی ، ویژگی‌های محیطی ، تعاملات اجتماعی ، سازگاری همسایگان ، روابط همسایگی	
		اقتصادی	درآمد ، وضعیت مالکیت ، شغل ، ارزش زمین ، کیفیت ساخت و ساز و تملک وسیله نقلیه شخصی	

مربوط به این بعد پرداخته شده، که این نوع از برخورد به مفهوم کیفیت زندگی در سایر پژوهش‌ها کمتر دیده شده است. وجه تمایز دیگر این پژوهش با دیگر پژوهش‌ها در این حوزه رویکرد ذهنی آن است که مستقیماً تحت تأثیر نظر افرادی است که در این برهه زمانی در محلات سه مقیاس کلانشهری، شهرهای میانی و شهرهای کوچک زندگی می‌کنند.

به‌طور کلی تمایز این پژوهش با دیگر پژوهش‌ها در متفاوت بودن دو پارامتر برهه زمانی و نوع نگرش است. به‌طوری‌که زمان انجام این پژوهش در برهه زمانی بحران همه‌گیری کووید ۱۹ بوده است و نگرشی جزئی‌نگر نسبت به مسئله پژوهش دارد. به‌طوری‌که از خلال تمام ابعاد مطرح شده در مفهوم کیفیت زندگی (کارکردی، زیست محیطی، اجتماعی و...) به‌صورت اختصاصی فقط به بعد کالبد و متغیرهای

۳.۱. ابزار پژوهش (پرسشنامه)

کولموگراف-اسمیرنوف بررسی شد. سپس به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از نرم‌افزار اس پی اس و آزمون‌های کروسکال-والیس^۱ و تحلیل واریانس یک طرفه^۲ بهره گرفته شده است. به دلیل وجود سه گروه پاسخ‌دهنده (ساکنین محلات مسکونی سه مقیاس کلانشهری، میان شهری و شهرهای کوچک) متفاوت از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شده است. با استفاده از این آزمون میانگین هر کدام از شاخص‌ها که میانگین دسته خود را در نهایت شکل می‌دهند، مشخص گردیده است. برای بالا بردن اعتبار پژوهش به دلیل تفاوت‌های نامساوی بین مقادیر علاوه بر آزمون تحلیل واریانس یک طرفه از آزمون کروسکال والیس نیز استفاده شد. این آزمون برای مواقعی که گروه‌های آماری بیش از دو گروه باشند، کاربرد دارد. در این پژوهش نیز سه گروه مخاطب حضور دارند که در سه مقیاس متفاوت شهری زندگی می‌کنند و دیدگاه متفاوت ذهنی نسبت به مقوله کیفیت کالبدی زندگی در محله مسکونی خود دارند.

در این آزمون دو فرضیه صفر و فرضیه مخالف مطرح شده و بررسی می‌شوند. در همین راستا پژوهش پیش رو در جهت تأیید یا عدم تأیید دو فرضیه قدم برمی‌دارد.

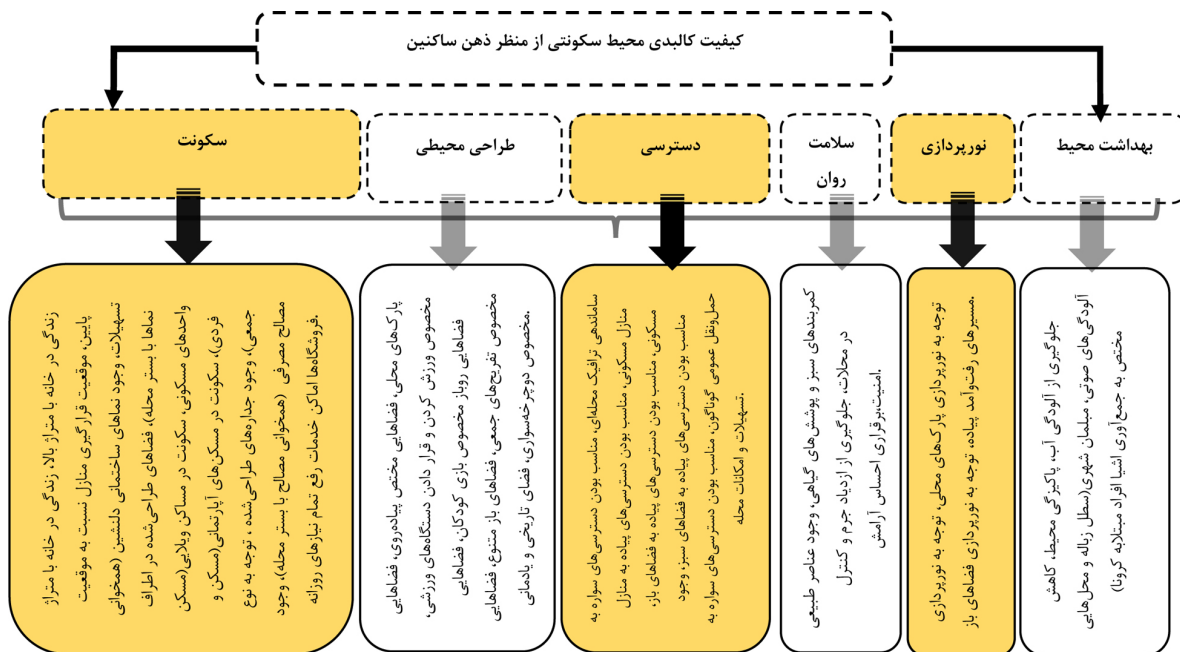
۱) **فرضیه صفر:** بین سه مقیاس شهری میزان تأثیرگذاری شاخص‌های شش دسته‌بندی بهداشت محیطی، نوری، نوری، سلامت روانی، دسترسی، طراحی محیطی و سکونت دخیل بر کیفیت کالبدی زندگی ساکنین تفاوتی وجود ندارد.

۲) **فرضیه مخالف:** بین سه مقیاس شهری میزان تأثیرگذاری شاخص‌های دسته‌بندی بهداشت محیطی، نوری، نوری، سلامت روانی، دسترسی، طراحی محیطی و سکونت دخیل در کیفیت کالبدی زندگی ساکنین تفاوتی وجود دارد.

با بررسی پژوهش‌های صورت گرفته ابعاد و مؤلفه‌های مربوط به کیفیت کالبدی زندگی ساکنین محلات در بحران‌های همه‌گیری (به طور خاص در زمان بحران همه‌گیری بیماری کرونا) گزینش گردیدند. پرسشنامه‌ای اینترنتی با ۳۸ شاخص که بر اساس بررسی پژوهش‌های پیشین در این زمینه و بررسی ادبیات پژوهش انتخاب شده‌اند، در شش دسته (بهداشت محیطی، نورپردازی، سلامت روانی، دسترسی، طراحی محیطی و سکونت) طبق مدل نظری پژوهش (نمودار شماره ۲) توزیع گردید. روایی ظاهری این پرسشنامه توسط اعضای هیئت علمی دانشگاه یزد و پایایی آن با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ تأیید گردید. به منظور سنجش متغیرها در پرسشنامه از طیف پنج مرحله‌ای لیکرت استفاده شد. این طیف برگرفته از گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم و خیلی کم برای سنجش میزان تأثیر متغیرها بوده است. مقیاس محلات مسکونی پاسخ‌دهندگان نیز (کلانشهری، میان شهری و شهرهای کوچک) در پرسشنامه مورد نظر قرار گرفته است. حجم جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه استفاده‌کنندگان از قلمرو پژوهش (مبتلا بودن و یا نبودن افراد به ویروس کرونا در این پژوهش مدنظر قرار نگرفته است) است که حجم نمونه با استفاده از فرمول دوم کوکران (به دلیل نامشخص بودن جمعیت)، ۹۰ نمونه تعیین شد. با این حال برای بالا بردن اعتبار علمی پژوهش و مستند بودن نتایج آن ۳۰۰ نمونه در سطح اطمینان ۹۵ درصد و با لحاظ $p=q=0.5$ و با خطای $d=0.1$ نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده به صورت آنلاین (اینترنتی) توزیع شد.

۳.۲. فرآیند انجام پژوهش

پس از توزیع پرسشنامه و استرداد آنها به منظور انجام پژوهش، تعیین وضعیت نرمال بودن توزیع فراوانی داده‌ها از طریق آزمون



نمودار شماره ۲: مدل نظری پژوهش

- 1 Kruskal-Wallis H
- 2 Anova

۴. بحث و یافته‌ها

همان‌طور که بیان شد، برای انجام این پژوهش پرسشنامه‌ای اینترنتی در بین ساکنین شهرهای متفاوت در سه مقیاس کلانشهری، میان شهری و شهرهای کوچک توزیع گردید و اطلاعات مربوط به ویژگی‌های دموگرافیک پاسخ‌دهندگان استخراج شد. این اطلاعات در جدول شماره ۳ تنظیم شده است.

به منظور بررسی پایایی پرسشنامه از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد. ضریب کل آلفای کرونباخ برابر ۰/۹۴۹ (جدول شماره ۴) و از آنجا که این میزان از ۰/۷ بالاتر است، همبستگی درونی بین گویه‌ها زیاد و پایایی ابزار پژوهش، مطلوب است.

به منظور تعیین آزمون آماری مناسب برای بررسی رابطه بین متغیرها از آزمون کولموگراف-اسمیرنوف برای تعیین نرمال بودن یا نبودن توزیع داده‌ها استفاده شد. با توجه به محاسبات انجام شده، معیار تصمیم (سطح معناداری sig) در سطح بزرگ‌تر از ۰/۰۵ و در نتیجه توزیع‌ها نرمال هستند. سپس از آزمون بارتلت برای مشخص کردن همبستگی موجود بین داده‌ها استفاده شد (جدول شماره ۵)، از آنجایی که مقدار عددی KMO برابر با ۰/۷۴۴ و از ۰/۷ بیشتر است، همگنی (همسانی) موجود بین داده‌ها مناسب است. سطح معناداری (sig) در آزمون کرویت بارتلت برابر با ۰/۰۰۰ است و چون کمتر از ۰/۰۵ است، توانایی عاملی بودن داده‌ها تأیید می‌شود.

جدول شماره ۳: اطلاعات دموگرافیک مشارکت‌کنندگان در پژوهش

متغیر	درصد	متغیر	درصد	متغیر	درصد	
جنسیت	مرد	۱۵-۳۵	۵۰/۷	سن	۴۴/۹	
		۳۶-۴۵	۲۴/۳		زن	۵۵/۱
	۴۶-۶۰	۲۲/۱	مجرد			
	۶۱-۷۵	۲/۹			تاهل	متاهل
شهر سکونت	کلانشهر	آزاد	۳۳/۳۳	مجرد		
						شهر میانی
	شهر کوچک	دانشجو	۳۳/۳۳	متاهل		
					شهر کوچک	خانه‌دار
شهر کوچک	بیکار	۳۳/۳۳	متاهل	۳۹		

جدول شماره ۴: آمار پایایی پژوهش

آمار پایایی		
تعداد شاخص‌ها	آلفای کرونباخ استاندارد شده	آلفای کرونباخ
۳۸	/۹۵۰	۰/۹۴۹

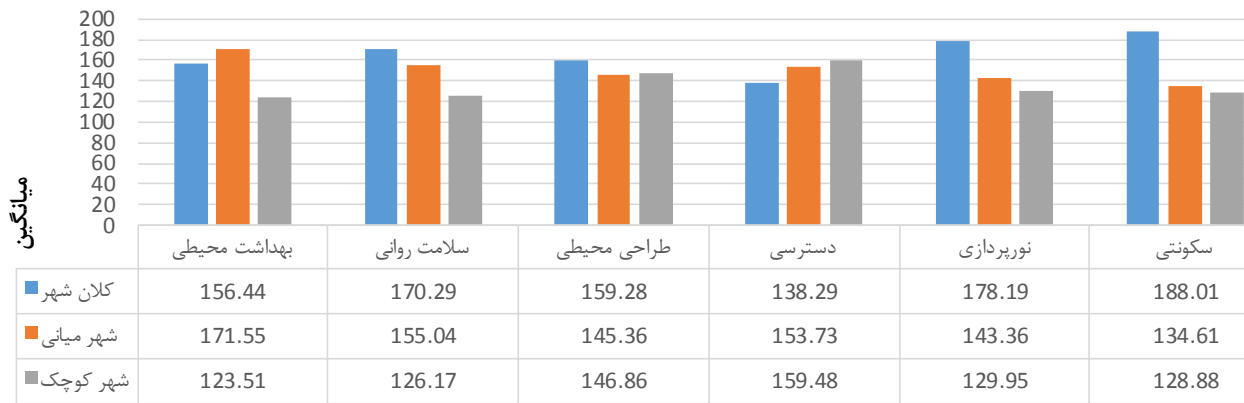
جدول شماره ۵: همگنی موجود بین داده‌های پژوهش

آزمون بارتلت و مقدار عددی Kmo	
Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy.	۰/۷۴۴
Approx. Chi-Square	۱۳۳۰۹/۵۲۰
Df (درجه آزادی)	۷۰۳
Sig. (سطح معناداری)	۰/۰۰۰

۴.۱. آزمون تحلیل واریانس یک طرفه

پس از تأیید نرمال بودن توزیع و همبستگی بین داده‌ها، آزمون واریانس یک طرفه برای اندازه‌گیری میانگین نظرات در هر دسته انجام شد. از خروجی آن مشخص شد که ساکنین محلات در کلانشهرها در دسته‌های سلامت روانی (۱۷۰/۲۹)، طراحی محیطی (۱۵۹/۲۸)، نورپردازی (۱۷۸/۱۹) و سکونت (۱۸۸/۰۱) بالاترین میانگین طبق نظریات ساکنین نسبت به شاخص‌های مطرح شده را دارند. مقیاس میان شهری در دسته بهداشت محیطی (۱۷۱/۵۵) و مقیاس شهرهای کوچک در دسته دسترسی (۱۵۹/۴۸) بالاترین میانگین را نسبت به دودسته دیگر به خود اختصاص داده‌اند. در این بین در دسته‌های نورپردازی (۱۴۳/۳۶)، سکونت (۱۳۴/۶۱) و سلامت روان (۱۵۵/۰۴) مقیاس میان شهری نسبت به مقیاس شهرهای کوچک مقادیر

میانگین بالاتری دارد. همچنین می‌توان خاطرنشان کرد که مقیاس کلانشهری تنها در دسته دسترسی (۱۳۸/۲۹) از دیگر مقیاس‌ها پایین‌تر و در جایگاه سوم قرار دارد. خروجی میانگین هر دسته بر اساس سه مقیاس کلانشهری، میان شهری و شهرهای کوچک در نمودار شماره ۳ مشخص شده است. در راستای سئوالات پژوهش که در قسمت مقدمه مطرح شده بودند و سعی بر شناسایی عوامل مؤثر بر کیفیت کالبدی زندگی از منظر ذهن ساکنین محلات مسکونی و تفاوت آنها در سه مقیاس کلانشهری، شهرهای میانی و شهرهای کوچک داشتند، آزمون تحلیل واریانس یک طرفه توانست به قسمتی از این سئوالات پاسخ دهد. برای پاسخ کامل به این سئوالات لازم است تا آزمون کروسکال والیس هم روی داده‌ها انجام گیرد.



مقادیر مربوط به دسته بندی شاخص ها در سه مقیاس
 شهر کوچک ■ شهر میانی ■ کلان شهر

نمودار شماره ۳: میانگین دسته‌های مؤثر بر کیفیت کالبدی ذهنی برگرفته از نظر ساکنین

۴.۲. آزمون کروسکال والیس

پس از بررسی و بسط نظریات ساکنین در مورد هر یک از عوامل کالبدی دخیل در زمینه کیفیت کالبدی زندگی در محلات شهرهای کلان، میانه و کوچک در بحران همه‌گیری کرونا، بر اساس آزمون کروسکال والیس (جدول شماره ۶) به بررسی فرضیات مطرح شده پرداخته خواهد شد تا مقبولیت آنها موردسنجش قرار گیرد. در این آزمون آماره χ^2 دو و سطح معناداری (sig) از ۰/۰۵ بزرگ‌تر باشد نمی‌توان فرضیه صفر را رد نمود و در غیر این صورت فرضیه صفر رد خواهد شد و فرضیه مخالف پذیرفته می‌شود. در این آزمون درجه آزادی (df) تمامی دسته‌ها با هم برابر و معادل ۲ است. بهداشت محیطی با آماره χ^2 (۰/۹۵) و سطح معناداری ۰/۰۰۰ (sig = /) ، نورپردازی با آماره χ^2 (۰/۶۵۷) و سطح معناداری ۰/۰۰۰ (sig = /) ، دسترسی با آماره χ^2 (۰/۴۲۵) و سطح معناداری ۰/۰۰۰ (sig = /) ، طراحی محیطی با آماره χ^2 (۰/۶۵۸) و سطح معناداری ۰/۰۰۰ (sig = /) ، سکونتی آماره χ^2 (۰/۸۳۲) و سطح معناداری ۰/۰۰۰ (sig = /) خروجی آزمون هستند. به دلیل این که سطح معناداری این پنج دسته بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است، فرضیه صفر را نمی‌توانند رد کنند. از همین روی این پنج دسته (بهداشت محیطی، نورپردازی، دسترسی، طراحی محیطی و سکونتی) در بین سه مقیاس مطرح در این پژوهش تفاوت معناداری ندارند.

در این بین تنها دسته سلامت روانی با آماره χ^2 (۰/۱۶۳) و سطح معناداری ۰/۰۰۱ (sig = /) ، به دلیل این که سطح معناداری آن از ۰/۰۵ کوچک‌تر است، فرضیه صفر را رد کرده و فرضیه مخالف را اثبات می‌کند. این بدان معناست که بین سه مقیاس

۱ این سه مقیاس شهری میزان تأثیرگذاری شاخص‌های شش دسته‌بندی بهداشت محیطی، نورپردازی، سلامت روانی، دسترسی، طراحی محیطی و سکونتی دخیل بر کیفیت کالبدی زندگی ساکنین تفاوتی وجود ندارد.

۲ بین سه مقیاس شهری میزان تأثیرگذاری شاخص‌های شش دسته‌بندی بهداشت محیطی، نورپردازی، سلامت روانی، دسترسی، طراحی محیطی و سکونتی دخیل در کیفیت کالبدی زندگی ساکنین تفاوتی وجود دارد.

بر اساس داده‌های به دست آمده از آزمون واریانس یک طرفه می‌توان گفت که میانگین بالای دسترسی با شاخص‌های مربوط به آن در مقیاس شهرهای کوچک نسبت به دو مقیاس دیگر نشانگر ضعف مسیرهای رفت و آمد پیاده و سواره در پاسخگویی به انتظارات ساکنین و همچنین ساماندهی‌های ترافیکی (آمدوشدی) در محلات این شهرها در بحران همه‌گیری کووید ۱۹ دارد. در کنار ضعف دسترسی، عدم توجه به طراحی مناسب محلات با در نظر داشتن گروه‌های سنی متفاوت نیز در این شهرها مطرح است. به طوری که در زمینه وجود فضاهای باز، پارک‌های محلی، فضاهای مخصوص تفریح‌های جمعی متناسب با شرایط حاد بحران همه‌گیری کرونا و فاصله‌گذاری اجتماعی دو فرضیه مطرح است؛ این نوع از فضاها یا به طور کافی وجود ندارد و یا در صورت وجود کیفیت کافی موردنیاز ساکنین را عرضه نمی‌کنند. علی‌رغم انتظاری که پیش‌بینی می‌شد مسئله بهداشت محیطی و جلوگیری از آلودگی‌های محیط زیستی (هوا، آب و صوت) در کلانشهرها در بحران همه‌گیری کووید ۱۹ بیشتر از سایر مقیاس‌های شهری مورد نظر ساکنین محلات باشد، این موضوع در شهرهای میانی اهمیت بیشتری داشته است؛ این موضوع می‌تواند به دلیل فرهنگ‌سازی‌ها و جنبش‌های متعدد که در شهرهای بزرگ در این زمینه رخ داده است، باشد. در زمان بحران همه‌گیری کرونا این جنبش‌های متفاوت زیست محیطی تأثیر خود را گذاشته و افراد سعی دارند تا سهمی در کاهش آلودگی‌های زیست محیطی و انتقال بیماری داشته باشند. در زمینه ویژگی‌های سکونتی در کلانشهرها به دلیل توسعه و ساخت‌وسازهای جدید بیشتر این موضوع مهم بوده و تأثیر عوامل کالبدی بر شکل‌دهی به آنها چشمگیر بوده است. علاوه بر این موضوع خوانایی و نورپردازی فضاها و مسیرهای این شهرها برای جلوگیری از ارتکاب جرم و جنایت و بالا بردن امنیت در زمان کاهش حضور پذیری افراد در محلات به دلیل قوانین مربوط به پروتکل‌های بهداشتی (قرنطینه‌های جمعی، فاصله‌گذاری‌های اجتماعی و...) بسیار مهم بوده و رعایت این موضوع نقش پررنگی در کمک به حفظ سلامت روان ساکنین محلات داشته است.

از آنجا که پژوهش پیش رو مفهوم کیفیت زندگی ذهنی را در برهه همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ بررسی کرده، لازم است به بررسی پژوهش‌های نزدیک و مرتبط با این پژوهش در زمان عادی (درگیر نبودن با همه‌گیری کووید ۱۹) پرداخته شود. این مسیر می‌تواند به درک بهتر نتایج این پژوهش در زمان همه‌گیری کمک کند.

زبردست و بنی‌عامریان (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «بررسی ارتباط میان شاخص‌های عینی و ذهنی بُعد خدمات عمومی کیفیت زندگی شهری در شهر جدید هشتگرد» کیفیت زندگی در فضاهای شهری را هم بر اساس رویکردهای عینی و هم بر اساس رویکردهای ذهنی ارزیابی کرده‌اند. مطالعات این پژوهش نشان داد که در فاز یک شهر جدید هشتگرد کیفیت زندگی ذهنی به شکل معنی‌داری تحت تأثیر رضایت از دسترسی به خدمات عمومی و رضایت از حمل‌ونقل عمومی است و هر سازوکاری که سبب ارتقای این موضوع شود، در نهایت سبب ارتقای کیفیت زندگی ذهنی شهروندان خواهد شد. به‌طور کلی می‌توان گفت

شهری مطرح در پژوهش پیش رو میزان تأثیرگذاری شاخص‌های این دسته (سلامت روانی) در زمان بحران همه‌گیری کرونا تفاوت معناداری دارد. سلامت روانی به ترتیب در مقیاس کلانشهری، میان شهری و شهرهای کوچک بیشترین اثرگذاری را دارند. این موضوع باعث می‌شود که توجه به معضلات و مشکلاتی که منجر به برهم زدن آسایش ذهنی و روانی در ساکنین محلات کلانشهرها می‌شوند، بیش از دو مقیاس دیگر حائز اهمیت باشند. سلامت روان از مهم‌ترین پارامترهایی است که در همه شرایط نقش مهمی برای رسیدن به کیفیت زندگی ذهنی ایفا می‌کند. حال با در نظر گرفتن شرایط بحرانی این همه‌گیری اهمیت این موضوع دوچندان خواهد شد و نیاز به توجه بیشتری نسبت به قبل دارد. توجه بیشتر به منظر محلات، کاهش آلودگی صوتی برای حفظ آرامش ساکنین، توجه پوشش گیاهی و سبزی‌نگی محله و بالا بردن امنیت محله از جمله راهکارهایی است که می‌تواند نقش پررنگی در حفظ سلامت روان ساکنین ایفا کند.

جدول شماره ۶: نتایج آزمون کروسکال والیس برگرفته از نظریات پاسخ‌دهندگان

ردیف	متغیر	دسته بندی	مقیاس	میانگین	Chi-Square	sig	df
۱	کاهش آلودگی هوا	بهداشت محیطی	کلانشهر	۱۵۶/۴۴	۱۷/۰۹۵	/۰۰۰	۲
	کاهش و کنترل آلودگی‌های صوتی		شهرمیانی	۱۷۱/۵۵			
	جلوگیری از آلودگی آب		شهر کوچک	۱۲۳/۰۱			
	پاکیزگی						
۲	وجود سطل‌های زباله جداگانه مختص بیمارهای کرونایی	سلامت روانی	کلانشهر	۱۷۰/۲۹	۱۴/۱۶۳	/۰۰۱	۲
	عناصر طبیعی در محلات		شهرمیانی	۱۵۵/۰۴			
	احساس آرامش		شهر کوچک	۱۲۶/۱۷			
	کمربندهای سبز و پوشش‌های گیاهی						
۳	جلوگیری از ازدیاد جرم و کنترل امنیت	طراحی محیطی	کلانشهر	۱۵۹/۲۸	۱/۶۵۸	۰/۴۳۶	۲
	فضاهایی مخصوص پیاده‌روی		شهرمیانی	۱۴۵/۳۶			
	فضاهایی مخصوص ورزش کردن و قرار دادن دستگاه‌های ورزشی		شهر کوچک	۱۴۶/۸۶			
	فضاهایی روباز مخصوص بازی کودکان						
	فضاهایی مخصوص دوچرخه‌سواری						
	فضای تاریخی و یادمانی						
	پارک‌های محلی						
۴	فضاهایی مخصوص تفریح‌های جمعی	دسترسی	کلانشهر	۱۳۸/۲۹	۳/۴۲۵	۰/۱۸۰	۲
	وجود حمل‌ونقل عمومی گوناگون		شهرمیانی	۱۵۳/۷۳			
	مناسب بودن دسترسی‌های سواره به منازل مسکونی		شهر کوچک	۱۵۹/۴۸			
	مناسب بودن دسترسی‌های پیاده به منازل مسکونی						
	مناسب بودن دسترسی‌های سواره به تسهیلات						
	مناسب بودن دسترسی‌های پیاده به فضاهای باز						
	مناسب بودن دسترسی‌های پیاده به فضاهای سبز						
۵	مناسب بودن دسترسی‌های پیاده به ایستگاه‌های حمل‌ونقل	نورپردازی	کلانشهر	۱۷۸/۱۹	۱۷/۶۵۷	/۰۰۰	۲
	ساماندهی ترافیک محله‌ای		شهرمیانی	۱۴۳/۳۶			
	توجه به نورپردازی مسیرهای رفت‌وآمد		شهر کوچک	۱۲۹/۹۵			
۶	توجه به نورپردازی فضاهای باز	سکونت	کلانشهر	۱۸۸/۰۱	۲۹/۸۳۲	/۰۰۰	۲
	توجه به نورپردازی پارک‌های محلی		شهرمیانی	۱۳۴/۶۱			
	فضاهای طراحی و ساماندهی شده در اطراف واحدهای مسکونی		شهر کوچک	۱۲۸/۸۸			
	زندگی در مسکن ویلایی						
	زندگی در مسکن‌های آپارتمانی						
	زندگی در خانه‌های با متراژ بزرگ‌تر						
	زندگی در خانه‌های با متراژ پایین						
	وجود فروشگاه‌ها اماکن خدمات رفیع تمام نیازهای روزانه						
	توجه به نوع مصالح مصرفی در طراحی محیط						
	موقعیت‌های قرارگیری منازل نسبت به موقعیت تسهیلات						
وجود نمادهای ساختمانی دل‌نشین و چشمگیر							
وجود جداره‌های طراحی شده و متفاوت در محلات							

بدین ترتیب با افزایش رضایتمندی ساکنان از شرایط عینی و ذهنی محیط‌های شهری، این روند توسعه ادامه‌دار خواهد شد و به بهبود کیفیت زندگی می‌انجامد.

در اکثر پژوهش‌هایی که در زمان قبل از همه‌گیری ویروس کرونا در زمینه مفهوم کیفیت زندگی انجام شده، سعی بر سنجش این مفهوم در دو بعد عینی و ذهنی بوده است. در صورتی که پژوهش پیش رو اساس بررسی خود را کیفیت ذهنی زندگی در زمان همه‌گیری کووید ۱۹ گذاشته است. این انتخاب به دلیل اهمیت بالای آسایش ذهن و روان در زمان همه‌گیری است. همان‌طور که گفته شد، افراد در این برهه بیشتر زمان خود را در فضاهای مسکونی خود می‌گذرانند، از این رو کیفیت زندگی ذهنی آنها بسیار مهم است.

در مطالعاتی که پیش از زمان همه‌گیری انجام شده، معیارهایی نظیر دسترسی به خدمات عمومی و رضایت از حمل‌ونقل عمومی، رضایت از شغل، وضعیت ترافیک و رضایت از رابطه اجتماعی، رضایت از وضعیت اقتصادی خانوار، بهداشت محیط، احساس شادمانی و احساس امنیت، احساس تعلق، خدمات‌رسانی دستگاه‌های متولی در بالا بردن کیفیت زندگی از منظر ذهن افراد مؤثر بوده‌اند. در پژوهش حاضر که در زمان بحران همه‌گیری کووید ۱۹ انجام شده نیز بسیاری از این معیارها نظیر کیفیت دسترسی، بهداشت محیط و جلوگیری از آلودگی‌های محیط زیستی (هوا، آب و صوت) مطرح بوده است. در کنار این موارد نقطه تمایز پژوهش‌های پیشین و پژوهش پیش رو در زمان همه‌گیری کووید ۱۹ توجه بیشتر شهروندان به فضاهای سکونتی و اطراف محل سکونت خود به دلیل کاهش حضور پذیری آنها در مراکز شهری است. ویژگی‌هایی نظیر توجه به طراحی مناسب محلات با در نظر داشتن گروه‌های سنی متفاوت، توجه به ویژگی‌های سکونتی و خوانایی و نورپردازی فضاها و مسیرهای رفت‌وآمد برای جلوگیری از ارتکاب جرم و جنایت و بالا بردن امنیت در زمان کاهش حضور پذیری افراد در محلات که همه از لحاظ ذهنی تأثیر زیادی بر کیفیت زندگی افراد دارند.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، بحران‌های همه‌گیری همیشه در طول تاریخ در مواقع مختلف در زندگی انسان‌ها اتفاق افتاده‌اند و ویروس کووید ۱۹ نیز تازه‌ترین نوع از این بحران‌هاست تا علاوه بر حوزه پزشکی و سلامت بر حوزه شهرها تأثیر گذاشته و شهرها را وادار به تغییر، انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری کند تا بتوانند به کاهش و رفع این بحران‌ها کمک کنند. محلات شهری به‌عنوان درگیرترین عنصر شهری در بحران همه‌گیری کووید ۱۹ با کیفیت زندگی بالاتر در مقیاس‌های متفاوت از شهرهای بزرگ و کلانشهرها گرفته تا شهرهای کوچک کارکرد مهمی در این زمینه داشته‌اند. در این پژوهش هدف مقایسه کیفیت زندگی از منظر ذهن ساکنین محلات در سه مقیاس کلانشهرها، شهرهای میانی و شهرهای کوچک که در مقایسه با پژوهش‌های پیشین رویکردی نوین دارد، است. این مقایسه با در نظر گرفتن سنجش تأثیرگذاری بعد کالبد به‌عنوان تأثیرگذارترین بعد و شاخص‌های دربرگیرنده آن اتفاق می‌افتد. نتایج برگرفته از پژوهش حاکی از آن است که در کلانشهرها ساکنین محلات کیفیت کالبدی زندگی خود در محلات را در بالاتر بودن کیفیت حوزه‌های سلامت روانی، طراحی محیطی، نورپردازی و سکونتی

که رابطه میان شاخص‌های عینی کیفیت زندگی در محیط شهری و شاخص‌های ذهنی مربوط به آن گویای این واقعیت است که بهبود کیفیت زندگی ذهنی از طریق بهبود شرایط عینی در محیط شهری از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

خواجه و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان "ارزیابی و سنجش شاخص‌های ذهنی کیفیت زندگی شهری؛ مطالعه موردی: شهر کاشان" بیان می‌دارند که کیفیت زندگی می‌تواند میزان تجمعی از سطح رضایت در قلمروهای مختلف زندگی باشد. در این تحقیق به بررسی شاخص‌های ذهنی در قالب سه بعد اقتصادی، کالبدی-زیست محیطی و اجتماعی-فرهنگی پرداخته شده است. نتایج مربوط به رضایت از قلمروهای سه‌گانه محیط فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی در شهر کاشان نشان می‌دهد که پایین‌ترین میزان رضایت مربوط به رضایت از شغل، وضعیت ترافیک و رضایت از رابطه اجتماعی است و بیشترین سطح رضایت مربوط به رضایت از وضعیت اقتصادی خانوار، بهداشت محیط، احساس شادمانی و احساس امنیت در جامعه است. شاهکویی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان "بررسی سطح کیفیت زندگی در نواحی شهری؛ مطالعه موردی: شهر نیشابور" با در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، کالبدی-زیست محیطی پرداخته‌اند. این بررسی در چهار ناحیه شهر نیشابور بررسی شده است. شهروندان ناحیه چهار این شهر کیفیت زندگی بهتری به دلیل وجود امکانات و خدمات شهری دارند. علاوه بر این مردمی که در این ناحیه زندگی می‌کنند از وضعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری بهره می‌برند. در این مقاله به تأثیر احساس تعلق در بالا بردن کیفیت زندگی نیز اشاره شده است. علاوه بر این در این پژوهش به خدمات‌رسانی دستگاه‌های متولی شهری در زمینه‌های مختلف زندگی هم تأکید شده است.

فیروزجاییان و دهقان حداد (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان "ارتباط و تأثیر کیفیت زندگی عینی بر کیفیت زندگی ذهنی؛ (مطالعه موردی: شهر آمل، استان مازندران)" اذعان کرده‌اند که وضعیت هر دو بعد کیفیت زندگی عینی و ذهنی، بیشتر شاخص‌ها و متغیرهای تشکیل‌دهنده آن زیر سطح متوسط قرار دارند که نشان‌دهنده وضعیت نامناسبی در این شهر است. دامنه تغییرات تمامی آنها زیاد است که نشان‌دهنده تفاوت و شکاف زیاد نمونه آماری از این حیث است و به اختلاف سطح زندگی میان آنها اشاره دارد. توزیع آماری حالات مختلف کیفیت زندگی با ترکیب ابعاد عینی و ذهنی نشان می‌دهد، بیشترین افراد در حالت متوسط قرار گرفتند و در حالت ناهماهنگی هیچ فردی قرار نگرفت.

محمودی آذر و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خود با موضوع "تحلیلی بر تعامل کیفیت زندگی عینی و ذهنی بر مبنای دسترسی به خدمات عمومی در بافت تاریخی شهر ارومیه" معیار دسترسی به خدمات عمومی شهری که یکی از مهم‌ترین مباحث کالبدی کیفیت زندگی شهری است را مورد بررسی قرار داده‌اند. مطالعات نشان داد که در بافت قدیمی شهر ارومیه کیفیت زندگی ذهنی به شکل معناداری تحت تأثیر رضایت از دسترسی به خدمات عمومی قرارداد و هر سازوکاری که سبب بهبود این موضوع شود، در نهایت باعث ارتقای کیفیت زندگی خواهد شد. به‌طور کلی می‌توان گفت که رابطه میان وجه عینی و ذهنی کیفیت زندگی گویای آن است که ارتقای کیفیت زندگی درگرو بهبود شرایط عینی و ذهنی محیط‌های شهری به‌خصوص بافت‌های کهن است.

ارائه می‌گردد (نمودار شماره ۴). نتایج این پژوهش دریچه‌هایی را برای انجام پژوهش‌های آتی در زمینه‌هایی نظیر نقش حفظ سلامت روان در بحران‌های همه‌گیری، تأثیر طراحی محیط بر ارتقای سلامت روان افراد در بحران‌های همه‌گیری، تأثیر کیفیت فضاهای عمومی بر کنترل عوامل مخرب سلامت روان افراد در بحران‌ها، بازنگه می‌دارد. همچنین ایده پژوهشی بعدی ما می‌تواند با تمرکز بر مقایسه محلات سنتی و معاصر در شهرهای ایران باشد. این موضوع به ما کمک می‌کند تا بفهمیم نتایج طراحی و برنامه‌ریزی معاصر تا چه حد توانسته بر کیفیت‌های زندگی افراد تأثیر بگذارد.

می‌دانند. این امر در شهرهای میانی دسته بهداشت محیطی و در مقیاس شهرهای کوچک دسته دسترسی است. علاوه بر این شایان ذکر است که دسته‌های بهداشت محیطی، نورپردازی، دسترسی، طراحی محیطی و سکونت‌ی و شاخص‌های مربوط به آن تفاوت چشمگیری بین سه گروه شهری ندارند و فقط دسته سلامت روانی است که در بین سه مقیاس شهری دارای تفاوت معنادار و چشمگیری است. این تفاوت توجه بیشتر به روان افراد در مقایسه با کالبد محیط در بحران‌های این چینی را گوشزد می‌کند. حال با در نظر گرفتن اولویت نظرات ساکنان محلات هر سه مقیاس شهری پیشنهادهایی در جهت پایداری و پاسخگویی محلات در زمان بحران همه‌گیری بیماری‌های ویروسی



نمودار شماره ۴: پیشنهادهایی برای پاسخگویی محلات در بحران همه‌گیری بیماری‌های ویروسی

References:

- Aletta, F., & Osborn, D. (2020). The COVID-19 global challenge and its implications for the environment—what we are learning. UCL Open Environment.
- Betsch, C., Korn, L., Sprengholz, P., Felgendreff, L., Eitze, S., Schmid, P., & Böhm, R. (2020). Social and behavioral consequences of mask policies during the COVID-19 pandemic. Proceedings of the National Academy of Sciences, 117(36), 21851-21853.
- Brown, A., & Horton, R. (2020). A planetary health perspective on COVID-19: a call for papers. The Lancet, 395(10230), 1099.
- Capolongo, S., Rebecchi, A., Buffoli, M., Appolloni, L., Signorelli, C., Fara, G. M., & D'Alessandro, D. (2020). COVID-19 and cities: From urban health strategies to the pandemic challenge. A decalogue of public health opportunities. Acta Bio Medica: Atenei Parmensis, 91(2), 13.
- Cella, D. F. (1994). Quality of life: concepts and definition. Journal of pain and symptom management, 9(3), 186-192.
- Connolly, J., Barnes, J., Guerra, J., & Pyper, R. (2020). The facilitators of interagency working in the context of European public service reform. Contemporary Social Science, 15(5), 533-547.
- Das, D. (2008). Urban quality of life: A case study of Guwahati. Social Indicators Research, 88(2), 297-310.

- De Walden-Gałuszek, K. (2007). Psychologiczne aspekty bólu i jego leczenia. *Palliative Medicine in Practice*, 1(2), 66-70.
- Diener, E., Suh, E. M., Lucas, R. E., & Smith, H. L. (1999). Subjective well-being: Three decades of progress. *Psychological bulletin*, 125(2), 276.
- Diener, E., Suh, E., & Oishi, S. (1997). Recent findings on subjective well-being. *Indian journal of clinical psychology*, 24, 25-41
- Dowling, R. K., & Newsome, D. (Eds.). (2006). *Geotourism*. routledge.
- Duhl, L.J., A.K. Sanchez, and W.H. Organization, Healthy cities and the city planning process: a background document on links between health and urban planning. 1999, Copenhagen: WHO Regional Office for Europe.
- El Din, H. S., Shalaby, A., Farouh, H. E., & Elariane, S. A. (2013). Principles of urban quality of life for a neighborhood. *Hbrc Journal*, 9(1), 86-92.
- Eltarabily, S., & Elghezanwy, D. (2020). Post-pandemic cities-the impact of COVID-19 on cities and urban design. *Architecture research*, 10(3), 75-84.
- Firozjaeian, Ali Asghar, & Dehghan Haddad, Mohsen. (2015). THE Relationship and Impact of Life Objective Quality on the Life Subjective Quality (CASE Study: Amol City, Mazandaran Province). *Journal of Studies of Socio-Cultural DEVELOPMENT*, 3(4), 157-184. [in Persian]
- Flanagan JC. (1982). Measurement of quality of life: current state of the art. *Arch Phys Med Rehabil*. 63,56-9.
- Hatami nejad, D., Yousefi, R., Hashemi, A., & Nozare, S. (2018). Evaluation and Measurement of Mental Quality Indicators of Urban Quality of Life (Case Study: District 6 of Tehran). *Geography and Territorial Spatial Arrangement*, 8(29), 107-126. [in Persian]
- Hatami, Hamidreza, & Rezaee, Ali Mohamad. (2010). Casual Research Methodology: a Comparison in Security Domain. *Police Human Development*, 7(31), 131-148. [in Persian]
- Hays, J.N., Epidemics and pandemics: their impacts on human history. 2005: Abc-clio.
- Jaglin, S. (2014). Urban energy policies and the governance of multilevel issues in Cape Town. *Urban Studies*, 51(7), 1394-1414.
- Kesalkheh, S., & Dadashpoor, H. (2012). Assessment residential environmental quality of traditional and new neighborhoods, in a rapid grown city, Tehran. In *New and traditional residential environments*, 48th ISOCARP Congress , 1-11. [in Persian]
- Khaef, S., & Zebardast, E. (2016). Assessing quality of life dimensions in deteriorated inner areas: A case from Javadieh neighborhood in Tehran metropolis. *Social indicators research*, 127(2), 761-775. [in Persian]
- Lambiri, D., Biagi, B., & Royuela, V. (2007). Quality of life in the economic and urban economic literature. *Social Indicators Research*, 84(1), 1.
- LePan, N. (2020). Visualizing the history of pandemics. *Visual Capitalist*, 14, 00060-20.
- Lu, R., Zhao, X., Li, J., Niu, P., Yang, B., Wu, H., ... & Tan, W. (2020). Genomic characterisation and epidemiology of 2019 novel coronavirus: implications for virus origins and receptor binding. *The lancet*, 395(10224), 565-574.
- Luger, M. I. (1996). Quality of life differences and urban and regional outcomes: A review. *Housing policy debate*, 7(4), 749-771.
- Mahmodi azar A., Hashempour R., Marashi S M F. (2017). Analysis of the relationship between objective and subjective indicators of quality of life in terms of access to urban services in the context of old zone of Urmia. *Journal of Applied researches in Geographical Sciences*, 17 (45) ,207-225. [in Persian]
- Mahoney, E., & Nardo, D. (2016). *The black death: Bubonic plague attacks europe*. Greenhaven Publishing LLC.
- Marans, R. W. (2003). Understanding environmental quality through quality of life studies: the 2001 DAS and its use of subjective and objective indicators. *Landscape and Urban Planning*, 65(1-2), 73-83.
- Marans, R. W., & Stimson, R. (2011). An overview of quality of urban life. *Investigating quality of urban life: Theory, methods, and empirical research*, 1-29.
- Mast, B. D. (2010). Measuring neighborhood quality with survey data: A Bayesian approach. *Cityscape*, 123-142.
- Matthew, R. A., & McDonald, B. (2006). Cities under siege: Urban planning and the threat of infectious disease. *Journal of the American Planning Association*, 72(1), 109-117.
- McCall, S. (1980). What is quality of life?
- Mönkemüller, K., Fry, L., & Rickes, S. (2020). COVID-19, coronavirus, SARS-CoV-2 and the small bowel. *Rev Esp Enferm Dig*, 112(5), 383-388.

- Myers, D. (1987). Community-relevant measurement of quality of life: A focus on local trends. *Urban Affairs Quarterly*, 23(1), 108-125.
- Neiderud, C. J. (2015). How urbanization affects the epidemiology of emerging infectious diseases. *Infection ecology & epidemiology*, 5(1), 27060.
- Owczarek, K. (2010). The concept of quality of life. *Acta Neuropsychologica*, 8(3), 207-213.
- Perlaviciute, G., & Steg, L. (2012). Quality of life in residential environments. *Psychology*, 3(3), 325-340.
- Rahman, N. A., Omar, D., & Salleh, A. G. (2012). Determinant factors of neighbourhood quality. *Planning Malaysia*, 10(3).
- Ruževičius, J. (2014). Quality of Life and of Working Life: Conceptions and research. In *Liverpool (2014): 17th Toulon-Verona Conference "Excellence in Services"*.
- Sharifi, A., & Khavarian-Garmsir, A. R. (2020). The COVID-19 pandemic: Impacts on cities and major lessons for urban planning, design, and management. *Science of the total environment*, 749, 142391.
- Sirgy, M. J., & Cornwell, T. (2002). How neighborhood features affect quality of life. *Social indicators research*, 59, 79-114.
- Smith, D. M. (1973). *The geography of social well-being in the United States: An introduction to territorial social indicators*. McGraw-Hill.
- Tari, E., & Ebiwari, W. (2020). Environmental Condition Determinants of Neighbourhood Quality in Urban Communities of Yenagoa City, Nigeria. *Journal of Studies in Social Sciences and Humanities*, 6(3), 116-128.
- Veenhoven, R. (2006). Quality-of-life in the modern society measured with happy life years. *Happiness and public policy: theory, case studies and implications*, 19-44.
- Verlet, D., & Devos, C. (2009). The main determinants for subjective well-being: a quest for the holy grail? Can governments enhance the perceived quality of life? *Quality of Life and the Millennium Challenge: Advances in Quality-of-Life Studies, Theory and Research*, 193-219.
- Wilder-Smith, A., & Freedman, D. O. (2020). Isolation, quarantine, social distancing and community containment: pivotal role for old-style public health measures in the novel coronavirus (2019-nCoV) outbreak. *Journal of travel medicine*.
- Wojnarowska, A. (2016). Model for assessment of public space quality in town centers. *European spatial research and policy*, 23(1), 81-109.
- Zebardast, E., & Baniamerian, M. (2010). Investigating the Relationship between Objective and Subjective Indicators of Public-Services Domain of Urban Quality of Life in Hashtgerd New Town. *Journal of Architecture and Urban Planning*, 2(3), 5-22. [in Persian]
- Zhang, F., & Li, D. (2019). Multiple Linear Regression-Structural Equation Modeling Based Development of the Integrated Model of Perceived Neighborhood Environment and Quality of Life of Community-Dwelling Older Adults: A Cross-Sectional Study in Nanjing, China. *International journal of environmental research and public health*, 16(24), 4933.
- Shahkoobi, A, Najafi Kani, A, Sharifan, s. (2013). Evaluation of quality of life in urban areas; Case study: City of Neyshabur, *Journal of Urban Management*, 13(35), 103-120. [in Persian]
- Khajeh Shahkoobi, A, Mahdavi, SH, Souri, F, & Samadi, R. (2013). Evaluation and Analysis of Mental Indicators of Urban Quality of Life (Case Study: Kashan City), *Journal of Urban Management*, 10(30), 285-296. [in Persian]

نحوه ارجاع به مقاله:

ریاحی دهکردی، علی؛ منتظرالحجه، مهدی؛ (۱۴۰۲) مقایسه کیفیت کالبدی زندگی در بحران‌های همه‌گیری از نگاه ساکنان (نمونه مورد مطالعه: محله‌های مسکونی معاصر ایران در همه‌گیری کووید ۱۹)، *مطالعات شهری*، 12 (46)، 63-76. doi: 10.34785/J011.2023.006/ .63-76 .Jms.2023.116

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



بررسی میزان رضایت از محل سکونت و عوامل مرتبط با آن در سالمندان شهر سنندج^۱

پرستو محمدیان - دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه سالمندی، دانشکده سالمند شناسی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران، ایران.
نسبیه زنجری^۲ - استادیار، گروه سالمندی، دانشکده سالمند شناسی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران، ایران.
یدالله ابوالفتحی ممتاز - دانشیار، گروه سالمندی، دانشکده سالمند شناسی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران، ایران.
احمد دلبری - دانشیار، گروه سالمندی، دانشکده سالمند شناسی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۲۴ فروردین ۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۰۷ مرداد ۱۴۰۱

چکیده

رضایت از محل سکونت یکی از عواملی است که تأثیر زیادی بر سلامت، عملکرد، بهزیستن و نهایتاً کیفیت زندگی افراد سالمند می‌گذارد. اما در ایران مطالعات کافی در حوزه محیط و سالمندی وجود ندارد. از این رو، هدف پژوهش حاضر بررسی میزان رضایت از محل سکونت و عوامل مرتبط با آن در سالمندان شهر سنندج است. مطالعه حاضر به روش مقطعی و از نوع توصیفی-تحلیلی است که بر روی ۲۸۰ نفر از سالمندان شهر سنندج در سال ۱۴۰۰ انجام گردید. جامعه آماری این پژوهش کلیه سالمندان ۶۰ ساله و بالاتر ساکن شهر سنندج بودند. در این مطالعه از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای-خوشه‌ای استفاده شد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه رضایت از محل سکونت توسط پرسشگر جمع‌آوری و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ استفاده شد. میانگین سنی سالمندان در پژوهش حاضر $7,26 \pm 68,34$ بود. میانگین رضایت از محل سکونت در این مطالعه $3,65 \pm 5,84$ بود. نتایج این پژوهش نشان داد که رضایت از محل سکونت سالمندان در حد متوسط است. نتایج مطالعه می‌تواند به سیاست‌گذاران در حوزه مسکن و شهرسازی کمک کند تا با برنامه‌ریزی به میزان رضایت سالمندان از محل سکونت و وضعیت سلامت و بهزیستن آنان توجه نمایند.

واژگان کلیدی: رضایت از محل سکونت، سالمند، بهزیستن، سنندج.

نکات برجسته

- از میان متغیرها وضعیت اقتصادی و سپس وضعیت سلامت بیشترین تأثیر را بر رضایت از محل سکونت در میان سالمندان داشت.
- سالمندانی که در منزل آپارتمانی زندگی می‌کردند، از رضایت بیشتری برخوردار بودند.
- منابع متفاوتی از رضایت یا ناراضی‌ت مسکونی در بین افراد مسن در جوامع مختلف وجود دارد.

۱ این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته سلامت سالمندی با عنوان «بررسی میزان رضایت از محل سکونت و عوامل مرتبط با آن در سالمندان شهر سنندج در سال ۱۴۰۰» است که به وسیله نویسنده اول و با راهنمایی نویسنده دوم و سوم و مشاوره نویسنده چهارم در دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی دفاع شده است.

۲ نویسنده مسئول مقاله: Na.zanjari@uswr.ac.i

۱. مقدمه

با پیشرفت تکنولوژی و علوم بهداشتی و پزشکی، جمعیت سالمندان در سراسر جهان در حال افزایش است؛ به طوری که تا سال ۲۰۵۰، جمعیت افراد ۶۰ سال و بالاتر حدود ۲٫۰۳ میلیارد نفر تخمین زده شده است (Nations, 2015; Zhao & Chung, 2017). سالمندان جزو سرمایه‌های با ارزش هر کشور و نمادی از توسعه‌یافتگی جوامع به‌شمار می‌آیند. در نتیجه درک نیازهای این قشر از جامعه و برنامه‌ریزی برای تأمین نیازهای آنها می‌تواند در بهبود کیفیت زندگی و امید به زندگی آنها مؤثر باشد (Moghipi & Momeni, 2019). در بیشتر مطالعات اپیدمیولوژیکی به مطالعه عوامل مؤثر بر سلامت سالمندان پرداخته شده که یکی از این عوامل، رضایت از محل سکونت سالمندان است که تأثیر زیادی بر عملکرد و رفاه افراد سالمند خواهد گذاشت (Balfour & Kaplan, 2002). رضایت از محل سکونت موضوعی مهم در روانشناسی محیط زیست است. چون محل سکونت یکی از برجسته‌ترین محیط‌ها در تجربه انسانی است، به ویژه برای سالمندان؛ کسانی که محدودیت جسمی و مالی دارند اغلب خانه و محل زندگی محوریت روزهای زندگی آنهاست و درک و شناسایی عوامل مؤثر بر رضایت از محل سکونت از اهمیت زیادی برخوردار است (Rioux & Werner, 2011). محل سکونت برای سالمندان یک مقوله مهم به‌شمار می‌آید. شاید به این دلیل که افراد مسن دارای فضای فعالیت محدودتری نسبت به سایر گروه‌های سنی هستند و هم چنین تمایل آنها به تعامل با محیط زندگی و محیط اطرافشان بیشتر است (Phillips et al., 2004). رضایت از محل زندگی و سکونت به میزان رضایت از دو معیار واحد مسکونی و محله یا واحد همسایگی بستگی دارد. در واقع رضایت‌مندی میزان دستیابی افراد به اهداف مطلوب و موردنظر است و نشان‌دهنده شکاف بین خدمات موردنظر و خدمات دریافت شده است (Etminani-Ghasrodashtiet al., 2017). به عبارتی دیگر رضایت‌مندی مسکونی شکاف بین وضعیت موجود و مورد انتظار مسکن، خانه یا محله تعریف می‌شود (Türkoğlu et al., 2019).

رضایت از محل سکونت به عنوان تحقق شرایط مسکونی فردی (خانه، منطقه و اجتماع) در ارتباط با نیازها، انتظارات و اهداف ساکنان قابل درک است (Fernández-Portero et al., 2017) و ارزیابی ساکنان از محل سکونت خود به مقایسه بین نیازهای مسکن، ترجیحات و انتظاراتشان بستگی دارد که تحت تأثیر تجربه قبلی، سطح سازگاری، ارزش‌های فرهنگی و وضعیت کنونی و واقعی آنهاست (Türkoğlu et al., 2019). در واقع رضایت‌مندی مسکونی به طور معمول در نتیجه مقایسه نیازها و انتظارات فرد با واقعیت‌های محیط مسکونی است. بنابراین رضایت از محل سکونت هم از ویژگی‌های عینی مسکونی و هم از تفسیر ذهنی از آن خصوصیات حاصل می‌شود (James, 2008). به دلیل سطوح مختلف انتظارات افراد، حتی با مشخصات جمعیتی-اجتماعی یکسان، ممکن است رضایت مسکونی متفاوتی حاصل شود. پس می‌توان گفت که رضایت از محل سکونت تحت تأثیر انتظاراتی است که ممکن است در واقعیت محقق شوند یا خیر (Jiang & Timmermans, 2021). هر چه نیازها و انتظارات افراد با شرایط محل سکونت آنها انطباق بیشتری داشته باشند، فرد رضایت‌مندی مسکونی بالاتری خواهد داشت و این امر برای گروه سالمندان سبب افزایش استقلال و بهبود کیفیت زندگی

آنها می‌شود (Fernández-Portero et al., 2017).

سنجش میزان رضایت از محل سکونت، فرآیند ساده‌ای نیست و نیاز است رضایت فرد سالمند درباره خصوصیات مربوط به خانه و محله سنجیده شود. همچنین فهم میزان رضایت از سوی افراد در گروه‌های سنی مختلف تحت شرایط گوناگون شخصی، اقتصادی، فرهنگی، فیزیکی و اجتماعی یکسان نیست (Salehinia, et al 2020). در واقع محل سکونتی که از نظر فیزیکی و طراحی مناسب باشد، ممکن است لزوماً از نظر ساکنین سالمند آن رضایت‌بخش نباشد. بنابراین مفهوم شرایط مساعد محل سکونت نه تنها اجزای فیزیکی، معماری و مهندسی خانه بلکه با اجزای محیط پیرامون نیز مرتبط است. همچنین رضایت از محل سکونت افراد سالمند تحت تأثیر ویژگی‌های اجتماعی، رفتاری، فرهنگی و جمعیتی ساکنین قرار خواهد گرفت (Onibokun, 1974). برای افراد مسن محل سکونت، محیطی توصیف شده است که شرایط مناسب را برای زندگی روزمره، فعالیت‌ها، اوقات فراغت، تحرک و مشارکت اجتماعی آنها فراهم آورد (Temelová & Dvořáková, 2012). طبق یک تحلیل کیفی، انتخاب محل سکونت توسط سالمندان به شدت تحت تأثیر این است که آیا محیط فیزیکی و امکانات محلی از تحرک و نیازهای بهداشتی آنها حمایت می‌کند (Rioux & Werner, 2011) و آیا محل زندگی افراد سالمند با نیازهای آنها سازگار است؟ همچنین، آیا آنها از نظر روانی می‌توانند با محل زندگیشان ارتباط برقرار کنند؟ (Fernández-Portero et al., 2017).

طبق نتایج مطالعه ای در هنگ کنگ، نقش دوستان و همسایگان در رضایت از محل سکونت کمتر بوده (Phillips et al., 2004)، در حالی که طبق نتایج یک مطالعه در چین روابط همسایگی نقش بسزایی در افزایش رضایت از محل سکونت داشته است (Yao & Jiang, 2020). در مطالعه دیگر در اسپانیا عامل اصلی پیش‌بینی‌کننده رضایت از محل سکونت، ویژگی‌های مربوط به خانه عنوان شد (Fernández-Ballesteros, 2001)، در حالی که در مطالعه‌ای که در چین انجام شد، امکانات جامعه از اهمیت بیشتری در پیش‌بینی رضایت از محل سکونت نسبت به امکانات و ویژگی‌های خانه برخوردار بودند (Li & Chen, 2011). طبق مطالعات انجام شده، میزان رضایت از محل سکونت سالمندان در مکان‌های مختلف با هم متفاوت بودند؛ به طوری که طبق نتایج مطالعه‌ای در کرج میزان رضایت از محل سکونت سالمندان در حد متوسط گزارش شد (Momtazet al., 2018) و طبق یافته‌های نتایج مطالعه‌ای در پراگ، افراد مسن رضایت مسکونی نسبتاً بالایی داشتند (Temelová & Dvořáková, 2012).

بررسی رضایت سالمندان از محل سکونت حاصل الگوهای پیچیده‌ای است که از ارتباط بین درجه رضایت و ویژگی‌های اجتماعی و فیزیکی افراد است. یک مشکل کلی که برای محققان در زمینه موضوعات مسکونی وجود دارد، تعیین محوطه فیزیکی برای خانه و محدوده محله است. این امر به این دلیل است که برخی از جنبه‌های محیط مسکونی، اجتماعی و سیار (خانواده، دوستان، همسایه‌ها و ...) هستند و برخی از جنبه‌ها (جاده‌ها، کوچه، خانه‌ها و ...) نسبتاً ثابتند. پس نه تنها فضای خصوصی یعنی شرایط داخلی مسکن بلکه مناطق مشترک (نیمه خصوصی) مانند تفریحگاه‌ها و مناطق عمومی را نیز باید مدنظر گرفت (Phillips et al., 2004). در کشورهای مختلف به مطالعات

2014). یکی از مهم‌ترین تئوری‌ها، تئوری تناسب شخص-محیط³ است. طبق تئوری تناسب ویژگی‌های ساکنین و شرایط محیطی تعریف می‌شود که فرض بر این است که مناسب بودن فضای زندگی ساکنین بستگی به سازگاری متقابل بین نیازهای آنها و شرایط محیطی دارد. مطابق این تئوری رضایت‌مندی مسکونی می‌تواند تحت تأثیر دسترسی، احساس ذهنی، قابلیت استفاده و میزان تحقق شرایط مادی نیازهای شخصی ساکنین باشد. علاوه بر این رضایت‌مندی مسکونی می‌تواند تحت تأثیر ویژگی‌های جامعه‌شناسی ساکنین در زمینه دسترسی به خدمات، امکانات، روابط بین فردی و وضعیت بهداشتی محیط باشد (Momtaz et al., 2018). موریس و وینتر مفهوم کسری مسکن⁴ را برای مفهوم‌سازی رضایت یا ناراضی‌تی مسکونی معرفی کردند (Morris & Winter, 1978). طبق این مدل قضاوت افراد در مورد شرایط محیط مسکونیشان براساس هنجارها تعریف می‌شود که شامل هنجار فرهنگی (هنجاری که توسط استاندارد اجتماعی یا نقش آن در شرایط زندگی تعیین می‌شود) و همچنین هنجارهای فردی یا خانوادگی (هنجاری که مبلغ استانداردهای خود فرد برای مسکن باشد) است. بنابراین تناقض بین وضعیت واقعی مسکن و هنجارهای مسکن فرهنگی و خانوادگی منجر به کسری مسکن می‌شود که به نوبه خود ناراضی‌تی مسکونی را ایجاد می‌کند (Abidin et al., 2019; Mohit & Raja, 2014). علاوه بر نظریه‌های مطرح شده مطالعات متعدد داخلی و خارجی به بررسی رضایت از محل سکونت در میان سالمندان پرداخته‌اند. مطالعه‌ای به وسیله ممتاز و همکاران در شهر کرج انجام گرفت. طبق نتایج این مطالعه، رضایت از محل سکونت در سالمندان شهر کرج متوسط بود (Momtaz et al., 2018). همچنین مطالعه‌ای به وسیله علی‌الحسابی و همکاران در شیراز با هدف آگاه شدن از نظرات و نیازهای سالمندان و بررسی عوامل مؤثر در طراحی فضاهای شهری برای حضور مناسب سالمندان انجام گرفت. طبق نتایج این مطالعه عواملی مانند شلوغی معابر، کمبود فضای سبز، زیاد بودن فاصله دسترسی به امکانات و تسهیلات عمومی و... سبب ناراضی‌تی سالمندان گردیده بود. طی این مطالعه بیان شد که فضاهای شهری و مسیرهای ارتباطی مانند خیابان‌ها و پیاده‌روها برای حضور سالمندان مناسب نبوده و جوابگوی نیازهای آنها نیست (Alalhesabi & Rafiee, 2013). در مطالعه‌ای که توسط جمز در آمریکا انجام گرفت به بررسی رضایت مسکونی مستأجران سالمند در خانه‌های آپارتمانی پرداخته شد. نتایج نشان داد، سالمندانی که در خانه‌های آپارتمانی مستأجر هستند، رضایت از محل سکونت بیشتری دارند. همچنین در این مطالعه به اهمیت محیط محله و کیفیت خدمات و امکانات محله به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر رضایت از محل سکونت اشاره شده است (James, 2008). ریوکس و همکاران مطالعه‌ای را با هدف شناسایی متغیرهای جمعیت‌شناختی، حمایت‌های عملکردی و متغیر روانی-اجتماعی مؤثر در تعیین میزان رضایت از محل سکونت، انجام دادند. طبق نتایج این مطالعه متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند سن، جنس، ترتیبات زندگی، شغل، تحصیلات و... در تعیین رضایت از محل سکونت اهمیت بسیاری داشتند. همچنین در این

مختلفی در زمینه رضایت از محل سکونت پرداخته شده و رضایت در هر دو محیط یعنی محله و مسکن در نظر گرفته شده اما در ایران و در شهرهای مختلف تحقیقات بیشتر در مورد کیفیت محل زندگی از دیدگاه شهرسازی، عناصر شهردوستاندار سالمند و خانه مناسب سالمند است و کمتر به بررسی رضایت از محل سکونت و عوامل مرتبط با آن در میان سالمندان پرداخته شده است. از این رو با توجه به موضوع و اهمیت رضایت از محل سکونت در میان سالمندان که در بالا بیان گردید، هدف این مطالعه بررسی میزان رضایت از محل سکونت و عوامل مرتبط با آن در سالمندان شهر سنندج است.

۲. چارچوب نظری

از دیرباز رابطه ساکنین (خانوار) با مسکن از نظر مفاهیم سازگاری یا ناسازگاری مورد توجه قرار گرفته است که مطالعات اولیه طی سال‌های (۱۹۴۳-۱۹۴۵-۱۹۴۷) به وسیله ریمر مطرح شد. پیشرفت نظری عمده در مطالعات روانشناسی اجتماعی مسکن که براساس کار ریمر صورت گرفت، توسط روسی ارائه گردید (Morris & Winter, 1975). در حیطه رضایت از محل سکونت، نظریه و تئوری‌های متعددی وجود دارد که در ادامه به طور خلاصه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. تئوری نیاز مسکن^۱، نخستین بار به وسیله روسی مطرح گردید (Rossi, 1955). طبق این تئوری چرخه زندگی سطوح مختلفی دارد و طی این چرخه مطابق با هرم مازلو، تکامل صورت می‌گیرد. تغییر و تکامل در نیازها، آرزوها و خواسته‌های خانواده (به عنوان مثال در زمینه خانه و محل سکونت افراد) آنها را در صدد برآورده کردن این نیازها و خواسته‌ها قرار می‌دهد. در نتیجه آنها به منظور انطباق نیازهایشان با شرایط مسکن و محله تلاش می‌کنند. عدم تناسب بین نیازهای مسکن فعلی و موردنیاز آنها، استرس و ناراضی‌تی از محل زندگی فعلی را در آنها ایجاد می‌کند. در نتیجه خانواده‌ها به چنین استرس‌ها و ناراضی‌تی‌ها، ممکن است از طریق مهاجرت پاسخ دهند که باعث می‌شود مسکن یک خانواده با نیازهای سکونتی مورد نظر آنها تنظیم شود (Abidin, Abdullah, 2014; Basrah, & Alias, 2019; Mohit & Raja, 2014). گالستر مفهوم ساخت روان‌شناختی^۲ را در زمینه رضایت مسکونی مطرح کرد. طبق این نظریه افراد به لحاظ شناختی شرایط مرجع را برای هر جنبه خاصی از موقعیت مسکونی خود در نظر می‌گیرند که کمیت یا کیفیت آن بستگی به نیازها، آرزوها و خواسته‌های افراد دارد. اگر وضعیت کنونی سکونتی با وضعیت مرجع مطابقت داشته باشد و یا بالاتر از آن باشد، از لحاظ روانی در فرد حالت رضایت‌مندی مسکونی آشکار، پدیدار می‌گردد. از سوی دیگر اگر شرایط سکونتی کنونی از نقطه مرجع پایین‌تر باشد، سبب ایجاد ناراضی‌تی مسکونی در افراد می‌شود که در این صورت افراد ممکن است از طریق تجدید نظر در نیازها، تغییر ارزیابی وضعیت فعلی، تغییر شرایط در واحد سکونت فعلی و یا انتقال به وضعیت مسکونی سازگارتر، سعی در انطباق شرایط سکونتی فعلی با نقطه مرجع کنند. البته این گزینه‌ها ممکن است نسبتاً محدود باشد؛ به عنوان مثال با عدم وجود قدرت خرید برای خانوارهای کم‌درآمد تحقق چنین شرایطی ممکن است امکان‌پذیر نباشد (Abidin et al., 2019; Galster, 1985; Mohit & Raja, 2014).

3 Person-Environment (P-E) fit

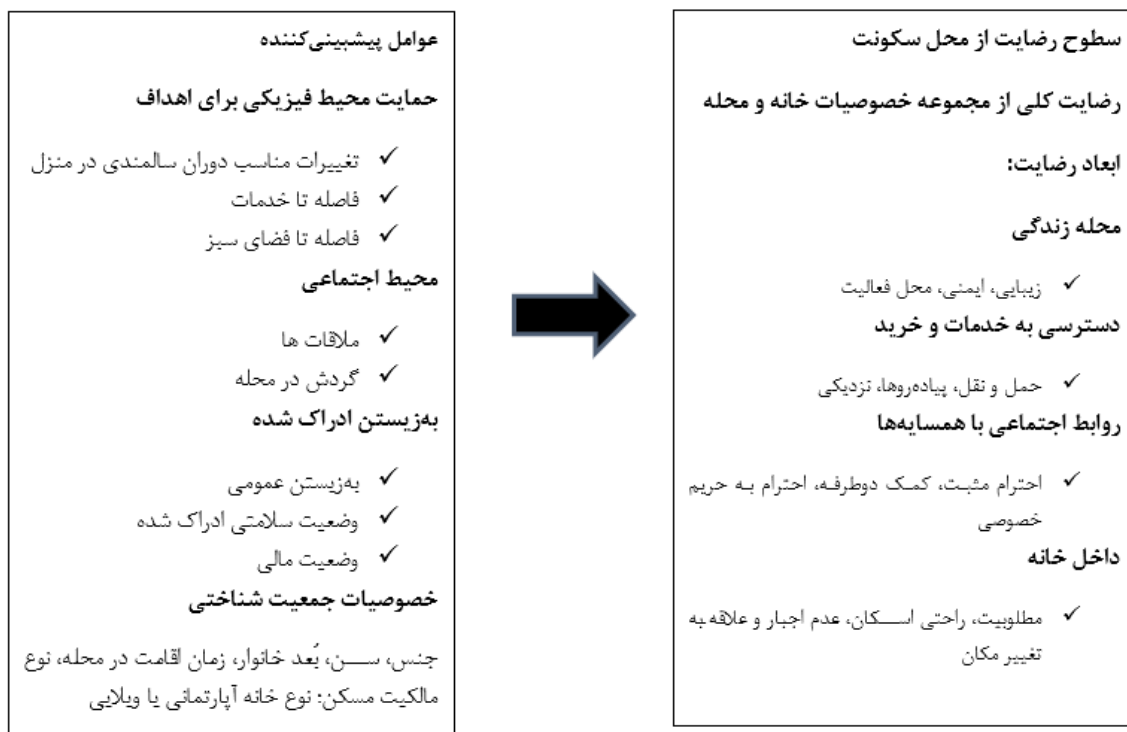
4 Housing Deficit Theory

1 Housing need theories

2 Psychological Construct Theory

و درآمد نقش بسزایی را در تعیین میزان رضایت از محل سکونت دارند که مؤثرترین متغیر در تعیین رضایت از محل سکونت، وضعیت مالکیت و نوع مسکن بیان شد؛ افرادی که در منزل شخصی و ویلایی زندگی می‌کردند، رضایت از محل سکونت بیشتری داشتند (Pekkonen & Haverinen-Shaughnessy, 2015). در مطالعه دیگر که به وسیله جیانگ و همکاران در کشور چین انجام گرفت، نتایج نشان داد که وضعیت مالکیت، به‌زیستن مالی، سن، گروه جنسی مرد و... بر رضایت از محل سکونت تأثیر زیادی دارند (Jiang & Timmermans, 2021). در مطالعه حاضر از چارچوب نظری مطالعه ریوکس و وارنر استفاده شده است (تصویر شماره ۱) (Rioux & Werner, 2011). این چارچوب شامل دو بخش سطوح رضایت از محل سکونت و عوامل پیشبین‌کننده است. در سطوح رضایت از محل سکونت به ارزیابی ابعاد محل زندگی (زیبایی، ایمنی و...)، دسترسی به خدمات و خرید (حمل و نقل و شرایط پیاده روها)، روابط اجتماعی با همسایه‌ها (احترام متقابل و مثبت، احترام به حریم خصوصی)، ویژگی‌های داخلی خانه (مطلوبیت، راحتی اسکان، عدم اجبار و...) پرداخته شده است. همچنین در عوامل پیشبین‌کننده حمایت محیط فیزیکی (مناسب‌سازی منزل، فاصله با مرکز خرید و فاصله با فضای سبز)، محیط اجتماعی (ملاقات و گذار در محله)، به‌زیستن خودادراک (سلامت خودادراک، وضعیت اقتصادی خودادراک و...) و خصوصیات جمعیت شناختی (سن، جنس، یعد خانوار و...) بررسی شده است (Rioux & Werner, 2011).

مطالعه حمایت‌های عملکردی مانند مناسب‌سازی منزل، دسترسی و نزدیکی به مراکز خرید و فضای سبز به عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده و مؤثر بر رضایت از محل سکونت بیان شدند. به علاوه در این مطالعه به متغیرهای روانی-اجتماعی (به‌زیستن عمومی، سلامت خودادراک و به‌زیستن مالی) به عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر تعیین میزان رضایت از محل سکونت اشاره شد (Rioux & Werner, 2011). در مطالعه‌ای که به وسیله بالسترا انجام گرفت، به بررسی وضعیت مسکن در کشورهای اروپایی و همچنین ارتباط بین رضایت مسکونی با تعدادی از ویژگی‌های فردی، خانوادگی و ویژگی‌های مربوط به مسکن و محله پرداخته شد و نتایج نشان داد که درآمد، تأهل، مالکیت، دسترسی به امکانات و حمل و نقل عمومی و... بر رضایت مندی مسکونی تأثیر بسزایی دارد (Balestra & Sultan, 2013). در دو مطالعه انجام گرفته به وسیله موهیت و عابدین به ارتباط مؤثر میان سن، وضعیت اقتصادی، تحصیلات، وضعیت اشتغال و مالکیت منزل با رضایت از محل سکونت اشاره شده است. همچنین در این مطالعات بیان شده که وضعیت اقتصادی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان رضایت یا نارضایتی از محل سکونت را ایفا کند. به گونه‌ای که درآمد و اوضاع اقتصادی می‌تواند در تغییر و یا تعدیل اوضاع سکونتی ساکنین مؤثر باشد (Abidin et al., 2019; Mohit & Raja, 2014). در مطالعه پکونن که در فنلاند انجام گرفت، نشان داد که متغیرهایی مانند وضعیت مالکیت، نوع مسکن، وضعیت سلامتی، موقعیت اجتماعی-اقتصادی



تصویر شماره ۱: عوامل مرتبط با رضایت از محل سکونت (Rioux & Werner, 2011)

سن ۶۵ سالگی و ۶۰ سالگی هر دو از دیدگاه سازمان ملل به عنوان شروع سالمندی مورد قبول است و با توجه به این که در ایران سن بازنشستگی ۶۰ سالگی است، معیار ورود به این مطالعه ۶۰ ساله و بالاتر در نظر گرفته شده است. روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای-خوشه‌ای

۳. روش

مطالعه حاضر به روش مقطعی و از نوع توصیفی-تحلیلی است که بر روی سالمندان شهر سنندج انجام گرفت. جامعه آماری این مطالعه کلیه سالمندان ۶۰ ساله و بالاتر ساکن شهر سنندج هستند.

با امتیاز ۲، بین یکبار در هفته تا یکبار در ماه با امتیاز ۳ و بیشتر از یکبار در هفته با امتیاز ۴ است. در خصوص مناسب سازی منزل برای دوران سالمندی نیز سئوالی پرسیده شده است که آیا تغییر و بازسازی در منزل مسکونی خود (مانند تغییر در توالی / حمام، کف خانه، گذاشتن نرده در کنار پله ها) انجام داده اید؟ بلی / خیر (Rioux & Werner, 2011). همچنین متغیرهای جمعیت شناختی شامل: جنس (زن، مرد)، گروه سنی (سالمند جوان ۶۰-۷۴، سالمند میانسال ۷۵-۸۵ و کهنسال ۸۵ ساله و بالاتر)، وضعیت اقتصادی خود ادرار که به صورت یک سئوال از خود فرد شرکت کننده پرسیده شد (طبقه بالا، متوسط روبه بالا، متوسط، متوسط روبه پایین، طبقه پایین)، وضعیت زناشویی (دارای همسر، بدون همسر)، سطح تحصیلات (بیسواد، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، پیش دانشگاهی یا دیپلم و دانشگاهی)، نوع محل سکونت (ویلا، آپارتمانی)، نوع مالکیت مسکن (ملک شخصی، رهن / اجاره، منزل فرزندان)، ترتیبات زندگی (تنها، فقط با همسر، با همسر و فرزندان، بدون همسر فقط با فرزندان) و وضعیت اشتغال (شاغل، بازنشسته، خانه دار، بیکار، از کار افتاده) بودند. متغیرهای جمعیت شناختی اسمی چند طبقه ای برای تحلیل رگرسیون به دو طبقه تبدیل شده است که شامل: ترتیبات زندگی (تنها، غیر تنها)، وضعیت اشتغال (شاغل، غیر شاغل) است.

با توجه به جهت جغرافیایی شهر سنندج (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) در هر جهت، یک منطقه و در هر منطقه چندین محله به طور تصادفی انتخاب شد و پرسشگر وارد محلات شد و به درب منازل مراجعه گردید و سئوالات پرسشنامه به صورت مصاحبه چهره به چهره پرسیده شدند. با توجه به این که تعداد سالمندان هر محله در شهر سنندج مشخص نبود، تلاش شد که به طور مساوی پرسشنامه ها در هر محله تکمیل و جمع آوری گردند. در این مطالعه براساس معیارهای ورود سن بازنشستگی (افراد ۶۰ سال و بالاتر) و سالمندانی که توانایی پاسخگویی و برقراری ارتباط داشتند، مشارکت کنندگان وارد مطالعه شدند و پس از گردآوری داده ها و ورود به نرم افزار SPSS، تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۴ در سطح معنی دار ۰/۰۵ انجام گرفت. برای بررسی داده ها از نظر نرمال بودن از چولگی و کشیدگی استفاده شد و سپس با آزمون های آماری توصیفی مانند میانگین و درصد و فراوانی و آمار تحلیلی مانند تی تست، آزمون آنووا و رگرسیون خطی چندگانه با روش همزمان، وضعیت رضایت از محل سکونت و عوامل مرتبط با آن بررسی گردید. این مطالعه مورد تأیید کمیته اخلاق دانشگاه علوم توابخشی و سلامت اجتماعی با کد اخلاق قرار گرفته است.

۴. بحث و یافته ها

همانگونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می شود، از بین ۲۸۰ شرکت کننده در پژوهش ۵۵ درصد مرد بودند. تقسیم بندی سنی به صورت (سالمندان جوان، سالمندان میانسال و سالمندان کهنسال) صورت گرفت که در این مطالعه بیشترین گروه سنی شرکت کنندگان، سالمندان جوان در گروه سنی ۶۰ تا ۷۴ سال با ۸۱/۱ درصد و کمترین مربوط به گروه سنی سالمندان کهنسال با ۳/۹ درصد بود. از نظر

تصادفی است. با توجه به انحراف استاندارد ۱۶/۲ و میانگین ۱۲۲/۳۳ براساس مطالعه موسوی و همکاران (Mousavi et al., 2019) در سال ۱۳۹۸ و با در نظر گرفتن ۹۹ درصد اطمینان براساس فرمول زیر، تعداد نمونه شامل ۲۵۲ نفر می شود که با در نظر گرفتن ۱۰ درصد برای ریزش، ۲۸۰ نمونه جمع آوری گردید.

$$n = \left(\frac{zs}{d}\right)^2 = \left(\frac{1.96 * 16.2}{2}\right)^2 = 252$$

برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه رضایت از محل سکونت موسوی و همکاران استفاده شد. این پرسشنامه محقق ساخته بوده و میزان رضایت از محل سکونت را در طیف لیکرت پنج گزینه ای (بسیار کم تا امتیاز ۱ تا بسیار زیاد با امتیاز ۵) تعریف می کند. پرسشنامه رضایت از محل سکونت دارای ۴۴ سئوال در شش بخش (ویژگی های کالبدی مسکن، تسهیلات و امکانات مسکن، کیفیت محیط پیرامون، امنیت روانی و اجتماعی، خدمات عمومی، تعاملات اجتماعی) است که کمترین مقدار نظری برای رضایت از سکونت برابر با ۴۴ (میانگین ۱) و بیشترین مقدار ۲۲ (میانگین ۵) و مقدار ۳ به عنوان میانه نظری در نظر گرفته شده است. پرسشنامه روایی مناسبی داشته و در بررسی پایایی این پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شده که مقدار آن ۰/۷۸۱ است (Mousavi et al., 2019). همچنین از پرسشنامه بهزیستی پنج سئوالی سازمان بهداشت جهانی در این مطالعه استفاده شد. این پرسشنامه در سال ۱۳۹۵ به وسیله دهشیری و همکاران روایی و پایایی شده است. این پرسشنامه یک مقیاس کوتاه پنج سئوالی خود گزارش دهی است که میزان بهزیستی را براساس مقیاس لیکرت شش درجه ای از صفر (هیچ وقت) تا ۵ (همیشه) اندازه گیری می کند. نمره خام پاسخگو از لحاظ نظری در محدوده ۱۰ (فاقد بهزیستی) تا ۲۵ (حداکثر بهزیستی) قرار می گیرد. نمرات بالاتر نشان دهنده بهزیستی بالاتر هستند. ضریب آلفای کرونباخ در این پرسشنامه ۰/۸۹ است (Dehshiri & Mousavi, 2016).

برای سنجش به زیستن مالی از تک سئوال: با میزان درآمد می توانم زندگی مناسبی داشته باشم؟ استفاده شد. طیف امتیاز این سئوال از کاملاً مخالف با امتیاز ۱ تا کاملاً موافق با امتیاز ۵ است. برای سنجش وضعیت سلامت نیز از تک سئوال: وضعیت سلامتی خود را چگونه ارزیابی می کنید؟ استفاده شد. طیف امتیاز این سئوال از بسیار بد با امتیاز ۱ تا بسیار خوب با امتیاز ۵ است (Movahedmajd, 2015).

برای ارزیابی محیط فیزیکی از سه تا تک سئوال استفاده شد: (۱) فاصله شما تا مراکز خرید و خدماتی چه میزان است؟ و (۲) فاصله شما تا فضای سبز پارک ها و ... چقدر است؟ که امتیاز این سئوالات شامل: خیلی دور با امتیاز ۴، دور با امتیاز ۳، تا حدودی نزدیک با امتیاز ۲ و خیلی نزدیک با امتیاز ۱ است. همچنین برای سنجش فعالیت اجتماعی (گشت و گذار و ملاقات) نیز از دو تا تک سئوال استفاده شد: (۱) هر چند وقت یکبار گردش یا گشت و گذار تفریحی در محله تان دارید؟ و (۲) هر چند وقت یکبار افراد خانواده، فامیل یا دوستان برای دیدن تان به خانه شما می آیند؟ امتیاز این سئوالات شامل: هرگز با امتیاز ۱، کمتر از یکبار در ماه

طبقه متوسط با ۲۷٫۹ درصد بیشترین و طبقه متوسط روبه پایین با ۱۲٫۱ درصد کمترین سهم را در بین شرکت‌کنندگان داشتند. در بین سالمندان شرکت‌کننده در پژوهش، بیشتر آنها با ۳۸٫۹ درصد فقط با همسر زندگی می‌کردند و کمترین متغیر مربوط به سالمندان تنها با ۱۳٫۶ درصد بود. سالمندان بازنشسته با ۳۶٫۴ درصد بیشترین و سالمندان بیکار با پنج درصد کمترین سهم را از نظر وضعیت اشتغال دارا بودند.

وضعیت تأهل، ۷۱٫۴ درصد شرکت‌کنندگان دارای همسر بودند. در بین شرکت‌کنندگان، افراد بیسواد با ۳۵ درصد بیشترین و افراد دارای مدرک در مقطع متوسطه با ۳٫۶ درصد کمترین سهم را در بین شرکت‌کنندگان از لحاظ متغیر تحصیلات داشتند. بیشترین وضعیت مالکیت با ۷۵٫۷ درصد مربوط به سالمندان دارای ملک شخصی/ملکی بود. در بین تقسیم‌بندی مختلف از نظر وضعیت اقتصادی خودادراک،

جدول شماره ۱: مشخصات جمعیتی و مشخصات محله نمونه مورد بررسی

مشخصه	فراوانی	درصد	مشخصه	فراوانی	درصد
جنس	مرد	۱۵۴	طبقه بالا	۶۰	۲۱٫۴
	زن	۱۲۶	طبقه متوسط روبه بالا	۷۱	۲۵٫۴
گروه سنی	۶۰-۷۴ سال	۲۲۷	طبقه متوسط	۷۸	۲۷٫۹
	۷۵-۸۴ ساله	۴۲	طبقه متوسط روبه پایین	۳۴	۱۲٫۱
	۸۵ ساله و بیشتر	۱۱	طبقه پایین	۳۷	۱۳٫۲
	دارای همسر	۲۰۰	تنها	۳۸	۱۳٫۶
وضعیت زناشویی	بدون همسر	۸۰	فقط با همسر	۱۰۹	۳۸٫۹
	بیسواد	۹۸	با همسر و فرزندان	۸۸	۳۱٫۴
	ابتدایی	۸۱	بدون همسر فقط با فرزندان	۴۵	۱۶٫۱
	راهنمایی	۲۶	شاغل	۵۴	۱۹٫۳
سطح تحصیلات	متوسطه	۱۰	بازنشسته	۱۰۲	۳۶٫۴
	پیش دانشگاهی یا دیپلم	۳۷	خانه دار	۸۴	۳۰
	دانشگاهی	۲۸	بیکار	۱۴	۵
	شخصی/ملکی	۲۱۲	از کار افتاده	۲۶	۹٫۳
وضعیت مالکیت	اجاره‌ای/رهن	۳۵			
	منزل فرزندان	۳۳			

میانگین رضایت از محل سکونت ۳٫۶۵ با انحراف معیار ۰٫۵۴ است که نشان‌دهنده رضایت از محل سکونت در میان سالمندان ساکن شهر سنندج در حد متوسط است.

در جدول شماره ۲، میانگین رضایت از محل سکونت و ابعاد آن عنوان شده است. بیشترین میانگین مربوط به تسهیلات و امکانات با میانگین ۳٫۸۵ و انحراف معیار ۰٫۷۸ است و کمترین میانگین مربوط به کیفیت محیط پیرامون با میانگین ۳٫۵۱ و انحراف معیار ۰٫۹۰ است. همچنین

جدول شماره ۲: میانگین رضایت از محل سکونت و ابعاد آن

ابعاد محل سکونت	(انحراف معیار)	میانگین	بیشترین (max)	کمترین (min)
رضایت از محل زندگی	۰٫۵۴	۳٫۶۵	۴٫۹۱	۲٫۱۲
کالبد	۰٫۹۲	۳٫۷۳	۵	۱٫۵۰
تسهیلات و امکانات	۰٫۷۸	۳٫۸۵	۵	۲
کیفیت محیط پیرامون	۰٫۹۰	۳٫۵۱	۵	۱٫۸۳
امنیت	۰٫۷۴	۳٫۷۹	۵	۲٫۲۰
خدمات	۰٫۷۲	۳٫۷۴	۵	۱٫۹۲
تعاملات اجتماعی	۰٫۷۷	۳٫۷۲	۵	۰٫۶۷

داشتند. همچنین سالمندانی که از نظر وضعیت اقتصادی در طبقه بالا بودند و با وضعیت به‌زیستن اقتصادی خود کاملاً موافق بودند و از لحاظ سلامت خودادراک وضعیت خیلی خوب داشتند از رضایت از محل سکونت بالاتری برخوردار بودند. به علاوه، گروه جنسی مرد، افراد دارای همسر، افراد دارای تحصیلات دانشگاهی، افرادی که در منزل آپارتمانی زندگی می‌کردند، افراد شاغل و افرادی که مالک منزل بودند، رضایت از محل سکونت بیشتری را بیان کردند. همچنین بین رضایت از محل سکونت با طول مدت اقامت در محله، وضعیت تأهل و سن ارتباط معنی دار اما منفی یافت شد.

طبق یافته‌های جدول شماره ۳ بین میزان فاصله از فضای سبز، تعداد ملاقات خانواده، تعداد گشت و گذار در محله، وضعیت اقتصادی خودادراک، به‌زیستن عمومی، به‌زیستن اقتصادی، سلامت خودادراک، جنس، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، نوع منزل مسکونی و مالکیت منزل، با رضایت از محل سکونت ارتباط معنی داری یافت شد. یعنی افرادی که مناسب سازی منزل نداشتند، فاصله تا حدودی نزدیک و خیلی نزدیک با مراکز خرید و فضای سبز داشتند و شرکت‌کنندگانی که بین یکبار در هفته تا یکبار در ماه گشت و گذار در محله و ملاقات با خانواده را داشتند، رضایت از محل سکونت بیشتری

جدول شماره ۴: بررسی میانگین رضایت از محل سکونت به تفکیک متغیرهای پیش بینی کننده

متغیرهای پیش بین	طبقات	میانگین	آماره	سطح معنی داری
مناسب سازی منزل	بلی	۳,۶۱	۱,۰۵۴=	۰,۲۹
	خیر	۳,۶۸		
فاصله با مراکز خرید	دور	۳,۵۹	۰,۴۸۴=	۰,۷۷
	تا حدودی نزدیک	۳,۶۷		
	خیلی نزدیک	۳,۶۶		
فاصله با فضای سبز	خیلی دور	۳,۴۶	۵,۳۹۴=	۰,۰۰۱
	دور	۳,۶۰		
	تا حدودی نزدیک	۳,۷۵		
	خیلی نزدیک	۳,۷۶		
ملاقات خانواده	هرگز	۲,۹۷	۳,۵۱۴=	۰,۰۱
	کمتر از یکبار در ماه	۳,۵۴		
	بین یکبار در هفته تا یکبار در ماه	۳,۷۳		
	بیشتر از یکبار در هفته	۳,۶۷		
گشت و گذار در محله	هرگز	۳,۱۶	۱۵,۲۲۴=	۰,۰۰۱
	کمتر از یکبار در ماه	۳,۵۲		
	بین یکبار در هفته تا تا یکبار در ماه	۳,۹۷		
	بیشتر از یکبار در هفته	۳,۷۰		
وضعیت اقتصادی خودادراک	طبقه بالا	۴,۱۳	۶۰,۸۱۴=	۰,۰۰۱
	طبقه متوسط رو به بالا	۳,۹۸		
	متوسط	۳,۵۶		
	طبقه پایین	۳,۲۸		
	پایین	۳,۰۶		
به زیستن اقتصادی	کاملاً مخالفم	۳,۰۴	۶۰,۱۰۴=	۰,۰۰۱
	مخالم	۳,۲۳		
	نه موافقم نه مخالفم	۳,۵۷		
	موافقم	۳,۱۰		
سلامت خودادراک	کاملاً موافقم	۴,۲۸	۳۲,۵۸۴=	۰,۰۰۱
	خیلی بد	۳,۲۷		
	بد	۳,۱۹		
	متوسط	۳,۴۹		
	خوب	۳,۸۰		
جنس	خیلی خوب	۴,۱۸	۲,۴۷۴=	۰,۰۱
	مرد	۳,۸۲		
سن	زن	۳,۶۶	۱۵۵,۵۵۹	۰,۰۰۱
	مرد	۳,۸۲		
طول مدت اقامت در محله		۱۹,۳۳	۲=-۰,۲۹	۰,۰۰۱
بهبودی عمومی		۱۳,۰۷	۰,۴۵۲=	۰,۰۰۱
وضعیت تأهل	دارای همسر	۳,۷۴	۴=-۴,۵۲	۰,۰۰۱
	بدون همسر	۳,۴۳		
تحصیلات	بیسواد	۳,۲۸	۲۲,۶۲۴=	۰,۰۰۱
	ابتدایی	۳,۷۰		
	راهنمایی	۳,۹۸		
	متوسطه	۳,۸۶		
	پیش دانشگاهی یا دیپلم	۳,۹۷		
	دانشگاهی	۴,۱۱		
نوع منزل مسکونی	آپارتمانی	۳,۸۴	۳,۵۵۴=	۰,۰۰۱
	ویلا/روزمینی	۳,۶۸		
وضعیت اشتغال	شاغل	۳,۹۹	۱۰,۹۶۴=	۰,۰۰۱
	بازنشسته	۳,۷۸		
	خانه دار	۳,۵۵		
	بیکار	۳,۳۹		
	از کار افتاده	۳,۳۰		
مالکیت منزل	شخصی/ملکی	۳,۷۰	۴,۵۴۴=	۰,۰۱
	اجاره ای/رهن	۳,۵۱		
	منزل فرزندان	۳,۶۸		

است. همچنین براساس شاخص تحمل که دامنه آن بین ۰ تا ۱ است و هرچه به یک نزدیک تر باشد، بیانگر چندخطی کمتر است و در مقابل هرچه به صفر نزدیک تر باشد، نشان دهنده چند خطی بالاست (جدول شماره ۴). در این مطالعه شاخص تحمل برای متغیرهای مستقل مورد بررسی ۰٫۲۰ تا ۰٫۸۷ است که بیانگر اثر چند خطی اندک است. همانگونه که در جدول شماره ۴ مشاهده می شود، سالمندان مشارکت کننده ای که به زیستن عمومی، به زیستن اقتصادی و وضعیت سلامت بهتری داشتند، رضایت از محل سکونت بیشتری داشتند. همچنین سالمندانی که در منزل آپارتمانی زندگی می کردند، رضایت از محل سکونت بیشتری داشتند نسبت به سالمندانی که در منزل ویلایی زندگی می کردند. در کل مدل رگرسیونی ۵۹ درصد از تغییرات رضایت ناشویی زنان سالمند مورد بررسی را تبیین کرده است.

در ادامه برای بررسی بهتر رابطه بین رضایت از محل سکونت و عوامل مرتبط از آزمون رگرسیون استفاده شده که تغییرات واریانس رضایت از محل سکونت با کنترل اثر همزمان متغیرها بررسی می شود. برای بررسی از مدل رگرسیون خطی چندگانه استفاده شد. قبل از اجرای مدل، پیش فرض های آن شامل نرمال بودن متغیر وابسته (چولگی و کشیدگی متغیر وابسته در بازه ۲ تا ۲-) و استقلال خطاهای باقیمانده (آماره دوربین واتسن در دامنه بین ۰ تا ۴ است) بررسی و آزمون شد. همچنین اثر چند خطی بین متغیرهای پیش بین با توجه به شاخص تورم واریانس^۱ بررسی شد. در این مطالعه شاخص تورم واریانس بین ۱٫۴ تا ۱٫۴ بوده است که نشان می دهد که چند خطی بین متغیرهای مستقل اندک است؛ به جز سال های زندگی در منزل و محله که با هم خطی و یکی از آنها وارد شده و همچنین بین به زیستن اقتصادی و وضعیت اقتصادی درک شده که فقط به زیستن اقتصادی وارد شده

جدول شماره ۴: نتایج رگرسیون خطی چندگانه رابطه رضایت از محل سکونت با عوامل مرتبط با آن در میان سالمندان مشارکت کننده

سطح معنی داری	T	Beta	ضرایب استاندارد نشده		متغیرهای تأثیرگذار
			Std. Error	B	
۰٫۳۲۶	۰٫۹۸۴	۰٫۰۴۵	۲٫۳۰۳	۲٫۲۶۵	مناسب سازی منزل (گروه مرجع: عدم مناسب سازی)
۰٫۰۵۹	۱٫۸۹۸	۰٫۰۷۹	۱٫۳۷۹	۲٫۶۱۷	فاصله با مراکز خرید
۰٫۶۶۵	۰٫۴۳۴	۰٫۰۱۹	۱٫۱۸۰	۰٫۵۱۲	فاصله با فضای سبز
۰٫۳۵۶	۰٫۹۲۵	۰٫۰۴۵	۱٫۵۷۶	۱٫۴۵۸	تعداد ملاقات هفتگی
۰٫۳۵۶	۰٫۹۲۴	۰٫۰۴۵	۱٫۳۴۸	۱٫۲۴۵	تعداد گشت و گذار در محله
۰٫۰۰۰	۷٫۵۲۰	۰٫۴۲۵	۱٫۰۹۷	۸٫۲۷۴	به زیستن اقتصادی
۰٫۰۰۰	۳٫۵۷۲	۰٫۱۹۸	۰٫۲۴۱	۰٫۸۶۲	به زیستن
۰٫۰۰۷	۲٫۷۳۴	۰٫۱۵۰	۱٫۱۷۳	۳٫۲۰۶	سلامت خود-ادراک
۰٫۲۶۶	-۱٫۱۱۵	-۰٫۰۵۷	۲٫۴۵۰	-۲٫۷۳۲	جنس (گروه مرجع: مرد)
۰٫۴۰۸	۰٫۸۲۹	۰٫۰۴۳	۰٫۱۷۲	۰٫۱۴۳	سن
۰٫۸۳۵	-۰٫۲۰۸	-۰٫۰۱۱	۲٫۷۴۱	-۰٫۵۷۱	وضعیت تأهل (گروه مرجع: غیر متأهل)
۰٫۳۴۶	۰٫۹۴۴	۰٫۰۵۲	۰٫۷۶۰	۰٫۷۱۷	تحصیلات
۰٫۰۰۰	-۳٫۶۴۱	-۰٫۱۶۲	۲٫۴۰۵	-۸٫۷۵۸	نوع منزل مسکونی (گروه مرجع: آپارتمانی)
۰٫۲۵۲	-۱٫۱۴۹	-۰٫۰۵۵	۰٫۵۷۱	-۰٫۶۵۶	سال های سکونت در محله
۰٫۴۶۶	-۰٫۷۲۹	-۰٫۰۴۰	۱٫۱۵۷	-۰٫۸۴۴	وضعیت اشتغال (گروه مرجع: شاغل)
۰٫۱۳۰	۱٫۵۱۷	۰٫۰۷۶	۱٫۷۶۰	۲٫۶۷۱	مالکیت مسکن (گروه مرجع: ملک شخصی)

F: 23.997 Sig: 0.001
R: 0.770 R²: 0.593

تأثیر ارزش های فرهنگی و اجتماعی نیز هست. از طرفی چون محیط اطراف و محل زندگی به سرعت در حال تغییر است، ساکنین نیز نسبت به تغییرات ایجاد شده در ویژگی های محیط اجتماعی و فیزیکی ارائه شده توسط محل سکونت خود حساس می شوند که این امر در ابراز رضایت مندی سکونت آنها بسیار مؤثر است (Morris & Winter, 1975). طبق تئوری تناسب شخص محیط در ارزیابی میزان رضایت از محل سکونت باید به ویژگی های جامعه و تقابل میان نیازهای ساکنین و شرایط محیطی و اجتماعی توجه کرد. همچنین طبق این تئوری، رضایت از محل سکونت می تواند تحت تأثیر دسترسی، احساس ذهنی، قابلیت استفاده و میزان تحقق شرایط مادی نیازهای شخصی ساکنین باشد (Momtaz et al., 2018).

۵. نتیجه گیری

یافته های حاصل از پژوهش حاضر نشان می دهد که رضایت از ابعاد محل سکونت و همچنین رضایت از محل سکونت در میان سالمندان شهر سنندج در حد متوسط است که این نتایج با نتایج مطالعات ممتاز که در شهر کرج (Momtaz et al., 2018) و نتایج حاصل از مطالعه پراگ (Temelová & Dvořáková, 2012) و مطالعه موسوی و همکاران در پرنده (Mousavi et al., 2019) مطابقت داشت اما با مطالعه احمدی در سنندج (Ahmadi & Charehjo, 2021) که رضایت کم ساکنین را نشان داد و مطالعه ای در مادرید (Cramm & Nieboer, 2013) که رضایت نسبتاً بالای ساکنین را نشان می داد، ناهمسو بود. گفتنی است که رضایت مسکونی از مکانی به مکان دیگر متفاوت بوده و میزان قابل توجهی از آن علاوه بر ساختارهای کالبدی شهرسازی، تحت

1 variance inflation factor

به طور کلی طبق تئوری نیاز مسکن می توان گفت که عدم تناسب بین نیازهای مسکن فعلی و مورد نیاز آنها استرس و نارضایتی از محل سکونت فعلی را در آنها ایجاد می کند. در نتیجه خانواده ها به چنین استرس ها و نارضایتی ها از طریق مختلف مانند مهاجرت یا بازسازی و... پاسخ می دهند که باعث می شود مسکن یک خانواده با آن نیازهای مسکن تنظیم شود. تغییرات چرخه عمر ممکن است نیازهای مختلفی را ایجاد کند که مهم ترین جنبه نیازها محسوب می شوند. بنابراین احتمالاً خانواده ها اگر از مسکن و محله خود احساس نارضایتی کنند، نیازهای مسکن و آرزوهایشان برآورده نمی شود (Abidin et al., 2019; Mohit & Raja, 2014).

سالمندان از جمله گروه های اجتماعی هستند که به دلیل شرایط سنی و کاهش نسبی در توانایی های عملکردیشان ممکن است به محل زندگی خود محدود شوند. به طور کلی می توان نتیجه گرفت که منابع متفاوتی از رضایت یا نارضایتی مسکونی در بین افراد مسن در جوامع مختلف وجود دارد. پژوهش حاضر که به بررسی رضایت از محل سکونت و عوامل مرتبط با آن در سالمندان شهر سمنندج پرداخته است، نتایج رضایت متوسط سالمندان را نشان داد. همچنین سالمندان مشارکت کننده ای که به زیستن عمومی، به زیستن اقتصادی و وضعیت سلامت بهتری داشتند، رضایت از محل سکونت بیشتری داشتند. همچنین سالمندانی که در منزل آپارتمانی زندگی می کردند، نسبت به سالمندانی که در منزل ویلایی زندگی می کردند، رضایت از محل سکونت بیشتری داشتند. طبق نتایج در میان متغیرها وضعیت اقتصادی و سپس وضعیت سلامت بیشترین تأثیر را بر رضایت از محل سکونت در میان سالمندان داشت. از آنجایی که در گروه هایی با سطح پایین اقتصادی-اجتماعی و وضعیت سلامت پایین تر رضایت از محل سکونت کمتری وجود دارد، لازم است مداخلات برای مناسب سازی محلات و بهبود شرایط مسکونی در ابعاد کالبدی و اجتماعی انجام شود. با توجه به این که محل سکونت به خصوص برای گروه سنی سالمندان مکانی در نظر گرفته می شود که گذران عمر و همه مراحل و چرخه زندگی خود را در آن گذرانده اند، پس رضایت از محل سکونت می تواند رفاه و رضایت کلی از زندگی را منعکس کند. در نتیجه توجه به مسئله رضایت از محل سکونت به منظور افزایش رفاه و به زیستن در گروه سنی سالمندان و برنامه ریزی در این زمینه برای سیاست گذاران مسکونی و متولیان قوانین مسکونی امری ضروری است.

طبق نتایج حاصل بین رضایت از محل سکونت و به زیستن (به زیستن عمومی، سلامت خودادراک و به زیستن مالی) ارتباط معنی داری وجود داشت که این نتایج با نتایج مطالعه ریوکس همسو است. در این مطالعه بیان شده، سالمندانی که خود را فعالتر و سالمتر می دانستند، بیشترین رضایت را از محل سکونت گزارش کرده بودند؛ زیرا هر چه افراد توانا تر و فعالتر باشند، به راحتی می توانند با شرایط مسکونی و محل زندگی خود تطابق و سازگاری بیشتری پیدا کنند (Rioux & Werner, 2011). در مطالعه فرناندز به ارتباط مثبت و معنی دار میان رضایت از محل سکونت و سلامت خودادراک اشاره شده است (Fernández-Ballesteros, 2001).

همچنین در مطالعه جیانگ به ارتباط مثبت میان رضایت از محل سکونت و به زیستن مالی اشاره شده است. در این مطالعه بیان شده، افراد مسنی که رفاه و به زیستن مالی مطلوبی دارند، می توانند محل زندگی مناسبی را به منظور برآورده کردن نیازهای مسکونیشان انتخاب کنند (Jiang & Timmermans, 2021). طبق تئوری کسری مسکن، ساکنین براساس هنجارها و عوامل مختلفی شرایط مسکونی خود را ارزیابی می کنند. در واقع ساکنین کم و بیش به طور مستمر در هر مرحله از چرخه زندگی، شرایط سکونت و محل زندگی خود را ارزیابی می کنند تا تعیین کنند که آیا با هنجارهای خانوادگی و فرهنگی و اجتماعی مطابقت دارد یا خیر؟ (Morris & Winter, 1975). یکی عوامل مؤثر در زمینه ارزیابی شرایط سکونتی، وضعیت اقتصادی است که تأثیر زیادی در زمینه ارزیابی شرایط مسکونی از سوی ساکنین دارد؛ به گونه ای که افراد براساس شرایط اقتصادی خود می توانند در نیازها و آرزوهای سکونتی خود تعدیل و تجدید نظر نمایند که در مطالعه عابدین و موهیت به آن اشاره شده و با نتایج حاصل از این مطالعه همسو است (Abidin et al., 2019; Mohit & Raja, 2014). بین نوع خانه و رضایت از محل سکونت ارتباط معنی داری یافت شد که با مطالعه پکونن (Pekkonen & Haverinen-Shaughnessy, 2015) و بالسترا (Balestra & Sultan, 2013) همسو است. طبق نتایج حاصل از مطالعه حاضر، سالمندانی که در منزل آپارتمانی زندگی می کردند، رضایت از محل سکونت بیشتری نسبت به ساکنین سالمندی که در خانه ویلایی زندگی می کردند، داشتند. اما در مطالعه جامز نتایج متفاوت و ضد و نقیضی بیان شده است. در بعضی از مطالعات بیان شده در این پژوهش، زندگی در واحدهای آپارتمانی به دلیل ازدحام جمعیتی در واحد ساختمانی، عامل نارضایتی مسکونی بیان شده است. از طرفی دیگر گفته شده که در واحدهای ویلایی به دلیل این که ساکنان ممکن است از نظر مکانی از یکدیگر دور باشند و احتمال ایجاد ارتباطات اجتماعی کمتر می شود، این عامل می تواند سبب نارضایتی مسکونی شود (James, 2008). براساس تئوری تناسب شخص محیط، اشخاص، محیطی را انتخاب می کنند که متناسب با معیارهای مسکونیشان باشد که در نهایت این امر ممکن است منجر به ابراز رضایت مندی مسکونی در آنها گردد (Momtaz et al., 2018). همچنین طبق تئوری ساختار روان شناختی افراد با در نظر گرفتن موقعیت و شرایط مسکونی براساس کمیت و کیفیت آرزوها، نیازها و خواسته های خود محل سکونت و زندگی خود را ارزیابی و انتخاب می کنند (Abidin et al., 2019; Galster, 1985; Mohit & Raja, 2014).

References:

- Abidin, N. Z., Abdullah, M. I., Basrah, N., & Alias, M. N. (2019). Residential satisfaction: Literature review and a conceptual framework. Paper presented at the IOP conference series: Earth and environmental science.
- Ahmadi, P., & Charehjo, F. (2021). Investigating the Level of Residents' Satisfaction with the Residential Quality of the Mehr Housing Project Focusing on Sustainable Housing Indicators. *Spatial Planning*, 11(1), 151-178[in Persian].
- Alalhesabi, M., & Rafiee, F. (2013). Evaluation of the requirements in public space for elderly: A case study in Kholdebarin Park, Shiraz, Iran. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 5(9), 247-257.[in Persian].
- Balestra, C., & Sultan, J. (2013). Home sweet home: The determinants of residential satisfaction and its relation with well-being.
- Balfour, J. L., & Kaplan, G. A. (2002). Neighborhood environment and loss of physical function in older adults: evidence from the Alameda County Study. *American journal of epidemiology*, 155(6), 507-515.
- Cramm, J. M & ,Nieboer, A. P. (2013). Relationships between frailty, neighborhood security, social cohesion and sense of belonging among community-dwelling older people. *Geriatrics & gerontology international*, 13(3), 759-763.
- Dehshiri, G., & Mousavi, S. (2016). An investigation into psychometric properties of persian version of World Health Organization Five Well-Being Index. *Journal of clinical psychology*, 8(2), 67-75 .[in Persian].
- Etmnani-Ghasrodashti, R., Majedi, H., & Paydar, M. (2017). Assessment of residential satisfaction in Mehr housing scheme: A case study of Sadra New Town, Iran. *Housing, Theory and Society*, 34(3), 323-342 .[in Persian].
- Fernández-Ballesteros, R. (2001). Environmental conditions, health and satisfaction among the elderly: Some empirical results. *Psicothema*, 41-49.
- Fernández-Portero, C., Alarcón, D., & Padura, Á. B. (2017). Dwelling conditions and life satisfaction of older people through residential satisfaction. *Journal of Environmental Psychology*, 49, 1-7.
- Galster, G. C. (1985). Evaluating indicators for housing policy: Residential satisfaction vs marginal improvement priorities. *Social Indicators Research*, 16, 415-448.
- James, R. N. (2008). Residential satisfaction of elderly tenants in apartment housing. *Social Indicators Research*, 89,421-437 ,
- Jiang, W., & Timmermans, H. J. (2021). Residential Satisfaction in Renovated Historic Blocks in Two Chinese Cities. *The Professional Geographer*, 73(2), 333-347.
- Li, B., & Chen, S. (2011). A study of residential condition and satisfaction of the elderly in China. *Journal of Housing for the Elderly*, 25(1), 72-88.
- Moghimi, N., & Momeni, K. (2019). investigating and evaluating the efficiency of urban spaces in the needs of the elderly with emphasis on urban parks. *journal of New Attitudes in Human Geography*, 11(3), 397-414. .[in Persian].
- Mohit, M. A., & Raja, A. M. M. A.-K. (2014). Residential satisfaction-concept, theories and empirical studies. *Planning Malaysia*.(3)
- Momtaz, Y. A., Fallahi, B., & Delbari, A. (2018). Residential satisfaction among Iranian senior Citizens. *The Open Psychology Journal*, 11(1) .[in Persian].
- Morris, E. W., & Winter, M. (1975). A theory of family housing adjustment. *Journal of Marriage and the Family*, 79-88.
- Morris, E. W., & Winter, M. (1978). *Housing, family, and society (Vol. 1)*: New York: Wiley.
- Mousavi, S. S., Basakha, M., & Nosrati, F. (2019). Residential Satisfaction and its Related Factors among the Residents in Mehr Housing Project of Parand City. *Social Welfare Quarterly*, 19(73), 39-62 .[in Persian].
- Movahedmajd, M. (2015). The Study of Self-Assessed Health among the Elderly of Yasuj city, Iran, 2015. *Journal of Geriatric Nursing*, 1(4), 70-81 .[in Persian].
- Nations, U. (2015). *World Population Ageing. Report. World Population Ageing*.
- Onibokun, A. G. (1974) .Evaluating consumers' satisfaction with housing: an application of a systems approach. *Journal of the American Institute of Planners*, 40(3), 189-200.
- Pekkonen, M., & Haverinen-Shaughnessy, U. (2015). Housing satisfaction in Finland with regard to area, dwelling type and tenure status. *Central European journal of public health*, 23(4), 314-320.
- Phillips, D. R., Siu, O.-L., Yeh, A. G., & Cheng, K. H. (2004). Factors influencing older persons' residential

- satisfaction in big and densely populated cities in Asia: A case study in Hong Kong. *Ageing International*, 29, 46-70.
- Rioux, L., & Werner, C. (2011). Residential satisfaction among aging people living in place. *Journal of environmental psychology*, 31(2), 158-169.
 - Rossi, P. H. (1955). *Why families move: A study in the social psychology of urban residential mobility*: Free Press.
 - Salehinia, M., Madani, R., & Ale, S. F. F. (2020). Elderly Satisfaction Priorities in Residential Complexes' Open Spaces. [in Persian].
 - Temelová, J., & Dvořáková, N. (2012). Residential satisfaction of elderly in the city centre: The case of revitalizing neighbourhoods in Prague. *Cities*, 29(5), 310-317.
 - Türkoğlu, H., Terzi, F., Salihoğlu, T., Bölen, F., & Okumuş, G. (2019). Residential satisfaction in formal and informal neighborhoods: the case of Istanbul, Turkey. *Archnet-IJAR: International Journal of Architectural Research*.
 - Yao, Z., & Jiang, C. (2020). Factor analysis of the influence of neighborhood satisfaction of the elderly: Evidence from Xuzhou, China. *Journal of Women & Aging*, 32(6), 658-671.
 - Zhao, Y., & Chung, P.-K. (2017). Neighborhood environment walkability and health-related quality of life among older adults in Hong Kong. *Archives of gerontology and geriatrics*, 73, 182-186.

نحوه ارجاع به مقاله:

پرستو، محمدی، نسیم، زنجری، یدلله، ابوالفتحی ممتاز، احمد، دلیری؛ (۱۴۰۰) بررسی میزان رضایت از محل سکونت و عوامل مرتبط با آن در سالمندان شهر سنج، مطالعات شهری، ۱۲ (۴۶)، ۷۷-۸۸. doi: 10.34785/J011.2023.007/Jms.2023.116

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



آینده پژوهی بافت تاریخی شهر یزد مبتنی بر پیشران‌های پایداری میراث جهانی

محراب محرابی - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد برنامه-ریزی شهری، هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
 مجید انصاری - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد برنامه-ریزی منطقه-ای، هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
 محسن رفیعیان^۱ - استادیار، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد.

تاریخ دریافت: ۲۶ بهمن ۱۴۰۰ تاریخ پذیرش: ۱۰ مرداد ۱۴۰۱

چکیده

پایداری مفهومی پیچیده است و در مناطق شهری کاربرد فراوانی دارد. در نگاه پایداری شهرهای میراث جهانی همچون یزد جایگاه ویژه‌ای دارند. مطالعات پایداری شهرهای میراثی همچون شهر یزد با توجه به وجود عناصر میراث تاریخی-فرهنگی در آنها نسبت به سایر شهرها متفاوت‌تر است. بر این اساس با توجه به این که شهر یزد حاوی میراثی گرانبهاست که از نسلی به نسل امروز به ارث رسیده است، بر اساس نگاه پایداری این ضرورت وجود دارد، نسل حاضر نیز در حفظ و انتقال آن به نسل آتی کوشا باشد و همچنین تغییرات روزافزون بافت میراث جهانی شهر یزد این ضرورت را ایجاد می‌کند تا از آینده‌های پیش روی این بافت ارزشمند آگاه شده و بر اساس این شناخت، بر تحولات آتی محدوده مورد مطالعه فائق آمد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی پیشران‌های اثرگذار بر روند توسعه پایدار بافت میراث جهانی شهر یزد و همچنین ترسیم سناریوهای آینده این میراث جهانی زنده با تاکید بر توسعه پایدار، صورت پذیرفته است. در این پژوهش ابتدا با مطالعه اسناد مربوط، ۲۴ متغیر به عنوان عوامل مؤثر بر روند توسعه پایدار بافت میراث جهانی شهر یزد شناسایی شدند. سپس با هدف شناسایی پیشران‌های محدوده مورد مطالعه، میزان اثرگذاری و اثرپذیری این عوامل بر روی ابعاد توسعه پایدار (اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی) به کمک تکنیک تاپسیس فازی و نظرخواهی از متخصصین صاحب نظر این حوزه، بر اساس طیف لیکرت (طیف ۷ تایی) و در دو پرسشنامه مجزا، مورد ارزیابی قرار گرفت. با توجه به یافته‌های پژوهش جمعیت، مشارکت ساکنین، مهاجرت، رقابت پذیری، خدمات گردشگری، حفاظت از بافت میراث جهانی (کالبدی-عملکردی) و اشتغال بیشترین نقش را در وضعیت آتی بافت میراث جهانی شهر یزد ایفا می‌کنند. در تحلیل وضعیت سناریوهای بافت میراث جهانی شهر یزد، شرایط حاضر میراث تاریخی شهر یزد با سناریوی ایده آل فاصله دارد و بیشتر به سوی سناریوی بحرانی تمایل دارد و برای حفظ پایداری راه پرفراز و نشیبی پیش روی خود می‌بیند. اگر صحنه برنامه‌ریزی را در قالب طیفی از شرایط بحرانی تا مطلوبیت کامل فرض کنیم و شرایط بحرانی را دوری کامل از اهداف آرمانی و مطلوبیت را نزدیکی کامل با اهداف آرمانی بدانیم، باید گفت بافت تاریخی در حال حاضر مسیر درستی را طی نمی‌کند و از شرایط خوبی برخوردار نیست.

واژگان کلیدی: آینده پژوهی، میراث جهانی یزد، گردشگری، پایداری.

نکات برجسته

- مطالعه پایداری شهرهای دارای میراث فرهنگی و تاریخی تفاوتی محسوس با سایر شهرها دارد؛ نگاه آینده نگارانه در حفظ میراث ارزشمند این شهرها و انتقال آن به نسل آتی بسیار حائز اهمیت است.
- پیوند روش تاپسیس و مدل فازی یک ترکیب واقع نگارانه است و در عین حال مسائل و روابط پیچیده را به درستی و سادگی تجزیه و تحلیل می‌کند.
- سناریو و سناریو نگاری بخشی ضروری در فرایند آینده پژوهی است.
- میراث جهانی شهر یزد، گواهی بی‌همتا یا دست‌کم استثنایی بر یک سنت فرهنگی یا تمدن زنده یا از میان رفته بوده و نمونه‌ای برجسته از تعامل بین انسان و محیط زیست یا نماینده یک فرهنگ است.
- توجه به وضعیت خدمات گردشگری بر اساس نیازهای روز، رونق و تنوع مشاغل سازگار با عرصه و برقراری تعادل در مهاجرت‌های موجود اهمیت قابل توجهی در روند توسعه پایدار عرصه میراث جهانی یزد دارد.

۱. مقدمه

شهرها طیفی از مشکلات عمده را در بر می‌گیرند که حل آنها دشوار است و به کارگیری پایداری در محیط‌های شهری و توسعه شهری می‌تواند در حل این مشکلات عدیده کمک بسزایی کند (He et al., 2019:3; Yang et al., 2020: 4-5). توسعه پایدار با پروتکل ریو در سال ۱۹۹۲ در مورد محیط زیست و توسعه پایدار آغاز شد که اجرای دستور کار ۲۱ را تشویق کرد که چارچوب و دستورالعمل‌های توسعه پایدار را تعریف می‌کرد (Kono, 2014: 451). این نشست در سال‌های اخیر انگیزه جدیدی به پروژه‌های توسعه شهری پایدار بخشیده است (González-Bravo et al., 2020: 255). بر اساس تعریف توسعه پایدار، مفهوم پایداری به سازگاری بین توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زندگی مرتبط است. علاوه بر این، بر نقش توسعه برای تضمین ارضای نیازهای نسل حاضر، بدون به خطر انداختن امکان دستیابی نسل‌های آینده به آنها (مسئولیت بین نسلی در استفاده از منابع) تاکید می‌کند (Nocca, 2017: 2). همچنین پایداری شهری مستقیماً مبتنی بر همزیستی گروه‌های اجتماعی، فرهنگ‌ها، عملکردها و انواع ساخت‌وساز است (Ameen & Mourshed, 2019: 361; Sukmana & Yuliasuti, 2020: 2). به همین دلیل هدف واقعی‌تر برای برنامه‌ریزی شهری کاهش اثرات منفی مشکلات شهری تا حد امکان و پیامدهای منفی شکنندگی شهری از منظر پایداری است (Yıldız et al., 2020: 6-7). از طرفی نیز شکل‌گیری یک شهر پایدار به عنوان یک منبع قوی قابل تجدید، یک جاذبه گردشگری اقتصادی، یک اصلاح‌کننده تغییرات آب و هوا، انگیزه وحدت اجتماعی، و یک عنصر هویت و خلاقیت عمدتاً به میراث تاریخی-فرهنگی بستگی دارد (UNESCO, 2018).

مطالعه پایداری شهرهای میراثی همچون شهر یزد با شهرهای معمولی متفاوت است. بسیاری از عناصر میراث تاریخی-فرهنگی در شهرهای معمولی دیده نمی‌شود. به طور مثال در شهر یزد، طراحی معماری ساختمان‌ها و ساختار بافت شهری که دارای میراث فرهنگی ملموس و ناملموس است، متأثر از فرهنگ زیستی منحصر به فرد جامعه محلی، لهجه‌های مورد استفاده در گفتار روزمره و الگوی زیستی ساکنین بر اساس قومیت‌ها و گروه‌های خاص است. این موضوع شهر میراثی یزد را منحصر به فرد ساخته و به طبع آن مطالعات و مدیریت آن را نیز حساس‌تر کرده است. همچنین با توجه به این که شهر یزد حاوی میراثی گرانبه‌است که از نسلی به نسل امروز به ارث رسیده است، براساس نگاه پایداری این ضرورت وجود دارد، نسل حاضر در حفظ و انتقال آن به نسل آتی کوشا باشد. در این خصوص تغییرات روزافزون بافت تاریخی شهر میراث جهانی یزد این ضرورت را ایجاد می‌کند تا از آینده‌های پیش‌روی این بافت ارزشمند آگاه شد و بر اساس این شناخت، بر تحولات آتی محدود مورد مطالعه فائق آمد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی پیشران‌های اثرگذار بر روند توسعه پایدار و همچنین ترسیم سناریوهای آینده بافت میراث جهانی شهر یزد با تاکید بر توسعه پایدار در پی پاسخ به سئوالات: کلیدی‌ترین پیشران‌های اثرگذار بر روند توسعه پایدار بافت میراث جهانی یزد کدامند؟ و سناریوهای توسعه پایدار آینده بافت میراث جهانی شهر یزد چیست؟ است. بر این اساس در گام نخست پژوهش حاضر پس از شناسایی عوامل اثرگذار بر روند توسعه پایدار بافت میراث جهانی شهر یزد از طریق مطالعات

اسنادی و کتابخانه‌ای، با استفاده از روش تاپسیس فازی و براساس نظرات ۱۲ کارشناس و متخصص حوزه‌های مرتبط با موضوع پژوهش، پیشران‌های توسعه پایدار بافت میراث جهانی شهر یزد مورد شناسایی قرار گرفتند. در نهایت باتوجه به وضعیت‌های مختلف هر یک از پیشران‌های شناسایی شده در گام پیشین، سناریوهای محتمل آینده بافت میراث جهانی شهر یزد ترسیم گردید.

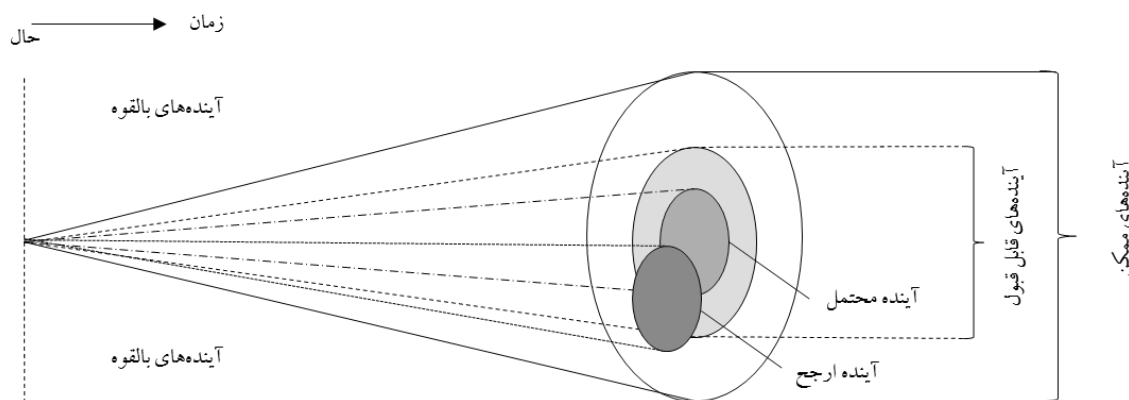
۲. ادبیات پژوهش

۱۲. پایداری میراث تاریخی

برای پایداری شهر باید مزایای اقتصادی و اجتماعی حداکثر شود تا استاندارد زندگی تا آنجا که شهر هدف از نظر محدودیت‌های زیست‌محیطی و برابری اجتماعی-اقتصادی پایدار است، افزایش یابد (Guzman, 2020: 323; Guzman et al., 2020: 3-5). همچنین پیوند بین مکان‌های میراثی و شرایط زندگی مستلزم یک برنامه‌ریزی پایدارتر است (Fredholm, 2015: 277) زیرا که در سیستم برنامه‌ریزی به خصوص در ایران و شهر میراث جهانی یزد، فرصت‌ها برای نسل‌های آینده برای بهره‌مندی از محیط تاریخی نادیده گرفته شده و مورد توجه قرار نگرفته است (Bibri & Krogstie, 2020: 30). از همین رو روشن است که برای بقای بافت‌های میراثی باید به گونه‌ای انعطاف‌پذیر و مرتبط با نیازهای نسل‌های امروزی سازگار شود، بدون این که ارزش و اهمیت دارایی‌های میراث را تضعیف کند (Cruz et al., 2019: 5-8; Cruz et al., 2017: 31-33). بنابراین وظیفه برنامه‌ریزی در سال‌های پیش رو، حصول اطمینان از یک رویکرد متوازن برای احیای مجدد «بافت‌های میراثی» متمرکز است تا اطمینان حاصل شود که تحولات اهمیت کلی منظر شهری تاریخی را حفظ کرده و حتی آن را افزایش می‌دهد (Bichard, 2015: 22; Säämäjoki et al., 2014: 5-8; Baird, 2017: 5-8). در توسعه پایدار این بافت‌های میراث شهری برای تثبیت هویت محلی به عنوان مکانی به یاد ماندنی با ارزش‌های سنتی و اجتماعی که به عنوان آهن‌ربایی برای فعالیت‌های اقتصادی و خلاقانه عمل می‌کند، ضروری است (Elshater, 2015: 29-31).

شهرنشینی پایدار در شهرهای تاریخی و میراثی همانند شهر میراث جهانی یزد، نیاز به مدیریت میراث با ارزش تاریخی در یک زمینه دائماً در حال تغییر و ادغام مناطق شهری قدیمی در یک شهر چند قطبی، چند بعدی و چند مقیاسی را دارد (Hmood, 2019: 4-6; Chandan & Kumar, 2019: 76-77). حفاظت از میراث شهری که در مفهوم توسعه پایدار شهری گنجانده شده مبتنی بر مدیریت این ارزش‌هاست و در این راستا با حفظ هویت و اهمیت مکان، جوامع کنونی را قادر می‌سازد تا نیازهای خود را در این فضای شهری برآورده کنند (Osman, 2018: 5-8; Keitsch, 2020: 247; Elshater, 2019: 5-8). همچنین در این راستا تغییر در یک منطقه اجتناب‌ناپذیر و اغلب سودمند است. به همین دلیل است که نباید بافت‌های میراثی شهرها را به عنوان یک واقعیت جدا از تغییرات در کارکردها و ساختار شهری و سرزمینی در نظر گرفت (Troitiño, 2012: 153). حفاظت از میراث شهری نمی‌تواند مبتنی بر تحدید فضاهای «مشخص شده» باشد که دور از واقعیت هستند و آنچه در بسیاری از موارد برای بناهای تاریخی یا مناطق

جزء واقعیت بشر بوده است (Malaska, 2000: 241). از گذشته‌های دور انسان‌ها مجذوب پیش‌بینی آینده و تلاش برای شناخت و شکل‌گیری تحولات آینده بوده‌اند و اعتقاد داشتند که آگاهی از رویدادهای آینده به آنها اجازه خواهد تا با اثرگذاری بر آینده، نتایج مطلوبی را برای خود رقم بزنند (Kreibich et al., 2011: 4). آینده‌پژوهی معادل واژه Future Study. مطالعه آنچه ممکن، محتمل و مطلوب است (Virta 4: 2021, Raisanen). آینده‌پژوهی یک دانش بین‌رشته‌ای است که تغییرات گذشته و حال را مطالعه می‌کند و استراتژی‌ها و نظرات تخصصی و حتی غیرتخصصی را با توجه به آینده جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌کند و در میان کلمات مترادف متعدد، بیشترین اصطلاح به کار برده شده در سراسر جهان، Futures studies (آینده‌پژوهی) و Strategic foresight (آینده‌نگاری راهبردی) است (Afshari, 2019: 175). آینده‌پژوهی می‌تواند نگاه مردم را در مورد رویدادها، فرصت‌ها و چالش‌های آینده باز کند و با کاهش ابهامات و تردیدهای خورنده، توانایی افراد در انتخاب هوشمندانه افزایش دهد و به همه این امکان را بدهد که بدانند کجا می‌توانند بروند و کجا باید بروند. مطالعات آینده نشان می‌دهد که چگونه واقعیت فردا از تغییر (یا ثبات) امروز متولد می‌شود (Borujeni et al., 2019: 179). آینده‌پژوهی یک فرایند ساختاریافته است که اطلاعات دیداری را در مورد آینده در افق‌های میان مدت و بلندمدت جمع‌آوری می‌کند و تصمیمات امروز و اقدامات مترقی مستمر را هدف قرار می‌دهد (Dadkhah et al., 2018: 2). آینده‌پژوهان در جست‌وجوی یافتن عواملی هستند که موجب تغییرات می‌شوند؛ یعنی ماهیت فرایندهای پویا که زمینه‌ساز تحولات تکنولوژیکی هستند از یک سو و تغییرات در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از سوی دیگر. آینده‌پژوهان به دنبال آن هستند که چه تحولاتی را بایستی پذیرفت، زیرا خارج از کنترل بشر است و چه چیزی را می‌توان تحت کنترل بشر قرارداد (Bell, 1996: 3). به‌طور کلی هرگاه پیرامون آینده سخن به میان می‌آید، چهار آینده ممکن، باورنکردنی، محتمل و آینده مرجع یا مطلوب مطابق (تصویر شماره ۱) مطرح است (Levrini et al., 2019: 7).



تصویر شماره ۱: مخروط آینده‌پژوهی

آنها ارائه آینده بهتر است، در حالی که از خطرات نامطلوب جلوگیری شود. برنامه‌ریزی شهری و آینده‌پژوهی با وجود بهره‌گیری از روش‌های پیچیده ارائه و مهارت‌های خاص خود که ناشی از نحوه عملکرد آنها و مشکلات روش شناختی در ایجاد تعادل طیف گسترده‌ای از تکنیک‌ها،

باستانی منحصر به فرد، معتبر بوده است «برای یک سیستم باز زنده مانند یک شهر، مهم نیست که چقدر تاریخی و حفاظت شده باشد» کار نمی‌کند (Bandarin, 2015: 7; Abdel-Azim & Osman, 2018: 2756). در نتیجه امروزه دارایی‌های میراثی - مانند بافت میراث جهانی شهر یزد - به عنوان ساختمان‌ها یا بافت‌های منفرد دیده نمی‌شوند، بلکه همراه با میراث ناملموس شان، به عنوان بخش‌های ذاتی محیط اطراف خود شناخته می‌شوند (Janssen et al., 2017: 1663; Van 3: 2009, Scheffler et al., 2009: 9; Oers, 2010: 321; Vecco, 2010: 3). از نظر پایداری، آنچه اساساً در خطر است، ارزش‌های مرتبط با نیازهای روز این فضاها، رابطه بین شهر میراثی و شهروندی است (Selicati et al., 2019: 3; Della Spina, 2018: 443; Pinto et al., 2019: 18; 2020). این مسائل با پدیده‌هایی مانند موزه‌سازی شهر میراثی، خدماتی شدن اقتصاد آن، تغییرات یا عدم بهره‌برداری سکونت یا از بین رفتن زندگی اجتماعی مرتبط است (Sandford & Cassar, 2020: 248-249; Bartolini & 41: 2020, Breithoff & Harrison, 2020: 301; DeSilvey, 2019). در نتیجه یافتن شرکای مؤثر در رسیدن به برنامه‌ها در بخش دارایی‌های میراثی از طریق گردشگری، توسعه در اینگونه شهرها را مجبور به ایفای نقش خود در اقتصاد پایدار و مشارکت آن در سطح استاندارد زندگی کرده است (Lai & Lome, 2019: 8; Naidoo & Ricketts, 2006: 2154). توسعه پایدار دارایی‌های میراثی و بافت‌های میراث جهانی می‌تواند با تمرکز بر ویژگی‌های فرهنگی و تعاملات اجتماعی کمک قابل توجهی به پایداری درازمدت جامعه داشته باشد (Elshter, 2015: 31-32). این کار با افزایش انسجام اجتماعی، احساس تعلق ساکنین و فراهم کردن محیطی دلپذیر که شهرنشینی غیرضروری را کاهش می‌دهد، همزمان با استفاده مجدد تطبیقی از بافت‌های میراث شهری می‌تواند استاندارد زندگی را افزایش دهد (Opoku, 2015: 45).

۲.۲. مفهوم آینده‌پژوهی

بسیاری از محققان بر این باورند که علاقه به دانستن آینده، به اندازه وجود انسان باستانی تاکنون قدمت دارد و از همان آغاز آگاهی از آینده

۲.۳. آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی شهری

برنامه‌ریزی شهری و آینده‌پژوهی هر دو در درجه نخست به آینده مربوط می‌شوند. هر فعالیت به موضوعات مبهم، چندوجهی و بحث‌برانگیز که نتایج آن نامشخص است، می‌پردازد. هدف مشترک

مطالعات و مشاهدات روند شکل‌گیری و ساخت بافت میراث جهانی شهر یزد و پایداری این گنجینه ارزشمند از گذشته تاکنون، حاکی از پیوند آگاهانه برنامه‌ریزی شهری کارآمد و آینده نگارانه توسط مردمان آن زمان است. حال با درس از پیشینیان و توسعه فنون برنامه‌ریزی و آینده پژوهی و همچنین درک اهمیت پیوند این دو حوزه بایستی با درک تغییرات آینده، با برنامه‌ریزی هوشمندانه این میراث پایدار را حفظ نمود.

در ادامه نیز در قالب جدول شماره ۱ مطالعاتی که از منظر هدف و یا روش به پژوهش حاضر شباهت‌هایی دارند، اشاره می‌شود:

مشارکت‌کنندگان و نگرش‌هاست. علیرغم این شباهت‌ها، نحوه تفکر در مورد آینده توسط شهروندان با آینده‌پژوهان متفاوت است. شاید یک تفاوت سلسله مراتبی یا یک رابطه رویه‌ای مابین آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی شهری وجود داشته باشد. به دلیل این‌که آینده‌پژوهی رشته‌ای با حوزه فکری و منشأیی برای به‌کارگیری آن است، درحالی‌که برنامه‌ریزی درجه اول یک روش است که می‌تواند در رویکردهای آینده مورد استفاده قرار گیرد. مسئولیت «آینده‌پژوهان» کمک به مردم برای بیان رؤیاهای زیبا و مسئولیت «برنامه‌ریزان» کمک به تحقق این رویاهاست (Ratcliffe & Krawczyk, 2011: 644-646). بر مبنای

جدول شماره ۱: پیشینه پژوهش

ردیف	نویسنده (نویسندگان)	سال	نتایج پژوهش
۱	Rajabi	2021	نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از ۴۰ شاخص مورد بررسی ۱۰ شاخص شامل سرمایه‌گذاری دولتی و تزریق اعتبارات پروژه‌ها، قوانین و ضوابط شهری، جلب مشارکت شهروندان، طرح‌های توسعه شهری، قیمت زمین و مسکن، مدیریت واحد شهری، نظارت و بازرسی اقتصاد محلی، توسعه شبکه معابر و تورم به عنوان کلیدی‌ترین شاخص‌ها شناخته شده‌اند و از میان ۱۴ سناریوی باورکردنی پیش روی بازآفرینی بافت تاریخی شهر تبریز تعداد ۱۰ سناریو با وضعیت مطلوب وجود دارد که شرایط امیدوارکننده‌ای را برای بازآفرینی بافت تاریخی تبریز با روش‌های نوین در آینده نشان می‌دهد.
۲	Seyed Baranji et al	2021	نتایج نشان داد که پس از اقدامات بازآفرینی اصل اجتماع مبنایی شرایط نسبتاً مطلوبی در میان اصول و معیارهای بازآفرینی پایدار دارد و اصول جامع‌نگری و فرآیند محوری به ترتیب پایین تر از میانگین مطلوب ارزیابی شده است. همچنین برخی از معیارهای اصول جامع‌نگری و اجتماع مبنایی به صورت تک بعدی در نظر گرفته شده و اصل فرآیند محوری و معیارهای حقوقی قانونی وضعیت مطلوبی ندارد و در راستای دستیابی به توسعه پایدار شهری نبوده است.
۳	Taghinejad et al	2019	براساس نتایج، چهارده عامل اصلی کلیدی در آینده بازآفرینی خلاق بافت تاریخی شهرگران تأثیر گذارند. از میان بیشترین کلیدی‌ها به دست آمده نیز تأمین منابع مالی سیاست‌های کلان دولت و طرح‌های مصوب گردشگری بالاترین تأثیرگذاری را داشته. در مقابل سیاست‌های تشویقی شبکه حمل و نقل سواره و کارآفرینی امتیاز کمتری در میزان تأثیرگذاری در روند آینده بازآفرینی خلاق بافت تاریخی شهرگران دارند.
۴	et al Sabet Teimouri	2021	نتایج نشان می‌دهد تقویت ویژگی‌های سنتی شهر در کنار حفظ پیوند بین بافت شهری جدید و قدیم از مهمترین و مؤثرترین عوامل رسیدن به آینده مطلوب شهر به شمار می‌رود و در مقابل، تخریب بافت سنتی و تخریب اراضی کشاورزی تحقق آینده فاجعه را در افق سال ۱۴۰۸ برای این شهر تسریع می‌کند.
۵	et al Moaiedfar	2020	نتایج نشان می‌دهد عوامل کلیدی مؤثر در توسعه پایدار محله شش بادگیر شامل فرسودگی کالبدی مهاجرت، حس تعلق، امنیت اجتماعی، مشارکت بیشتر، پایین بودن سرانه آموزشی و درمانی، مسکن خالی فراوان، کمبود تأسیسات و تجهیزات شهری و قرارگیری در بافت تاریخی بوده‌اند. همچنین بهبود وضعیت فرسودگی و کاهش جمعیت‌گریزی با شش بار تکرار در سناریوها در رتبه اول و راهبرد ارتقای امنیت با پنج بار تکرار در رتبه دوم قرار دارد.
۶	Ariani & Fan	2019	نتایج پژوهش آنها در تجزیه و تحلیل متغیرهای استراتژیک برای توسعه اکوتوریسم در منطقه کدوئگ امبو حاکی از آن است که شیوه حاکمیت و سیاست‌های مدیریتی در این مسیر نقش غالب را داشته‌اند.
۷	Asmelashi & Kumar	2019	پایداری سازمانی در حوزه مدیریت گردشگری موجب رضایت گردشگران می‌شود و ادراک گردشگران از پویایی اقتصادی گردشگری بر میزان رضایت آنها اثر گذار است. با توجه به این نکته که در گردشگری فرهنگی رابطه معناداری مابین رضایت و وضعیت محیط زیست محدوده مورد مطالعه دیده نمی‌شود.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف کاربردی و از حیث جمع‌آوری داده‌ها اسنادی-پیمایشی است. در این پژوهش ابتدا با مطالعه اسناد مربوط به پیشران‌های روند توسعه پایدار بافت میراث جهانی شهر یزد شناسایی شدند. پس از آن برای سنجش میزان اثرگذاری و اثرپذیری این عوامل بر روی ابعاد توسعه پایدار (اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی) به کمک تکنیک تاپسیس فازی در اختیار متخصصین صاحب‌نظر این حوزه قرار گرفت. از متخصصین خواسته شد با توجه به طیف لیکرت (طیف ۷ تایی) در دو پرسشنامه مجزا به میزان اثرگذاری و

اثرپذیری این شاخص‌ها بر روی ابعاد توسعه پایدار پاسخ دهند. سپس براساس ترسیم وضعیت‌های مختلف پیشران‌های شناسایی شده در سه حالت مطلوب، بینابینی و بحرانی و تشکیل ماتریس ارزیابی اثرات متقابل مبتنی بر پرسشنامه خبرگان، در محیط نرم افزار سناریو ویزارد مورد تحلیل قرار گرفت و سناریوهای مورد نظر ترسیم گردید.

۳.۱. تاپسیس فازی

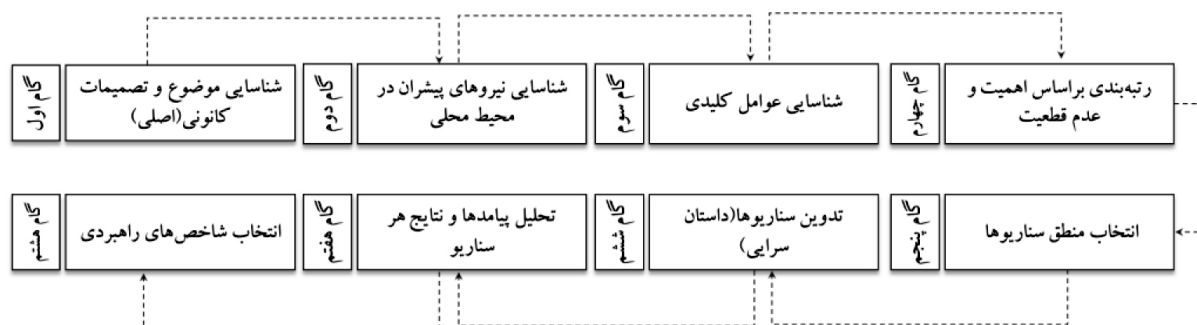
روش تاپسیس به این دلیل انتخاب شد که فرآیند بسیار ساده است و روش حل بدون در نظر گرفتن تعداد معیارهای تصمیم‌گیری و گزینه‌ها

و A^- و **مرحله ۷**: محاسبه ضریب نزدیکی (CC_1) را برای هر شاخص. شاخص‌ها بر اساس مقادیر CC_1 رتبه‌بندی می‌شوند و بهترین انتخاب جایگزینی است که بالاترین مقدار را داشته باشد.

۳.۲. سناریونگاری

سناریو به بخشی ضروری از آینده و آینده‌پژوهی تبدیل شده است. همه آینده‌پژوهان به شکلی از آن استفاده می‌کنند و بنابراین، تا حد زیادی رایج‌ترین ابزار روش شناختی حوزه آینده است (Spaniol & Rowland, 2019: 2). سناریوها توصیف روشنی از آینده‌های قابل قبول هستند. در واقع سناریو یک پیش‌بینی نیست، به معنای توصیف یک طرح نسبتاً غافلگیرکننده از زمان حال است. این یک چشم‌انداز نیست، بلکه یک آینده مطلوب است. بنابراین سناریو پاسخ خوبی است به این سؤال: چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟ یا چه اتفاقی می‌افتد، اگر؟. بنابراین با یک پیش‌بینی یا چشم‌انداز متفاوت است که هر دو تمایل دارند خطرات را پنهان کنند و در مقابل سناریو، مدیریت ریسک را امکان‌پذیر می‌کند (Lindgren & Bandhold, 2003: 22-23).

رویکردهای متعددی برای سناریونگاری وجود دارد. بسیاری از تکنیک‌های سناریوهای مختلف نشان می‌دهند که روش‌های ساخت سناریو بسیار انعطاف‌پذیر هستند و می‌توانند با موقعیت‌های کاری خاص سازگار شوند (Stojanovic et al., 2014: 83). در اکثر روش‌های ایجاد سناریو، اولین گام، تشخیص فرآیند اصلی است. از نقطه نظر مفهومی، نقطه شروع، تشخیص پیش‌ران‌هاست که بیشترین تأثیر را بر موضوع اصلی سناریو دارند (Norouzi & Fani, 2021: 45). یکی از رایج‌ترین روش‌های سناریونویسی روش ارائه شده توسط شوارتز است که به شرح تصویر شماره ۲ در هشت گام پایه‌ریزی شده است.



تصویر شماره ۲: مراحل هشت‌گانه سناریونگاری شوارتز (Schwarz, 1991)

می‌گذارد. **گام چهارم** (رتبه‌بندی بر اساس اهمیت و عدم قطعیت): رتبه‌بندی عوامل کلیدی و روندهای محرک است و بر اساس دو معیار صورت می‌گیرد: اول: میزان اهمیت موفقیت موضوع یا تصمیم اصلی که در گام اول مشخص شده است. دوم: درجه عدم اطمینان پیرامون آن عوامل و روندها. نکته این است که دو یا سه عامل یا روندی را که مهم‌ترین و نامطمئن‌ترین هستند، شناسایی کنیم. **گام پنجم** (انتخاب مناطق سناریوها): مناطق سناریو را باید نقشه‌ای دانست که بر اساس آن توصیف داستانی از یک آینده احتمالی ترسیم می‌گردد. پس از رتبه‌بندی عوامل کلیدی و پیش‌ران‌ها بر اساس عدم قطعیت، محورهای مهم‌ترین عدم قطعیت‌های شناسایی شده استخراج می‌شوند. بر اساس این

تغییر نمی‌کند. نظریه مجموعه‌های فازی از اعداد فازی استفاده می‌کند که برای پرداختن به مسائلی که بسیار پیچیده هستند و به خوبی تعریف نشده از عدد واضح مناسب‌تر است (Yazdani-Chamzini & Lotfi Zadeh, 1996; Yakhchali, 2012: 195). نظریه مجموعه‌های فازی مهم‌ترین ابزار در مدل‌سازی عدم قطعیت است و در حوزه مدیریت به تحقیقات کمک کرده است (Zarandi et al., 2020: 503). این ابزار همچنین به دلیل توانایی آن در استفاده از متغیرهای زبانی برای مدل‌سازی استدلال انسان، زندگی امروز را آسان‌تر کرده است و از این طریق راه‌حلی رضایت‌بخش برای مشکلات بدون راه‌حل گذشته ارائه می‌دهد (Lagunes et al., 2019: 5). در اکثر مسائل چند معیاره، معیارهایی که بر اساس تصمیم‌گیری مبنای گرفته می‌شوند، اغلب دارای ابعاد ناسازگاری هستند که ممکن است در فرآیند ارزیابی چالش ایجاد کند و برای اجتناب از چنین دشواری، نیاز به سیستم فازی وجود دارد. تجمیع نظریه مجموعه‌های فازی در تاپسیس برای تجزیه و تحلیل معیارها، فرآیند ارزیابی را ساده‌تر می‌کند (Kore et al., 2017: 2047). بنابراین، تاپسیس فازی یک مدل واقعی‌تری برای تجزیه و تحلیل پیش‌ران‌های توسعه پایدار بافت میراث جهانی شهر یزد است.

مراحل الگوریتم تاپسیس فازی را می‌توان به صورت زیر بیان کرد (Kore et al., 2017):

مرحله ۱: ساخت ماتریس تصمیم فازی؛ **مرحله ۲**: ارزیابی ماتریس تصمیم‌گیری گروهی ترکیبی؛ **مرحله ۳**: محاسبه ماتریس تصمیم‌گیری فازی نرمال شده؛ **مرحله ۴**: محاسبه ماتریس تصمیم‌گیری فازی نرمال شده وزنی؛ **مرحله ۵**: ارزیابی راه‌حل ایده‌آل مثبت فازی، A^+ و راه‌حل ایده‌آل منفی فازی، A^- ؛ **مرحله ۶**: محاسبه فاصله هر شاخص از A^+

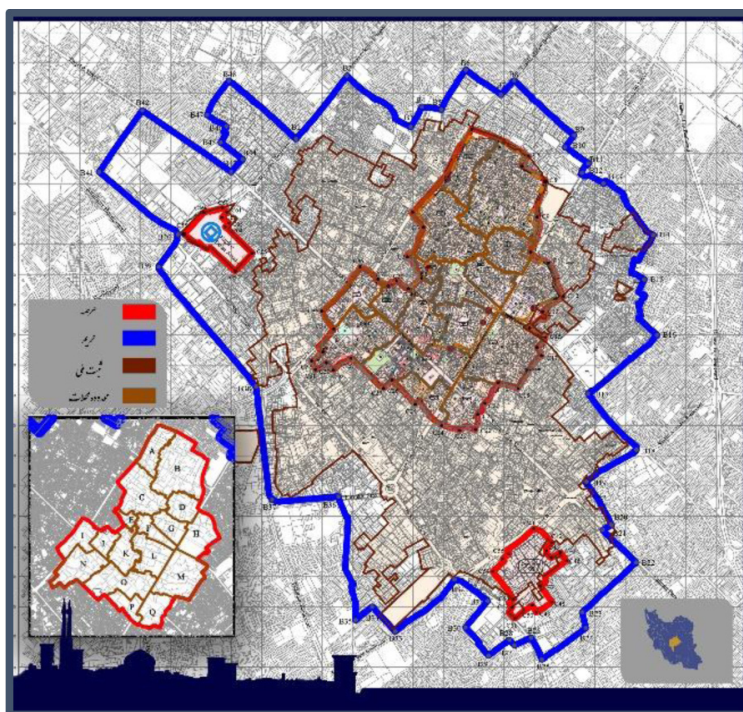
گام اول (شناسایی موضوع و تصمیمات کانونی (اصلی)): هنگام سناریونویسی، بهتر است به جای این که از بیرون به درون حرکت کرد، حرکت را از درون به بیرون آغاز نمود. یعنی با یک موضوع و تصمیم خاص کار را شروع کرد و سپس به سمت محیط بیرون حرکت نمود. **گام دوم** (شناسایی عوامل کلیدی در محیط محلی): اگر شناسایی موضوع و تصمیمات کانونی (اصلی) اولین قدم باشد، فهرست کردن عوامل کلیدی مؤثر بر موفقیت یا شکست آن تصمیم، دومین گام است. **گام سوم** (شناسایی پیش‌ران‌ها): هنگامی که عوامل کلیدی فهرست شدند، مرحله سوم شامل فهرست کردن روندهای محرک در محیط کلان است که بر عوامل کلیدی که قبلاً شناسایی شده‌اند، تأثیر

شاخص‌های راهبردی برای یک سناریوی خاص می‌تواند مبهم باشد. برای مثال، چگونه باید سرعت بازسازی اقتصادی را از یک اقتصاد صنعتی به سمت یک اقتصاد دانش‌محور کالیبره کرد؟ هنگامی که سناریوهای مختلف مشخص شد و پیامدهای آن مشخص شد، ارزش آن را دارد که زمان را صرف شناسایی چند شاخص برای نظارت مداوم کنید. اگر آن شاخص‌ها با دقت انتخاب شوند، شرکتی با دانستن این که آینده یک صنعت معین چه چیزی در انتظارش است و چگونه آن آینده احتمالاً بر راهبردها و تصمیم‌گیری‌ها در صنعت تأثیر می‌گذارد، در رقابت خود با سایر شرکت‌ها جهشی خواهد داشت (Schwarz, 1991).

۴. شناخت محدوده مورد مطالعه

بافت میراث جهانی شهر یزد (تصویر شماره ۳) با مساحت حدود ۷۰۰ هکتار پس از ثبت ملی در سال ۱۳۸۴ و طی فرآیندی به عنوان نخستین بافت تاریخی شهری ایران، در نشستی که در سال ۲۰۱۷ در چهل و یکمین اجلاس کمیته میراث بشری سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد (یونسکو) در شهر کراکوف لهستان برگزار شد با داشتن دو معیار III (گواهی بی‌همتا یا دست‌کم استثنایی بر یک سنت فرهنگی یا تمدن زنده یا از میان رفته باشد) V (نمونه‌ای برجسته از تعامل بین انسان و محیط‌زیست یا نماینده یک فرهنگ باشد) در فهرست میراث جهانی به ثبت رسید. بافتی که ترکیبی موزون و متوازن از خانه‌ها و سباط‌های خشتی و بناهای قدیمی در پس کوچه‌های قدیمی بنا نهاده شده که بسیاری از امکانات زندگی فردی و اجتماعی را در دل خود دارد. نمونه برجسته‌ای از سکونتگاه‌های سنتی انسانی است که نمایانگر تعامل انسان و طبیعت در یک محیط کویری است که حاصل استفاده بهینه و مدیریت هوشمندانه منابع محدود موجود در چنین فضای خشکی است (UNESCO, 2017).

محورها سناریوهای متفاوتی ساخته می‌شود. البته نباید نیروهای پیشران و عدم قطعیت‌ها، آن‌چنان زیاد باشند که سناریوهای فراوانی تولید شود. اتفاقات زیادی امکان وقوع دارند ولی به هر حال ما می‌توانیم تنها چند سناریو را به تفصیل توسعه دهیم. ما باید تأثیرگذارترین محورهای عدم قطعیت را بر تصمیمات اساسی تصمیم‌سازان پیدا کنیم. **گام ششم** (تدوین سناریوها (داستان سرایی)): درحالی که نیروهای پیشران، منطق‌هایی را تعیین می‌نمایند که سناریوها را از یکدیگر متمایز می‌کند، تدوین شاخص سناریوها را می‌توان با بازگشت به فهرست عوامل کلیدی و روندهای شناسایی شده در مراحل دو و سه انجام داد. هر یک از عوامل کلیدی و فاکتورها باید در هر سناریو مورد توجه قرار گیرد. گاهی اوقات بلافاصله مشخص می‌شود که کدام سمت یک عدم قطعیت باید در کدام سناریو قرار گیرد و گاهی اوقات نیز نه. در نهایت قطعات یک سناریو را به صورت یک روایت به یکدیگر پیوند می‌دهیم. **گام هفتم** (تحلیل پیامدها و نتایج هر سناریو): هنگامی که سناریوهای مقدماتی ترسیم شدند، زمان آن فرارسیده است که به موضوع یا تصمیم اصلی مشخص شده در مرحله اول بازگردیم که هدف در هر سناریو چگونه جا می‌گیرد؟ چه آسیب‌هایی دارد؟ آیا تصمیم یا راهبرد در همه سناریوها قوی است یا فقط در یک یا دو سناریو خوب به نظر می‌رسد؟ اگر تصمیمی تنها در یکی از چندین سناریو خوب به نظر می‌رسد، آنگاه به عنوان یک هدف پرخطر است، به خصوص اگر کنترل کمی بر احتمال تحقق سناریوی مورد نیاز داشته باشیم. در اینجا این پرسش مطرح است که اگر سناریوی مورد نظر نشانه‌هایی از عدم وقوع را نشان دهد، چگونه می‌توان آن راهبرد را برای قوی‌تر ساختن آن تطبیق داد؟ **گام هشتم** (انتخاب شاخص‌های راهبردی): مهم است که در اسرع وقت بدانیم که کدام یک از چندین سناریو به روند هدف نزدیک‌تر است؟ گاهی اوقات این موضوع واضح است، ولی گاهی اوقات



تصویر شماره ۲: موقعیت بافت میراث جهانی شهر یزد (پایگاه میراث جهانی شهر)

۵. یافته‌های پژوهش

۵.۱. گام اول (شناسایی موضوع و طرح بیان مسئله) و گام دوم (شناسایی عوامل کلیدی)

پس از شناسایی موضوع و طرح بیان مسئله در گام نخست با مطالعه اسناد کتابخانه‌ای، ۲۴ عامل به عنوان عوامل مؤثر بر روند توسعه پایدار بافت تاریخی شهر یزد مطابق جدول شماره ۲ مورد شناسایی قرار گرفت.

۵.۲. گام سوم (شناسایی پیشران‌ها) و گام چهارم (رتبه‌بندی بر اساس اهمیت)

در گام بعد به منظور انتخاب پیشران‌های روند توسعه پایدار بافت میراث جهانی شهر یزد، عوامل شناسایی شده در مرحله قبل برای سنجش میزان اثرگذاری و اثرپذیری این عوامل بر روی ابعاد توسعه پایدار (اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی) در روش تاپسیس فازی در اختیار متخصصین صاحب نظر این حوزه قرار گرفت. از متخصصین خواسته شد با توجه به طیف لیکرت (طیف ۷ تایی) در دو پرسشنامه مجزا به میزان اثرگذاری و اثرپذیری این شاخص‌ها بر روی ابعاد توسعه پایدار پاسخ دهند. مشخصات خبرگان پژوهش حاضر براساس میزان تحصیلات و رشته تحصیلی به ترتیب به شرح جداول شماره ۳ و ۴ است.

جدول شماره ۲: متغیرهای مؤثر در روند توسعه پایدار میراث جهانی شهر یزد

ردیف	عوامل	ردیف	عوامل	ردیف	عوامل
۱	اراضی بایر و رها شده	۹	رفاه اجتماعی	۱۷	قیمت زمین
۲	اشتغال	۱۰	رقابت پذیری	۱۸	مالکیت زمین
۳	امنیت	۱۱	سطح آگاهی شهروندان	۱۹	مشارکت ساکنین
۴	جمعیت	۱۲	سطح آگاهی و تخصص مدیران شهری	۲۰	مهاجرت
۵	حفاظت از میراث جهانی (کالبدی-عملکردی)	۱۳	سیاست‌های تشویقی	۲۱	میزان سرمایه گذاری بخش خصوصی و دولتی
۶	خدمات گردشگری	۱۴	سیاست‌های مدیریتی	۲۲	ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی
۷	خدمات و امکانات شهری	۱۵	ضوابط و مقررات	۲۳	وضعیت اقتصادی شهر یزد
۸	درآمد ساکنین	۱۶	طرح‌های فرادست	۲۴	هماهنگی سازمان‌ها

جدول شماره ۳: تحصیلات متخصصین پژوهش

ردیف	میزان تحصیلات	تعداد	درصد
۱	دکتری تخصصی	۴	۳۳٫۳٪
۲	کارشناسی ارشد	۶	۵۰٪
۳	کارشناسی	۲	۱۶٫۷٪

جدول شماره ۴: رشته متخصصین پژوهش

ردیف	رشته	تعداد	درصد
۱	برنامه‌ریزی شهری	۴	۳۳٫۳٪
۲	جامعه‌شناسی	۲	۱۶٫۶۷٪
۳	معماری	۲	۱۶٫۶۷٪
۴	اقتصاد	۱	۸٫۳۳٪
۵	جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری	۲	۱۶٫۶۷٪
۶	مدیریت جهانگردی	۱	۹٫۳۳٪

مطابق جدول شماره ۵ شامل جمعیت، مشارکت ساکنین، مهاجرت، رقابت‌پذیری، خدمات گردشگری، حفاظت از بافت میراث جهانی (کالبدی-عملکردی) و اشتغال است که بیشترین نقش را در وضعیت آتی بافت میراث جهانی شهر یزد ایفا می‌کنند.

پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، شاخص‌ها با توجه به روش انتخابی رتبه‌بندی شد. به این ترتیب، شاخص‌هایی که در هر دور رتبه‌بندی جزو ۱۰ شاخص اولیه بودند، به عنوان پیشران‌های روند توسعه پایدار بافت میراث جهانی شهر یزد انتخاب شدند. هفت پیشران شناسایی شده

جدول شماره ۵: رتبه‌بندی عوامل کلیدی توسعه پایدار بافت تاریخی شه‌ریزد

وزن	تأثیرگذاری	وزن	تأثیرپذیری
۱	حفاظت از بافت (کالبدی-عملکردی)	۱	جمعیت
۰٫۹۳۳	ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی	۰٫۸۹۰	مشارکت ساکنین
۰٫۹۰۴	مشارکت ساکنین	۰٫۸۲۹	مهاجرت
۰٫۸۵۱	مهاجرت	۰٫۸۲۹	سطح آگاهی شه‌روندان
۰٫۸۳۶	جمعیت	۰٫۸۰۹	قیمت زمین
۰٫۸۱۱	درآمد ساکنین	۰٫۸۰۹	رقابت‌پذیری
۰٫۷۹۵	میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی	۰٫۷۶۸	خدمات گردشگری
۰٫۷۶۹	خدمات گردشگری	۰٫۷۶۰	حفاظت از بافت (کالبدی-عملکردی)
۰٫۷۴۷	رفاه اجتماعی	۰٫۶۵۱	امنیت
۰٫۶۹۱	ضوابط و مقررات	۰٫۶۰۴	اشتغال
۰٫۶۷۹	اشتغال	۰٫۵۹۸	ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی
۰٫۶۶۸	رقابت‌پذیری	۰٫۵۹۸	رفاه اجتماعی
۰٫۶۵۹	خدمات و امکانات شهری	۰٫۵۸۴	وضعیت اقتصادی شه‌ریزد
۰٫۶۳۰	وضعیت اقتصادی شه‌ریزد	۰٫۵۸۱	خدمات و امکانات شهری
۰٫۵۸۱	امنیت	۰٫۵۱۰	مالکیت زمین
۰٫۵۵۰	سیاست‌های مدیریتی	۰٫۴۴۷	درآمد ساکنین
۰٫۵۱۵	طرح‌های فرادست	۰٫۴۴۷	میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی
۰٫۴۷۷	قیمت زمین	۰٫۴۴۶	اراضی بایر و رها شده
۰٫۴۷۴	سیاست‌های تشویقی	۰٫۴۴۰	سیاست‌های تشویقی
۰٫۴۷۴	سطح آگاهی شه‌روندان	۰٫۴۲۸	سیاست‌های مدیریتی
۰٫۴۶۵	اراضی بایر و رها شده	۰٫۳۶۳	طرح‌های فرادست
۰٫۳۱۵	هماهنگی سازمان‌ها	۰٫۳۶۱	هماهنگی سازمان‌ها
۰٫۱۱۹	سطح آگاهی و تخصص مدیران شهری	۰٫۳۳۷	ضوابط و مقررات
۰٫۱۱۹	مالکیت زمین	۰٫۲۱۵	سطح آگاهی و تخصص مدیران شهری

۵٫۳ گام پنجم (انتخاب منطق سناریوها)

در این گام از پژوهش با فرض سه وضعیت خوش‌بینانه، بینابینی و بحرانی هر یک از پیشران‌های شناسایی شده در بخش قبلی مطابق جدول شماره ۶ اقدام به ترسیم سناریوهای روند توسعه پایدار بافت میراث جهانی شه‌ریزد گردید. پس از تعیین مفروضات محتمل آینده هر یک از پیشران‌ها، ماتریس تحلیل اثرات متقابل در ابعاد ۱۸*۱۸ توسط کارشناسان امر مورد ارزیابی قرار گرفت. متخصصین با پاسخ به این سؤال که «اگر هر یک از وضعیت‌های تعریف شده اتفاق بیفتد، چه تأثیری بر تقویت و یا محدودیت سایر وضعیت‌ها دارد؟» ماتریس اثرات متقابل را تکمیل نمودند. تقویت‌کنندگی و محدودکنندگی وضعیت‌ها در بازه ۳+ تا ۳- تعریف می‌گردد. عدد سه به معنای تقویت‌کنندگی قوی، عدد دو به معنای تقویت‌کنندگی نسبی، عدد یک به معنای تقویت‌کنندگی ضعیف، عدد صفر به معنای بدون اثرگذاری، عدد منفی یک به معنای محدودیت ضعیف، عدد منفی دو به معنای محدودیت نسبی و عدد منفی سه به معنای محدودیت‌ساز قوی است. در نهایت میانگین تمامی ارتباطات وارد نرم‌افزار سناریوویزارد شده و مورد تحلیل قرار گرفت.

۵٫۴ گام ششم (تدوین سناریوها)

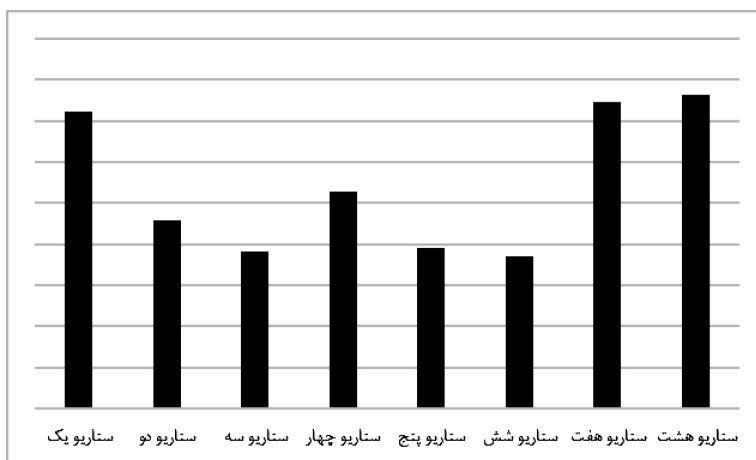
نتایج نرم‌افزار سناریوویزارد طبق نظرات خبرگان و براساس وضعیت‌های تعریف شده برای هر یک از پیشران‌ها، هشت سناریو محتمل را مطابق جدول شماره ۷ متصور شده است. در این تحلیل از مجموع ۴۸ وضعیت موجود ۲۰ وضعیت مطلوب (۳۵٫۷۱)، ۲۱ وضعیت بینابینی (میان) (۳۷٫۵) و ۱۵ وضعیت بحرانی (۲۶٫۷۹) تصویر گردیده است که در این میان پیشران‌های خدمات گردشگری و اشتغال با شش وضعیت مطلوب، بهترین حالت را در میان سایر عوامل دارد. همچنین پیشران مهاجرت نیز بیشترین وضعیت بحرانی را دارد. همچنین نتایج وزن‌دهی نرم‌افزار مطابق نمودار شماره ۱ حاکی از احتمال وقوع به ترتیب سناریو هشتم، هفتم و یکم است. بنابراین با توجه به وضعیت‌های مختلف هر یک از پیشران‌ها در سناریوهای ترسیم شده، چهار نوع سناریو برای روند آینده توسعه پایدار بافت میراث جهانی شه‌ریزد به شرح جدول شماره ۸ است. به طوری که سناریو اول به عنوان سناریو ایده‌آل، سناریو دوم و سوم به عنوان سناریوهای خوش‌بینانه، سناریو چهارم، پنجم و ششم به عنوان سناریو بدبینانه و سناریو هفت و هشت نیز به عنوان سناریوهای بحرانی شناسایی شدند.

جدول شماره ۶: پیشران‌ها، نوع فرض و فرض‌های احتمالی

نام اختصاری	پیشران‌ها	وضعیت	نوع فرض	فرض‌های احتمالی
A	جمعیت	A1	خوش بینانه	افزایش جمعیت در بافت میراث تاریخی شهریزد
		A2	بینابینی	حفظ جمعیت کنونی
		A3	بدبینانه	کاهش جمعیت در بافت میراث تاریخی شهریزد
B	مشارکت ساکنین	B1	خوش بینانه	مشارکت حداکثری ساکنین بافت میراث جهانی شهریزد
		B2	بینابینی	ادامه روند کنونی مشارکت در بافت میراث جهانی شهریزد
		B3	بدبینانه	بی تفاوتی اجتماعی نسبت به مسائل بافت میراث جهانی شهریزد
C	مهاجرت	C1	خوش بینانه	تعداد در روند مهاجرت
		C2	بینابینی	ادامه روند کنونی
		C3	بدبینانه	جذابیت بافت میراث جهانی در مقایسه با بافت جدید شهریزد
D	رقابت پذیری	D1	خوش بینانه	ادامه روند کنونی
		D2	بینابینی	کاهش شاخص‌های شهرنشینی بافت میراث جهانی در مقایسه با بافت جدید شهریزد
		D3	بدبینانه	بهبود و تقویت خدمات رسانی گردشگری در بافت میراث جهانی شهریزد
E	خدمات گردشگری	E1	خوش بینانه	بهبود و تقویت خدمات رسانی گردشگری در بافت میراث جهانی شهریزد
		E2	بینابینی	ادامه روند نابسامان کنونی
		E3	بدبینانه	تضعیف و رکود خدمات رسانی گردشگری در بافت میراث جهانی شهریزد
F	حفاظت از بافت (کالبدی-عملکردی)	F1	خوش بینانه	حفظ و مرمت اصولی ابنیه و بافت میراث جهانی شهریزد
		F2	بینابینی	ادامه روند کنونی
		F3	بدبینانه	رها سازی بافت میراث جهانی شهریزد
G	اشتغال	G1	خوش بینانه	افزایش و تنوع مشاغل سازگار با بافت میراث جهانی شهریزد
		G2	بینابینی	جایگزینی تدریجی مشاغل ناسازگار با بافت میراث جهانی شهریزد
		G3	بدبینانه	شکندگی مشاغل بافت میراث جهانی شهریزد همراه با ورود مشاغل ناسازگار

جدول شماره ۷: درجه مطلوبیت هر یک از عوامل به تفکیک سناریوها

وضعیت	A	B	C	D	E	F	G
پیشران‌ها	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
سناریو	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
سناریو ۱	مطلوب	مطلوب	بینابینی	مطلوب	مطلوب	مطلوب	مطلوب
سناریو ۲	مطلوب	بینابینی	بینابینی	بینابینی	مطلوب	مطلوب	مطلوب
سناریو ۳	بینابینی	بینابینی	بینابینی	بینابینی	مطلوب	مطلوب	مطلوب
سناریو ۴	بینابینی	بینابینی	بحرانی	مطلوب	مطلوب	بینابینی	مطلوب
سناریو ۵	بینابینی	بینابینی	بینابینی	بینابینی	مطلوب	بینابینی	مطلوب
سناریو ۶	بینابینی	بینابینی	بحرانی	بینابینی	مطلوب	بینابینی	مطلوب
سناریو ۷	بحرانی	بحرانی	بحرانی	بحرانی	بحرانی	بحرانی	بینابینی
سناریو ۸	بحرانی	بحرانی	بحرانی	بحرانی	بحرانی	بحرانی	بحرانی
جمع بندی	مطلوب	۲	۱	۰	۲	۳	۶
	ایستا	۴	۵	۴	۴	۳	۱
	بحرانی	۲	۲	۴	۲	۲	۱



نمودار شماره ۱: وزن احتمالی سناریوها در نرم افزار سناریو ویزارد

جدول شماره ۸: انواع سناریوهای روند توسعه پایدار بافت میراث جهانی شهر یزد

نوع سناریو	سناریو ۱	سناریو ۲	سناریو ۳	وضعیت
				سناریو
سناریو ایده آل	۰	۱	۶	سناریو ۱
سناریو خوش بینانه	۰	۳	۴	سناریو ۲
	۰	۴	۳	سناریو ۳
سناریو بینابینی	۱	۳	۳	سناریو ۴
	۰	۵	۲	سناریو ۵
	۱	۶	۲	سناریو ۶
سناریو بدبینانه	۶	۱	۰	سناریو ۷
	۷	۰	۰	سناریو ۸

۶. نتیجه‌گیری

توسعه پایدار با نگاه به آینده در پی حفظ و انتقال ارزش‌های کنونی عرصه‌های تاریخی به نسل‌های آتی است. بنابراین داشتن برنامه‌های استراتژیک و مدیریت هدفمند در راستای پایداری عرصه‌های تاریخی ضروری است. امروزه استفاده از روش‌های آینده‌پژوهی به ویژه در ساخت سناریوها در برنامه‌ریزی و مدیریت پایدار بافت‌های تاریخی به عنوان مزیتی حیاتی به شمار می‌آید. در این مسیر تجزیه و تحلیل متقاطع به عنوان ابزار مطالعات آینده، با بررسی تمام تعاملات بالقوه و در نهایت طراحی سناریوهای مناسب، نقش‌های مشخص و اهمیت هر متغیر را در ارتباط با سایر متغیرها در سیستم پایداری نشان می‌دهد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی پیشران‌های اثرگذار بر روند توسعه پایدار و همچنین ترسیم سناریوهای آینده بافت تاریخی شهر یزد با تأکید بر توسعه پایدار صورت پذیرفته است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد، از میان ۲۴ متغیر مؤثر بر روند توسعه پایدار بافت تاریخی شهر یزد، در نهایت هفت پیشران جمعیت، مشارکت ساکنین، مهاجرت، رقابت‌پذیری، خدمات گردشگری، حفاظت از بافت تاریخی (کالبدی-عملکردی) و اشتغال نقش پیشرویی را در وضعیت آتی بافت تاریخی ایفا می‌کنند. بنابراین بیان این نکته ضروری است که هرگونه بهبود در درک متغیرهای کلیدی سیستم منجر به سناریوها و استراتژی‌های بهتری برای توسعه آن سیستم خواهد شد. به این منظور برای فهم بهتر از پیشران‌های گفته شده و قرارگیری تمامی هفت مورد در یک لایه موضوعی (اقدام) به لحاظ مفهومی، پیشران‌ها را می‌توان به این ترتیب بیان کرد: تغییرات در جمعیت (افزایش-کاهش)، میزان مشارکت ساکنین، میزان مهاجرت (به بافت-از بافت)، میزان رقابت‌پذیری بازار، کیفیت و کمیت ارائه خدمات گردشگری، کیفیت و کمیت حفاظت از بافت تاریخی (کالبدی-عملکردی)، نوع و تنوع اشتغال ساکنین (متناسب با هویت تقویت وضعیت اقتصادی). همچنین نتایج حاکی از نقش پررنگ شاخص‌های اجتماعی به نسبت سایر شاخص‌ها در روند توسعه پایدار بافت تاریخی شهر یزد دارد که بیانگر اهمیت شاخص‌های اجتماعی در مسیر حفظ و توسعه پایدار است. در تحلیل این نتیجه می‌توان گفت، تقویت ویژگی‌های اجتماعی سناریوهای مطلوب و تخریب آن سناریو بحرانی را رقم می‌زند و پیشنهاد می‌شود برای عملکرد مطلوب عرصه بافت تاریخی به این بعد توجه بیشتری

شود. در تفسیر لایه‌بندی موضوعی پیشران‌های شناسایی شده سه پیشران جمعیت، مهاجرت و اشتغال در میان هفت پیشران شناسایی شده به عنوان مؤلفه و اجزای سازنده مفهوم توسعه پایدار بافت تاریخی تعریف می‌شوند؛ به این معنا که ایجاد تغییرات در آنها اثرات محسوسی بر عرصه بافت تاریخی می‌گذارد. با بیان این موضوع که این سه مؤلفه جایگاه کلان‌تری نسبت به سایر پیشران‌ها دارند و بر این اساس با وجود این که خود اثرگذاری محسوسی دارند، نیازمند برنامه‌ریزی‌های متعددی نیز هستند. چهار پیشران مشارکت ساکنین، رقابت‌پذیری، خدمات گردشگری، حفاظت از بافت تاریخی (کالبدی-عملکردی) نیز در لایه اقدام قرار می‌گیرند. به این مفهوم که بایستی سیستم مدیریت با برنامه‌ریزی حساب شده و دقیق و عملیات اجرایی این اقدامات را پیش‌بینی کرد.

نتایج ماتریس تحلیل اثرات متقابل مفروضات سه وضعیت خوش بینانه، بینابینی و بحرانی هر یک از پیشران‌های شناسایی شده هشت سناریو قوی را ترسیم نموده است. یک سناریو ایده‌آل، دو سناریو خوش بینانه، سه سناریو بدبینانه و دو سناریو بحرانی ارزیابی شدند. با توجه به این که پیشران‌های خدمات گردشگری و اشتغال بهترین حالت را در میان سایر عوامل دارند، اینگونه به نظر می‌آید روند مطلوب این دو متغیر در مقایسه با سایر پیشران‌ها از ثبات بیشتری برخوردار است. بنابراین پیشنهاد می‌شود وضعیت خدمات گردشگری بر اساس نیازهای امروزی تقویت و بهبود یابد. همچنین با توجه به نقش حائز اهمیت مسائل اقتصادی و اشتغال ساکنین در امر توسعه، بایستی به رونق و تنوع مشاغل سازگار با عرصه توجه ویژه‌ای شود. همچنین پیشران مهاجرت نیز بیشترین وضعیت بحرانی را در میان دیگر پیشران‌ها تجربه می‌کند که به نظر می‌رسد ضرورت اقدامات اثرگذارتری به منظور برقراری تعادل در مهاجرت‌های موجود وجود دارد.

سناریوی اول (سناریو ایده‌آل)، سناریویی است که بر مفهوم توسعه پایدار شهری بنا شده است؛ یعنی با حفظ وضعیت کنونی مهاجرت در بافت تاریخی، شاهد افزایش جمعیت در بافت هستیم. همچنین مشارکت حداکثری ساکنین به وضعیت خوب حفظ و مرمت اصولی ابنیه و بافت تاریخی بسیار کمک کرده است. بهبود و تقویت خدمات‌رسانی گردشگری در بافت علاوه بر این که موجب جذابیت بافت تاریخی در مقایسه با بافت جدید شهر یزد شده، در افزایش و

References:

- Abdel-Azim, G. G., & Osman, K. A. A. (2018). The importance of cultural dimensions in the design process of the vernacular societies. *Ain Shams Engineering Journal*, 9(4), 2755-2765.
 - Afshari, A. R. (2019). Using the Delphi Method for Futures Studies. In *Proceedings of the International Conference on Industrial Engineering and Operations Management Pilsen, Czech Republic, July* (pp. 23-26).
 - Ameen, R. F. M., & Mourshed, M. (2019). Urban sustainability assessment framework development: The ranking and weighting of sustainability indicators using analytic hierarchy process. *Sustainable Cities and Society*, 44, 356-366.
 - Ariyani, N., & Fauzi, A. (2019). Analysis of Strategic Variables for Ecotourism Development; an Application of Micmac. *South Asian Journal of Social Studies and Economics*, 1-12.
 - Asmelash, A. G. and S. Kumar, (2019). The structural relationship between tourist satisfaction and sustainable heritage tourism development in Tigray, Ethiopia, *Heliyon*, 5 (3), pp: 1-31.
 - Baird, M. F. (2017). *Critical theory and the anthropology of heritage landscapes*. University Press of Florida.
 - Bandarin, F. (2015). Introduction: Urban conservation and the end of planning. In *Reconnecting the City The Historic Urban Landscape Approach and the Future of Urban Heritage*, Bandarin, F., Van Oers, R., Eds.; Chichester (UK): Wiley-Blackwell, 1-16.
 - Bartolini, N., & DeSilvey, C. (2019). Rewilding as heritage-making: New natural heritage and renewed memories in Portugal. In *The Routledge Handbook of Memory and Place* (pp. 305-314). Routledge.
 - Bell, W. (1996). An overview of futures studies. *The knowledge base of futures studies: Foundations*, 28-56.
 - Bibri, S. E., & Krogstie, J. (2020). Smart eco-city strategies and solutions for sustainability: The cases of Royal Seaport, Stockholm, and Western Harbor, Malmö, Sweden. *Urban Science*, 4(1), 11.
 - Bichard, E. (2015). Developing an approach to sustainable return on investment. *RICS Research Trust*.
 - Borujeni, M. R., Shafiee-Masuleh, S. S., & Masouleh, S. R. S. (2019). A Study of the Effects of Lifestyle Changes on Urban Trip Generation with an Approach
- تنوع مشاغل سازگار با بافت تاریخی نیز مؤثر بوده است. براین اساس سناریو دوم و سوم بیانگر حرکت تدریجی به سمت و سوی توسعه پایدار است و پیشرانها در مابین وضعیت بینابین و مطلوب متغیر هستند. این موضوع نشان می دهد نگاه جدی مدیریت شهری برای رسیدن به توسعه پایدار شکل گرفته است. سناریو چهارم، پنجم و ششم ادامه وضعیت موجود را نشان می دهد. به طوری که پیشرانها وضعیت های مختلفی تجربه می کنند. سناریو هفتم و هشتم وضعیت بحرانی آینده پایداری بافت تاریخی است. در این بین سناریو هشتم به عنوان بحرانی ترین سناریو بر خلاف سناریو ایده آل، تمامی پیشرانها در بحرانی ترین وضعیت خود هستند. در این سناریو به شدت شاهد کاهش جمعیت در بافت تاریخی هستیم، به طوری که روند مهاجرت ها نیز تعادل خود را به شدت از دست داده است. همچنین نیز شاهد بی تفاوتی اجتماعی نسبت به مسائل بافت تاریخی شهر یزد توسط ساکنین در محدوده این بافت تاریخی هستیم. تضعیف و رکود خدمات رسانی گردشگری در بافت تاریخی یزد نیز علاوه بر این که نقش گردشگری شهر را کاهش داده، موجب شکنندگی مشاغل بافت تاریخی یزد همراه با ورود مشاغل ناسازگار به بافت و کاهش شاخص های شهرنشینی در بافت تاریخی در مقایسه با بافت جدید شهر یزد گردیده است. در واقع بافت تاریخی با تضعیف در روند پایداری در رقابت با بافت های جدید شهر، رکود را تجربه می نماید.
- در تحلیل وضعیت سناریوهای می توان به آن اشاره کرد که، شرایط حاضر میراث تاریخی شهر یزد با سناریوی ایده آل فاصله دارد و بیشتر به سوی سناریوی بحرانی تمایل دارد و برای حفظ پایداری راه پرفراز و نشیبی پیش روی خود می بیند. اگر صحنه برنامه ریزی را در قالب طیفی از شرایط بحرانی تا مطلوبیت کامل فرض کنیم و شرایط بحرانی را دوری کامل از اهداف آرمانی و مطلوبیت را نزدیکی کامل با اهداف آرمانی بدانیم، باید گفت بافت تاریخی در حال حاضر مسیر درستی را طی نمی کند و از شرایط خوبی برخوردار نیست. بنابراین برای نزدیکی به سناریو ایده آل براساس پیشرانهای شناسایی شده پیشنهاد می شود در راستای افزایش جمعیت در کنار حفظ جمعیت اصیل و بومی، وضعیت خدمات براساس نیازهای ساکنین امروزی و توزیع عادلانه آن توجه لازم گردد. همچنین تقویت و احیای کالبدی بافت با تأکید بر سنت، فرهنگ و استفاده از مصالح بومی در دستور کار قرار گیرد. در این میان با توجه به نقش حائز اهمیت مسائل اقتصادی در امر توسعه، بایستی به رونق و تنوع مشاغل سازگار عرصه توجه ویژه ای شود.

- to Futures Studies: A Case Study of Tehran Region. *Journal of Regional and City Planning*, 30(3), 173-190.
- Breithoff, E., & Harrison, R. (2020). From ark to bank: extinction, proxies and biocapitals in ex-situ biodiversity conservation practices. *International Journal of Heritage Studies*, 26(1), 37-55.
 - Chandan, S., & Kumar, A. (2019). Review of urban conservation practices in historic cities. *Int. J. Emerg. Technol*, 10, 74-84.
 - Cruz, N. F., Rode, P., & McQuarrie, M. (2019). New urban governance: A review of current themes and future priorities. *Journal of Urban Affairs*, 41(1), 1-19.
 - Dadkhah, S., Bayat, R., Fazli, S., Tork, E. K., & Ebrahimi, A. (2018). Corporate foresight: developing a process model. *European Journal of Futures Research*, 6(1), 1-10.
 - Della Spina, L. (2018). Historical cultural heritage: decision making process and reuse scenarios for the enhancement of historic buildings. In *International Symposium on New Metropolitan Perspectives* (pp. 442-453). Springer, Cham.
 - Elshater, A. (2019). The predicament of post-displacement amidst historical sites: A design-based correlation between people and place. *Heritage & Society*, 12(2-3), 85-115.
 - Elshater, A. M. (2015). Urban design redux: Redefining a professional practice of specialization. *Ain Shams Engineering Journal*, 6(1), 25-39.
 - Fredholm, S. (2015). Negotiating a dominant heritage discourse. *Sustainable urban planning in Cape Coast, Ghana. Journal of Cultural Heritage Management and Sustainable Development*. Vol. 5(3), 274-289.
 - Gianfrate, V., Djalali, A., Turillazzi, B., Boulanger, S. O., & Massari, M. (2020). Action-research towards a circular urban system for multi-level regeneration in historical cities: The case of Bologna. *International Journal of Design & Nature and Ecodynamics*, 15(1), 5-11.
 - González-Bravo, R., Marques, M. C., Bezerra, M. O., Coutinho, B., del Castillo, J. L., Vollmer, D., & Mahlknecht, J. (2020). Urban sustainability: Analyzing the water-energy nexus in the Guandu river basin, Rio de Janeiro, Brazil. *Energy Reports*, 6, 254-260.
 - Guzman, P. (2020). Assessing the sustainable development of the historic urban landscape through local indicators. *Lessons from a Mexican World Heritage City. Journal of Cultural Heritage*, 46, 320-327.
 - Guzman, P., Fatorić, S., & Ishizawa, M. (2020). Monitoring climate change in world heritage properties: Evaluating landscape-based approach in the state of conservation system. *Climate*, 8(3), 39.
 - Hatami, A. (2019). Future research on the realization of a sustainable smart approach in metropolises (case study: Tehran), with the guidance of: Sasanpour, Farzaneh, Ziparo, Alberto, Soleimani-Mehrjani, Mohammad, PhD thesis, Geography and Urban Planning, Kharazmi University, Faculty of Geographical Sciences. [in persian]
 - He, F., Wu, W., Zhuang, T., & Yi, Y. (2019). Exploring the diverse expectations of stakeholders in industrial land redevelopment projects in China: The case of Shanghai. *Sustainability*, 11(17), 4744.
 - Hmood, K. F. (2019). Introductory Chapter: Heritage Conservation-Rehabilitation of Architectural and Urban Heritage. In *Urban and Architectural Heritage Conservation within Sustainability*. IntechOpen.
 - Janssen, J., Luiten, E., Renes, H., & Stegmeijer, E. (2017). Heritage as sector, factor and vector: conceptualizing the shifting relationship between heritage management and spatial planning. *European Planning Studies*, 25(9), 1654-1672.
 - Keitsch, M. M. (2020). Heritage, Conservation, and Development. *Sustainable Cities and Communities*, 246-255.
 - Kono, N. (2014). Brundtland Commission (World Commission on Environment and Development). *Encyclopedia of Quality of Life and Well-Being Research*.
 - Kore, N. B., Ravi, K., & Patil, S. B. (2017). A simplified description of fuzzy TOPSIS method for multi criteria decision making. *International Research Journal of Engineering and Technology (IRJET)*, 4(5), 2047-2050.
 - Kreibich, R., Oertel, B., & Wölk, M. (2011). Futures studies and future-oriented technology analysis principles, methodology and research questions. In *1st Berlin symposium on internet and society*.
 - Lagunes, M. L., Castillo, O., Valdez, F., & Soria, J. (2019). Multi-metaheuristic competitive model for optimization of fuzzy controllers. *Algorithms*, 12(5), 90.
 - Lai, L. W., & Lorne, F. T. (2019). Sustainable urban

- renewal and built heritage conservation in a global real estate revolution. *Sustainability*, 11(3), 850.
- Levrini, O., Tasquier, G., Barelli, E., Laherto, A., Palmgren, E., Branchetti, L., & Wilson, C. (2021). Recognition and operationalization of Future-Scaffolding Skills: Results from an empirical study of a teaching-learning module on climate change and futures thinking. *Science Education*, 105(2), 281-308.
 - Lindgren, M., & Bandhold, H. (2003). *Scenario planning*. London: Palgrave.
 - Lotfi Zadeh, L. A. (1996). Fuzzy sets. In *Fuzzy sets, fuzzy logic, and fuzzy systems: selected papers by Lotfi Zadeh*, 394-432.
 - Malaska, P. (2000), "Knowledge and information in futurology", *Foresight*, 2(2), 237-244
 - Mària, M., & Salvadó, N. (2017). Conservation of the urban heritage and sustainability: Barcelona as a paradigm. *Energy Procedia*, 115, 29-40.
 - Moaiedfar, S. & Saberi, M. (2020). Forecasting in the historical Texture with a sustainable development approach (Case study: Shesh Badgir district in Yazd). *Geographical Urban Planning Research (GUPR)*, 8(1), 137-159. [in persian]
 - Naidoo, R., & Ricketts, T. H. (2006). Mapping the economic costs and benefits of conservation. *PLoS biology*, 4(11), e360.
 - Nocca, F. (2017). The role of cultural heritage in sustainable development: Multidimensional indicators as decision-making tool. *Sustainability*, 9(10), 1882.
 - Norouzi, N., & Fani, M. (2021). The seventh line: a scenario planning strategic framework for Iranian 7th energy progress plan by 2020-2025. *Journal of Energy Management and Technology*, 5(3), 43-53.
 - Opoku, A. (2015). The role of culture in a sustainable built environment. In *Sustainable Operations Management* (pp. 37-52). Springer, Cham.
 - Osman, K. A. A. (2018). Heritage conservation management in Egypt: a review of the current and proposed situation to amend it. *Ain Shams Engineering Journal*, 9(4), 2907-2916.
 - Pinto, J., Morales, M. E., Fedoruk, M., Kovaleva, M., & Diemer, A. (2019). Servitization in support of sustainable cities: What are steel's contributions and challenges?. *Sustainability*, 11(3), 855.
 - Rajabi E, Hosseinzadeh Dalir K, & Ezzatpanah B. (2021). Identifying the Regeneration Affecting Key Drivers of Tabriz City Historical Textures Using Future Studies Approach, 6 (2) :211-237. [in persian]
 - Ratcliffe, J., & Krawczyk, E. (2011). Imagineering city futures: The use of prospective through scenarios in urban planning. *Futures*, 43(7), 642-653.
 - Sabet Teimouri, M, baghban khiabani, S. & alizadeh Zoeram, A. (2021). Explaining Scenario of physical and functional effects of Shandiz tourism city development, Khorasan Razavi province. *Motaleate Shahri*, 10(39), 55-68. [in persian]
 - Sandford, R., & Cassar, M. (2020). Heritages of futures thinking: Strategic foresight and critical futures. In *Cultural Heritage and the Future* (pp. 245-263). Routledge.
 - Säynäjoki, E. S., Heinonen, J., & Junnila, S. (2014). The power of urban planning on environmental sustainability: A focus group study in Finland. *Sustainability*, 6(10), 6622-6643.
 - Scheffler, N., Ripp, M., Bühler, B., & Partner, H. L. (2009). *Cultural heritage integrated management plans*. Thematic Report, 2.
 - Schwarz, P. (1991). *The art of the long view: planning for the future in an uncertain world*. Currency Doubleday, New York.
 - Selicati, V., Cardinale, N., & Dassisti, M. (2020). Evaluation of the sustainability of energy retrofit interventions on the historical heritage: A case study in the city of Matera, Italy. *International Journal of Heat and Technology*, 38(1), 17-27.
 - Seyed Baranji, K, Tabibian, M, & Bahraini, H. (1400). Assessing the realization of the principles and criteria of sustainable regeneration in the direction of planning and sustainable development of the historical context (case study: historical-central context of Rasht city). *Scientific and research quarterly of new attitudes in human geography*, 13(2), 25-42. [in persian]
 - Shani, M. (1974). Futures studies versus planning. *Omega*, 2(5), 635-649.
 - Spaniol, M. J., & Rowland, N. J. (2019). Defining scenario. *Futures & Foresight Science*, 1(1), e3.
 - Stojanović, M., Mitković, P., & Mitković, M. (2014). The scenario method in urban planning. *Facta universitatis-series: Architecture and Civil Engineering*, 12(1), 81-95.
 - Sukmana, N. A., & Yuliasuti, N. (2020). Government Effort through Urban Renewal for Maintaining Cultural Heritage Areas in Old City Semarang. In *IOP Conference Series: Earth and Environmental*

- Science (Vol. 409, No. 1, p. 012027). IOP Publishing.
- Taghinejad, K, Yazdani, S, Sheikhu-Islami, A, & Malek Hosseini, A. (2019). Futuristic approach to the creative reconstruction of the historical context of Gorgan city. *Geography Quarterly (Regional Planning)*, 10(1-3), 201-217. [in persian]
 - Troitino, M. Á. (2012). Tourism, heritage and urban recovery in cities and historical complexes. *Cultural Heritage of Spain: Heritage at risk: earthquakes and cultural assets*, (6), 147-162.
 - UNESCO. (2018). Culture for the Agenda Culture for the 2030 Culture for the 2030.
 - Van Oers, R. (2010). Managing cities and the historic urban landscape initiative—an introduction. *Managing historic cities*, 7-17.
 - Vecco, M. (2010). A definition of cultural heritage: From the tangible to the intangible. *Journal of cultural heritage*, 11(3), 321-324.
 - Virta, L., & Raisanen, R. (2021). Three futures scenarios of policy instruments for sustainable textile production and consumption as portrayed in the Finnish news media. *Sustainability*, 13(2), 594.
 - World Heritage Committee. (2017), United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization, Convention Concerning the Protection of the World Cultural and Natural Heritage: World Heritage Committee, Twenty-first Session, Krakow, Poland, 12 July, 2017: Report. Unesco.
 - Yang, Z., Yang, H., & Wang, H. (2020). Evaluating urban sustainability under different development pathways: A case study of the Beijing-Tianjin-Hebei region. *Sustainable Cities and Society*, 61, 102226.
 - Yazdani-Chamzini, A., & Yakhchali, S. H. (2012). Tunnel Boring Machine (TBM) selection using fuzzy multicriteria decision making methods. *Tunnelling and Underground Space Technology*, 30, 194-204.
 - Yıldız, S., Kıvrak, S., Gültekin, A. B., & Arslan, G. (2020). Built environment design-social sustainability relation in urban renewal. *Sustainable Cities and Society*, 60, 102173.
 - Zarandi, M. H. F., Asl, A. A. S., Sotudian, S., & Castillo, O. (2020). A state of the art review of intelligent scheduling. *Artificial Intelligence Review*, 53(1), 501-593.

نحوه ارجاع به مقاله:

محرابی، محراب؛ انصاری، مجید؛ رفیعیان، محسن؛ (۱۴۰۲) آینده پژوهی بافت تاریخی شهر یزد مبتنی بر پیشران‌های پایداری میراث جهانی، *مطالعات شهری*، 12 (46)، 89-102. doi: 10.34785/J011.2022.012/Jms.2023.116

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



الزامات معماری در تحقق مدرسه به عنوان کانون محله بر اساس مبانی نظری و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش^۱

محمد تقی زاده کردی^۲ - دانشجوی دکتری، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
محمود رضا ثقفی - دانشیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
محسن افشاری - استادیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
سعید صفایی موحد - دکتری برنامه درسی، شرکت ملی نفت ایران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۰ فروردین ۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳ مرداد ۱۴۰۱

چکیده

پژوهش حاضر قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که الزامات معماری برای تحقق «مدرسه به عنوان کانون محله» چیست؟ مطابق دیدگاه برخی از محققان، رویکرد بوم‌شناسی یادگیری و نیز سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، معماری هر دوره محصول فلسفه تربیتی آن دوره است؛ بنابراین برای طراحی مدرسه باید از فلسفه تربیتی آن شروع کرد که فیشران را پداگوژی روانی-اجتماعی فضا می‌نامد. این پژوهش در چارچوب رویکرد کیفی از نوع اسنادی-تحلیلی، با هدف کاربردی و با استفاده از رویکرد بوم‌شناسی یادگیری و برنامه‌ریزی به روش دورک به این صورت انجام گرفته که ابتدا سند تحول برای استخراج مأموریت، مبانی، اصول و اهداف مرتبط مورد بررسی قرار گرفت. سپس داده‌های لازم از طریق سندکاوی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با اطلاع‌رسان‌ها اخذ گردید. اطلاع‌رسان‌ها شامل ۲۳ نفر از معلمان بودند که به صورت هدفمند و با به‌کارگیری راهبرد نمونه‌گیری ملاک‌محور، گلوله برفی و با حداکثر تنوع برای تأمین مقبولیت داده‌ها، انتخاب گردیدند. به منظور تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل محتوا و برای باورپذیری یافته‌ها، از راهبردهای چندسویه‌سازی و ممیزی همگنان بهره گرفته شد. به منظور تأمین معیار اعتمادپذیری، فرایند تحلیل داده‌ها تا حد ممکن توصیف شد. در نهایت فهرستی از الزامات معماری، برای تحقق مدرسه به عنوان کانون محله در سه موضوع اصلی و نه مقوله شامل ویژگی محیط فیزیکی (عملکردی، انعطاف‌پذیری، تنوع و خوشایند بودن)، تأمین نیاز کاربر (فیزیولوژیکی، روانی و اجتماعی و مشارکت) و ویژگی‌های سازمانی (فرهنگی و همه‌جانبه‌نگری) ارائه گردید. الزامات معماری ارائه شده شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با اسناد قبلی داشته که با توجه به منبع جمع‌آوری داده‌ها، به سه گروه مختص مصاحبه‌ها (ناشی از تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی)، مختص اسناد قبلی (شامل نیازهای رده‌های بالاتر هرم مازلو) و مشترک (شامل نیازهای رده‌های پایین تر هرم مازلو) تقسیم گردیدند. مهم‌ترین ویژگی مدارس محله برای موفقیت، گسترش و تأمین همه‌جانبه عدالت بوده که برجسته‌ترین اصل آن تنوع و انعطاف‌پذیری در همه ابعاد آن از جمله معماری است.

واژگان کلیدی: مدرسه محله، کانون تربیت محله، مدرسه اجتماعی، سند تحول بنیادین، برنامه‌ریزی معماری.

نکات برجسته

- مدارس محله (اجتماعی) قابل استاندارد شدن نیستند. تنها فلسفه مشترک آنها پاسخ به نیازهای محله (اجتماع) خود است.
- مشارکت اجزای اکوسیستم تربیتی اعم از متخصصین، کاربران و ذینفع‌ها، باعث موفقیت طرح خواهد شد.
- مهم‌ترین اقدام در طراحی مدارس باکیفیت، تأمین نیازهای کاربران است.
- مدرسه باید کانون تربیت محله و محل کسب تجربه‌های تربیتی باشد.
- مدرسه محله (اجتماعی) موفق باید دارای ارزش‌های اصیل احترام، تنوع، برابری و عدالت در معماری باشد.

۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «معماری مدرسه اجتماعی در تعامل با کاربران با هدف برنامه‌ریزی مشارکتی (مطالعه موردی شهر جدید اندیشه و مناطق منتخب تهران)» است که به وسیله نویسنده اول و با راهنمایی نویسندگان دوم و سوم و مشاوره نویسنده چهارم در گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اصفهان مصوب شده است. همچنین رساله به‌عنوان طرح پژوهشی از حمایت مالی و معنوی شرکت عمران شهر جدید اندیشه برخوردار است.

۱. مقدمه

مدرسه یکی از اجزای محله است که به دلیل ظرفیت‌های بالقوه خود، امکان پذیرش نقش‌های مختلف در محله و تعامل با آن را خواهد داشت که با وضعیت موجود، تقریباً از این ظرفیت‌ها استفاده نمی‌شود. درحالی‌که این ارتباط در معماری سنتی ایران برقرار بوده و فضای مدرسه، تنها به درس و بحث منحصر نبود، بلکه اهالی هر شهر و محله، در ایام و مناسبت‌های خاص از آن استفاده می‌کردند (Gharavi, 2005; Soltanzadeh, 1985; Alkhansari, 2005).

منظور از مدرسه محله که در کشورهای دیگر به نام مدرسه اجتماعی^۱ یا مشابه آن شناخته می‌شود، مدرسه‌ای است که هم یک مکان و هم مجموعه‌ای از مشارکت بین مدرسه و سایر منابع اجتماعی است. تمرکز یکپارچه آن بر خدمات آموزش رسمی و غیررسمی، بهداشتی و اجتماعی، توسعه روابط دانش‌آموزان و محله و تعاملات اجتماعی بوده که علاوه بر ساعات رسمی آموزش، بعدازظهرها، آخر هفته‌ها و تابستان‌ها نیز به دانش‌آموزان، خانواده‌های آنها و بقیه محله خدمات ارائه می‌دهد. قدمت ایده این مدارس به اوایل قرن بیستم، زمانی که جان دیویی ایده مدرسه به‌عنوان مرکز اجتماع را مطرح کرده، برمی‌گردد (Crassati, 2007; Banerjee, King, Lansdown, & Smith, 2007). از آنجا که محلات باهم تفاوت دارند، مدارس محله آنها نیز باهم متفاوت بوده و هیچ دوتای آنها شبیه هم نیستند و تنها فلسفه مشترکشان همین پاسخگویی به تفاوت‌هاست (Dryfoos, 2005; Blank, Melaville, & Shah, 2003) که در سند تحول به این تفاوت موجود بین محلات اشاره‌ای نشده است. در نظام تربیتی رایج، محیط فیزیکی به‌عنوان یکی از قطعات تربیتی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد (Nicely, 2016; Sanoff, 2000). اکثر افراد با فرار گرفتن در محیط‌هایی که دوستش داشتند، به خلق شاهکارهای خود موفق شدند. مرور ادبیات نشان می‌دهد؛ از یک طرف بسیاری از محققان، معماران و مریبان با این جمله لیپمن، موافق هستند که نمی‌توان محیط‌های فیزیکی را به‌عنوان پس‌زمینه‌ای منفعل برای کسب دانش در نظر گرفت و از طرف دیگر کمبود تحقیقات در این زمینه را تشخیص داده و خواستار تحقیقات بیشتر در آن شده‌اند (Clark, 2001; Fisher, 2004; Hartnell-Young & Fisher, 2007; Taylor, 2004; Uptis, 2009). این عدم توجه به محیط فیزیکی می‌تواند مانع از موفقیت کل اکوسیستم تربیتی در رسیدن به هدف خود گردد. بنابراین تحقیقات در مورد «بوم‌شناسی و اکوسیستم یادگیری» الزامی است (Golby & Appleby, 1997)؛ که در مبانی نظری به آن پرداخته می‌شود.

۲. چارچوب نظری

۲.۱. بوم‌شناسی و اکوسیستم یادگیری

دانشمندان علوم رفتاری که بوم‌شناسی را با پژوهش رفتار در محیط واقعی و زندگی روزمره افراد مورد توجه قرار می‌دهند، بر این عقیده‌اند که هر ارگانیسمی به‌طور پیوسته در تعامل با محیط پیرامون خود است (Barker, 1968; Wicker, 1979). بوم‌شناسی یادگیری را به‌عنوان «مجموعه زمینه‌هایی که در فضاهای فیزیکی یا مجازی یافت شده و فرصت‌هایی را برای یادگیری فراهم می‌کنند» تعریف کرد (Barron, 195: 2006). از طرفی، شورای ملی تحقیقات آمریکا^۲، مدل اکوسیستم یادگیری را بر اساس الگوی بوم‌شناسی توسعه انسانی برون‌فینبرگر که

نخستین بار در سال ۱۹۷۷ منتشر گردید، این‌گونه تعریف می‌کند: «تعامل پویا بین هر فرد یادگیرنده، بسترهای متنوعی که یادگیری در آن رخ می‌دهد و اجتماع و فرهنگی که در آن قرار گرفته‌اند» (Council, 2015: 5). عناصر این اکوسیستم یادگیری شامل افراد، مکان‌ها، فعالیت‌ها/ منابع و موارد نامشهود است. در این مدل زمان نیز گنجانده شده که نشان می‌دهد هم کودک و هم محیط اطرافش دائماً در حال تغییرند و یادگیری همیشه یک فرایند پویاست (Carvalho, 2015; Nicholson, Yeoman, & Thibaut, 2020). مطابق این دیدگاه، از یک طرف موفقیت دانش‌آموزان تحت تأثیر فرایند تعاملی بین آنها و محیط اطراف آنهاست (Shelton, Hecht & Crowley, 2020) و از طرف دیگر تمام عوامل موجود در یک اکوسیستم، به صورت یک کل واحد عمل نموده و تغییر در یکی از بخش‌های آن می‌تواند آثار جدی و پیش‌بینی‌ناپذیر بر دیگر بخش‌های این سیستم داشته باشد (Willems, 2018; Shelton, 2018).

در مدارس متداول، مدرسه، خانواده و محله به‌صورت جزایر جدا از هم کار می‌کنند؛ درحالی‌که در مدرسه محله این سه مؤلفه باهم کار می‌کنند. در همین راستا مطابق نظریه اکولوژیکی برون‌فینبرگر، هیچ سیستم بازی، نمی‌تواند به‌طور جداگانه و بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با دیگر سیستم‌ها و مستقل از محیط، برنامه‌ریزی شود (Churchman, 2008; Montuori, 2002). در نتیجه در برنامه‌ریزی مدارس محله باید به سیستم‌های بزرگ‌تر، کوچک‌تر و بیرون آن توجه شود. سیستم‌ها اگر بسیار ثابت گردند، سخت شده و یا می‌میرند (مدارس متداول) و اگر بسیار بی‌ثبات گردند، ممکن است از کنترل خارج شده و خودشان را از بین ببرند. بنابراین مدارس نباید کاملاً از محله جدا شده یا بدون مرز باشند؛ بلکه تنها در بین این دو حد (لبه آشوب) است که به نظر می‌رسد سیستم‌های پیچیده (مدرسه محله) توانایی تغییر شکل به‌منظور بقا را داشته باشند (Fenwick, Edwards, & Sawchuk, 2015). مطابق این رویکرد، همه اجزای فرایند تربیت باید باهم مورد توجه قرار گیرند که در ادامه به تربیت و انواع آن پرداخته می‌شود.

در این پژوهش «تربیت» مطابق با تعریفی است که در سند تحول ذکر گردیده و معادل واژه غربی Education در نظر گرفته می‌شود. تفکیک این فرایند واحد به دو بخش متمایز مانند «تعلیم» و «تربیت» یا «آموزش» و «پرورش»، مشکلات نظری و عملی فراوانی را به دنبال خواهد داشت. در جدول شماره ۵، برخی از مبانی انسان‌شناختی مرتبط و اصول تربیتی ناشی از آن ارائه گردید. تربیت بر اساس معیارهای مختلف به انواع زیر تقسیم می‌شود.

- با توجه به میزان و نحوه شمول: تربیت عمومی و تخصصی،
- با توجه به نحوه حضور متریبان: تربیت الزامی و اختیاری،
- با توجه به نوع سازمان‌دهی و اعتبار قانونی: تربیت رسمی یا عمومی و غیررسمی یا تخصصی و
- بر اساس حیثیت‌ها یا شئون حیات آدمی: تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ تربیت زیستی و بدنی؛ تربیت اجتماعی و سیاسی؛ تربیت اقتصادی و حرفه‌ای؛ تربیت علمی و فناوری و تربیت زیبایی‌شناختی و هنری.

تیلور، در مورد ارتباط بین معماری و بقیه اجزای فرایند تربیت، مانند فلسفه تربیتی، نظریه‌های یادگیری و برنامه درسی، بیان می‌کند که به‌ندرت نویسندگان سعی می‌کنند روابط بین طراحی معماری

1 Community Schools

2 American National Research Council

توسط راسیتر، انتخاب گردیده که کانون محله را به‌عنوان یک مکان عمومی تعریف نموده که در یک مکان مناسب واقع شده است. مدرسه به‌عنوان کانون تربیت محله یکی از انواع مراکز محله محسوب گردیده که برای موفقیت خود باید دارای ویژگی‌های زیر باشد (Rossiter, 2007).

- مجموعه‌ای از امکانات اجتماعی و خدمات انسانی را در داخل یا بیرون آن به اشتراک بگذارد،
 - با ارائه خدمات و کاربری‌های متنوع، انواع گروه‌ها را در زمان‌های مختلف جذب نموده، طیف وسیعی از نیازهای تربیتی محله را برآورده ساخته و به‌عنوان یک مرکز فعالیت یا توجه برای محله شناخته شود،
 - سازگاری زمینه‌ای یا ریزوماتیک (پاسخ به شرایط منحصر به فرد محله خود) (Moore & Lackney, 1994) داشته باشد. در مدل ریزوماتیک، برنامه‌ریزی با مشارکت کاربران ساخته و هدایت می‌شود،
 - مکانی که به راحتی قابل دسترس باشد (Wilkin, Kinder, White, 2003)،
 - دارای یک فضای باکیفیت اجتماعی شهری، حس ثبات و سطحی از راحتی، آسایش و لذت باشد و
 - شامل یک حوزه عمومی دعوت‌کننده بوده که مردم را تشویق به تعامل کند.
- در بخش‌های مختلف سند تحول و زیرمجموعه‌های آن، به‌طور واضح یا ضمنی به مدرسه محله یا ارتباط مدرسه با محله اشاره گردیده که به همراه شماره صفحه آنها در جدول شماره ۱۵ مشخص گردید.

و نظریه‌های یادگیری را کشف کنند (Taylor, 2009). در صورتی که مطلوب‌ترین محیط‌های یادگیری و تدریس با همکاری این دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نظام تربیتی ایجاد خواهند شد (Brukšutūtė, 2020). در همین راستا، علاوه بر تیلور برخی دیگر از محققان نیز معتقدند معماری به‌عنوان یک فراورده، محصول مبانی و فلسفه‌ای است که آن را به وجود می‌آورد. بنابراین پیشنهاد می‌کنند، طراحی فضاهای آموزشی باید از فلسفه تربیتی به وجود آورنده آن، شروع شود (Cleveland, 2011; Dudek, 2007; Fisher, 2005; GHaffari, 2009; Monahan, 2013).

۲.۲. مدرسه محله و جایگاه آن در سند تحول

اصطلاح کانون اجتماع (محله) در مفاهیم طراحی شهری و برنامه‌ریزی اجتماعی معاصر ایجاد گردید. اما می‌تواند برای نشان دادن موضوعات مختلف در زمینه‌های گوناگون استفاده شود؛ چراکه این اصطلاح برای افرادی که در مناطق مختلف زندگی می‌کنند، معانی متفاوتی دارد (Falk & Carley, 2012). اگرچه هدف اصلی از امکانات مدارس رایج، تربیت دانش‌آموزان است اما تا زمانی که این امکانات برای خدمت به کل اجتماع به کار گرفته نشود، عملکرد کامل تربیتی محقق نخواهد شد (Schneider, 2002). اگر مدرسه‌ای بخواهد به‌عنوان مرکز محله خدمت کند، باید دارای ارزش‌های اصیل احترام، تنوع، برابری و عدالت باشد (Deal & Peterson, 2016). در مرور ادبیات هیچ تعریف واحد و دقیقی از اصطلاح کانون محله ارائه نشده و از آنجاکه هر محله متفاوت از محلات دیگر است، هر کانون محله نیز برای پاسخگویی به نیازها و ارزش‌های محلی باید متفاوت از بقیه باشد. در این پژوهش، تعریف پیشنهاد شده

جدول شماره ۱۵: جایگاه مدرسه محله در سند تحول و زیرمجموعه‌های آن

متون مرتبط با مدرسه محله	مبانی نظری	سند تحول	زیرنظام فضا و تجهیزات
نقطه اتکای دولت و ملت در رشد، تعالی و پیشرفت کشور، کانون تربیت محله و محل کسب تجربه‌های تربیتی	۳۱۷، ۳۵۷، ۳۵۹، ۴۰۰، ۴۱۸	۴۱، ۲۲، ۱۸	۳، ۲
تقویت و نهادینه‌سازی مشارکت اثربخش و مسئولیت‌پذیری مردم، خانواده و نهادهای اقتصادی، مدیریت شهری و روستایی و بنیادهای عام‌المنفعه در نظام تعلیم و تربیت	۲۴، ۳۹، ۱۳۹، ۲۱۳، ۸۷۲، ۴۲۴، ۴۰۵، ۳۴۳	۴۴، ۲۶	۲، ۱
تأمین عدالت تربیتی در ابعاد کمی، همگانی و الزامی و عدالت کیفی با رعایت تفاوت‌های فردی، جنسیتی، فرهنگی و جغرافیایی	۱۸۹، ۱۸۸، ۲۵۱، ۲۴۲، ۳۵۶	۳۹، ۲۵، ۲۵، ۱۷	۱۸
دارای تعامل اثربخش با مساجد و دیگر نهادها، مراکز مذهبی و کانون‌های محلی، برخوردار از ارتباط مستمر و مؤثر با عالمان دینی، صاحب‌نظران و متخصصان و توجه به نقش تربیتی آنها	۹۶، ۱۴۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۸۶، ۳۶۰، ۳۴۶، ۳۴۴	۳۵، ۲۵، ۲۳، ۱۷	۴، ۳، ۱
تنوع بخشی به محیط‌های یادگیری در فرایند تعلیم و تربیت	۲۴۲، ۲۷۴، ۳۵۰، ۳۵۵، ۴۱۸، ۳۸۶، ۶۷۶، ۳۶۰، ۴۱۸، ۳۸۶، ۲۷۶، ۳۶۰	۳۳، ۳۸، ۵۰، ۴۰، ۳۹	
دارای ظرفیت پذیرش تفاوت‌های فردی، کشف و هدایت استعداد‌های متنوع فطری و پاسخگویی به نیازها، علائق و رغبت دانش‌آموزان	۱۴۳، ۱۸۸، ۲۱۸، ۲۷۴، ۳۷۰، ۳۳۹	۵۲، ۲۲	
تعلیم و تربیت در ساحت‌های شش‌گانه	۱۸۹، ۲۲۸، ۳۰۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۶	۲۰، ۱۹، ۱۶	۱۲، ۳، ۲
تأمین‌کننده نیازهای فردی و اجتماعی و محیط اخلاقی، علمی، امن، سالم، بانشاط، مهرورز و برخوردار از هویت جمعی	۱۴۴، ۱۵۲، ۲۱۵	۲۲	۲، ۱
نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی به‌عنوان عامل اثرگذار اجتماعی و مولد نیروی انسانی و سرمایه فرهنگی و معنوی برای رشد و تعالی همه‌جانبه و پایدار و اعتلای فرهنگ عمومی مبتنی بر نظام معیار اسلامی	۱۶۷، ۲۲۹، ۳۳۶، ۳۴۰، ۴۴۳	۱۸	
برخوردار از قدرت تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و نقش‌آفرینی در حوزه‌های عملیاتی در چارچوب سیاست‌های محلی، منطقه‌ای و ملی	۲۸۲، ۳۷۰	۴۳، ۴۲، ۲۲	
مسئولیت‌پذیری، مشارکت اجتماعی و داشتن روحیه جمعی و مهارت مورد نیاز جامعه	۹۶، ۱۵۵، ۳۰۳	۱۸	
انسان موجودی اجتماعی است. بنابراین هم از شرایط اجتماع تأثیر می‌پذیرد و هم می‌تواند اجتماع را تحت تأثیر خود قرار دهد.	۷۰، ۷۳، ۱۲۰	۱۷	۱
نقش‌آفرین در انتخاب آگاهانه، عقلانی و اختیاری فرآیند زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی	۱۲۶، ۲۲۹، ۴۳۹	۲۲	
تسهیل دسترسی عمومی به مدرسه به‌عنوان کانون تربیتی محله			۳

همچنین برای شناخت بهتر جایگاه ارتباط مدرسه و محله در سند تحول، مقایسه‌ای بین این ارتباط در اسناد بالادستی کشورهای

مختلف انجام گرفته است (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: دیدگاه اسناد بالادستی کشورهای مختلف در مورد ارتباط مدرسه و محله

کشور	ارتباط بین مدرسه و محله
ایران	مدارس با مشارکت خانواده‌ها و نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی، در یک محیط امن، سالم، بانشاط، دوست‌داشتنی و برخوردار از هویت جمعی و ضمن پذیرش تفاوت‌های فردی، طی یک آموزش عمومی باکیفیت و عدالت‌محور، به مصالح، نیازها و علائق مترتیبان پاسخ داده تا به نقطه اتکای دولت و ملت در رشد، تعالی و پیشرفت کشور و کانون تربیت محله و محل کسب تجربه‌های تربیتی تبدیل گردند (https://sccr.ir/Files/6609.pdf).
مالزی	یادگیری فراتر از دیوار مدرسه اتفاق می‌افتد و با مشارکت همه ذینفع‌ها (مدرسه-والدین-اجتماع) یک اکوسیستم یادگیری ایجاد کرده که «یادگیری مدرسه» به «یادگیری سیستمی» تبدیل خواهد شد. مدرسه باید محیط مساعدی برای ارتباط کاری مثبت بین همه ذینفع‌ها ایجاد کند (https://www.moe.gov.my/). (menumedia/media-cetak/penerbitan/dasar/1207-malaysia-education-blueprint-2013-2025/file)
سنگاپور	برای تبلور بهترین‌ها در دانش‌آموزان، مدارس باید همکاری نزدیک با والدین و اجتماع داشته باشند (https://www.moe.gov.sg/education-in-sg/our-schools).
برزیل	هدف پروژه «دوستان مدرسه»، تشویق مدارس است تا درهای خود را به سوی اجتماعات محلی باز نموده و آنها را به شرکت در اقدامات داوطلبانه دعوت کنند و نیز مشارکت‌ها را برای نزدیک‌تر کردن خانواده و اجتماع به زندگی مدرسه افزایش دهند (Carvalho, 2003).
نیپال	مدارس باید به نیازهای محلی توجه داشته و ارتباط بین والدین و اجتماع با مدارس را تقویت کنند (https://moe.gov.np/assets/uploads/files/National-Curriculum-Framework-2007-English.pdf).
ترکیه	با مشارکت کنشگران و مؤسسات دخیل در تربیت، یک اکوسیستم یادگیری ایجاد شده که در فعالیت‌های بهبود مدرسه همکاری خواهند داشت (http://planipolis.iiep.unesco.org/sites/planipolis/files/ressources/turkey_education_vision_2023.p).
قطر	مدارس با مشارکت، مجموعه گسترده‌ای از فرصت‌های تحصیل را برای تأمین نیازهای فردی دانش‌آموزان، خانواده‌های آنها و مردم فراهم کنند (https://qnc.edu.gov.qa/en/pages/default.aspx).
تایلند	همه اقشار جامعه در تربیت مشارکت داشته و مدارس مسئول تهیه محتوای برنامه درسی خود برای پاسخگویی به نیازهای اجتماع خود و «خرید تایلندی» باشند (OECD., Scientific, & Educational, 2016).
فنلاند	آموزش عمومی باکیفیت که پاسخگوی نیازهای محلی بوده، برای رشد شخصی شهروندان، تضمین مهارت‌های لازم برای بازار کار و تقویت فرهنگ ملی و ارتقای همکاری‌های بین‌المللی، با حمایت و مشارکت قوی همه ذی‌نفع‌ها، ارائه می‌شود (https://okm.fi/en/).
ایالات متحده آمریکا	با مشارکت دانش‌آموزان، مربیان، خانواده‌ها و جوامع محلی (رویکرد از پایین به بالا) و صرف‌نظر از پیشینه کاربران، در یک محیط خوشایند، ایمن، حمایت‌کننده و دانش‌آموز‌محور و طی یک آموزش عمومی باکیفیت و عدالت‌محور، فرصت‌های برابری را برای رفع تمام نیازهای ضروری کاربران برای ارتقای موفقیت تحصیلی، شغلی و زندگی اجتماعی، فراهم نموده و نیز برای چالش‌های قرن ۲۱ آماده شوند (https://www2.ed.gov/about/reports/strat/plan2022-26/strategic-plan.pdf).
انگلستان	با تلاش و مشارکت نزدیک مدارس، خانواده‌ها و جوامع محلی و بدون توجه به پیشینه و شرایط خانوادگی، فرصت آموزش باکیفیت و برابر را برای همه کاربران فراهم کرده تا شکوفا شوند. چراکه این کار سبب قوی شدن اقتصاد، تقویت جامعه و افزایش انصاف خواهد شد (https://gov.uk/government/organisations/department-for-education/).
ژاپن	با تلاش مشترک مدارس، خانواده‌ها و جوامع محلی، توانایی‌های پایه افراد و نیز ویژگی‌های ضروری برای شهروندی طی یک آموزش عمومی باکیفیت و در یک محیط امن، تقویت شده تا در جامعه زندگی مستقل و غنی داشته باشند. همچنین مکانیسمی مبتنی بر اجتماع برای کمک به مدرسه ایجاد گردیده تا پیوند و اعتماد بین مردم در داخل مناطق تقویت شود (https://mext.go.jp/en/).

بزهکار به ذهن متبادر شود. برای جلوگیری از این سوءبرداشت، باید نام دیگری برای آن انتخاب شده یا در مورد معنا و مفهوم تربیت، فرهنگ‌سازی مناسبی انجام گیرد. در مورد تعریف، فلسفه، مأموریت، چشم‌انداز، اهداف، مزایا، چالش‌ها و ... مدرسه محله و ارتباط بین مدرسه و محله تحقیقاتی در ایران (KHosravi, Gharavi Alkhansari, 2005; Afroozeh & Saghafi, 2020) و در بقیه کشورها انجام گرفته است (Saghafi, & Kamelnia, 2019; Binger, Quinn, & Sullivan, 2003; Blank, Jacobson, & Melaville, 2012; Blank, et al., 2003; Dryfoos & Maguire, 2019; Mesman, 2018; Sanoff, 2016) که اکثر آنها حاوی نام‌های بلنک^۱ و درای فوس^۲ دو تن از رهبران مدرن و پیشرو در اجرای مدل مدرسه اجتماعی برای مدارس هستند.

با بررسی جدول فوق مشخص می‌شود که:
الف- تقریباً همه کشورها به این نتیجه رسیدند که یادگیری فراتر از دیوار مدرسه نیز می‌تواند اتفاق بیفتد. بنابراین خواستار مشارکت و ارتباط مدرسه با محله هستند تا یک اکوسیستم یادگیری ایجاد گردیده و از طریق آن همه افراد و سازمان‌هایی که در یادگیری دانش‌آموزان دخیل هستند نیز در فعالیت‌های بهبود مدرسه مشارکت داشته باشند.
ب- در کشورهای دیگر نوع خدمات مدرسه به محله تعیین نشده و صرفاً قید گردیده که مدرسه باید نیازهای محله را تأمین نماید، اما در ایران نوع خدمات مدرسه محله بیان شده (کانون تربیت محله و محل کسب تجربه‌های تربیتی) که سبب آسان‌تر شدن طراحی آن طبق نظر لاوسون، خواهد گردید (Lawson, 2007).
ج- عنوان پروژه در موفقیت آن می‌تواند نقش داشته باشد (مانند پروژه «دوستان مدرسه» در برزیل (Carvalho, 2003) اما به نظر می‌رسد که این اتفاق در ایران نیفتاده؛ چراکه عنوان «کانون تربیت محله»، می‌تواند باعث سوءبرداشت شده و کانون اصلاح و تربیت نوجوانان

1 Blank

2 Dryfoos

بیشتر تحقیقاتی که با موضوع مدرسه از دید سند تحول در ایران انجام گرفته، با نگاهی غیر از معماری صورت پذیرفته که در ادامه به دو مورد از پژوهش‌هایی که بیشترین ارتباط را با مقاله حاضر دارند، اشاره خواهد شد. نظریور، در مقاله خود به شناسایی عوامل مؤثر در طراحی محیط‌های یادگیری بر اساس سند تحول بنیادین پرداخته است (nazarpour, 2018). تحقیق ایشان نخست این که مربوط به محیط‌های یادگیری به صورت کلی بوده در حالی که موضوع پژوهش حاضر، مدرسه محله است و دوم این که روش پژوهش این تحقیق، متفاوت است. همچنین حاج‌بابایی نیز در مقاله خود به ارائه مدل مفهومی از مدرسه با شاخص‌ها و مؤلفه‌های مبتنی بر نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین پرداخته (Hajibabayi, 2012) که اولاً این شاخص‌ها و مؤلفه‌ها به صورت کلی بوده و معماری مدرسه جزئی از آن هست و ثانیاً اشاره‌ای به معماری مدرسه محله نشده است. بنابراین با توجه به ضرورت انجام تحقیق در این حوزه، رویکرد بوم‌شناسی یادگیری و جهت هماهنگی و انطباق معماری با فلسفه تربیتی وجودی آن، پژوهش حاضر در تلاش است به این پرسش پاسخ دهد که معماری «مدرسه به عنوان کانون محله» باید دارای چه مشخصاتی باشد؟

۳. روش‌شناسی

مطابق دیدگاه برخی از محققان (Cleveland, 2011; Dudek, 2007):

جدول شماره ۳: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش

شماره ارجاع	سمت	جنسیت	سن (سال)	سابقه (سال)
۱	معلم	آقا	۳۷	۸
۲	معلم	آقا	۴۲	۱۵
۳	کارمند وزارتخانه آ.پ.	آقا	۴۸	۲۴
۴	معلم	آقا	۴۷	۲۲
۵	معلم	آقا	۳۸	۱۱
۶	مدیر مدرسه	آقا	۴۵	۲۱
۷	مدیر مدرسه	آقا	۴۸	۲۹
۸	مدیر مدرسه	خانم	۴۹	۲۸
۹	مدیر مدرسه	آقا	۴۸	۲۶
۱۰	مدیر مدرسه	خانم	۵۲	۲۸
۱۱	کارمند آ.پ.	خانم	۴۳	۱۸
۱۲	مسئول وزارتخانه آ.پ.	آقا	۵۷	۲۸

به منظور تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل محتوا بهره گرفته شد که به عنوان یک روش بسیار منعطف، به طور گسترده در تحقیقات متنوع مورد استفاده قرار گرفته و طیف وسیعی از فن‌های تحلیلی را به کار می‌گیرد (White & Marsh, 2006). برای اعتباربخشی به یافته‌ها و باورپذیری آنها، از راهبردهای چندسویه‌سازی^۴ و نیز ممیزی همگنان^۵ استفاده شده است. برای تأییدپذیری نیز پژوهشگران سعی نمودند که پیش‌فرض‌های خود را تا حد امکان در فرایند جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن دخالت ندهند. همچنین به منظور تأمین اعتمادپذیری^۶، فرایند تحلیل داده‌ها تا حد ممکن توصیف گردید. برای رعایت اصول

اخلاقی در جریان مصاحبه‌ها به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد که اولاً داده‌های جمع‌آوری شده، صرفاً جنبه پژوهشی داشته و محرمانه خواهد ماند و ثانیاً در تمام مراحل پژوهش، می‌توانند تقاضای خروج از پژوهش را داشته باشند. در نهایت فهرستی از الزامات معماری برای تحقق مدرسه به عنوان کانون محله با استفاده از دو منبع اسناد قبلی و مصاحبه‌ها همراه با منابع آنها ارائه گردید؛ بدین گونه که منابع اسناد به صورت ارجاع درون‌متنی و منابع مصاحبه‌ها به صورت شماره مصاحبه‌شونده‌ها در داخل پرانتز بیان گردیده و الزاماتی هم که هیچ منبعی برای آنها ذکر نشده، ناشی از

1 psychosocial pedagogy of space

2 Documentary Research

3 data saturation

4 triangulation

5 peer debriefing

6 dependability

تأمّلات نویسندگان است. از آنجا که اکثر محققان نمی‌توانند همه عوامل را در یک مطالعه واحد در نظر بگیرند (Gifford, 2007; Fisher, 2004) الزامات ارائه شده در این پژوهش اولاً در زمینه‌های زیست محیطی، کالبدی و روان‌شناختی بوده و ثانیاً بر کانون محله بودن مدارس تأکید دارند.

۴. بحث و یافته‌ها

مدرسه محله مأموریت دارد با بسیج نمودن دارایی‌های مدرسه، خانواده و محله، زمینه دستیابی آنها به مراتبی از حیات طبیعه در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی را به صورت نظام‌مند، همگانی، عادلانه و الزامی در ساختاری کارآمد و اثربخش فراهم و مدرسه را به

کانون تربیتی محله و محل کسب تجربه‌های تربیتی تبدیل نماید. بر اساس این مأموریت، اهداف مدرسه محله را می‌توان به دو هدف اصلی تربیت ساکنین محله و افزایش نقش مدرسه به عنوان کانون محله تقسیم نمود. در این پژوهش نخست این که تنها به الزامات معماری برای تحقق مدرسه به عنوان کانون پرداخته خواهد شد. دوم اینکه همه الزامات بیان شده، مختص مدارس محله نبوده و در برخی از این الزامات جنبه عمومی داشته و می‌تواند برای کلیه مدارس نیز مورد استفاده قرار گیرد. سوم این که طبق اصل جامعیت و بوم‌شناسی یادگیری، همه الزامات گفته شده، به صورت یک کل واحد بر کاربران اثر خواهند گذاشت، بنابراین تفکیک آنها صرفاً برای اهمیت دادن به آن هدف خاص است.

جدول شماره ۴: کدهای نهایی به دست آمده از مرور ادبیات و مصاحبه‌ها

کدهای نهایی					
ردیف	کد	ردیف	کد	ردیف	کد
۱	انعطاف‌پذیری	۱۲	تفکیک فضاها	۲۳	شاخص بودن
۲	ایمنی و امنیت	۱۳	فتاوری	۲۴	قابل استفاده
۳	آسایش	۱۴	تنوع	۲۵	قابل دسترس
۴	بزرگ بودن	۱۵	توازن	۲۶	کفایت فضایی
۵	پراکندگی	۱۶	خدمات‌رسانی	۲۷	میلمان
۶	تأثیرگذاری	۱۷	خوانایی	۲۸	مشارکت
۷	تجهیزات	۱۸	خوشایند بودن	۲۹	نیاز کاربر
۸	تخصص	۱۹	دارای تنفس	۳۰	همه‌انگهی
۹	تعاملات اجتماعی	۲۰	همه‌انگهی با فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی	۳۱	ارتباطات
۱۰	تعلق خاطر	۲۱	رنگ	۳۲	کیفیت فضایی
۱۱	تغییر	۲۲	سازمان‌دهی فضایی		

- قسمتی از حیاط مسقف گردیده تا برای عملکردهای مختلف مورد استفاده قرار گیرد (شماره‌های ۷، ۱۹).
- موقعیت قرارگیری مدرسه محله در موفقیت آن نقش دارد (Nair, et al., 2013; Do, 2015) (شماره ۱۹).
- توجه به جانمایی فضاها و خدمات در داخل سایت مدرسه (Dryfoos, 2002).
- رعایت ضوابط طراحی برای افراد خاص مانند داشتن آسانسور، رمپ و ... (Craissati, et al., 2007) (۷، ۱۹).
- برای صرفه‌جویی و مدیریت بهتر (Nair, et al., 2013)، فضاها را از مدرسه که قرار نیست در اختیار محله قرار گیرد (Gehl, 2011; Tanner & Lackney, 2006) (شماره ۵) از بقیه فضاها تفکیک شوند.
- ساختمان مدرسه محله باید خوانا باشد تا کاربران و مراجعه‌کنندگان برای مسیریابی دچار مشکل نشوند (۵).
- در محله، شاخص باشند (مانند مسجد)؛ چراکه افراد به مکان‌هایی که بیشتر دیده شوند، بیشتر مراجعه می‌کنند (Gehl, 2011; Ghaziani, 2009; Nair, et al., 2013; Sanoff, 2001) (شماره‌های ۴، ۶، ۹، ۱۲، ۱۷، ۱۹).
- ورودی مدرسه محله بهتر است کمی عقب رفته تا ضمن ایجاد پیش‌ورودی، سلسله‌مراتب دسترسی رعایت شده و همچنین به عنوان یک فضای جمعی محلی مورد استفاده قرار گیرد (Dudek, 2012) (۵).

پس از جمع‌آوری داده‌های لازم، کدگذاری اولیه بر روی آنها انجام و ۱۳۷ کد اولیه شناسایی شد. پس از حذف و تجمیع برخی از کدها، تعداد کدهای نهایی به ۳۲ مورد کاهش یافت که در جدول شماره ۴ ارائه گردید. در نهایت الزامات معماری شناسایی شده برای مدرسه محله در سه موضوع (تم) اصلی و نه مقوله به شرح زیر تقسیم گردیدند.

۴.۱. ویژگی محیط فیزیکی

۴.۱.۱. عملکردی

- از آنجا که مدرسه محله بخشی از محله است و نه مانند مدارس متداول، تکه جدا شده‌ای از آن (Nair, Fielding, & Lackney, 2013) (شماره ۴)، هرچه نیازهای بیشتری از محله پاسخ داده شود، از یک طرف هم‌افزایی، ایمنی و امنیت آن افزایش یافته (Mansor, 2014) و از طرف دیگر، چون کاربران چندین خدمت را از یک مکان دریافت می‌کنند (Dryfoos, 2005)، بیشتر مورد استقبال قرار خواهد گرفت.
- به عنوان یک ساختمان عمومی باید برای همه قابل استفاده و در دسترس باشد (Bingler, et al., 2003).
- حیاط به عنوان مناظر یادگیری (Taylor, 2009)، با استفاده از عناصر طبیعی و غیر آن، برای استفاده‌های مختلف سازمان‌دهی فضایی شود (Coelho, Cordeiro, Alcoforado, & Moniz, 2022; Ghaziani, 2009; Lackney, 2000)؛ چراکه همه افراد دوست ندارند در حیاط بوند (شماره‌های ۴، ۵، ۷، ۱۹).

- در کنار کلاس‌های متداول سنتی (مربع یا مستطیل) از شکل‌های دیگری نیز استفاده شود (شماره ۲۳).
- ضمن اطمینان از نظارت، مسیر حرکت باید پیچ‌درپیچ، منحنی و متنوع طراحی شود (شماره ۱۹).
- مبلمان‌های متنوع برای فعالیت‌های گوناگون فردی و گروهی وجود داشته باشد (شماره‌های ۴، ۵، ۱۹).

۴.۱.۴. خوشایند بودن

- جذب اهالی محله با استفاده از تمام ظرفیت‌های موجود؛ چراکه افراد برای رفتن به مدارس متداول، شاید مجبور باشند اما برای رفتن به مدرسه محله، اجباری وجود نخواهد داشت.
- دارای کیفیت مطلوب بوده و مایه افتخار محله خود باشد (Van Ausdall, 2006; Brkovic, 2013).
- ظاهر خوشایند ساختمان و حفظ آن باعث افزایش شخصیت و مالکیت، نه تنها برای کاربران بلکه برای محله نیز شده (Lackney, 1996) و سبب جذب آنها خواهد شد (شماره‌های ۷، ۸، ۱۷).
- جذاب بودن ورودی و سردر مدرسه، به‌عنوان ویتترین آن برای جذب کاربران (Brkovic, 2013) (۷، ۱۲).
- ورودی و پیش‌ورودی با استفاده از عواملی همچون فضای سبز، آب‌نما، رنگ، عناصر و نمادهای مرتبط با فضای تربیتی که ترجیحاً توسط خود کاربران ساخته شده باشد، برای دعوت کاربران محلی خوشایند باشد (۴، ۱).
- یک جزء ثابت برای موفقیت در هر آموزشی، خوشایند بودن محیط فیزیکی است (شماره ۱۳).

۱.۲ تأمین نیازهای کاربر

۴.۲.۱. نیازهای فیزیولوژیکی

- تأمین آسایش اقلیمی (حرارتی، آکوستیکی، بصری و کیفیت هوای داخل) (Mäkelä & Leinonen, 2021).
- ایجاد سرویس بهداشتی مطلوب (Lackney, 1996) (شماره‌های ۴، ۶، ۷، ۱۹) در هر طبقه (شماره ۷).
- سالن و تجهیزات ورزشی در مدرسه محله برای استفاده دانش‌آموزان و محله وجود داشته باشد (شماره ۵).
- تناسب مبلمان‌ها با جنسیت و سن کاربران (Attai et al., 2021; López-Chao & López-Pena, 2021).

۴.۲.۲. نیازهای روانی

- نیازهای روان‌شناختی کاربران در بخش‌های مختلف مدرسه محله تأمین شود (Mäkelä & Leinonen, 2021).
- فضای نمایشگاهی برای عرضه دستاوردهای دانش‌آموزان و سایر کاربران ایجاد شود (شماره‌های ۱۸، ۱۹).
- نام مدرسه در احساس تعلق و افزایش تعامل مدرسه با محله تأثیرگذار است (Carvalho, 2003) (۶، ۱۲).
- تعلق خاطر کاربران با استفاده از روش‌های مختلف بالا برده شود (Blackmore, Bateman, Loughlin, O'Mara, & Aranda, 2011).

- مدارس محله حتی در خطرناک‌ترین مناطق نیز به‌عنوان مکان‌های امن، کیفیت زندگی دانش‌آموزان، خانواده آنها و اعضای محله را به میزان قابل توجهی افزایش داده‌اند (State Education Association, 2016) (۵).

۴.۱.۲. انعطاف‌پذیری

- از مرزهای قابل جابه‌جایی به‌عنوان حلقه‌های اتصال بین فضاهای خصوصی و عمومی یا بین فضاهای درون و بیرون استفاده شود (Fisher, 2005; Ghaziani, 2009; Bingler, et al., 2003) (شماره‌های ۴، ۵).
- وقتی که عملکرد فضاها مانند مدرسه محله مشخص نباشد برای کارایی بیشتر، باید ابعاد آنها بزرگ‌تر در نظر گرفته شود (Bingler, et al., 2003; Lawson, 2007; al., 2003) (شماره‌های ۴، ۵).
- مساحت محوطه و ساختمان مدارس محله بیشتر از مدارس متداول بوده تا جوابگوی همه نیازهای تربیتی محله باشند (Do, 2015) (۴، ۶، ۹، ۱۲، ۱۷، ۱۹).
- دارای یک هسته (سالن) مرکزی چند عملکردی بزرگ با هویت باشد (Lawson, 2007) تا فرصت‌هایی را برای تعاملات اجتماعی مدرسه و محله فراهم نموده و نیز سبب تحرك بیشتر کاربران شود (Hughes & Morrison, 2020) (شماره‌های ۶، ۷).
- علاوه بر هسته مرکزی در هر طبقه نیز جایی برای تعاملات اجتماعی افراد وجود داشته باشد (شماره ۷).
- روابط جدید اجتماعی، خواهان ایجاد یک فضای جدید هستند و برعکس (Lefebvre, 1974) که نشان می‌دهد انعطاف‌پذیری از طریق ایجاد یک فضای جدید و بالا بردن تعداد فرصت‌هایی برای تعامل، بر روابط اجتماعی جدید یادگیری تأثیر می‌گذارند و برعکس (Hudson, 2012; Fisher, 2016).
- توجه به قابلیت‌های سازمانی و تربیتی محیط فیزیکی با استفاده از مفهوم قابلیت گیبسون (Frelin & Grannäs, 2022)، به‌عنوان یکی از جنبه‌های انعطاف‌پذیری برای استفاده بهتر از آن (Young & Cleveland, 2022).
- استفاده از مبلمان‌های چندمنظوره برای اهداف گوناگون (Gehl, 2011).
- مصالح، مبلمان، فناوری و ... انعطاف‌پذیری را محدود نسازند (Niemi, 2021).

۴.۱.۳. تنوع

- وجود فضاهای تربیتی متنوع در مدرسه (Dudek, 2012; Fisher, 2005; Ghaziani, 2009) (۴، ۹، ۱۹).
- احترام به تنوع فرهنگی هم در ارائه خدمات و هم در معماری مدارس محله (Tanner; Fisher, 2005; Bingler, et al., 2003) (Lackney, 2006).
- مدرسه محله برای موفقیت باید منعکس‌کننده تنوع فرهنگی محله خود باشد (Hughes & Morrison, 2020).
- مدرسه محله دارای دو ورودی باشد؛ یکی کنترل‌شده برای دانش‌آموزان و دیگری آزاد برای محله (شماره ۴).

شکل‌گیری تعاملات، اندازه گروه و ایجاد يك جو دوستانه یا عدم آن نقش مهمی دارند (Gehl, 2011).

- برای موفقیت طراحی يك فضا، طراحی فرایند طراحی نیز به اندازه طراحی خود فضا مهم بوده که مشارکتی بودن یکی از موارد ثابت آن است (Backhouse, Newton, Fisher, Cleveland, & Naccarella, 2019).

- رضایت بیشتر کاربران از مدرسه، سبب اعتماد بیشتر و بالا رفتن میزان مشارکت آنها خواهد شد (شماره ۱۹).

- تعاملات اجتماعی خوب بین کاربران، معلمان، کارمندان و سایر ذینفع‌های محله تقویت شود (López-Chao, Lorenzo, & Martín-Gutiérrez, 2019).

- مشارکت متخصصین، کاربران و ذینفع‌ها باهم، باعث موفقیت طرح می‌شود (Sanoff, 2000) (شماره ۷، ۸).

- استفاده از رویکردهای مبتنی بر مکان که نقطه شروع آن برقراری روابط با اعضای محله است؛ در نتیجه راه‌هایی که سبب دیده و ادراک شدن مدرسه می‌شوند باید گسترش یابند (McFadyen & Benade, 2021).

- طبیعت و فضای سبز به روش‌های مختلف (مانند گلخانه یا گلدان) به داخل فضا آورده شود (شماره‌های ۵، ۸، ۲۱).

۴٫۳٫۴ ویژگی‌های سازمانی

۴٫۳٫۴٫۱ فرهنگی

- فعالیت‌های بعد از ساعت رسمی آموزش، توسط هیأتی مرکب از نمایندگان آموزش و پرورش و بقیه نهادهای دولتی و غیردولتی و معتمدین محلی اداره شود (شماره‌های ۱۳، ۱۷).

- همکاری با سایر افراد و سازمان‌ها مانند سرای محله، شهرداری، آتش‌نشانی، وزارت بهداشت و ... (۱۴، ۱۹، ۱۲).

- در نتیجه دیالکتیک عدالت / برابری، تعریف کیفیت یکسان و جهانی برای همه مدارس دشوار است؛ بنابراین معیارهای کیفیت در يك مدرسه خاص با مشارکت و گفت و گوی بین همه ذینفع‌ها تعیین خواهد شد (Lackney, 1996).

- ثبت شرکت توسط مدرسه و گرفتن کار از محله و انجام آن توسط دانش‌آموزان یا سایر اهالی محله (شماره ۹).

- غیر از خدماتی که در داخل مدرسه ارائه می‌شود، برخی دیگر از خدمات می‌تواند توسط مدرسه، اما در خارج از آن ارائه گردد (شماره ۹).

- از محیط فیزیکی مدرسه برای آموزش غیرمستقیم کاربران استفاده شود (شماره ۱۹)؛ زیرا به‌عنوان برنامه درسی پنهان، ارزش‌های فرهنگی و ... را منتقل خواهد کرد (Hughes & Gifford, 2007; Morrison, 2020).

- مشارکت، یعنی نفع مشترك و این نفع مشترك مدرسه با بخش‌های مختلف محله باید تعریف شود (۱۲، ۱۴).

- از آنجاکه محلات باهم تفاوت دارند، مدارس محله آنها نیز متفاوت بوده و هیچ دوتای آنها شبیه هم نیستند و تنها مشخصه و فلسفه مشترکشان پاسخگویی به تفاوت‌هاست (Blank, et al., 2003; Dryfoos, 2005)؛ چراکه عنوان "مدرسه محله" نیز مانند خوبی، يك

(Mäkelä & Leinonen, 2021; Coelho, et al., 2022) (شماره‌های ۵، ۷).

- استفاده مناسب از رنگ‌ها با توجه به تأثیرات روان‌شناختی آنها (شماره‌های ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۹).

- شخصی‌سازی و متناسب نمودن فضاها بر اساس نوع درسی که در آنها تدریس می‌شود.

- ایجاد محیط فیزیکی غنی برای تحریک همه حواس کاربر (Walden, 2015; Lackney, 1996).

- کاربران به راحتی بتوانند میزان نور ورودی، تهویه و کیفیت هوای داخل را تنظیم کنند (Ghaziani, 2009).

- ایجاد فضاهای با کیفیت؛ چراکه کیفیت فضاها، نشان‌دهنده شأنی است که برای کاربران قائل می‌شوند (Gehl, 2011; Schneider, 2002) (شماره‌های ۴، ۷).

۴٫۲٫۳ نیازهای اجتماعی و مشارکت

- ضمن حفظ ایمنی و امنیت مدرسه (Mäkelä & Leinonen, 2021)، محوطه از نظر بصری با محله در ارتباط بوده و قابل استفاده برای همه باشد (Preiser, 2015) و برای ارتباط بهتر با محله تا جایی که امکان دارد دیوار صلب (مانند زندان) بین آنها حذف گردیده و از عناصر دیگری با حفظ ارتباط بصری استفاده شود (۵، ۷).

- مکانی برای اجتماع محلی برای بهانه مراجعه کاربران به مدرسه ایجاد شود (Mansor, 2014; Gehl, 2011).

- استفاده از مشارکت کاربران، ذینفع‌ها و امکانات محلی برای تشکیل يك اکوسیستم تربیتی برای ارائه خدمات متنوع‌تر و با کیفیت‌تر به آنها (Niemi, 2021; Bingler, et al., 2003).

- تبدیل مدارس متداول به مدارس محلی تنها با مشارکت محقق خواهد شد (Bingler, et al., 2003).

- مشارکت مبتنی بر محله در تعیین کیفیت و کمیت خدمات ارائه شده، نقش کلیدی دارد (Taylor, 2009).

- نقش دیوارهای پیرامونی مدرسه در برقراری ارتباط یا عدم آن با محله (Hertzberger, 2008).

- پاتوق یا مکان‌هایی در اندازه‌های مختلف برای تعاملات اجتماعی و فعالیت‌های گروهی مختلف در داخل ساختمان و محوطه ایجاد شوند (شماره‌های ۵، ۷، ۱۹).

- تعامل معلمان و اعضای محله به حمایت از رشد هر کودک کمک می‌کند (Sanoff, 2000).

- حیاط با استفاده از آب‌نما، حوض آب، فضای سبز، درختان همیشه‌سبز و همچنین نیمکت‌های پراکنده در آن برای استفاده‌های گوناگون، سازمان‌دهی فضایی شود (شماره‌های ۱، ۵، ۲۲).

- ارتباط مدرسه با محله (چه خدمات بدهد و چه بگیرد)، باعث افزایش تعاملات می‌گردد (شماره‌های ۸، ۱۷).

- منبع اصلی رضایت کاربران، میزان برآورده شدن نیازهای آنها نیست، بلکه شنیدن نظرات و احساس تأثیرگذاری آنها بر تصمیمات خواهد بود (Sanoff, 2005; Könings, Bovill, & Woolner, 2017; Walden, 2015).

- جانمایی مبلمان‌ها و نحوه قرارگیری آنها نسبت به هم در

- کیفیت محیط، وسعتی بیش از سلامت فیزیولوژیک کاربران را شامل می‌شود: ممکن است بر کاربران، ذینفع‌ها و در ادامه بر پیامدهای سازمانی نیز اثرگذار باشد (Uline, Lackney, 1996; Tschannen-Moran, & Wolsey, 2009).

۵. نتیجه‌گیری

ایران نیز مانند دیگر کشورها به این نتیجه رسیده است که یادگیری فراتر از دیوار مدرسه می‌تواند اتفاق بیفتد؛ بنابراین خواستار مشارکت و ارتباط مدرسه با محله است تا یک اکوسیستم تربیتی ایجاد شده و همه افراد و سازمان‌هایی که در یادگیری دانش‌آموزان دخیل هستند، در فعالیت‌های بهبود مدرسه مشارکت داشته باشند. اما برخلاف دیگر کشورها، نوع خدمات ارائه‌شده مدرسه به محله (کانون تربیت محله و محل کسب تجربه‌های تربیتی) نیز مشخص گردید.

طبق رویکرد بوم‌شناسی یادگیری، همه عوامل مؤثر بر تربیت باهم عمل نموده و به صورت یک کل واحد بر کاربران تأثیر خواهند گذاشت؛ در نتیجه برای هماهنگی بین آنها باید از کل به جزء حرکت کرد (Cleveland, 2011; Duerk, 1993; Fisher, 2005; Monahan, 2013; Taylor, 2009). در پژوهش حاضر، این فرایند برای رشته معماری و با تأکید بر جنبه کانون محله بودن مدرسه انجام شد. به این صورت که مأموریت، مبانی، اصول و اهداف تربیتی برگرفته از سند تحول با استفاده از سندکاوای متون و مصاحبه‌ها به زبان معماری ترجمه شده است. پس از جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، ابتدا ۱۳۷ کد اولیه شناسایی که پس از تجمیع و حذف برخی از کدها، در نهایت الزامات معماری شناسایی شده در ۳۲ کد نهایی جا گرفته که به سه موضوع اصلی و نه مقوله، مطابق جدول شماره ۵ تقسیم شدند.

هرچند فرایند این تحقیق (شروع از مبانی) مشابه پژوهش‌های قبلی بود اما از آنجا که مبانی اتخاذ شده از سند تحول، اشتراکات و تفاوت‌هایی با دیگر مباحث دارد، الزامات معماری ارائه شده نیز شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با آنها خواهد داشت. با توجه به منبع جمع‌آوری داده‌ها، الزامات معماری شناسایی شده را می‌توان به سه گروه زیر تقسیم نمود. الف- الزاماتی که فقط در مصاحبه‌ها به آنها اشاره شده که بیشتر ناشی از تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی بر معماری ایران و مشخص بودن نقش مدرسه در محله به عنوان کانون تربیتی محله است.

ب- الزاماتی که فقط در اسناد قبلی بیان گردیده که بیشتر جنبه تخصصی داشته و مربوط به نیازهای رده‌های بالاتر هرم مازلو هست و نشان‌دهنده این است که هنوز جامعه ایران به این مرحله از نیاز نرسیده یا این که چون در کشور ایران چنین مدارسی وجود ندارد، این الزامات فراتر از تجربه و تصور مصاحبه‌شونده‌ها بوده؛ چرا که آنها فقط می‌توانند از تجربه و تصورات خود استفاده کنند (Ghaziani, 2009).

ج- الزاماتی که توسط هر دو منبع داده (اسناد و مصاحبه) ارائه شده که بیشتر جنبه عمومی داشته و شامل نیازهای رده‌های پایین تر هرم مازلو است.

هدف نهایی معماری مدرسه به عنوان کانون محله باید ایجاد بسترهای فیزیکی مناسب برای فعالیت‌های گوناگون فردی و گروهی برای تأمین و گسترش همه‌جانبه عدالت بوده که مهم‌ترین اصل آن تنوع و انعطاف‌پذیری در همه ابعاد آن از جمله معماری است.

مفهوم مشترک بوده ولی در مصداق با توجه به شرایط هر منطقه باهم متفاوت هستند (شماره ۱۲).

- مهم‌ترین اقدام در طراحی ساختمان باکیفیت، تأمین نیازهای کاربران است (Ghaziani, 2009).

- ابتدا تغییر نگاه طرفین (مدرسه و محله) نسبت به هم صورت گرفته و انتظارات آنها از یکدیگر دچار تحول گردیده (Hughes & Morrison, 2020) تا به یک نیاز و مطالبه عمومی تبدیل شود که در این صورت، افراد مسئول حتی با وجود مخالفت هم مجبور به انجام آن خواهند بود (شماره‌های ۵، ۱۲، ۱۷).

- پیش‌فرض‌های اجباری نادرست از قبیل یکسان و مشابه بودن نیاز و روش یادگیری همه کاربران و خنثی بودن محیط فیزیکی در تربیت (Perkins, 2002)، در برنامه‌ریزی و طراحی مدارس حذف شوند.

- همان‌طور که برای افراد با تفاوت‌های بیرونی (معلول، نابینا و...) ضوابط طراحی خاصی وجود دارد، برای افراد با تفاوت‌های درونی (ذهنی و روانی) نیز باید ضوابط طراحی خاص آنها در نظر گرفته شود (شماره ۱۹).

- کاربران دارای نیازهایی هستند که برخی از آنها مشترک و برخی نیز خاص و منحصر به فرد هستند. نیازهای مشترک به فضاهای مشترک و نیازهای خاص به فضاهای خاص نیاز دارند (Dudek, 2012).

- به دلیل نقش مهم فضاهای باکیفیت در افزایش دسترسی و عدالت برای همه، مسئولیت سرمایه‌گذاری در فضاهای آموزشی باکیفیت به عهده دولت است.

- بزرگ فکر نموده ولی با کارهای کوچک شروع شود؛ اما شروع شود (Hughes & Morrison, 2020).

- همه‌گیری COVID-19، در کنار آشکار نمودن چالش‌های مختلف در طراحی محیط‌های تربیتی، فرصت‌های تازه‌ای نیز برای ارائه خدمات جدید مدرسه محله ایجاد نموده است (Mäkelä & Leinonen, 2021).

۴,۳,۲. همه‌جانبه‌نگری

- به رفع متوازن همه نیازها توجه گردد؛ نباید برخی از نیازها به نفع نیازهای دیگر، کنار گذاشته شوند (شماره ۱۴).

- ضمن ارائه طرح‌های متنوع، به سازگاری زمینه‌ای نیز احترام گذاشته شود (Tanner & Lackney, 2006).

- اگر ساختمان مدرسه با جغرافیا و فرهنگ مردم محله هماهنگ باشد، مردم به‌طور خودکار با آن مکان مانوس گردیده و با آن ارتباط برقرار خواهند کرد (شماره ۱۹).

- همه فضاها ضمن داشتن شخصیت منحصر به فرد (Tanner & Lackney, 2006) باید با بقیه فضاها و کل مدرسه هماهنگ باشند (McMichael, 2004) (شماره‌ی ۱۳).

- هماهنگی با طراحی و برنامه‌ریزی شهری، چرا که از یک طرف کیفیت مدارس بر رونق شهرها و از طرف دیگر نحوه تغییر و توسعه شهرها بر کیفیت مدارس تأثیر می‌گذارد (Vincent, 2006; Lackney, 1996).

- در کشور ایران برای هر اقدامی در سطح مدرسه، باید فرهنگ، تمدن و فلسفه تربیتی ایرانی-اسلامی مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که معماری هر منطقه ماحصل و برآمده از آنهاست (شماره‌های ۱۲، ۱۹).

جدول شماره ۵: فرایند پژوهش - اتخاذ مبانی از سند تحول و ترجمه آن به الزامات معماری

نویسندگان		برگرفته از سند تحول		
الزامات معماری		موضوعات	مقوله‌ها	هدف
- ایمنی و امنیت	- سلسله مراتب دسترسی	ویژگی‌های محیط فیزیکی	عملکردی	تدریج و تعالی مرتبیتی
- خوانایی	- قابل استفاده و دسترس برای همه			
- سازمان دهی فضاها	- موقعیت قرارگیری و شاخص بودن			
- مرزهای متحرك	- فضاهای بزرگ‌تر (دارای تنفس)			
- تنوع فرهنگی	- فضاهای چندمنظوره			
- توجه به همه کاربران	- میلمان انعطاف پذیر			
- تنوع فضاها و میلمان‌ها	- تنوع فضاها و میلمان‌ها	رفع نیازهای کاربر	فیزیولوژیکی	مدرسه به‌عنوان کانون تربیت محله
- تنوع کاربران و یادگیری	- تنوع کاربران و یادگیری			
- محیط فیزیکی بیرونی و داخلی خوشایند باشند	- محیط فیزیکی بیرونی و داخلی خوشایند باشند			
- خوشایند بودن پیش‌ورودی و ورودی به‌عنوان ویتترین مدرسه	- خوشایند بودن پیش‌ورودی و ورودی به‌عنوان ویتترین مدرسه			
- محیط خوشایند به‌عنوان جزء ثابت در هر آموزش	- محیط خوشایند به‌عنوان جزء ثابت در هر آموزش			
- تناسب میلمان‌ها با کاربران	- تناسب میلمان‌ها با کاربران			
- تأثیرات روانی محیط فیزیکی	- تأثیرات روانی محیط فیزیکی	اجتماعی و مشارکت	روانی	عدالت تربیتی
- تنظیم عوامل محیطی توسط کاربر	- تنظیم عوامل محیطی توسط کاربر			
- تأمین نیازهای روانی کاربران	- تأمین نیازهای روانی کاربران			
- ایجاد فضاهایی جهت تعاملات اجتماعی	- ایجاد فضاهایی جهت تعاملات اجتماعی			
- توجه به طراحی فرایند طراحی	- توجه به طراحی فرایند طراحی			
- مشارکت متخصص در کنار کاربران و ذینفع‌ها	- مشارکت متخصص در کنار کاربران و ذینفع‌ها			
- ارتباط بصری	- ارتباط بصری	ویژگی‌های سازمانی	فرهنگی	توانایی درک و تغییر دادن آن
- نحوه جانمایی میلمان‌ها	- نحوه جانمایی میلمان‌ها			
- شنیدن نظرات کاربران	- شنیدن نظرات کاربران			
- ایجاد تغییر در نگاه افراد	- ایجاد تغییر در نگاه افراد			
- جلب رضایت و اعتماد والدین	- جلب رضایت و اعتماد والدین			
- اداره هیأتی مدرسه محله	- اداره هیأتی مدرسه محله			
- خنثی نبودن محیط فیزیکی در تربیت	- خنثی نبودن محیط فیزیکی در تربیت	همه‌جانبه‌نگری	همه‌جانبه‌نگری	توانایی درک و تغییر دادن آن
- مشارکتی بودن کل اکوسیستم	- مشارکتی بودن کل اکوسیستم			
- عدم استاندارد پذیری مدارس محله	- عدم استاندارد پذیری مدارس محله			
- حذف پیش‌فرض‌های نادرست در طراحی	- حذف پیش‌فرض‌های نادرست در طراحی			
- خدمات مدرسه در بیرون از آن	- خدمات مدرسه در بیرون از آن			
- هماهنگی مدرسه با کل اکوسیستم تربیتی	- هماهنگی مدرسه با کل اکوسیستم تربیتی			
- رفع متوازن تمام نیازهای کاربر	- رفع متوازن تمام نیازهای کاربر	توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی	همه‌جانبه‌نگری	توانایی درک و تغییر دادن آن
- هماهنگی با طراحی و برنامه‌ریزی شهری	- هماهنگی با طراحی و برنامه‌ریزی شهری			
- هماهنگی با فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی	- هماهنگی با فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی			
- هماهنگی فضاهای داخل مدرسه با یکدیگر	- هماهنگی فضاهای داخل مدرسه با یکدیگر			
- توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی	- توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی			
- تعامل همه‌جانبه	- تعامل همه‌جانبه			

رشته‌های دیگر، این تحقیق را با نگاه حوزه‌های دیگر فرایند تربیت (فلسفه، برنامه درسی، مدیریت آموزشی و...) انجام داده تا جنبه‌های دیگر این موضوع شناسایی گردیده و امکان گفت‌وگوی نقادانه در این

در پایان دو پیشنهاد ارائه می‌شود؛ نخست این که پژوهشگران رشته معماری، تحقیق حاضر (تأکید بر کانون محله بودن مدرسه) را با تأکید بر کانون تربیت بودن مدرسه انجام دهند و دیگر این که پژوهشگران

حوزه با شواهد و مستندات افزون‌تری صورت پذیرد.

References:

- Afrozeh, L., & Saghafi, M. R. (2020). The Proposed Model of User Participation in Programming Process of the Community School (Case Study: Omolbanin Primary School at Mollasadra neighborhood in Isfahan). *Hoviatshahr*, 14(41), 5-16. [in Persian]
- Attai, S. L., Reyes, J. C., Davis, J. L., York, J., Ranney, K., & Hyde, T. W. (2021). Investigating the impact of flexible furniture in the elementary classroom. *Learning Environments Research*, 24(2), 153-167.
- Backhouse, S., Newton, C., Fisher, K., Cleveland, B., & Naccarella, L. (2019). Rethink: Interdisciplinary evaluation of academic workspaces. In 53rd International Conference of the Architectural Science Association 2019 (pp. 87-96).
- Barker, R. G. (1968). *Ecological psychology*.
- Barron, B. (2006). Interest and self-sustained learning as catalysts of development: A learning ecology perspective. *Human development*, 49(4), 193-224.
- Bingler, S., Quinn, L., & Sullivan, K. (2003). Schools as centers of community: A citizen's guide for planning and design. National Clearinghouse for Educational Facilities.
- Blackmore, J., Bateman, D., Loughlin, J., O'Mara, J., & Aranda, G. (2011). Research into the connection between built learning spaces and student outcomes.
- Blank, M. J., Jacobson, R., & Melaville, A. (2012). *Achieving Results through Community School Partnerships: How District and Community Leaders Are Building Effective, Sustainable Relationships*. Center for American Progress.
- Blank, M. J., Melaville, A., & Shah, B. P. (2003). *Making the Difference: Research and Practice in Community Schools*: ERIC.
- Brkovic, M. (2013). Sustainable schools as the 'third teacher': Creating a design framework for sustainable schools in Serbia, learning from practices in England, Germany, and Spain. University of Sheffield.
- Brukštutė, G. (2020). Physical classroom environment and pedagogy. *Architecture and urban planing*, 1-10.
- Carvalho, L., Nicholson, T., Yeoman, P., & Thibaut, P. (2020). Space matters: Framing the New Zealand learning landscape. *Learning Environments Research*, 23(3), 307-329.
- Carvalho, R. O. (2003). The development of a community-school partnership in a Brazilian elementary school: A case study.
- Churchman, A. (2002). Environmental psychology and urban planning: Where can the twain meet. *Handbook of environmental psychology*, 191.
- Clark, A. (2001). How to listen to very young children: The mosaic approach. *Child Care in Practice*, 7(4), 333-341.
- Cleveland, B. W. (2011). Engaging spaces: Innovative learning environments, pedagogies and student engagement in the middle years of school. In LEaRN.
- Coelho, C., Cordeiro, A., Alcoforado, L., & Moniz, G. C. (2022). Survey on Student School Spaces: An Inclusive Design Tool for a Better School. *Buildings*, 12(4), 392.
- Council, N. R. (2015). *Identifying and supporting productive STEM programs in out-of-school settings*: National Academies Press.
- Craissati, D., Banerjee, U. D., King, L., Lansdown, G., & Smith, A. (2007). *A human rights based approach to education for all*: UNICEF.
- Deal, T. E., & Peterson, K. D. (2016). *Shaping school culture*: John Wiley & Sons.
- Do, M. (2015). *Making Room for Change: Community School Space and Shifting the Educational Paradigm*. Columbia University.
- Dryfoos, J. (2002). Partnering full-service community schools: Creating new institutions. *Phi Delta Kappan*, 83(5), 393-399.
- Dryfoos, J. (2005). Full-service community schools: A strategy—not a program. *New directions for youth development*, 2005(107), 7-14.
- Dryfoos, J., & Maguire, S. (2019). *Inside full-service community schools*: Simon and Schuster.
- Dudek, M. (2007). *Schools and kindergartens: A design manual*: Walter de Gruyter.
- Dudek, M. (2012). *Architecture of schools: The new learning environments*: Routledge.
- Duerk, D. P. (1993). *Architectural programming: Information management for design*: Van Nostrand Reinhold New York.
- Falk, N., & Carley, M. (2012). *Sustainable urban neighbourhoods: Building communities that last*. Joseph Rowntree Foundation: York, UK.
- Fenwick, T., Edwards, R., & Sawchuk, P. (2015). *Emerging approaches to educational research: Tracing the socio-material*: Routledge.

- Fisher, K. (2004). Revoicing Classrooms: A Spatial Manifesto. In FORUM: for promoting 3-19 Comprehensive Education (Vol. 46, pp. 36-38): ERIC.
- Fisher, K. (2005). Linking pedagogy and space: Planning principles for Victorian schools based on the principles of teaching and learning. Retrieved from Melbourne: http://www.eduweb.vic.gov.au/edulibrary/public/assetman/bf/Linking_Pedagogy_and_Space.pdf.
- Fisher, K. (2016). The translational design of schools: An evidence-based approach to aligning pedagogy and learning environments: Springer.
- Frelin, A., & Grannäs, J. (2022). Teachers' pre-occupancy evaluation of affordances in a multi-zone flexible learning environment—introducing an analytical model. *Pedagogy, Culture & Society*, 30(2), 243-259.
- Gehl, J. (2011). *Life between buildings: using public space*: Island press.
-
- GHaffari, A. (2009). Olgoy nazari zir nezam faza va tajhizat dar nezam amozesh va parvareh Jomhori islami Iran, tarhe tadvin sanade melli amozesh va parvareh. Iran Komite motaleate nazari. [in Persian]
- Gharavi Alkhansari, M. (2005). COMMUNITY SCHOOL: A NEW ROLE- MODEL FOR SCHOOL FUNCTIONING IN COMMUNITY. HONAR-HA-YE-ZIBA, -(21). [in Persian]
- Ghaziani, R. (2009). Children's and teachers' voices: a framework for school design. University of Sheffield.
- Gifford, R. (2007). *Environmental psychology: Principles and practice*: Optimal books Colville, WA.
- Golby, M., & Appleby, R. (1997). New School-New Era? *Westminster Studies in Education*, 20(1), 65-74.
- Hajibabayi, H. (2012). A study on the characteristics of "the school which I like" according to the document on fundamental development in education. *Educational Innovations*, 11(2), 51-74. [in Persian]
- Hartnell-Young, E., & Fisher, T. (2007). *Circling the Square; six activities for listening to teachers and students*. Nottingham, UK: Learning Sciences Research Institute and School of Education, University of Nottingham.
- Hecht, M., & Crowley, K. (2020). Unpacking the learning ecosystems framework: Lessons from the adaptive management of biological ecosystems. *Journal of the Learning Sciences*, 29(2), 264-284.
- Hertzberger, H. (2008). *Space and learning: Lessons in architecture 3* (Vol. 3): 010 Publishers.
- Hudson, J. (2012). *Architecture from commission to construction*: Hachette UK.
- Hughes, J. M., & Morrison, L. J. (2020). Innovative learning spaces in the making. In *Frontiers in Education* (Vol. 5, pp. 89): Frontiers.
- KHosravi, F., Saghafi, M. R., & Kamelnia, H. (2019). Investigating the Effective Indicators in Designing Community Rural Schools Using Collaborative Approaches (Case study: Zirkan village of Mashhad). *Journal of Housing and Rural Environment*, 37(164), 125-140. [in Persian]
- Könings, K. D., Bovill, C., & Woolner, P. (2017). Towards an interdisciplinary model of practice for participatory building design in education. *European Journal of Education*, 52(3), 306-317.
- Lackney, J. A. (1996). *Quality in school environments: A multiple case study of the diagnosis, design and management of environmental quality in five elementary schools in the Baltimore city public schools from an action research perspective*: The University of Wisconsin-Milwaukee.
- Lackney, J. A. (2000). *Thirty-Three Educational Design Principles for Schools & Community Learning Centers*.
- Lawson, B. (2007). *Language of space*: Routledge.
- Lefebvre, H. (1974). *The Production of Space* (Malden, MA, Blackwell Publishing).
- López-Chao, V., & López-Pena, V. (2021). Purpose Adequacy as a Basis for Sustainable Building Design: A Post-Occupancy Evaluation of Higher Education Classrooms. *Sustainability*, 13(20), 11181. Retrieved from <https://www.mdpi.com/2071-1050/13/20/11181>.
- López-Chao, V., Lorenzo, A. A., & Martin-Gutiérrez, J. (2019). Architectural indoor analysis: A holistic approach to understand the relation of higher education classrooms and academic performance. *Sustainability*, 11(23), 6558.
- Mäkelä, T., & Leinonen, T. (2021). Design framework and principles for learning environment co-design: Synthesis from literature and three empirical studies. *Buildings*, 11(12), 581.
- Mansor, H. N. (2014). *The role of school as community hub and its implications on promoting community cohesion towards sustainable communities*. University of Salford.

- McFadyen, E., & Benade, L. (2021). The importance of people and place. *Teachers' Work*, 18(1), 12-17.
- McMichael, C. A. (2004). Perspectives of school planners and architects and professional educators regarding elementary school facility design characteristics. University of Georgia.
- Mesman, A. M. (2018). A Study of the Characteristics of the Full-Service Community School Model in Southeastern Louisiana Title I Elementary Schools. Southeastern Louisiana University.
- Monahan, T. (2013). *Globalization, technological change, and public education*: Routledge.
- Montuori, A. (2008). *Edgar Morin's path of complexity*. Hampton Press, New York.
- Moore, G. T., & Lackney, J. A. (1994). *Educational facilities for the twenty-first century: Research analysis and design patterns*: Center for Architecture and Urban Planning Research, University of Wisconsin
- Nair, P., Fielding, R., & Lackney, J. A. (2013). *The language of school design: Design patterns for 21st century schools*: DesignShare.
- nazarpour, m. t. (2018). The Architecture of Learning Environments on the basis of the Document of the Fundamental Transformation of Education. *JOURNAL OF MANAGEMENT AND PLANNING IN EDUCATIONAL SYSTEMS*, 11(2 (21) #r00376), -. Retrieved from <https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?ID=652900>. [in Persian]
- Nicely, T. H. (2016). An examination of the community school model in an urban school setting. East Tennessee State University.
- Niemi, K. (2021). 'The best guess for the future?' Teachers' adaptation to open and flexible learning environments in Finland. *Education Inquiry*, 12(3), 282-300.
- OECD., Scientific, & Educational, C. O. U. N. (2016). *Reviews of National Policies for Education Education in Thailand An OECD-UNESCO Perspective*: OECD Publishing.
- Perkins, B. (2002). *Building type basics for elementary and secondary schools*: John Wiley & Sons.
- Preiser, W. F. (2015). *Programming the Built Environment (Routledge Revivals)*: Routledge.
- Rossiter, S. (2007). *Feasibility Study of Community Hubs for the Parramatta Local Government Area-Briefing Paper*. Prepared for the Parramatta City Council.
- Sanoff, H. (2000). *Community participation methods in design and planning*: John Wiley & Sons.
- Sanoff, H. (2001). *School Building Assessment Methods*.
- Sanoff, H. (2005). *Community participation in riverfront development*. *CoDesign*, 1(1), 61-78.
- Sanoff, H. (2016). *Integrating Programming, Evaluation and Participation in Design (Routledge Revivals): A Theory Z Approach*: Routledge.
- Schneider, M. (2002). *Do School Facilities Affect Academic Outcomes?*
- Shelton, L. (2018). *The Bronfenbrenner primer: A guide to develecology*: Routledge.
- Soltanzadeh, H. (1985). *Tarikh e madares Iran az ahd bastan ta tasise dar ul-Funun*. Iran Agah.
- Tanner, C. K., & Lackney, J. A. (2006). *Educational facilities planning: Leadership, architecture, and management*: Allyn & Bacon.
- Taylor, A. (2009). *Linking architecture and education: Sustainable design for learning environments*: UNM Press.
- Uline, C. L., Tschannen-Moran, M., & Wolsey, T. D. (2009). *The walls still speak: The stories occupants tell*. *Journal of Educational Administration*.
- Upitis, R. (2004). *School architecture and complexity. Complicity: An International Journal of Complexity and Education*, 1(1).
- Van Ausdall, A. (2006). *Examining Process and Progress in Planning and Developing Cincinnati Community Learning Centers*. University of Cincinnati.
- Vincent, J. M. (2006). *Public schools as public infrastructure: Roles for planning researchers*. *Journal of Planning Education and Research*, 25(4), 433-437.
- Walden, R. (2015). *Conclusion: What Makes a School a "School of the Future"?* In *Schools for the Future* (pp. 223-233): Springer.
- White, M. D., & Marsh, E. E. (2006). *Content analysis: A flexible methodology*. *Library trends*, 55(1), 22-45.
- Wicker, A. (Singer-songwriter). (1979). *An introduction to ecological psychology*. Brooks. On: Cole Publishing Company, Monterey, California.
- Wilkin, A., Kinder, K., White, R., Atkinson, M., & Doherty, P. (2003). *Towards the development of extended schools*: Department for Education and Skills London.

- Willems, E. P. (2018). BEHAVIORAL ECOLOGY AS A PERSPECTIVE FOR MAN-ENVIRONMENT RESEARCH 2.4. In Environmental Design Research: Volume two symposia and workshops (pp. 152): Routledge.
- Young, F., & Cleveland, B. (2022). Affordances, Architecture and the Action Possibilities of Learning Environments: A Critical Review of the Literature and Future Directions. Buildings, 12(1), 76.

نحوه ارجاع به مقاله:

تقی‌زاده کردی، محمد؛ ثقفی، محمود رضا؛ افشاری، محسن؛ صفایی موحد، سعید؛ (۱۴۰۱) الزامات معماری در تحقق مدرسه به‌عنوان کانون محله براساس مبانی نظری و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، مطالعات شهری، 12 (46)، 103-116. doi: 10.34785/J011.2023.004/ .103-116، (46) 12، مطالعات شهری، 12 (46)، 103-116. Jms.2023.116

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



Acknowledgment

This article has been extracted from the Ph. D. thesis entitled “Community school architecture in interaction with users for the aim of participatory planning (case study in Andiseh New Town and selected areas of Tehran)”, written by the first author under the Supervision of the second and third authors and the advice of the fourth author in the Department of Architecture at the Art University of Isfahan. Also, the thesis as a research project has the financial and spiritual support of Civil company Andiseh New Town.

Keywords: Neighborhood School, Neighborhood Education Center, Community School, Fundamental Reform Document, Architectural Planning.

Citation: Taghizadeh Kordi, M., Saghafi, M. R., Afshari, M., Safaei Movahhed, S. (2022). Architectural requirements to the realization of the school as a neighborhood center Based on the Fundamental Reform Document of Education (FRDE), Motaleate Shahri, 12(46), 103–116. doi: 10.34785/J011.2023.004/Jms.2023.116.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



of community schools, therefore, attention should be paid to larger, smaller, and external systems firstly; secondly, one should move from the whole to the parts in order to coordinate them with one another, according to Duerk's method.

The most desirable learning environments will be created with the participation of the educational system hardware (architecture) and software (philosophy of education, learning theories, etc.). To design the architecture of an educational space, therefore, one should start from the educational philosophy, because every educational philosophy considers the physical educational environment in a special way, and the architecture is the result of that philosophy's view.

Although the basic purpose of current school facilities is to provide the students of the community with a sound educational program, the objective of education is not achieved until the school facilities are provided to serve the overall community. Because learning can also happen beyond the school walls, most countries welcome the interaction between the school and the community, so that a learning ecosystem is created, through which all the people and organizations that are involved in the students' learning can also participate in the school activities. For this reason, the community school or the interaction between the school and the community is explicitly or implicitly mentioned in various parts of the Fundamental Reform Document of Education (FRDE), where it has been stated that the school should function as the educational center of the neighborhood and a place to gain educational experiences.

Methodology

According to some studies, the learning ecology approach, and the FRDE, the architecture of each period is the product of the philosophy of that period; to design a school, therefore, one must start from its educational philosophy, which is essentially concerned with alignment of pedagogy and space, and can be referred to as the psychosocial pedagogy of space.

This applied research was conducted in the framework of a qualitative approach of document analysis, also using the ecological approach of learning and planning with Durek's method. Thus, FRDE was first examined to extract the mission, foundations, principles, and relevant goals. The necessary data were then collected through document mining and informal semi-structured interviews with the informants. The informants consisted of 23 teachers who were purposefully selected using the criterion-based snowball sampling strategy with maximum variety to ensure data credibility. The content analysis method was used to analyze the data, and the triangulation and peer debriefing strategies were used to validate the findings. In order to ensure dependability, the data analysis process was described in detail.

Results and Discussion

After the data were collected using the literature review and interviews, initial coding was performed on them, where 137 initial codes were identified. A number of these codes were removed and combined to reduce them to a final set of 32. Finally, the identified architectural requirements were divided into three themes and nine categories, including the characteristics of the physical environment (functionality, flexibility, diversity, and favorability), satisfaction of user needs (physical and physiological, psychological and social, and participation), and organizational characteristics (cultural and holistic views).

Conclusion

Although the process adopted in this research (starting from the foundations and principles) is similar to that in the previous studies, there are similarities and differences between the presented and previous architectural requirements since FRDE, forming the foundation of this research, is similar to and different from other frameworks in different respects. According to the source of data collection, these requirements were divided into three groups: those stated only in interviews (due to the influence of the Islamic-Iranian culture and civilization on Iranian architecture), those available only in previous documents (including the needs at the higher levels of Maslow's Pyramid), and those mentioned in both sources (including the needs at the lower levels of Maslow's Pyramid). The final aim of school architecture, as the center of the neighborhood, should be to create a suitable physical setting for the realization of various activities to provide and expand justice in all aspects, the most important principle of which is diversity and flexibility in all its dimensions, including architecture.

Architectural requirements to the realization of the school as a neighborhood center Based on the Fundamental Reform Document of Education (FRDE)

Mohammad Taghizadeh Kordi¹ - Department of architecture, Faculty of Architecture & Urban planning, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Mahmoud Reza Saghafi - Department of architecture, Faculty of Architecture & Urban planning, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Mohsen Afshari - Department of architecture, Faculty of Architecture & Urban planning, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Saeid Safaei Movahhed - Curriculum Studies, National Iranian Oil Company, Tehran, Iran.

Received: 30 March 2022 Accepted: 04 August 2022

Highlights

- Neighborhood (community) schools cannot be standardized. Their only common philosophy is to respond to the needs of their neighborhoods (communities).
- The participation of the educational ecosystem components, including experts, users, and stakeholders, will make the plan successful.
- The most important action in the design of quality schools is to meet the users' needs.
- A school should function as the educational center of the neighborhood and a place to gain educational experiences.
- A successful neighborhood (community) school should hold the original values of respect, diversity, equality, and justice in its architecture.

Extended abstract

Introduction

In the current educational system, the physical environment is considered less seriously as an educational puzzle. The school, as a component of the neighborhood, will have the possibility of accepting different roles therein and interacting with it due to its potential capacities. In the current educational system of Iran, the school has no interaction with the neighborhood, and these capitals remain unused, while such interaction was established in the traditional architecture of Iran, where the school space was not limited to lessons and discussions but used by the residents of every city and neighborhood on special days and occasions. Since communities are different, their schools are all different; their only common philosophy is to respond to these differences, which are identified with the participation of users and stakeholders. Therefore, the research conducted in other countries is not applicable to Iran. Thus, the present study intends to answer the following main question: what are the architectural requirements for realization of the school as the center of the neighborhood?

Theoretical Framework

This research is guided by the ecological approach, according to which students' success is influenced by an interactive process between them and their surroundings on the one hand, and all the components of an ecosystem act as a single whole on the other, where a change in one component can have serious, unpredictable effects on others. In the planning

¹ Responsible author: mtaghizadeh.kordi@gmail.com

Methodology

The current research is practical in terms of purpose and a document survey in terms of data collection. An initial study of the relevant documents helped to identify the drivers of the process of sustainable development of the world-heritage site of Yazd. Then, the key drivers were identified and ranked based on experts' opinions using the fuzzy method of TOPSIS. Finally, optimistic, intermediate, and critical scenarios were provided for the studied area based on the different states of the engines in the Scenario Wizard software.

Results and Discussion

The findings of the research demonstrate that of the 24 variables affecting the process of sustainable development of the historical area of Yazd, 7 drivers play leading roles in the future state of the area population, participation of residents, migration, competitiveness, tourism services, protection of the area (physical-functional), and employment. Moreover, the findings indicate the prominent role of social indicators compared to others in the process of sustainable development of this area, which shows the importance of these indicators in regard to preservation and sustainable development. In the interpretation of the thematic layering of the seven identified drivers, the three drivers of population, migration, and employment are defined as the components of the concept of sustainable development of the historical area. This means that changes made in these drivers considerably affect the area. Eight powerful scenarios were developed based on the results of the analysis matrix of the mutual effects of the assumptions made in the three optimistic, intermediate, and critical situations for each of the identified drivers. One ideal scenario, two optimistic scenarios, three pessimistic scenarios, and two critical scenarios were evaluated.

Conclusion

In the analysis of the scenarios, it can be pointed out that the existing historical conditions of Yazd are far from the ideal scenario, and the city is heading towards a critical scenario, facing ups and downs in order to maintain the stability of operation. Let us assume the planning scene as a spectrum from critical conditions to full optimality and consider the former as the longest distance from the ideals and the latter as the shortest. It should be stated that the historical context is currently not in the right direction, and there are not proper conditions. Therefore, in order to become closer to the ideal scenario based on the identified drivers, it is suggested that service conditions should be considered based on the needs of today's residents and fair distribution in line with the increase in the population along with the preservation of the original and native population. Moreover, priority should be given to the enhancement and revitalization of the area with an emphasis on tradition, culture, and the use of local materials. In the meantime, particular attention should be paid to the prosperity and diversity of compatible jobs due to the important role of economic issues in development.

Keywords: Future studies, World-heritage site of Yazd, Tourism, Sustainability.

Citation: Mehrabi, M., Ansari, M., Rafiean, M. (2023). Future study of the historical context of Yazd city based on the drivers of world heritage sustainability, *Motaleate Shahri*, 12(46), 89–102. doi: 10.34785/J011.2022.012/Jms.2023.116.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



Future study of the historical context of Yazd city based on the drivers of world heritage sustainability

Mehrab Mehrabi - Department of Urbanism, Yazd University, Yazd, Iran.

Majid Ansari - Department of Urbanism, Yazd University, Yazd, Iran.

Mohsen Rafiean¹ - Department of Urbanism, Yazd University, Yazd, Iran.

Received: 15 February 2022 Accepted: 01 August 2022

Highlights

- The foresight is very important in the preservation of the valuable heritage of a city and its transfer to the next generation.
- The connection of the TOPSIS method and the fuzzy model is a realistic composition, which analyzes complex issues and relationships correctly and simply at the same time.
- Scenarios and scenario planning make up an essential part of the future research process.
- The world heritage of the city of Yazd, Iran is a unique testimony of a cultural tradition or a living or lost civilization of human-environment interaction.
- Up-to-date tourism services, development of identity-oriented employment, and balance in the migration process are very important in the sustainable development of the world heritage area.

Extended abstract

Introduction

Various issues have threatened the stability of cities. The application of the concept of sustainable development in the modern urban environment can be very effective in the solution of these problems. In the meantime, the study of the sustainability of cities with cultural and historical heritage such as Yazd is different from that of other cities. The presence of precious historical and cultural heritage has made this city unique, and it has also made its studies and management more sensitive. Therefore, given that the Yazd contains a valuable heritage that has been inherited from generation to generation and based on the perspective of sustainable development, it is necessary for the present generation to make efforts to preserve and transfer it to the next generation. Thus, the ever-increasing changes in the historical areas of the city make it necessary to be aware of the future of this valuable area and overcome its future transformations based on this knowledge. Therefore, the purpose of this research is to identify the driving forces affecting the process of sustainable development and to provide the future scenarios of the world-heritage area of Yazd with an emphasis on sustainable development.

Theoretical Framework

Urban planning and future studies are both primarily future-oriented. They both deal with ambiguous, multifaceted, controversial issues with uncertain outcomes. Their common goal is to provide a better future. The responsibility of future researchers is to help people express beautiful dreams, and the responsibility of planners is to help make these dreams come true. The previous studies and observations of the process of formation and construction of the world heritage of Yazd and the stability of this valuable treasure from the past up to now indicate the conscious connection made by the people of that age between efficient and futuristic urban planning. By learning from our predecessors, developing plans and future research techniques, and understanding the importance of connecting these two fields, we must preserve this lasting heritage by understanding future changes and planning intelligently.

1 Responsible author: mrafian@yazd.ac.ir

transition in the neighborhood), self-perceived well-being (self-perceived health, self-perceived economic status, etc.), and demographic characteristics (age, gender, household size, etc.) have been investigated (Rioux & Werner, 2011).

Methodology

The present research is a cross-sectional descriptive-analytical study that was performed on 280 older people in the city of Sanandaj, Iran in 2021. The population included all the residents of Sanandaj aged 60 years or older. In this study, the multistage cluster sampling method was used. The data were collected using a questionnaire measuring satisfaction with the place of residence, and the SPSS software version 24.0 was used to analyze the data.

Results and Discussion

The mean age of the older adults in the present study was 68.34 with a standard deviation of 7.26, and 55% of the participants were men. The mean score of satisfaction with the place of residence in this study was 3.65 with a standard deviation of 0.54, the lowest mean score pertained to the quality of the surrounding environment (mean = 3.51, sd = 0.90), and the highest mean concerned the facilities (mean = 3.85, sd = 0.78). Significant relationships were found between satisfaction with the place of residence and the following according to the results of bivariate analysis: gender ($t = 2.47$, $p < 0.01$), marital status ($t = 4.52$, $p < 0.001$), academic degree ($f = 22.62$, $p < 0.001$), employment status ($f = 10.96$, $p < 0.001$), economic status ($f = 60.81$, $p < 0.001$), length of stay in the neighborhood ($r = -0.29$, $p < 0.001$), general well-being ($r = 0.60$, $p < 0.001$), economic well-being ($f = 60.10$, $p < 0.001$), and self-perceived health status ($f = 32.58$, $p < 0.001$). According to the multilinear regression model, controlling the simultaneous effects of the predictor variables demonstrated that the participants with better general well-being, economic well-being, and health status were more satisfied with their places of residence. Moreover, the elderly who lived in apartments were more satisfied with their places of residence than those who lived in houses. Overall, the regression model explained 59% of the changes in satisfaction with the place of residence among the participants.

Conclusion

According to the results, there was a significant relationship between satisfaction with the place of residence and well-being (general well-being, self-perceived health, and financial well-being). These results are in line with those of Rioux's study. The elderly who considered themselves more active and healthier reported the highest satisfaction with their places of residence, because the more capable and active people are, the more easily they can match and adapt themselves to their residential conditions and places of living (Rioux & Werner, 2011). The results of the present study also demonstrated that the elderly who lived in apartments were more satisfied with their places of residence than those who lived in houses. In James's study, however, different and even contradictory results have been expressed. In some of the studies mentioned in this research, dissatisfaction has been reported with life in apartments because of overcrowded buildings; dissatisfaction has been stated with houses, on the other hand, as the residents may be far from each other in terms of location, leaving the residents less capable of establishing social connections (James, 2008). The results of this research also indicated that there is moderate satisfaction with the residence among the elderly. The findings can help policy-makers in the field of housing and urban planning to pay attention to the level of satisfaction of the elderly and their health and well-being.

Keywords: satisfaction with the place of residence, the elderly, determinant, Sanandaj.

Citation: Mohammadyan, P., Zanjari, N., Abolfathi Momtaz, Y., & Delbari, A. (2022). Residential satisfaction and its related factors among older adults in Sanandaj city, *Motaleate Shahri*, 12(46), 77–88. doi: 10.34785/J011.2023.007/Jms.2023.116.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



Residential satisfaction and its related factors among older adults in Sanandaj city

Parastoo mohammadyan - Elderly Department, Faculty of Geriatrics, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, iran.

Nasibeh Zanjari¹ - Elderly Department, Faculty of Geriatrics, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, iran.

Yadollah Abolfathi Momtaz - Elderly Department, Faculty of Geriatrics, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, iran.

Ahmad Delbari - Elderly Department, Faculty of Geriatrics, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, iran.

Received: 13 April 2022 Accepted: 29 July 2022

Highlights

- Among the examined variables, economic status and then health status exhibited the greatest impacts on satisfaction with the place of residence in the elderly.
- The elderly who lived in apartments were more satisfied with their places of residence.
- There are different sources of residential satisfaction or dissatisfaction among older people in different societies.

Extended abstract

Introduction

With the advancement of technology and health and medical sciences, the population of the elderly is increasing all over the world, in such a way that the population of people aged sixty years or more is estimated to reach 2.03 billion by 2050 (Nations, 2015; Zhao & Chung, 2017). The elderly are among the valuable capitals of any country and a symbol of the development of societies. As a result, understanding the needs of this part of the society and planning to meet their needs can improve their quality of life and life expectancy (Moghimi & Momeni, 2019). In most epidemiological studies, the factors affecting the health of the elderly have been studied, one of which is satisfaction with their place of residence, with a great impact on the performance and well-being of the elderly (Balfour & Kaplan, 2002). Satisfaction with the place of residence is an important issue in environmental psychology because it is one of the most prominent environments in human experience, especially for the elderly; For those with physical and financial limitations, their homes and places of residence often make up the focus of their daily lives, which makes it very important to understand and identify the factors affecting satisfaction with the place of residence (Rioux & Werner, 2011). Satisfaction with the place of residence is a factor with great impacts on the health, performance, well-being, and quality of life of the elderly. In Iran, however, there have not been enough studies in the field of environment and aging. Therefore, the aim of the present study is to investigate the level of satisfaction with the place of residence and the relevant factors in the elderly in the city of Sanandaj, Iran.

Theoretical Framework

In the present study, the theoretical framework of Rioux and Warner's research was used. This framework includes two parts of satisfaction levels: residence and predictive factors. The examined levels of satisfaction with the place of residence included the assessment of the dimensions of the neighborhood (beauty, safety, etc.), access to services and shopping centers (transportation and conditions of sidewalks), social relations with neighbors (mutual, positive respect and respect for privacy, and internal features of the house (desirability, comfort of accommodation, absence of coercion, etc.). The investigated predictive factors included the convenience of the physical environment (properties of the residence, distance from shopping centers, and distance from green spaces), social environment (meetings, visits, and

1 Responsible author: Na.zanjari@uswr.ac.i

making access paths more legible, considering lighting, doing environmental design, and placing visual signs therein
3- to design appropriate vegetation to reduce the noise pollution of vehicles and prevent the transmission of traffic noise into residential spaces in order to keep people calm during the period of illness.

Keywords: Physical quality of life, Contemporary residential areas in Iran, Epidemic crisis, Residents' perspective, Covid-19.

Citation: Riahi Dehkordi , A., Montazerolhodjah, M. (2023). Comparing the physical quality of life in epidemic crises from the residents' perspective (Case Study: Contemporary Residential Neighborhoods in Iran during the Covid 19 pandemic), *Motaleate Shahri*, 12(46), 63–76. doi: 10.34785/J011.2023.006/Jms.2023.116.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



neighborhoods and their function in satisfaction of the residents' needs, raising the quality of housing, etc. On the other hand, medium-term actions attempt to reconstruct the healthcare systems, take urgent health measures, etc.

The term quality of life (QoL) originally meant good life, and was limited to the notions of having or not having common consumer goods, being rich, owning a car, and owning a house. The concept gradually evolved to include life satisfaction. In the classification of quality of life, two objective and subjective states can be noted. Objectivity concerns the degree to which a life conforms to the correct standards of good life and is evaluated using objective criteria that can be collected, recorded, and visualized from relevant statistical data in an accessible data platform. The mental state pertains to self-evaluation based on implicit and subjective criteria and includes feelings, individuals' or groups' opinions, and satisfaction with life, which is a function of pleasant and unpleasant experiences. The quality of life, however, can include dimensions such as social, economic, and physical ones. The physical dimension is one of the most important aspects that exhibit great impacts in the field. The components of the physical dimension are numerous and can include the quality of the surrounding neighborhood landscapes, lighting, air and noise pollution, access to facilities in the neighborhoods, etc.

Methodology

This research is considered as an applied quantitative study. The survey and descriptive research methods were used in the sections on the research background, theoretical framework development, and data extraction, and the causal-comparative method was used in the analysis phase. The present study sought to compare the differences in the physical factors affecting the mental quality of life from residents' perspective in the contemporary residential areas of Iran during the current pandemic crisis (Covid-19 virus) in three urban scales: metropolitan areas (with populations over 1 million people), medium-sized cities (with populations from 500 thousand to 1 million people), and small towns (with populations of 200-500 thousand people).

Since the quality of residential environments is a subjective concept and is retrieved from the subjective perspectives of people, the approach adopted in this research is also subjective.

The research data were collected through distribution of an online questionnaire to measure the relationship between people and their surrounding environments. The questions were designed based on 38 indicators in 6 categories: environmental health, lighting, mental health, accessibility, and environmental and residential design.

Discussion and Results

The most seriously involved urban element in the crisis of Covid-19 pandemic, urban neighborhoods have played a key role in the attempt to cut the chain of virus transmission. The results obtained from this research indicate that the residents of metropolitan neighborhoods believe in the physical quality of their lives in these neighborhoods as higher in the areas of mental health, environmental design, lighting, and housing. This lies in the category of environmental health in medium-sized cities and in the category of accessibility in small cities. In addition, it is worth mentioning that the categories of environmental health, lighting, access, and environmental and residential design and their relevant indicators do not exhibit a significant difference between the three urban groups, and it is only the category of mental health that does. This difference points out that greater attention is paid to people's psyche than to the environment physics in such crises.

Conclusion

The results of this research suggest that future studies can be conducted to investigate issues such as the role of maintaining mental health in epidemic crises, the effect of environmental design in the improvement of people's mental health in epidemic crises, and the effect of the quality of public spaces in the control of factors harming people's mental health in crises.

Finally, suggestions such as the following can be made given the priority of the residents' perspective in all the three urban scales toward the stability and responsiveness of the neighborhoods during the viral disease epidemic crisis:

- 1- to increase the psychological security of pedestrian paths during public quarantines due to reduced attendance by adapting side street paths and those away from residential environments through placement of monitoring kiosks
- 2- to organize the pedestrian access network in order to facilitate access to residential houses in the epidemic crisis by

Comparing the physical quality of life in epidemic crises from the residents' perspective

(Case Study: Contemporary Residential Neighborhoods in Iran during the Covid 19 pandemic)

Ali Riahi Dehkordi - Department of Urban Planning, Faculty of Architecture & Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran.

Mahdi Montazerolhodjah¹ - Department of Urban Planning, Faculty of Art & Architecture, University of Yazd, Yazd, Iran.

Received: 12 July 2021 Accepted: 01 August 2022

Highlights

In general, the difference between this research and others lies in the different time period and the type of perspective of this research, as detailed below.

- This research was conducted during the Covid-19 epidemic, adopting a detailed approach to the research problem.
- Among all the dimensions of the quality of life, only the physical dimension and its variables were addressed.
- The research adopted a mental approach to measure the physical quality of life of people living in the relevant neighborhoods during the epidemic.

Extended abstract

Introduction

A new type of global bio-experience was formed following the spread of Covid-19, and this emerging phenomenon is considered as the biggest challenge and international problem of mankind since World War II. This epidemic also affected and changed people's mental images of their cities and residences. If the history of epidemic diseases is a guide for urban officials, the outbreak of this disease can also involve a series of important urban policies adopted to improve people's quality of life in cities and their places of residence. Due to the changes in citizens' lifestyles and their exile from public urban spaces to spend most of their times in their residences, these neighborhoods could play an important role in the battle against the virus by raising the residents' quality of life. Among the factors that affect people's quality of life in the localities, the body exhibits a tremendous impact by getting involved in the organization of the environment in order to break the chain of virus transmission.

Theoretical Framework

Epidemics of infectious diseases have always been part of the history of cities. By reviewing the history of epidemics, one can gain more insight into the consequences of changes in the design of cities, urban zoning laws, and the primary concepts of quarantine. The Covid -19 virus has also been added to a long list of rapidly spreading infectious diseases in the current century, such as tuberculosis in Southern Africa in 2006 and Ebola in Western Africa in 2014.

Generally, actions taken against urban crises can be divided into the short-term and medium-term categories in terms of response time. The former deals with functional interventions, and the latter involves basic interventions in the structure of a city. Short-term functional measures include planning to make cities more flexible, considering the role of

1 Responsible author: montazer @ yazd.ac.ir

Acknowledgment

This article is derived from the doctorate thesis of the first author with the guidance of the second author and the advice of the third author who defended the thesis in September 2020.

Citation: Heidary, R., Aliakbari,E., Pourahmad,A. (2023). Analysis of the spatial dynamics of regional cities in the process of transition to metropolis (Case Study: Rasht), *Motaleate Shahri*, 12(46), 47–62. doi: 10.34785/J011.2023.001/Jms.2023.116.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



shifts have contested usual concepts such as scale and territoriality, resulting in new forms of spatiality (Borges, 2010). According to Berg et al. (1982), cities evolve in a clearly defined sequence of stages that can be conceptualized in a model of urban development based upon population changes in urban regions as a whole and upon shifts of population within these regions (Clark, 2003: 61).

Methodology

The research method was descriptive-analytical. Therefore, it sought to answer the following questions. What is the process of the spatial dynamics of Rasht in the transition to a metropolis? What are the forces and spatial reflections of this city's drive to join millions of metropolises? In order to answer the research questions, the research data were collected using the documentary method and Landsat satellite images. The main data were extracted from US Geological Survey (USGS), taking into account MSS, TM5, and OLI sensor images of the Landsat satellite with a resolution of 60 by 30 meters from 1993, 2003, 2011, and 2019 (June, July, and August without clouds). Land use maps were generated in the four uses of urban and built-up areas, water and paddy areas, forests and agricultural lands, and gardens. In this research, the cycle and spatial dynamics of Rasht were studied, and demographic information was collected from statistics, censuses, and the website of the Statistics Center of Iran using historical data and the Davis model. To investigate the trend of land use change (1993-2019), spatial metrics were used through preparation of a time series of land use maps and land cover in Rasht and measurement of its urban sprawl.

Results and Discussion

The findings demonstrated that the trend of spatial dynamics in Rasht has been intensive and based on rapid transition. Unlike what the general model of urban life cycle stated, this city has experienced population and land use and cover instability in the growth stage, like other large cities. These dynamics are constantly evolving and exhibit repercussions and consequences under the influence of various factors such as natural forces and capabilities, political components, economic policies and development plans, infrastructure and communication system developments, peripheral spatial phenomenon integrations within the physical boundaries of the city, informal settlement expansions, and immigration flows. As far as the objective characteristics and reflections are concerned, one can point out the changes in the land use system and land cover, urban sprawl, imbalance in the spatial organization of the network and urban hierarchy, service-rendering, and expansion of the city's economy foundations. The outcomes of the above reflections are evident in the rise in urban land use levels and disastrous effects of land and cover resource instability, the increase in the growth of urban areas and vulnerability and rupture of agricultural lands and paddy fields, the gaps in the urban network, and the ever-increasing service-rendering, political-administrative, and physical-spatial development of Rasht. Overall, the results on the changes in land use and land cover confirmed the rise in urban land use levels from 4915 hectares in 1993 to 9960 hectares in 2019. Along with the growth of land use in urban areas, agricultural land coverage has experienced a declining trend in the same period. The results on the spatial metrics also demonstrated that urban areas have increasingly grown, and numerous urban plots have been developed. Concurrently, agricultural lands and paddy fields have lost their spatial cohesion and integrity and have been disintegrated into numerous plots, which implies the fast-paced urban spatial dynamics into physical dispersion.

Conclusion

The city of Rasht is in the process of transition to a metropolis and has undergone fundamental changes in its spatial-physical boundaries along with the instability of land cover resources, the disastrous consequences of which are also the main concern about the city and the urban ecosystem today. Thus, spatial urban management through short-term land cover transformation, on one hand, and infill development policy strategies, i.e. redevelopment and new development, on the other hand, are very important to stabilize growth and slow down transition into a metropolitan area.

Keywords: Spatial Dynamics, Growth Force, Regional City, Input Process, Rasht.

Analysis of the spatial dynamics of regional cities in the process of transition to metropolis (Case Study: Rasht)

Roghayeh Heidary¹ - Department of Geography and Urban Planning, Graduate Center of Payame Noor University, Tehran, Iran.

Esmacil Aliakbari - Department of Geography and Urban Planning, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Ahmad Pourahmad - Department of Geography and Urban Planning, Faculty of Geography, University of Tehran, Iran.

Received: 12 December 2021 Accepted: 29 July 2022

Highlights

- The trend of spatial dynamics in the city of Rasht, Iran has been intensive and based on rapid transition.
- Rasht has experienced many spatial reflections in the process of transition to a metropolis.
- Rasht has been influenced by various forces and factors in its transition to a metropolis.

Extended abstract

Introduction

It is believed that the city, a living, dynamic entity influenced by internal-external factors through time and space, is subject to change and transformation, and its growth and development are affected by different aspects. Therefore, given the pattern of growth and expansion of the city, continuous monitoring and forecasting of land use changes and land cover in large cities is critical for management of the growth and sustainability of the urban ecosystem. Accordingly, the present study aimed to analyze the spatial dynamics of regional cities in the process of transition to a metropolis, focusing on the city of Rasht, Iran.

Theoretical Framework

Urban development is a long-term process of interaction between human activities and land. During this process, numerous changes may be brought about from various fields, such as ones in land use conditions, road network upgrades, population migration, and industrial structure optimization. Since the needs of societies and human groups are constantly changing and transforming due to their inherent dynamics, the built spaces are also subject to gradual change as spatial systems. Therefore, urban dynamics are representations of changes in urban spatial structures over time, which embody a myriad of processes at work in cities on different but often interlocking time scales ranging from life cycle effects in buildings and populations to movements over space and time as reflected in spatial interactions. City formation and development have occurred in different ways in different regions of the world and at different times, driven by diverse political, economic, social, and cultural processes (Bruns-Berentelg et al., 2020: 2) and technological changes (Pacione, 2005). Technological innovations have allowed flows of information, knowledge, and money to circulate across the world quickly, helping to intensify the ongoing, but previously slow, process of compression between time and space (Harvey, 1989). This has supported the processes of economic decentralization and globalization, enabling the emergence of new geographies where physical and political boundaries are not as important as before (Sassen, 1991; Castells, 1997). These

¹ Responsible author: hroghaye@gmail.com

Citation: Ebrahimi Hasanakloo, A., Bonyadi, N., Modiri, A. (2023). Investigating the effective dimensions on measuring the level of residents' attachment to residential areas (Case Study: Haft Chenar neighborhood, District 10, Tehran), *Motaleate Shahri*, 12(46), 33–46. doi: 10.34785/J011.2023.003/Jms.2023.116.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



up the objective of this study along with identification of the dimensions. The construct of spatial attachment consists of spatial identity, spatial dependence, spatial social bonding, and spatial emotion.

Methodology

The development of a valid, trustworthy method to measure and evaluate the dimensions of place attachment has been the focus of numerous studies in recent years, with quantity-oriented academics highlighting the multidimensionality of the construct. However, no one, simple scale of measuring is agreed upon by academics and researchers in the field due to the diversity of the methodologies used in the operationalization of the idea and the levels of relevant multi-dimensionality. Because of this significance, this research sought to investigate the dimensions affecting the level of residents' place attachment. Since this was not easily possible, the indexing technique was used for examination. In this technique, indicators were considered to identify the dimensions, and questions were asked in the questionnaire to measure them. For assessment of the respondents' opinions about the research topic, their responses were measured with a 5-point Likert scale. Moreover, a simple random sampling method was used to select the sample in the Haft Chenar neighborhood. The sample size was 687, and data analysis was made using the SPSS software version 22. For this purpose, confirmatory factor analysis and structural equation modeling were used.

Results and Discussion

The findings demonstrated that the level of attachment of the Haft Chenar neighborhood residents is high. On the other hand, the results of the analysis of the structural model of the research supported the hypothesis that place attachment is a quadratic component consisting of the four identified dimensions of spatial identity, spatial affect, spatial dependence, and social connection with the place. It is noteworthy that among all these four dimensions, social connection with the place was identified as the most powerful predictor of place attachment in the research, indicating that the level of social connection in a neighborhood is high, which can directly increase the level of residents' attachment to the place. Meanwhile, spatial identity received the lowest score for the Haft Chenar neighborhood. Therefore, it seems that residents' identity to place can be expected to increase due to the experiences formed in the context given that this factor has won the lowest score among the residents, who can realize this by planning and designing an active node and center in the context of these residential neighborhoods and by creating attractive, pleasant places for socializing and embedding community places in the long run. Moreover, a number of solutions were provided for urban planners and designers to increase attachment in the Haft Chenar neighborhood given that these four dimensions of convergent narrative for the structure indicated spatial attachment.

Conclusion

The spatial attachment model was experimentally tested given spatial attachment as a secondary component and the claim of this research that spatial dependence, spatial identity, spatial affection, and social connection with place constitute different primary dimensions of place attachment. Hence, the validation factor analysis method confirmed the validity of the spatial attachment structure as a quadratic component consisting of four dimensions. As demonstrated by the fitness indices of the model, it is suitable for research data.

Acknowledgment

This article is taken from Amir Ebrahimi Hasanakloo's Master's thesis entitled "Investigation and evaluation of factors affecting the increase of residents' attachment to residential neighborhoods (with an approach to Haft Chenar neighborhood - District 10 of Tehran)" which was supervised by Dr. Naser Bonyadi and Dr. Atoosa Modiri in the urban planning department of the Islamic Azad University of Central Tehran branch.

Keywords: Place Attachment, Haft Chenar Neighborhood, District 10, Two-Factor Model, Structural Equation Modeling.

Investigating the effective dimensions on measuring the level of residents' attachment to residential areas

(Case Study: Haft Chenar neighborhood, District 10, Tehran)

Amir Ebrahimi Hasanakloo - Department of Urban Planning, Faculty of Art & Architecture, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Nasser Bonyadi¹ - Department of Urban Planning, Faculty of Art & Architecture, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Atosa Modiri - Department of Urban Planning, Faculty of Art & Architecture, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 19 August 2021 Accepted: 13 August 2022

Highlights

- This research seeks to investigate the factors affecting the levels of residents' place attachment.
- The results demonstrate that place attachment consists of four dimensions: spatial identity, spatial affect, spatial dependence, and spatial social bonding.
- Of all these four dimensions, spatial social bonding was identified as the most powerful predictor of place attachment.
- The method of validation factor analysis validated the place attachment structure as a quadratic component consisting of four dimensions.

Extended abstract

Introduction

Many urban planners and designers have considered the topic of the quality of the emotional relationship between man and their place of residence, or place attachment, in recent years. In the past, the relationships between neighborhood residents who knew each other and were aware of each other's circumstances contributed to healthy, familiar emotional relationships among them. In other words, neighborhoods, being familiar social units, involved profound cultural roots, pursued certain traditions and customs, and even continued the rites and ways of life and the norms and customs inherited from the past. In modern cities, however, kinship, shared religious beliefs, and moral values give way to anonymity and individualism as the emotional bonds of the local community weaken. Over time, neighborhood connections have lost some of their function. Lack of familiarity with people in the neighborhoods, lack of joint activities, and lack of ethnic, linguistic, religious, and cultural ties as firm as before have reduced people's levels of emotional connection, i.e. their senses of place attachment with their residential neighborhoods. Therefore, this article aimed to provide structural modeling to investigate the aspects effective on attachment to residential areas.

Theoretical Framework

In recent years, many researchers have examined the aspects of place attachment through structural equation modeling, providing a framework for their classification. Understanding the dimensions of place attachment through structural equation modeling allows researchers to better explore the potentials of this concept and its complexity, which makes

¹ Responsible author: a.nb271374@gmail.com

main passages, using linear geometry, reducing the depths of the rows, and integrating and connecting the lines leading to the entrance with other spaces) can increase bazaar permeability and therefore its attendance.

Keyword: permeability quality, attendance, accessibility, spatial connectivity, neighborhood quality.

Citation: Heidari, A. A., Taghipour, M., Bagheri, S. M. (2023). Investigating the Quality of Permeability of Gateways on the Extent of User Attendance in Bazaar (Case Study: Shiraz Traditional Bazaar), *Motaleate Shahri*, 12(46), 17–32. doi: 10.34785/J011.2023.119/Jms.2023.116.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



collection section, the methods of documentary study, direct field observation, and interview with businesses and bazaar users were used, and in the data analysis section, the content analysis method and the space syntax software were used.

In regard to the edges (independent variable), the three indicators of access quality (including physical access and visual access), spatial continuity, and the quality of neighborhoods were measured separately for each of the entrances. In the analysis of the quality of visual access, indicators were used such as the visibility of the entrances, the variety of uses in the bazaar that can be viewed from the entrance areas, and the amount of details on the space that can be viewed from the entrances. In the measurement of physical access, the degrees of enclosure and isolation of entrances in the bazaar were analyzed. In relation to the quality of neighborhoods, indicators such as the diversity and density of neighborhoods and the degree of their compatibility and interdependence were examined.

Results and discussion

No research has been conducted on the issue of attendance of the bazaar and the effect of the quality of permeability thereon, hence the attempt to answer the research questions about how the quality of permeability affects people's attendance of the bazaar.

- How does visual access affect attendance in the bazaar?

The more visible the details from inside the bazaar to the user through its inputs, the more widely people choose those inputs to penetrate the bazaar and, therefore, the greater the attendance of the bazaar. The results of this research demonstrated that the difference in level between the passage and the space inside the market and the increase in the visible surface due to the presence of linear geometries along the lines leading to the entrances raises the range of visibility before entry into the bazaar space.

- How does physical access affect attendance in the bazaar?

The first feature for people to identify about the entrances is their visibility from the surrounding roads. If people can see inside the space before entering it, they can choose whether they want to enter the space or not.

The second factor effective on physical access to the bazaar is the users' willingness to use different entrances. In some cases, this increases the attendance of the bazaar, and in others, it decreases people's desire attend it.

- How does the quality of the neighborhood affect attendance in the bazaar?

The existence of diverse uses and their density in those respects provides the possibility of meeting a greater range of client needs, which ultimately increases their attendance. Moreover, because they complement each other, users increase related nearby users' attendance. However, the necessary conditions concerning the quality of neighbors are compatible with one another. This means that when incompatible users are placed together, they prevent people from attending the space due to the nuisance that they cause, besides their negative effects on each other's functions.

- How does spatial continuity at the entrances of the bazaar cause attendance thereof?

The degree of spatial continuity at the bazaar entrances can be evaluated using the two indices of integration and connectivity. The values of these two indicators are directly related to the geometric and spatial qualities of the inputs and the lines leading to them.

Conclusion

The most important results of the current research can be presented as follows.

- The quality of access to bazaar inputs is considered as the most important factor affecting permeability, thereby increasing bazaar attendance. This quality can be examined in the form of the two concepts of visual access and physical access.
- The quality of neighborhoods can increase attendance in the bazaar in the form of the compatibility of and dependence between the uses of different bazaar lines and their density and diversity.
- Spatial continuity at the entrances and the rows leading to them in the form of their geometric and spatial features (increasing the widths of the entrance and the rows leading thereto, connecting the entrance with public open spaces and

Investigating the Quality of Permeability of Gateways on the Extent of User Attendance in Bazaar (Case Study: Shiraz Traditional Bazaar)

Ali Akbar Heidari¹ - Department of Technical and engineering, Yasuj University, Yasuj, Iran.

Maliheh Taghipour - Department of Architecture, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

Seyede Maryam Bagheri - Architecture Department, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

Received: 27 November 2019 Accepted: 13 December 2020

Highlights

- People's attendance of bazaars is one of the most important factors increasing the efficiency and prosperity of these places.
- The permeability of the edges, especially in the entrance sections, is one of the most important factors affecting attendance in bazaars.
- The quality of permeability in the entrance section of the bazaar is affected by the three factors of accessibility, the quality of neighborhoods, and the spatial connectivity of the entrance and the lines leading thereto.

Extended abstract

Introduction

The quality of permeability is a physical indicator that is significant in the formation of a successful place, especially in the field of public spaces. On the other hand, given that this research considers the issue of attendance of a traditional bazaar, the quality of permeability at the edges, especially the entrances and the rows leading to them, can play a significant role here. The entrance of a space is the first place where many of its features are discovered. Accordingly, the issue of quality of permeability is considered in this research as an independent variable, and its role in people's presence in the space of a traditional bazaar is examined as a dependent variable. This concept of permeability has been proposed in the existing literature in three forms: neighborhood quality, spatial continuity, and accessibility.

Theoretical framework

According to the existing literature, the factors affecting permeability, especially in connection with urban contexts, can be examined in three areas, as follows.

- The quality of neighborhoods. The quality of neighborhoods in a spatial configuration means the functional compatibility of the uses that form that space so that the performance of one does not disturb or hinder that of another.
- Spatial continuity. Spatial continuity means the formal and functional connection of spaces with each other so that the environment is perceived by an external observer in a unified manner. This concept can be analyzed in an urban environment using indicators such as integration and connectivity.
- Accessibility. In the literature on architecture, the issue of accessibility can be examined in two areas: visual accessibility and physical accessibility. Visual accessibility means the ability to view a space from neighboring spaces. Physical access pertains to people's ability to move within the space.

Methodology

The current research adopts a combination of the qualitative and quantitative methods in data analysis. In the data

1 Responsible author: aliakbar.heidari@yu.ac.ir

Keywords: Sensory enrichment, sensory walk, sensory notation, Tehran Grand Bazaar, Tehran Bamland Shopping Center.

Citation: Ghaderi, Y., Khatami, S.M. (2022). Comparison of the qualitative level of sensory richness components in commercial spaces using the techniques of sense-walking and sensory notation (Case Study: Tehran Grand Bazaar and Bamland Shopping Center), *Motaleate Shahri*, 12(46), 3–16. doi: 10.34785/J011.2023.008/Jms.2023.116.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



(Bently et al., 2003). Juhani Uolevi Pallasmaa believes that the sense of eyesight separates us from the world, while the others connect and unite us therewith (Pallasmaa, 2012). Mónica Degen uses the term sensory scape in regard to the interdependence of human senses and the simultaneous presence of different sensory experiences in the urban space. This term is derived from the term olfactory scape, which was first mentioned by Porthos (Degen, 2008). Paul Rodaway, who is an expert in the science of human geography, has expressed the concept of sensory geography to regard the structure of the human body as a general positioning system that relies on four sensory groups: eyesight, hearing, smell, and touch (Rodaway, 2002). In the research conducted in the field of scape, various theorists have mentioned three additional senses to the five included in the classical classification, initially made by Aristotle. These include the senses of direction, familiarity, and time. For example, Kevin Andrew Lynch has emphasized the sense of spatial orientation in his book entitled *Image of the City*. Thinkers such as Wunderlich and Podvin have assumed urban space to involve four dimensions, the fourth being time. They believe that spaces turn over time into places where life flows. These spaces are given more meaning by time-dependent parameters.

Methodology

The method used in this research is descriptive-analytical. In order to collect information and meet the required criteria and metrics, the methods of sensory richness and library information collection were used along with the available books and articles. To carry out field experimentations, the methods of observation and interview were used along with extensive oral questions about the quality of sensory richness, photography, and compilation. The sense-walking and sensory notation methods were used as data collection tools. At first, the library information collection method was used in order to achieve different quality dimensions of sensory richness. The two case studies considered in this research involve Tehran Grand Bazaar and Bamland Shopping Center in Tehran, Iran.

Results and Discussion

The sense of eyesight won the first place in both study areas, although it could be said to be more affected in Bamland Shopping Center than in Tehran Grand Bazaar, with a difference of 3 points. The remarkable point about Tehran Grand Bazaar is that the senses of eyesight and hearing have been given equal points there. This means that the two senses are equally involved in this area, while the second priority in Bamland Shopping Center concerns the sense of touch. The sense of smell, with 18 points, is the second priority in the study area of Tehran Grand Bazaar. The third priority in Bamland Shopping Center pertains to the sense of hearing. The senses of taste and touch are ranked third in Tehran Grand Bazaar, with a score of 14, while the senses of smell and taste are ranked fourth and fifth in Bamland Shopping Center, respectively.

Conclusion

As stimulating elements, the five senses affect human perception and behavior in the urban space as well as its quality so that the use of different senses leads to a deeper relationship between man and space. As a result, a better perception of the environment is obtained. The qualitative levels of the components of sensory richness were examined and compared to answer the main question of the research, i.e. what changes have been made to urban designers and planners' concern for the qualitative components of sensory richness in the design of commercial spaces in Tehran. It can be stated that better sensory richness with greater variety has been provided in Tehran Grand Bazaar, but the concern for sensory richness has not continued in all dimensions in a modern complex such as Bamland Shopping Center. In both cases, the sense of sight is ranked first, and most environmental stimuli pertain to this sense. There is greater variety in sensory stimuli in the study area of Tehran Grand Bazaar, and more attention than to the other senses is paid to sight and hearing, which are ranked almost equally. In the study area of Bamland Shopping Center, however, the second most involved sense after sight is the sense of touch, and fewer senses are involved overall. It is also noteworthy that the sense of sight has received a higher score in Bamland Shopping Center than in Tehran Grand Bazaar. This problem can be interpreted in terms of the idea that the visual dimension of the environment has received greater attention in today's designs, and the other senses have been neglected to some extent by architects, landscape architects, and urban designers.

Comparison of the qualitative level of sensory richness components in commercial spaces using the techniques of sense-walking and sensory notation

(Case Study: Tehran Grand Bazaar and Bamland Shopping Center)

Yasaman Ghaderi - Department of Urban Planning, Faculty of Art & Architecture, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran.

Seyed Mahdi Khatami¹ - Department of Urban Planning, Faculty of Art & Architecture, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran.

Received: 13 March 2022 Accepted: 29 July 2022

Highlights

- The five human senses are known as the window of human communication with the surrounding environment.
- Perceptions caused by sensory stimuli play an important role in the improvement of the quality of urban space and creation of an atmosphere of memory.
- In the theoretical foundations and research background section, the library method was used, along with the two methods of sense-walking and sensory notation, used in the section on field studies.
- The sense of sight exhibits the greatest sensory stimulation, and the sense of taste has the least stimulation.
- Greater attention is paid to the visual dimension of the environment in today's designs of commercial spaces.

Extended abstract

Introduction

The variety in sensory perceptions creates a quality for the urban space that is known as sensory richness. In other words, sensory richness causes different sensory experiences to take shape and the space to be more responsive ultimately (McGlynn, 2013). The study demonstrates that the sense of eyesight and perception based thereon has received greater attention than the other senses with the emergence of the modern age. Meanwhile, the other senses provide a deeper understanding of space (Khoury, 2006). Therefore, it can be stated that the missing link between urban space and sensory richness involves sufficient attention to all the five human senses. On the other hand, the larger the number of sensory organs involved in the perception of space, the greater its impact and the more complete and more profound the understanding thereof. This will also increase the possibility of the attractiveness, role-playing, and evocativeness of the space and the presence of all members of the society therein. Therefore, it seems that the perceptions caused by sensory stimuli have received less attention from urban designers and scape architects so far in spite of their important role in the specification of the quality of urban space and the creation of a space of memory.

Theoretical Framework

Throughout history, many philosophers have emphasized the need to pay attention to sensory experiences and have challenged the excessive superiority of the sense of eyesight over the others and addressed its pathology. In his book entitled *Responsive Environments*, Ian Bentley introduced the importance of senses in the specification of the quality of sensory richness in urban spaces and emphasized the need to address non-visual senses. Considering all the senses except eyesight has been an important principle of visual research such as that conducted by Maurice Merleau-Ponty

¹ Responsible author: s.khatami@modares.ac.ir

Content

- **Comparison of the qualitative level of sensory richness components in commercial spaces using the techniques of sense-walking and sensory notation**
Case Study: Tehran Grand Bazaar and Bamland Shopping Center | Yasaman Ghaderi, Seyed Mahdi Khatami
- **Investigating the Quality of Permeability of Gateways on the Extent of User Attendance in Bazaar**
Case Study: Shiraz Traditional Bazaar | Ali Akbar Heidari, Maliheh Taghipour, Seyede Maryam Bagheri
- **Investigating the effective dimensions on measuring the level of residents' attachment to residential areas**
Case Study: Haft Chenar neighborhood, District 10, Tehran | Amir Ebrahimi Hasanakloo, Nasser Bonyadi, Atoosa Modiri
- **Analysis of the spatial dynamics of regional cities in the process of transition to metropolis**
Case Study: Rasht | Roghayeh Heidary, Esmaeil Aliakbari, Ahmad Pourahmad
- **Comparing the physical quality of life in epidemic crises from the residents' perspective**
Case Study: Contemporary Residential Neighborhoods in Iran during the Covid 19 pandemic | Ali Riahi Dehkordi, Mahdi Montazerolhodjah
- **Residential satisfaction and its related factors among older adults in Sanandaj city**
Parastoo mohammadyan, Nasibeh Zanjari, Yadollah Abolfathi Momtaz, Ahmad Delbari
- **Future study of the historical context of Yazd city based on the drivers of world heritage sustainability**
Mehrab Mehrabi, Majid Ansari, Mohsen Rafiean
- **Architectural requirements to the realization of the school as a neighborhood center Based on the Fundamental Reform Document of Education (FRDE)**
Mohammad Taghizadeh Kordi, Mahmoud Reza Saghafi, Mohsen Afshari, Saeid Safaei Movahhed

Motaleate Shahri

Journal of Urban Studies - University of Kurdistan

Director: Hooshmand Alizadeh, Associate Professor, University of Kurdistan

Editor-in-Chief: Kayoumars Irandoost, Professor, University of Kurdistan

Administrative Manager: Kayoumars Habibi, Professor, University of Kurdistan

Coordinator: Mohammad Bashir Robati

Editorial Board:

Azizi, Haji Hussein, Professor, University of Kurdistan

Behzadfar, Mostafa, Professor, University of Science and Industry

Habibi, Kayoumars, Associate Professor, University of Kurdistan

Hejazi, Mehrdad, Associate Professor, University of Esfahan

Irandoost, Kayoumars, Associate Professor, University of Kurdistan

Lotfi, Sedigheh, Professor, University of Mazandaran

Nourian, Farshad, Associate Prof. University of Tehran, Iran

Pakzad, Jahanshah, Professor, University of Shahid Beheshti

Partovi, Parvin, Professor, University of Tehran

Sadr Mousavi, Mirsatar, Professor, University of Tabriz

Sajadzadeh, Hassan, Urban Planning, Associated Professor, Buali Sina University

Shahabi, Himan, Associate professor, Geomorphology Department, Natural Resources Faculty, University of Kurdistan

Shieh, Esmail, Professor, University of Science and Industry

Soltani, Ali, Professor, University of Shiraz

Zebardast, Esfandyar, Professor, University of Tehran

International Editorial Board:

Nadhir Al-Ansari, Professor, Luleå University of Technology, Sweden.

Assefa M. Melesse, Professor, Florida International University, USA.

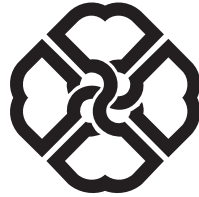
Robert Musil, Working Group Leader, Institute for Urban and Regional Research (Austrian Academy of Sciences), Austria.

Cover Design: kuresh Anbari

Layout: Javad Dadejani, Lecturer, University of Kurdistan

Persian Editor: Farahnaz Nobakht

English Editor: Navid Baradaran Hemmati



University of Kurdistan

Motaleate Shahri

No.46, Spring 2023